

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232889

UNIVERSAL
LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فی شرح عیبات

فهرست امراض کتاب فی بالمعالجه الموربه

علاج امراض الراس		علاج امراض العين	
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۳۳۰	صمغ	۲۳۰	سرطان مغزی
۲۳۵	سنگ	۱۳۲	نسیان
۳۴	ککایل	۲۵	حمق و شخوت
۳۹	خدر	۲۹	بهره
۳۹	فالج		
۴۳	لقوه		
۴۵	بشکه		
۴۵	خستلج		
۴۶	تنگ	۳۲	دولار
۴۶	کد	۳۲	سدر
علاج امراض العين		علاج امراض العين	
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۵۴	زنگه	۵۱	جرب
۵۴	قسطه العين	۵۲	سکيل
۵۴	بیاض العين	۵۲	رکد
۵۹	انتشاره	۵۵	رکد
۵۹	ضیه	۵۵	

صفتی که در این کتاب
 آمده است و در این کتاب
 آمده است و در این کتاب
 آمده است و در این کتاب

۴۰	نیالات	۴۲			
۴۰	نزول الماد فی البین				
علاج امراض الزمان					
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
		۴۴	تقرح اللسان	۴۵	تقرح اللسان
		۴۶	تقرح اللسان	۴۷	تقرح اللسان
علاج امراض الزمان					
صفحه	نام مرض		نام مرض		نام مرض
۴۹	بطان نام		ف اللسان		ف اللسان
۴۹	تقرح اللسان		تقرح اللسان		تقرح اللسان
			عانت		عانت
علاج امراض الزمان					
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
۵۰	ماشری	۵۵	شری	۵۶	تقرح اللسان
۵۰	باوشتنام			۵۶	تقرح اللسان
علاج امراض الزمان					
صفحه	نام مرض		نام مرض		نام مرض
۵۱	قلع ووی و صفرا		بشر	۵۲	دور آشن
	بانی و سودا و	۵۰	نق آسن	۵۳	استرخار اللسان
	سیلان الماد من الفم	۵۱		۵۳	لته و اسیه

٨٣	تاكل اللثة				ورم اللثة	٨٣
علاج امراض اللسان						
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
٨٤	حرقة اللسان	٨٥	ورم اللسان	٨٥	بطلان الذوق	٨٥
٨٤	جفاف اللسان	٨٥	تشقق اللسان	٨٥	ثقل اللسان	٨٥
علاج امراض الحلق						
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
٩١	سكة الصوت	٩٩	دخول العلق في الحلق	٩٩	ورم اللهاة	٩٩
٩٢	سعال	٩٩	قرحة الحان	٩٩	استرخاء اللهاة	٩٩
٩٤	ربو	٩٠	نسيب العظم يشوك الحلق	٩٠	استرخاء اللوزتين	٩٩
٩٨	نفث الدم	٩٠	بلع المارة	٩٠	خناق	٩٩
		٩١	ورم المري			
علاج امراض الصدرية						
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
١٠٠	ذات الصدر	٩٩	ذات الرئة	٩٩	سل	٩٩
		١٠٠	شوصه وذات الحنجرة			
علاج امراض الرب						
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة
١٠٣	خفقان دموي	١٠٣	خفقان دموي	١٠٣	خفقان دموي	١٠٣
١٠٥	خفقان	١٠٥	خفقان	١٠٥	خفقان	١٠٥

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٠٤	ورم الشدة	١٠٤	قلعة النهن

علاج امراض المعدة

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١١٨	وجع المعدة بسبب البج	١١٤	ق	١٢٠	وجع البقر
١١٩	وجع المعدة بالسفر	١١٠	فواق	١٢١	شوت كبية
١١٣	وجع المعدة بالسودا		صفحة المعدة	١٢١	فداء شوت
١١٥	ورم المعدة بالانحطاط			١٢١	مبضة

مراض الكبد

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٢٣	ورم كبد	١٢	صفحة الكبد	١٢٤	١٢٤
١٢٣	عشش مشط			١٢٤	١٢٤

علاج امراض المرأة

١٢٠ يرقان هفر

علاج امراض الطحال

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٢٢	ورم الطحال	١٢٥	نقطة الطحال

وجع امراض الامعاء

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٢٦	اسهال	١٢٠	سحج	١٢٢	سفة

١٣٣	قونج	١٣٦	حب القرع	١٥٢	زحير صادق
١٣٥	صيات	١٣٤	الدوواني يشبه دواخل	١٥٣	زحير كاذب
علاج امراض المتقعد					
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	تعني	نام مرض
١٥٥	بول سير	١٤٥	تشقق المقعد	١٤٤	ورم المقعد
علاج امراض الكليّة والنشأ					
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٤٤	حصاة الكليّة	١٩٦	حصاة اثانة	١٩٤	عسر البول
١٤٩	كبح الكليّة	١٩٣	قرحة اثانة	١٩٨	حرقه البول
١٤٩	ضعف الكليّة	١٩٥	كبح المثانة	١٩٩	سلس البول
١٥١	ورم الكليّة	١٩٥	جرب المثانة	١٩٠	البول في الفراش
١٥١	قرحة الكليّة	١٩٥	خلع المثانة	١٩٠	قوة بيطس
١٥٢	ورم اثانة	١٩٤	تقطر البول	١٩١	بول الدم
علاج الامراض التي تختص بالرجال					
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
١٩١	ضعف الباه	١٩٩	أبنة	٢٠٠	ورم الخصية
١٩٤	كثرة الاستلام	١٩٩	عذاطه	٢٠١	قرحة القضيّب
		١٩٩	فتق		
علاج امراض تختص بالنساء					
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض

۲۰۴	کثرة الطث	۲۰۴	رجا	۲۰۴	بواسیر الحسم
۲۰۵	اجتناب الطث	۲۰۵	اختناق الرحم	۲۰۵	تشقق الرحم
۲۰۶	رتق	۲۰۵	نفخة الرحم	۲۰۶	آفتادہ رحم
۲۰۷	نتو از رحم	۲۰۶	حکة الرحم	۲۰۷	ورود الرحم

علاج الامراض التي تحدث في الظاهر والباطن

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
	عذبة	۲۱۸	وجع الورک بالدم	۲۲۰	نقرس
	وجع الظهر	۲۱۹	وجع الورک بالبلغم	۲۲۱	والا قبل
	وجع الفاسل	۲۱۹	عین النساء	۲۲۱	روالی

علاج آفیمات

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
۲۲۲	سونوخس	۲۲۲	حمى حقیقة	۲۲۴	حمى حوالو سے
۲۲۲	حمى یوم	۲۲۲	حمى خصب	۲۲۰	حمى یوم
		۲۲۲	حمى یغنی		

علاج الامراض التي تكون على غایب الاعضاء

صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
۲۲۳	بالاورام	۲۲۵	نؤ	۲۲۵	سرطان
۲۲۳	فقدوني	۲۲۶	خنازیر	۲۲۰	جذام
۲۲۴	حرارة بضم على سلة	۲۲۶	سلة	۲۲۱	جروح الخراج
۲۲۵	ورن یحکی	۲۲۶	غده	۲۲۲	کسر

۲۴۳	نفاذ	۲۹۰	آگه	۲۴۵	کنز العرق
۲۴۲	والم	۲۹۰	طاعون	۲۴۶	صنان
۲۴۳	مصف	۲۹۲	خور بنیه	۲۴۷	عرق انار
۲۴۴	بنات الیل	۲۹۳	عرق منی	۲۴۸	دارا کیمه و دارا شعل
۲۴۵	سفه	۲۹۴	جذری	۲۴۹	شیب غیر طبعی
۲۴۶	بنجیه	۲۹۸	مصبه	۲۵۰	جودة شعر
۲۴۷	فرنگیه	۲۹۹	کلف	۲۵۱	تشقق
۲۵۰	قوبا	۳۰۰	بریش	۲۵۲	الزلال المنفر
۲۵۳	جوب	۳۰۱	نکش	۲۵۳	انراط اسمن
۲۵۴	شوکول	۳۰۲	خیلان	۲۵۴	لذیغ الحیه
۲۵۵	اس	۳۰۳	یهق	۲۵۵	کنز اعرقب
۲۵۶	وکل	۳۰۴	برص	۲۵۶	نکش زیتلا
۲۵۷	فرانج	۳۰۵	قشام	۲۵۷	لذیغ الرنور
۲۵۸	برج	۳۰۶		۲۵۸	عشق کلب
مناج الذی شرب البسمه					
صنحه	زم مرص	صنحه	بیان	صنحه	بیان
۲۹۳	مناج الذی شرب البسمه	۲۹۴	احوال بن	۲۹۵	لواء

هو اسليم الحكيم

شرح باعياط بسني

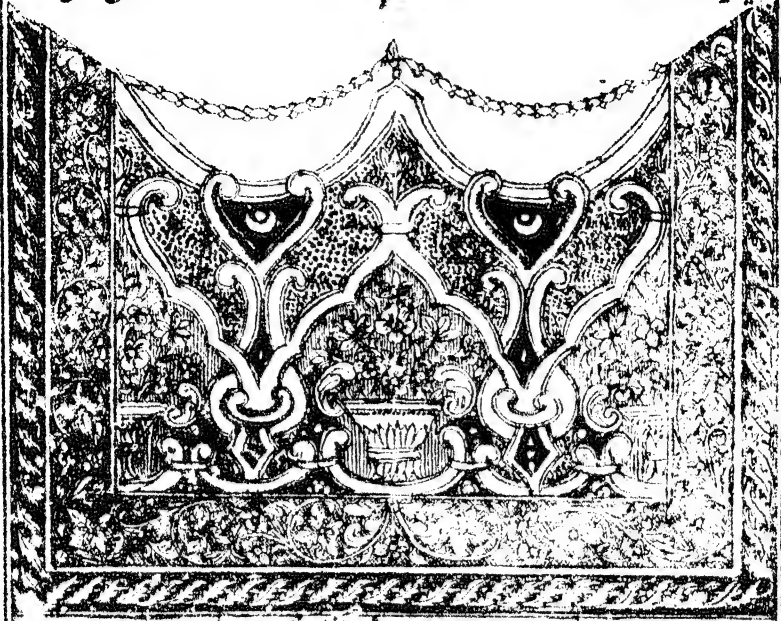
تصنيف

اشراف و مخزن الفهم الحاج محمد عبيد الله بن علي بن نصر خان جو
مردم بعاضا و چند نجات خبر و از و يا و اشراف ارجع في مفيد

بارشاني

در مطبعه نظم و طبع گزير

۹۹ هجری



بسم الله الرحمن الرحيم

يَا عَلِيُّ عَلَيَّ بِحَبْلِكَ فَلَا أُخَذُّ وَالْحَيَّاتُ الصَّالَوَاتُ عَلَى نَبِيِّكَ أَهْمَدُ أَفْضَلُ الرُّسُلِ
وَأَكْرَمُ الْأَمْثَلِ وَأَعْلَى إِلَهٍ أَهْلُ الشَّرَفِ وَالْتِكْرَانُ وَأَصْحَابُهُ ذَوُو الْمُلْكِ وَالشَّعْطِيَّةِ
وَأَمَّا بَيْدِ مِيكُويمَ عَبْدِ الْعَلِيَّةِ فَهُوَ السَّخَانُ الْأَمْرِيُّ الْخَيْشَلِيُّ الْخَوْجِيُّ الْكَلْبِيُّ
رَسُولُ الْيَسْتِ نَقْصُهُ كَمَا مَعْرُوفُهُ امْرَأَتُهُ خَدِيجَةُ بَرَاءُ نَفِيعُ خَزِينَةُ عَمْرُو نَاجِيَةُ
السَّافَوَةُ قَزِينَةُ رَاجِيَةُ خَدِيجَةُ الْمَلِكُ الْخَانُ سَلَمَةُ السَّخَانُ نَحْصُ مَا مَعْرُوفُهُ
الْمَلِكَةُ الْكَلْبِيَّةُ بِالْبَيْتِ الْمَجِيدِ كَمَا مَعْرُوفُهُ ابْنُ أَبِي عَيْكَمٍ وَفِي مَرْجُومٍ شَرْعٌ مَعْرُوفُهُ
نَفِيعُ مَجْرِبَةٍ خَوْشَمِ عَلِيٍّ أَوْ أَمَامُ مَرْجُومٍ تَعَالَى تَقُولُ فَرَحُ يَارِ وَيَعَامُ وَمَا هُوَ نَفِيعُ سَائِلُهُ

بحث علاج و سوا

ای دیمه زور و سر و دست چرخنا	به باغی	ترک حرکت کن و بطلب راحت را
نعلی و نهفته و سپهر گندم	۱	مجموعه بپوشش آلود و آفت زنی

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صدوع مطلق	در ویست در اعضای سر	خطای بود از اخلاط یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و ترکی	انقباض و منقبضی قاروره یا شویه کند و دانسته و امور بالقدم صفت آن که گدشته اند و دیگر از آن باید دریافت کرد	خطای
سجور گندم هم را دارد آب بچوشانند چون سته آنها را ندانند بنیم گرم چادر روی و بر و سه عرض کشند و در آن گذاشته بشوید تا نیم باد				
ای در و سر گدشته از خون پریا	شربت زکاتاب و قدح آب لیمو	گرتوانی رنگ سبزه و کشتا	ترتیب کن و با شرف در سر سازند	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صدوع رموی	در سر گدانه	خون	سرخ چشم و زبان و روعه شیرینی و زبان	قند و شکر
خون با شرف				
آب حل کرده صاف نموده نیم چوب گلاب یک چوب آب لیمو اضافه کرده بنام شربت بخورد و این را نیم نفیدت آب بنیاد گلاب صندل کشنی خشک عطرس کلان سازند و صندل و شیشه کشاوه و بنام از اخته بنام شربت نافع باد				
در سردی و اگر در از منقبضی	با غمی	صندل میکن آب کشنی طلا	وزانند به کشته جو و ماش و اگر	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

<p>سعال صفراوی در سردی از صفرا باشد</p>	<p>صفرا</p>	<p>زر روی چشم و قلعی دهان</p>	<p>سندل سفید</p>	<p>علاقیه راونیم پال آب کشته تر</p>
<p>سبب اینکه در پاره سوت ولایت زمان زمان آلوده طسا کرده باشند ترکیب</p>	<p>بیماری سرد که صفرا پیدا کرده با عی</p>	<p>یا باید که خورد و زهر دفع صفرا</p>	<p>یا آب انار و شیر خشک یا علا</p>	<p>آب ریخ اضافه نمایند و باز قوام کند و هر پنج یک چوب در هفت قاشق آب حل نمایند</p>
<p>نصفیت نفیض صفرا و نفیض کل صمغ تخم کاشنی یکانه پیستان تمهید می آید و بخار همه را در یک سیراب جو شانند چون نصف صمغ صاف کرده بشیریت نیلوفه شیرین کرده نیم گرم بنوشند و غذا نخورند و یک هفته و چون یک نقشه با گوشت مرغ جوان یا گوشت گوسفند شش ماهه یا گاو شیرین یا اسفناخ و قدیمی تمهیدی خورد و نان گندم با گو ند و صفت این نقشه نفیض ترید و رب اسوس پوست لیل زرد و خموده بشوی افیسون همه را کوفته پیخته آب خمیه کنند و جیب سارند شیریت نفیض نفیض سسل سایلی پوست لیل زرد و تخم کاشنی یکانه نفیض نیمه تمهید می آید و بخار پیستان همه را یک سیراب و زرد نیم سیراب تراشته صمغ صاف کنند و به بست شمال شیر شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع با و صفت شیریت نفیض نفیض و او را با سیراب بجو شانند چون پیچیده آید صمغ خموده در قه قوام نمایند و گاه دارند و وقت حاجت استعمال آن در صفت ترکیب بله نار شیریت را در گلاب حل کرده صمغ نموده در آب ناپیچوش که با تخم فشرده باشد اضافه نمایند و سحر بخورند بنوشند</p>	<p>شرح و تحقیق</p>	<p>م</p>	<p>یا آب انار و شیر خشک یا علا</p>	<p>علاقیه راونیم پال آب کشته تر</p>

[illegible]

از دست ده شربت اخچیمون	رباعی	گرد و دیرتر اسب شد سودا
وز روغن بابونه و پادام طلا	۵	از اغذیه الگرمی نخود ساز غذا

فصل تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی و در سرت که رسود آید	سودا	تیرگی رنگ شیره و زبان و قارصه خشکی بینی و غشای ایده و او و غشوی	شراب قهوه	

[illegible]

و سوزاک مفید است جزا می خورد و به اجنه ای رنج عطر زعفران در تپ بلغمی کافور نازد از بزرگ و منهر و

گر و مرض تو چون ز سودا پیدا	اربعی	باشد که منت پاک شود از سودا
معجون نجاح یا حب افیمون	۹	یا حب سطون خود و س تناول فرما

شرح و تحقیق

منفع سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرمیاوشان یاوایان اصل السوا
 مقشره نمکوفته همرا در نیم سیر آب کچوشان چون نیمه س صاف کرده بقدر تیرین
 نموده بگیرم بنوشند غذا آب نخود نمکوفته با گوشت بایان خربزه و اجنه ای و زعفران استفا
 بهفت تبون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن تنگاری و روای حاجت است
 اجزایش بقول ابن حبه الله بلبله سیاه پوست بلبله کالی پوست بلبله آله اسطوخودوس
 افیمون ترب بسفایج همه را بکوبند و به پیزند و لاجور و شسته و غار یقون بموئینه
 بنه اضافه نمایند و به و چند شهید بشند از سه شقال تایخ شقال خورده باشد و سیه
 استادی مغفور باین صنعت با استعمال می آورند ترب بسفید اسطوخودوس
 بسفایج افیمون بلبله کالی بلبله سیاه همه را کوفته بخیته در و چند غسل معجون
 سازد و با عرق شاهه در و و شقال تا سه شقال خورده باشد و برای اسهال
 از پنج شقال تا هفت شقال بخورد با عرق با و صنعت حب افیمون بسفایج قید
 خربق سیاه نمک هندی اسطوخودوس همه را بکوبند و به پیزند یا ریح فیه غار یقون
 بموئینه بخیته بران اضافه نموده باب سرشته بشربت بنفشه جو بسیارند و با استعمال
 از صنعت حب سطون خود و اسطوخودوس افیمون بسفایج ترب پوست بلبله کالی
 پوست بلبله در و صبر ستواری شحم ظل همه را بکوبند و به پیزند و دو انگ یقون بخیته
 بخیته باب نمیکرده خوب بشربت بنفشه سازند و فرو برن و سیه فرمودیت ی استادی
 در جرم حکیم نجیل بادی که بعد نقیه تام استعمال مغرغ عظم برای تصفیه جمیع اختلاط

خون و سودا اثر کمال تقویت اکمل دارد صنعت آن شایسته باد و بنحویه کل کارها را
 متحول نماید بنحویه که بهین سفید اجود و غیر مغسول طباشیر کل مقتوم است این
 زعفران در رنج زردی بسیار زیاده بلیله کللی ابریشم مقروض سفید بلیله
 بیرون پسته و انبه پسته مرجان مروارید که با عود و ورق طلا و ورق زعفران و
 ادویه کوفتی را کوفته بخت و سودنی را سوده شکر سفید را آب به شیرین و شربت یار
 آب سیب شیرین گلاب بله نارنجوش آب لیمو آب رشک بقوام آورده باشد
 قدر شربت از یک شتعال تا دو شتعال نافع باد ضابطه سهل حلاطه شربت طریقه
 سیدی و مولائی حکیم نجیب آبدی مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج
 میباشد منفع آن در ایام قلیل استعمال میگردد از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و صواب
 و پستان لوی بنجارا و گلشن بعد استعمال پنج یا شش و ترهندی و ترنجبین
 شیرخشت و خیارشیر و پوست بلیله زرد کافی است برای اسهال را برگ سنا را
 سازند و مطبوخ با تقوی مناسب وقت استعمال کنند و کمی پیشی و روزه و سب
 مزاج مریض موافق سن و عادت و فصل و ساعت نماید و اگر کبابه بلغم باشد در
 منفع بادیان اصل السوسن انجیر و مویز و گلشن و سنا را بعد شست و زبانه کرده
 پستان صقر و گاوزبان برگ سنا و گل مرغ و ترب و قشقه و جوز و زعفران چرب کرده و
 مطبوخ با زنجبیل اندازند یا سائین سردار و نمایند بلب خیارشیر بعد استعمال منفع
 بلغم یا صفرا استعمال این خوب سید عظیم بیدر نمایند خوب سال میکند که مایه
 جلیت زنجبیل سه را کوفته بخت و وزن نموده خوب خسته همزه آب نیلوم بخورند خوب سال
 می نماید و اگر غلبه سودا بود منفع آن پانزده روز دهند از گاوزبان و بادیان و
 غاب بستانج و بادرنجبویه گل مرغ و بنفشه و پستان و مویز و شانه و گلشن
 واحد از اضمحون و جزارنی و بلیله سیاه و القاسنی روغن سوسن و اگر در مزاج

غلبه اخلاط باشد و اوای منضج و مسهل مرکب بند و شاه پسته مسهل بلغغم بکثرت
و صفرا و سودا هم خارج میسازد و اگر غلبه حرارت مزاج دارند همراه نمزیند و دیگر
و اسقوف آن بنند و الا با مطبوخ برگ سنا و گل سرخ و بلبه کابلی با و یکارد و به مسهل
و منضج دهند و در غلبه سودا اسقوف شاه پسته با لاجور و و مجراونی دهند و به یکارد و به آن
غرض که مسهل عایت اخراج خلط غالب یا یزد و به منضج و مسهل آن بنند و اخلاط متنج نه
همراه یک خلط خلط دیگر بر می آید نقابت چنانچه در فصد که استفراغ کلیست خون بکثرت و دیگر
اخلاط نقابت خارج میشوند مثلاً تریکه مسهل بلغغم یا بلغغم دیگر خلط بسبب مزاج خارج میگرد
و هرگاه مسهل صفرا دهند و بلغغم خروج گرفت از صفراط نیست شنگه خارج گشت همچنین چنان دیگر
خلط است این صورت نیست که و اسهل یک خلط باشد و اگر دو خلط باشد مانند سقمونیا که مسهل صفرا
بخا صیت مسهل بلغغم کیفیت هر دو را خارج میکند با هم و یا مسهل اخلاط تکتست مثل سنا
که هر سه اخراج میکند اگر صاحب حیر را بر آن اخراج مواد و اوای مسهل شاه پسته یا لاجور
داده باشند بعد از سپنجول تخم ریحان بنند همراه لعاب یشنه خطی نبات تاسه و زرو برای التواء
معد و اعضای ریه نوشداروی ساده یا لولوی بغایت نافع نسخ هر دو در قرابادین بخور
از گرمی افتاب هر گاه که ترا با عی
آب گل خطمی و لعاب سیپوس ۹
آمینر یکدیگر و می ساز طسلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تصریف	سبب	علامت	علاج
صداع عارضه	در سر گرمی که از اسباب خارج بود	حرارت خارجیه	تقدم مقارنت آفتاب و غیره و گرمی جلد سرد و اسپنجول را	لعاب گل خیزد
			ملس و خشکی در من بینی بر آورده بر سر و تشنگی و آواز گوش	طلا کنند

گرمی است تا شریچ ز سر می هوا	رباعی	زان سان که شود از ان صداع چنان
از مری و غصه و لادن و ز مشک	۱۰	در روغن زیت حل کن ساز خلا

شرح و تحقیق

نام مریض	تقریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد	درد سر که از	سر می بزنن	رسیدن به دو سه روز	صفت رتیب
سر می خارجی بود		هو او سر و سر و لمس	طلامی کی گفته	
		و سفیدی بول غیر آن	غبار لادن	

مشک سوده بروغن زیت یا کنجد آمیزند و صلایه کرده نیم گرم زمان مان بر سر طلاء کنند.

هر کس که صداع رنج دارد اورا	رباعی	بر سر قطرات درد بار داورا
از بینی او چو ریم آید یا خون	۱۱	البته صداع واکند اود اورا

شرح و تحقیق

از علامات حیده صداع آمدن ریم یا خون است از بینی چاین دلالت بر نضج ماده می کند و قوت طبع بر دفع آن دال است گوئیم بر آمدن ریم یا خون همیشه علامت نیک نمی باشد بلکه گاهی سبب بر آمدن آن بودن گرمی باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد و بدماغ دریا بد باید که به علاجش پردازد و مجرب فقیر است از عرق سر گبین تازه خرد چند قطرات و زنجبین چند روز بچکاند انشا الله الشافی شفا خواهد شد یا چند چند قطرات عرق برگ صد برگ که گیندا باشد در سوراخ بینی بهر دو جانب چند روز بچکانند باشد و ناز جیل و ریانی در آب سامیده بسرمای نیم گرم و بگرماسد و نوشانیده باشد مجرب است از اینجا جدول ادویه می نویسم که نافع برای صداع حار و بار د باشد ترکیب استعمالش را مفرد خواه مرکباً از قرابون کنند

صداع حار

در آب سائیده قطره چند از آن و بر بنی بنمخت مخالف در وقت طلوع آفتاب بچکانند
 و در سه روز مریض صحت ییافت فقیر نیز چند بار آزموده ام و سندی مولای استاد
 حکیم نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب بجانب
 موافق در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه و نیم سائیدند که مریض صحت ییافت
 و جمعی هم استاد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی کیرت پوری اجماع است که در سوراخ بینی
 مریض جانب موافق سنده پهل او آب سائیده چند قطره از آن قبل از طلوع آفتاب سائیدند
 فایده می بخشد اگر عصبان بود این خلوص استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بسیار مؤثر است
 پوست سنج از نه و درم و زنجبیل و درم و آرد جو و درم و صندل سفید و درم و همایون
 عرق برگ عناب شل آب سائیده بگلرم نموده بر موضع در وضاد کند و نیز بعضی بآن تعلیق
 موسی انسان فاقا مؤثرترین تعلیق و نه فرنگ و همچنین تعلیق پنجه یا هفت شاخ سده
 با برگ آن و بوئیدن و خوردن مشکخالص هم مؤثر است که نسقی جمیع فضلاء

سرسام کسی را که شود از اجاب	رباعی	باشد چو ز خون بد شراب
از ماش و جوش غدا کن خلج ساز	۱۳	از صندل آب سبب کشین و گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس یکی از دو پرده ورم خونی	درم خونی	درم سوتپ ای و نه یا	فصد سرارو
	سرکه در آن مغز		دخذه سرخی چشم زان	و خلج و علاج
	کشیده می شود		و امتلاهی عروق	مذکور عمل آید

صفت شربت عناب عذاب را در نیم سیراب بجوشانند چون نیمه سده در شیشه
 قند باز بقوام آورده نگاه دارند صفت خلج صندل سفید را در صفت شربت
 سیب و در شربت آب کشین تر و پنج مثقال گلاب سوده و ریشنه نگاه دارند

بدماغ رسانیده بویایز ره باشند و این سحوط برای سهام گرم مفید است آب برگ کاهو عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری با هم مزوج کرده و بینی کشند

سرسام چو عارض شود از صفرا	رباعی	یا آنکه پدید گردد از سودایت
باید که نمد معالج از هر علاج	۱۴	در آب گل بنفشه دست و پایت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تب تیز دائمی و یکی سر و نه میان و بخوابی و بیداری وزر روی چهره چشم زردی و و شدت تشنگی و خشکی دست بینی و چشم و سر بنفشه شرم مگر گرم نباشد	بنفشه سادر آب جوشانید دران پامی و دست مریض بینی و چشم مگر گرم نباشد
		سودا	نه میان و ترسیدن و آرستین و بیداری و بیداری و بسیار دم کردن همچو خناق گرفته و چشمهای آشاده حیران و تب کم	و آب فواکه آرستین و بیداری و بسیار دم کردن خناق گرفته و چشمهای آشاده حیران و تب کم

ترن بسیار مفید است جو بقی آور باید و ادقتهای سهل استعمال باید آورده و آن
نوشانیده شود و بکنجیر ز خورائیده و سر را تخم که و نیلوف و بنفشه ضاد باید کرد و بر شرم
فصاید باید و آب طبع با بون و تمام و در و اکلید و برگ خشخاش برگ چقدر نطون باید کرد

از بلغم اگر پدید شد سر سامت	رباعی	از در و غم لبالب آید جامت
تدبیر تب بلغمیت باید کرد	۱۵	باشد که زد دفع آن بر آید کامت

شرح و تحقیق				
بنام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	غلبه بلغم	تنگی دم دائمی اگرانی خوب و بیداری نسیان و سبکی زبان و تقارور و و تخم کرفش و	استفراغ بلغم بطبیخ نیج بابا
انیسون و یخ اذخر واسطون و سوس و موز و سیب گلفند و کنجبین غصلی باید کرد و بروز اول و دوم سر را بسره و گلابی روغن گل و جندبید تر نیم گرم بماند و جندبید تر و کندش را بهنجوشوق در بینی اندازند باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی میباشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام داده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه داده بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید				
هر کس که ز سرسام ذلیل آمده است	رباعی	بر بسته بخودی علیل آمده است		
بولش چو عیان شد بر صوت آ	۱۶	بر آمدن مرگ دیسل آمده است		
شرح و تحقیق				
و اگر عروق مقعد را با دگر که آماس کند در سرسام علامت نیکه است براس صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالی				
سرسام کشد چو رخت علت تو	رباعی	در مجمع مانکد پریشان گویت		
گر نتفخ آیدت عروق مقعد	۱۶	به بود همان زمان نماید رویت		
شرح و تحقیق				
در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصل می کند				
رباعی				

نیسان چو شود منتقص اقبال هر روز برای دفع آن بس باشد	باشد همه وقت از آن پریشان حالت از ماده الحیوة یک منتقال
--	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نیسان	فساموشی	غلبه بزم بر فطرت اگرانی سر و طویلی	ماده الحیوة	مجموع علاقه

باید خوانید صفت آن بقول لایتن رحمه الله تعالی مغر جلیغوز مغر جوز مند
 موی منقی بگویند و در رتبه صد منتقال غسل که اخته حل کنند و غلغل و دار فلفل و جوی
 و دار چینی و خصیة الشهاب پوست بلیله آبله شیطنج زراوند و مر ج و جابون
 گل بابونه کوفته بخته بران افزایند و خوب بهم برشند هر صبح از روی یک
 منتقال خورده باشند غذا آب یا قلیه نشک میفرمود حضرت استاد ناموالانا
 احمد علی چریا کوئی رضی الله عنه که هرگز نسیان عارض نشود و بیار و کچکلی نیم پاد
 و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را بر روغن گاو سرخ کن تا با سوختن نرسد پس
 شکر سفید یک سیر در آن اندازد و بعد از فرو آوردن از دیگ آن اندر آن نفوذ
 کچکلی را انداخته آمیخته نگاهدار و ششماشته از آن خورده باشد بهوسم سر مانفع
 عظیم دارد گوئیم استعمال این دو در موم سر را بعد تنقیه باید فرمود و در آن کحل
 اگر سفوف باد رنجویه اندازند اولی باشد و استاوی حضرت حکیم نجیب بادی
 رحمه الله جوارش جالینوس را درین مرض تجویز میفرمودند باین صنعت با کچکلی
 قر فلفل الی خرد و دار چینی جو نیان زعفران فلفل سفید و فلفل قطب جگر شیرین
 تا اگر مویته خود بلیسان حب لاس تگر چای شیرین از هر یک دو درم مصطکی
 سه توله همه را کوفته بخته برابر همه او و تقطع و دو چندا و به غسل پس قند غسل را

بقوام آورده و او به سحر و سحرهای مصطلکی در آن آینه را مصطلکی را که جداست حق
کرده باشند بعد از او و به در آن آینه را و بعد از وقت روز با استعمال آن در آن یک است
تا دو هفته قبل از طعام یا بعد از آن و محتاج به پیوسته و درین باب عرق بنکره
نیز مفید است باین صنعت بهنگونه شدنی با و یان اجوان جوز یا اسل و اجننی از تخمیل
لوگن یا پاره آفتاب شب تر داشته صبح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله
از آن خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر گذارند و باین صنعت لایحی سفید و
بندنی سفید الطیب لوگن از جننی گل سرخ عود غرق چوب جننی برگ پان همه شب
در آب تر داشته صبح سه چهار عرق کشند و چهار توله از آن نوشیده باشند و نافع باد

ای قدر توان حق و رعوت	رباعی	در کار تو زین عارضه ممد گویست
هر روز ز معجون بلاد و درسه	۱۹	سخن که ازین بلادین خواهی ست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حق و رعوت	دافت و خشکی و خود آرائی و باط بطان نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیار خواب ضرر یافتن از چیزها سرد خوردن و وایات آن بقول بار و پیش از حقوق مرض	معجون بلاد و باید خورد و صفت آن بقول رحمه الله تعالی

عاقه قرچاسیه و آن قطعه فلفل و از فلفل دج برگ سیاه خطا ناز را و نود و هج
حب الغار چند بدست شیطرح خردل همدا بکوبند و بهینند به نیم من غسل گداخته و
روغن جوز و عسل بلاد در سرشته نگاه دارند صبح یکدم از آن خورده باشند و غذا کباب
خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغز جوز سی متقال پیغیه
نخ متقال کشیش یا مانند آن پنج متقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بر آن پاشیده

علاج در حق و رعوت

بطریق که در شرح رباعی بنقش در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشنده را با سبب
 اخذ آن همانست که در سر کار خال امجد موقوف میشود که در صنعت روغن بادام گفته ام
 کیفیت گرفتن غسل بلا در آنکطرف بلا در آنکه از جانب رخت بود و ببرد و بانور گرم
 که مندی آننگران باشد گرفته با تشریف اندکی متصل کرده افشاند و بپشتت خواه پیاله
 بلا در آنکه نمون فشار نماند عسل که داشته باشد پیرون آید گویم جوی جان نمی جنبه
 کیرتوری را معلولست که بلا در رادر روغن گاو بیان کنند اما نشود که بسوزند پس روغن
 را از آن صاف کرده در مجون اندازند بعضی بلا در رادر شیر خسته و از آن مسکه گرفته آرد
 مجون می اندازند دیندی و مولائی استغوی حکیم نجیب بادی مرحوم جوارش را وید
 رادر امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن جویند با سبب قمر نفل و اجنبی شنبلیله
 سعد آملی شقی وانه الا بچی سفید مساوی اجنبی را کوفته بخفته با عسل
 و نبات سه چند طیار سازند و هر روز دو روز خوردن باشد فایده

چون بخیرت جمود گردد و حادث	رباعی	رنجی که ترا نبود گرد و حادث
گراصل او اعلت فرماید	۲۰	صحت و انجم که زود گردد و حادث

شرح و تحقیق

تمام مرتب	تقرین	سبب	علامت	علاج
جمود باطل شدن حسن و کرم	سده اقدان از	از تعریف باید یافت	شیاف گرم پاک	
بیا رفتن و باقی ماند	سوداست در	باقی بی شعوری	باید بردار	
او بر کلی که قبل ازین حال	مؤخره مانع	و بودن سباب بود	شخم منطیل	
بوده باشد مثلاً غصه	یک بار گ	و بوره ای منی	و چند ستر	
یا نشسته یا استاده				

وزیران و مدح و عصاره افستین قسطنطنیه و فریدون کوفته بخفته و ببرد و بانور گرم

شافه باید ساخت و بکار باید برد یا بحقنه مخرج سودا عمل باید نمود و صفت آن
 شاهی بفسلج نیکو فته بنفشه ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰}

هر که که بزجمودت از جسم رواج رباعی
 آنها که بمباشه علاج تو شوند ۲۱
 از وی شود متاع صحت تراج
 باید که کنند خط سودا اخراج
 شرح و تحقیق

عمل عمل در بیوشی و بی اختیاریت اما در شعور و اختیار سهل مخرج سودا باید داد
 و آن را از مسلمات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد
 آنرا که شود سباتش از روی اصلاح رباعی
 از بوره و قتل شافه سازی که بود ۲۲
 باید که باهتمام در شام و صبح
 او را ز برای باب صحت مفتاح
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران طولیل باشد که مریض شوایر به شود	بلغم اگر باشد بینمی نرمی بنفشه بول ساختن نیست	آب زرد پان فتن زرد	ترکیب شافه

که مقل زرد و بوره ارمنی بانگ هر دو را بکوبند و به بیزند و آب باویان
 سرشته شافه سازند اصل درین مرض آنکه بعد دریافت سبب سلوج
 بود یا ماوس تعدیل و تنقیه نمایند سبب اگر سبات بخار می معدی بود
 کشنیز خشک کوفته ب

شرح و تحقیق

گرنج افستین بعضی گریخت و سخت آمده و عمل افستین بعضی حقه که عمل الیه باشد و آخر بالف ممدوده و فتح واد و فای مجمه بعضی آه و افسوس من مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقه سنایی یکی مظهر یون و دقیق پر سیاوشان با و بان شبت حله با لونه انجم همه را در یک کاسه آب جوشانده تا به یک پدید صاف کرده شکریه یا فایند و مقل از رقیق و بوره ارمنی یا نمک شود و ران آب حلو و صاف نموده تریب و زنجبیل کوفته بخته مع روغن کنجد اضافه نموده بیکارم بعمل آید

صفر اچو شود سبب که خواب نگیرد رباعی
چون تنقیه گردد آب شش شش ۲۴
هر روز با آب جو نظولت باید

نام مرتضی	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحر	یخوابی و تنگی	مغصه و اگر باشد خشکی چشم و بینی و جسم	بعرض او	
		از جدا شدن رگها و زردی بشه و زیا	سبب مخرج	
		و چشم و قاروره	صفر اچو دهند	

چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعد که کوکنا رو چو را جوشانده نیم گرم بآن بوی بطلان گریختی نظول بر سر مرتضی کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن ششماش بر سر مالیدن نفع کامل داد و شبت تریب بالین نموده و علاج خواب را بر بویا

یخوابی تو چون که فزون شد رباعی
در روغن بادام و بنفشه حل کن ۲۵
افینون که بود پخته اهل خرد
هر شب قدری بمال آن بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقدس یک من را دو پارچه کرده مع برگ بنفشه تازه و زهر طبع کرده چهل روز بکاهان زنده بدهد از آن مغز بادام روغن

برستو گشتن یا گشتن نقشه تازه را بر روغن بادام نیم من شیشبه کرده تا چهل روز بآفتاب
 و از سر یا گشتن نقشه خشک را در نیم من آب جوشانند هر گاه که به پنج سیر رسد صاف
 نمایند و بده سیر روغن بادام باز جوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن فیون
 حل کرده قدری از آن هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشند نافع باد

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید	رباعی	گردویی دفع او شوی می شاید
بایخوابی اگر بود سرفه خشک	۲۴	بگذار که خواب اجلش بر باید

شرح و تحقیق

اگر بخوابی بود و علامه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بدانند سر مریض

هر تن که از بیداری غفل نمود	رباعی	اشاره و علامات جنون باید بود
چشمش همه بر صورت نیامی بینا	۲۵	گوشش همه بر صدای چنگ نی غوغا

شرح و تحقیق

مريض	تعريف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	نیامی بدن و زبان را تن و چشم خوردن غذا ایضا کنند اگر که مولد سودا باشد و رنج غلبه خون اند و تکلیف بسیار اول کشند بعد آن اسهال و سرخی چشمان هم بسیار مطبوع آید و در دو تری که زنی خیاالات مره بعد از فاصله و تنهایی پسند و تطیب بدن	استفراغ شود

باغذیه و استحمام و تقویت قلب و اعراض بفرج اعظم که نسوز آن بالا اندشت و نیز بفرج اعظم
 رصفت آن اینست زرنیا و فوز و سر و زرد و کبریا و آب و آب ریشم خام و همین

و بهر بنفشه و سنبل الطیب و سافریج و قاقله و آشنه و دار قاضی و زنجبیل و مشک
 کوفته بختی بشتد خالص سه چند معجون سازند نافع باد و سید می استادی محرم
 حکیم نجیب آبادی درین باب گفته که گل پنجه را بسیار مجرب میست و دند و ترکیب
 آن بهجو ترکیب گفته در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زهر القطن
 و معجون حب القطن نیز مجرب است و نسخ هر یک از قرابادین باید دریافت

چون دریدن تو خط سودا افروزد	رباعی	دیوانگیت از ان سبب وی نمود
باید که مداومت کنی بر می لعل	۲۸	کز وی رود این مرقع از آتش تو

شرح و تحقیق

اگر شربط و فوگلیان خورند البته میتوان که رفع جنون کنند اما بدانند که راستحال
 این شافی حقیقی میفرماید که اشهر الکبر من کفعمه که و جالی و حق این حبس
 از عمل شیطان می فرماید فلنداجای این الرع قلمه مذکور میشود و استعمال آن
 نفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخ این از پیغمبر حیات عبدالمکرم همان حبس
 زنی اندر عنقه متوطن اسامی نگذرد و سوار بر قفل میکنم عرق شامه و پوسته
 و سیر که و نیامه فرو کنند و براده شیشم و سوزنی و عنابله از هر یک یک پاره
 و پودری و بلبله زرد و بلبله و آله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و بلبله
 از هر یک نیم پاره و دود کوفته در ده چند آب یک شیار و روزی داشته و چند عرق
 است و گاه باند گویم اگر برگ خیای سبز و گل گویا و میثدی و گاه با و نجبه
 و بنشامج و گل غاف و گاه زبان و فیهون و زهر طیه کرده افزایند بهتر باشد
 از آن نیم پاره و صبح و نیم پاره و شام و سیرانه و گمراسه و همراه شربت چوب شیشم
 خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم نیست براده چوب شیشم گرفته و در آب
 حل شده یا سحر و از مدیحه بخشد چنان بنیمه سد شامه انداخته یا بر سحر خوانند و گاه

که بر روی رسد ناییده ساقی که در دنیا است مصری بقوام آزند در حالت قوام
سویحان مرغی بایند را علیحد و علیحد ساینده و بختی قدری قدری در آن نمانده است
بند از دیگران فرود آورده برگ پستی کی را سباینده بختی در آن آمیزند و گاه در آن
برنس که بره صدق عاشق باشد رباعی در طور طریق عشق مصادق باشد
نزدیک طیب صادق شیفه را ۲۹ و صفت علای که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضیست سودا که شبهه بلیجی که در و بیکار را بواسطه اختلاف جوانان فکر در حسن و جمال ایشان عارض شود	سودا است و بسیار می‌کند در حسن و جمال و صورت نام او شنود و فرو رفتن چشمان	زردی و بی‌اشتهایی و گریه و زاری بض غایت و قوت معشوق را بیند نام او شنود و فرو رفتن چشمان	عاشق را به از وصال انفع نیست اگر سیر شود و نه بطیب بدن با تحام

آب شیرین ترنج بر و عنای مطرب بغذای لطیف مرطوب کند و آوازهای
خوشن سرودهای دلکش حکایات زیاده شنوایند باشد و در باغهای مطرب
سیر کنند گلهای راحت نما را شنوده باشد به حال مرخص افارغ نگذارند و از
معشوق سخنان ناپسندیده شنوایند و افعالش نازیبایش نمودن نیز گاه
مغرل عشق میشود اگر مجرب بود و تامل در آرد تا با شربت تیر دفع آن کند و این
مرض گاهی از مجاز بحقیقت رساند و گاهی خود عرفا را مشاهده بحال معنی و آئینه
صورت بیکانند و گاهی از صفت هم میگردانند نگاه عاشق مستغرق بزبان حال میگوید

عشق را به
از وصال
انفع نیست
اگر سیر شود
و نه بطیب
بدن با تحام
عشق را به
از وصال
انفع نیست
اگر سیر شود
و نه بطیب
بدن با تحام
عشق را به
از وصال
انفع نیست
اگر سیر شود
و نه بطیب
بدن با تحام

اتحادیست میسان من و تو		من و تو نیست میسان من و تو
از دست بخار چون بگذرد نمرود	رباعی	اطریفیل خرد و میل میباید کرد وز اغذیه اش کباب میباید خورد
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
دوار	گردیدن سر	بخار از بلغم کراتی سر و رطوبت بینی وستنی اعضا و نرمی بنابر باید داد و صفت و کمتر بودن تشنگی و تشنگی آن بسیار است حواس و بسیاری خوب آلوده پوست و سبک قرار و ره و چون بلبله کاسه سر اگر کم کنند و ایسان پوست بلبله
<p>پوست بلبله از هر یک هشتقال همه را بکوبند و نیرند و بروغن بادام چرب نموده بپزند و پنجاه هشتقال عسل قوام کرده در آئینه نهند هر روز نه ماشه خورد و نه صفت شراب لیمو که الحال بسکتجین لیمو و فاشسورست قند بهشت و هشتقال کرده بگویند تا نیک نیلند شود پس یک از دیگران فرو داده آورده آب لیمو انصاف کرده باز بقوام آرد فقط و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل یاج بشوید و عطویات و سعطات باید کرد اول چون مشک غالیه خام و یاسمین دوم مانند کنس و چند بیدستر و تر بد سوم هیچو مرچ سفید و صبر و زعفران و چند بیدستر در آب سرخ شود و روغن بنفشه و شمشک و دار که از سوی مزاج بارد و طبع و سود و صفت آن مشک ساف و خام مزخوش از هر یک بجز و سد آب یک با هم کوفته بونیاف</p>		
	رباعی	

باید که خورد کباب یا قند خشک	آنها که درون او سنجی را نگیرد
و از سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد	تا مریک شود و پیشتر جوهر یا خیزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرد	تا یک ساعت نیم اگر از سنجی بماند	بهره اموش و خواب گاهی در حالت کندی بود	استهائسا و کمالی و عمل بر قفل امانت	و گاهی دال نال شدن را از باغ پاک

سازند بمسلمات و ایاریجات سازند پهنند

از خود بی‌حس تر کند قطع آتشم	۳۲	در گردن خود و خود صلیب و یزد	باید که میوه با می تر پیچیدند	آنها که قضا علت صرع انگیزد
------------------------------	----	------------------------------	-------------------------------	----------------------------

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست که قضا	سده و بعضی تشنج و اولی چون تشنج	تشنج و اولی تشنج	باید کرد و تعلیق
	آن خود را بر زمین	و مانع می افتد یا در در سر و پیریشانی	باید کرد و تعلیق	باید کرد و تعلیق
	می افکند و لغز	در بعضی مجاری عضا	حواس حرکت را با خود صلیب	باید کرد و تعلیق
	و همان هم می آید	که همه غرض او را بر غیر تشنج و زرد رنگ در ریه و تشنج	باید کرد و تعلیق	باید کرد و تعلیق
	زبان خود می کشد	و بند میکند پس منع	چهره باقی بهر خط را و تشنج و تشنج	باید کرد و تعلیق
	میکنند و قضا	از علامت آن تشنج و تشنج	تشنج و تشنج	باید کرد و تعلیق
	باید کرد و تعلیق	باید کرد و تعلیق	باید کرد و تعلیق	باید کرد و تعلیق

و وی پرهیز باید کرد علی‌رغم طبیعت و سیدی و استادی و مرحوم حکیم نجیب

لله و درین کتاب
فناقی ملک ایران
ایمان و درین کتاب
باید کرد و تعلیق
باید کرد و تعلیق
باید کرد و تعلیق
باید کرد و تعلیق
باید کرد و تعلیق

برای دفع ام الصبغیان تعلیق درخت سداب امجرب میفرمودند و این معجون
 نیز میخورانیدند صنعت آن اسطوخودوس سفیاج و عاقر قرحا و انیسون از
 هر یک و توله کوفته بخته در عسل سه چند که است و چار توله باشد قوام کرده
 آمیزند اگر سن طفل از یک سال هفت سال تا قریب آن باشد بقدر سه ماشه بایه واد
 باغی گاوزیان تا چار روز بعد چهار ماشه روزانه داده باشند و از شیر و روغن
 پرنه کشند و اگر عمر کم باشد و در نیم ماشه تا سه ماشه داده باشد و گاه بقد پنج
 ناچیل ریالی در آب ساییده داده باشند و کرخه و ریبه نیز تعلیق ساخته
 مجرب میفرمودند و برای مرضه خیسانده میدادند گل بنفشه اصل السوس و
 گاوزیان و اسطوخودوس از هر یک پنج ماشه در آب خیسانده مالیده صاف نموده
 نبات و توله آمیخته می نوشانیدند و تخون فاوانیا هم برای صرع مجرب است
 پوست بلبله کابی و تربد مجوف و رنجیل و مصطکی و می و عود و فاوانیا از هر یک
 نه ششال کوفته بخته بروغن بادام شیرین پانزده شقیال چرب نموده بشبده
 سه چند قوام کرده آمیخته بعد چهل روز از آن یک شقیال خورده باشند و اگر مرض
 طفل از یک سال بعد و اگر نر بسی بود و خالص نمیدانگ یا دانگی بحسب سن سال در
 شیر یا در ساییده نوشانیده باشند مجرب فقیرست و این دو نیز حبت ام الصبغیان
 و هم برای مرضیکه در پهلوی طفل میشود و اهل هند او را به نامند صنعت آن
 ناخواه ده دانه قر نفل نموده و ج ترکی و عقه که در زهره گاومیس می رسد و بخت
 گاوزین و گاؤلون نامند شش فضل کج شک زرد راج دانه ایست که بنوعی
 سوراخ کرده و در گردن می اندازند و بیج بآن میسازند و سوزن پشه از هر یک قدر
 یکجبه بر سوزنی ربع دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و میامین باشد که بندی گویند
 و سوریه نیز گویندش یک عدد و همه جز را با شیر مرضه طفل ساییده اگر شیر خواره باشد

والا با شیر بز شیر گرم نموده بخوراند و قدری بر پهلوی آن بمالند و اگر از خوراندن یک نفعه تخفیف نیافت دفعه دیگر نیز بخوراند چنانچه شب و روزی دو دفعه دهند اگر طفلی خشک شود باید که این حب بخوراند صنعت آن آمله خشک باریک سائیده بنخه نگاه دارد پس جنرات ماده گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکاند صبلخ در آن آمله را سائیده خوب بقدر نخود دهند و یک از آن بطفل خورانیده باشد

در گشت یقین که خلط دیگر سبب است	۳۳	رنگ آن چو علامات دست گشت است
در گشت یقین که خلط دیگر سبب است	۳۳	نور مسل آن که صحت نیست سید

شرح و تحقیق

در غلبه خون قصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غلبه سبب آن بمسل تنقیه باید کرد و بعد تنقیه صفرا و سود استعمال این حب مفیدست صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید تشا بسته و بنرالینج سفید و کافور و قیصر در عنفران کوفته بنخه بگلایه شسته خوب شفا سازند بقدر نخود و خوراک پنج بشقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب شفا را باستعمال آن زد که مفیدست بنجیل بون و صنی چون با نخل بمه که کوفته بنخه در صغ علی که در آن حل کرده باشند شسته خوب بقدر سرخ بنزد یک حب روز استعمال کرده باشند شفا

هر کس که زنج سگته از پای فقاد ر با عی	هم حشری و دهم حرکت فنت بباد
گر سرخی چشم و روی بینی او را	۳۴ در دم باید رگ سر را روی کشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سگته	عبارت از	اگر خون باشد	سرخی روی	قصد سر را در هر دو دست
	باطل شدن		و چشم و پیری	باید کشاد و در هر دو ساق
	حس حرکت		برگما و عرق	حجامت بشرط باید زد

<p>جمع عفتا</p>	<p>گرفتن پیشانی و تنفس غیر عظیم اگر سده تمام نباشد والر سده تمامه زده بملاحظه عکس پس از دوم چشم معاول فرق باید کرد بر آید و نه آواز چنانکه بر باغی آید می گوید</p>	<p>و حقه معقله باید کرد و چنانچه بمشل و غن کل و غن بابونه باید کرد و میان مرده و سکنه و اگر سده تمامه زده بملاحظه عکس پس از دوم چشم معاول فرق باید کرد بر آید و نه آواز چنانکه بر باغی آید می گوید</p>
<p>اگر از بلغم سر بل بدن و سبیدی رنگ و سداب شرفل و خام و هم و کف بدتر سداب بملاحظه سداب شرفل کند نشن آید و آب بینی چند پید شرفل و تر به بکثرت بود و شرفل نمایند و آب جوشانده با آواز باشد و تا بابونه و برنجاسف و صحر هنسار و دود و سداب و پودینه شرفل اکلیب نمایند و فن کرده نشود که گرم شود و پیر کبوتر را بر و پس اگر متفن نشود سون لوده و حلق بیمار بالیده مسکوست لاده و قی باید آورد و کلاه نهد</p>	<p>اگر از بلغم سر بل بدن و سبیدی رنگ و سداب شرفل و خام و هم و کف بدتر سداب بملاحظه سداب شرفل کند نشن آید و آب بینی چند پید شرفل و تر به بکثرت بود و شرفل نمایند و آب جوشانده با آواز باشد و تا بابونه و برنجاسف و صحر هنسار و دود و سداب و پودینه شرفل اکلیب نمایند و فن کرده نشود که گرم شود و پیر کبوتر را بر و پس اگر متفن نشود سون لوده و حلق بیمار بالیده مسکوست لاده و قی باید آورد و کلاه نهد</p>	<p>اگر از بلغم سر بل بدن و سبیدی رنگ و سداب شرفل و خام و هم و کف بدتر سداب بملاحظه سداب شرفل کند نشن آید و آب بینی چند پید شرفل و تر به بکثرت بود و شرفل نمایند و آب جوشانده با آواز باشد و تا بابونه و برنجاسف و صحر هنسار و دود و سداب و پودینه شرفل اکلیب نمایند و فن کرده نشود که گرم شود و پیر کبوتر را بر و پس اگر متفن نشود سون لوده و حلق بیمار بالیده مسکوست لاده و قی باید آورد و کلاه نهد</p>
<p>چون صاحب سکنه را نفس است گر عکس تو هنگام نظر افکند</p>	<p>چون صاحب سکنه را نفس است گر عکس تو هنگام نظر افکند</p>	<p>چون صاحب سکنه را نفس است گر عکس تو هنگام نظر افکند</p>
<p>شرح و تحقیق</p>		

قتال له بین بازی در شرح کلیات از نمکانه و جعفریه بیان کرده بآن قیاس میماند
 و سکت معلوم میشود یکی را خود ازان جمله این مضمون بیان کرده بانی او شمر می باید
 چون سکت کابوس و عارضه در سبب با عی آسایش خواب بر دلش گردد سرد
 بر آید که موجب آن شده است ۴ آن ماده را زتن برون باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	ضمیمت که در این خواب است که پیرنگین بر کافقاده است و او را می فشارد که نقل و تنگ میشود و آوازش منقطع میگردد و حرکت باز میماند هر چند حرکت نماید گردن میخوابد اما نمی تواند	خون	سوزنی رنگ خشم و بیخوابی خواب پر رگها و شیرینی و مصفیات الم و این غیر آن باید خورد و غذا کست باید	فصد سرد خشم و بیخوابی خواب پر رگها و شیرینی و مصفیات الم و این غیر آن باید خورد و غذا کست باید
		بلغم	فراموشی و کابلی و سکت زبان سکت و بیسلمات اعضا مخرج بلغم تنقیه بعده باید نمود و اعطوس و سعط گرم دماغ را پاک کند	بلغم سوده و تخم و کابلی و سکت زبان سکت و بیسلمات اعضا مخرج بلغم تنقیه بعده باید نمود و اعطوس و سعط گرم دماغ را پاک کند
		سودا	خشکی حشری استفراغ حشری	استفراغ حشری

سرکه غنصل یا ز غنصل نیم پرطل که بشیشه یا نی پاره پاره کرده باشند و در شرته کشیده
چهل روز در سایه گذاشته لیکن سرکه که نه جوشانند تا ممتد شود طلا جهت خدر و زنجبیل
نخست یک جزو پوست بید انجیر و و زهره و را با آب کاشنی صلا یکنند و بر عضو طلا
نمایند و در مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشا الله العالی

چون عیش فلج بر کسی گردد سه روز با عی
از روز نخست تا بروز چهارم ۳۹
نصف بدنش حرکت آید افسرد
جزء اعسل سیح نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حسن حرکت	ریشخس بلغم در	سپید روی و زبان	از اول روز
	نصف بدن بطول	و بطول و باغ	و رطوبت بینی و فموشی	تا روز چهارم
	تا مبادی عضلات	و غلبه خواب استخوانیک	مرض اعسل	
	جانبی از بدن	چنانچه در طول است	باید خورانی	
		عضو آن باطل شدن	صفت آن	
		حسن و حرکت آن	عسل را و آب	

جوشانند تا ربع بلکه چیزی زیاده ازان برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش
را با گلاب آمیخته بنهند آشامیده باشند سیدی مولای استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
مینفرمودند که تریاق فاروقی اصل بقدر یک تی خورانی درین مرض مجرب است

چون صاحب فلج را چهارم آید با عی
از لجه کوتر بچپ و آب نخود
از ماء اصول شش می شاید
بازیره و زعفران غذای باید

شرح و تحقیق

صفت ماء اصول پوست پنجه که پنجه از جگر میسوزان با دیان موز سفیدی همه رادر

یک شتاب به شانه تا به نیمه آید صاف کنند و یک من عسل در آن حل کرده بقوام آید
 و هر صبح از روی درگلاب حل کرده بگرم میاشتا سه گویند حبلا ذراتی بسیار مجرب
 صنعت آن افورانی نیم پا و برادر زیر زمین تر و من کنند بعد بهفتقه برآورده بشند
 و آب شسته نصفه زن آن فلفل سیاه افزوده بار بار در ک خوب حل کرده
 بقدر و و چند نخود حب بندید یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند
 منقول از حکیم طالب حبیب صاحب فقه و جوی و از حموضات و اغذیه سرد و معتدله
 باشند دیگر بعضی گویند که ذراتی را زیر زمین تر و من کنند بعد بهفتقه برآورده اول
 در شیر گاو جوشن و بندید صاف نموده بار در قند سیاه که آب حل کرده چه شانه نباشد
 برآورده صاف نموده تراشیده با فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد بار یک استایند
 حب مثل نخود بندید یکی از آن صبح و یکی شام خورده باشند نافع باد دیگر برادر م
 طریقت خان محمد خان کنه نوی رنجه از حبلا ذراتی برای لقوه و فاج و و وج
 مفاسل و امراض کجی و بلفنی ایمان کردند و فقیر نیز در بعضی امراض کجی و بوی مجرب
 یافتیم صنعت آن ذراتی یک چنانکه خوب بار یک استایند و بگوید و بهنیز که صنعت
 گردیده برابر آن مرغ سینه راجه استقوی سازد پس هر دو را با هم آمیخته با مغز بایل
 یک چنانکه بگوید و بار یک شب بپس چنانکه در عرق اورک یکپا و حل کند هرگاه
 که خشک شود در آن عرق برگ سبزه یکپا و انداخت خوب بساید چون همه در آن
 جذب خشک شود در آن جنوب بقدر رنجه و یا سر سازد و حبس من فخراج بد
 و ای صیق النفس و تحریک نرله و اسهال طوبی و سرفه بلفنی و وج مفاسل طوبی
 را و به فافه ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکه و و توله آمیخته بلبید و قد زشته
 یک حب یا نصف یا ربع از آن یا در رقه مناسب یا آب صاحب لقوه نان نخور فقط
 شور مای اکو تر خشکی خواه چاره خواه شیر یا حلوان یا کاهنی خورده باشد و از جمله فخر

تا هفته و استعمال حبثا هفته یا دو هفته نماید الله شافیست و سیدی مولای
استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی برای فالج و لقوه و خوش خون و صرع و دیگر
امراض لغنی را عرق مندی تجویز میفرمودند که بهم ششتمن مقوی است و هم
باه را نفع و اجزای این با اجزای عرق بننگره برابر باد و وزن دو نیمه قسقه صنعت
این مندی مع گل برگ و پنخ بادیان و بننگره مع گل و برگ و شاخ و پنخ و دانه
والکچی سفید و جوز بوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ بهماراد و پانزده آتار آب
بشرب تر داشته صباح عرق پنخ آتار یا هفت آتار بکشت چار نوله نان خورده با

چون روز چهارم ز فالج گذرد	رباعی	باید که معالج بعمل دست برد
و انگاه دهد و در مسهل و سه بار	۴۱	باشد که مریض اباحت نکند

شرح و تحقیق

علی که برای فالج و جمیع امراض لغنی را نافع است صنعت آن سیاهی کی و سیاه سیاه
قطره یون و دقیق تخم کرفس بادیان و بنسون با بونه شیت تخم صنطیل و راه رسی سیراب
جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و هفت ورم پوره یا نمک و پانزده ورم
عسل در آن حل کرده صاف نموده روغن زیت خواه که بخواهند استفاده نموده و در بانگ بر علم

مفلوج سوشفا چون نزدیک رسید	رباعی	در منفع و مسهل و عمل فایده دهد
از روغن قسط و فرقیون و شونیز	۴۲	چند انگه دهد دست باید مالید

شرح و تحقیق

صفت روغن شونیز که کوبنی باشد شونیز مغز بادام تلخ که شش شوق پنجه شش پان باشد
همه او چرخ عصاره ای در آفته روغن آن کشند یا لوفه بهیچ روغن بادام روغن خش کیده
مفلوج از امتنع و سس و فارغ شود باین معجون تقویت آن نمایند صفطان گل گاو زبان
برگ گاو زبان همین پنخ همین سفید برگ باد زنجبیل و سبزه و سبزه و سبزه و سبزه

بسیار هیچ فستقی برگ فرج مشک روغن عقیق زرنیاد وانه نیل خورد و بر شمش
 مقراض تو در یگان خود صلیب یا و یا ن بسد آنکه کربابی شخی مر جان سرخ و چنگ
 زرافند و جرج جنطیانا دار چینی سورقی عود خام مغز تخم خرنوزره گل سرخ کوفتی را
 کوفته و حیمه و سودنی را سوده در سسل یک نیم چند ادریه و قندیک نیم چند ادریه
 قوام کرده آئینزد مشک یا صغیر اشب و رقی لقه و بلیله مربی خشنه دور کرده
 داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب بر شمش کنند بهتر باشد و طریقی اگر فتن
 آب بر شمش این است که بر شمش خام را یک شنب رقی کا و زبان عرق کوه و عرق الود
 تر سازند صبحا و شامده صاف نموده در معجون قوام معجون سازند قدری شنبه
 عرق برای فالج و امراض نفی و ریخی که نمایت سریع الاثر صنعت آن شمشا
 عرق ادرک عرق پیاز همه را آمیخته و شیشنگا که دارد امارج شیشه عالی باشد و پاش
 بند نمایند و سه وزنگا که دارند هر گاه که بر آید و کت زند از آن شمشا نشسته نوشیدن شمع
 کند و تاب داشت طبع افزاید امید که بان از الامرض شود و فصل الله از مرزا عبد الغفار
 خورجی رحمه الله روغن اجمیری از دیوان محمد حسین صاحب سورنجان شیرین
 سورنجان تلخ گل با بونه زنجبیل هر یک یک پونج سمنهار افیون همه دویر را کوفته و روغن
 کنجد نیم قاربر آتش در کتری ای یا دینی بچینه صاف کنند سلارین غفران داخل کنند و اصل تا
 قدری قدری از آن بموضع آفت رسیده مالش کرده باشد نافع باد این شمش مجرب
 از برادر تو ای حکیم نجیب الله خان مغفور است این روغن مریض چهل زده را شمش
 مجرب است شمش مالکتنی گوشتی سرخ تخم دهنوره تخم کلونجی موصل سیاه تخم کواشج حبه
 بنیزه بی همه دویر را در یک توله روغن کنجی سیاه با هم در کمرل سایده همیر ساخته
 در شیشه خواه در بوتل که باشد بران گل حکمت خشک کرده انداخته بچکانند و بجا
 بر روز و راقاب نشاندیده بر عضو جوله زده مالش کرده باشد و از ترشی بادی پریز که نفع

علاج فالج
 روغن ادرک
 روغن پیاز
 روغن کنجد
 روغن زنجبیل
 روغن سمنهار
 روغن افیون
 روغن گل
 روغن مالکتنی
 روغن تخم دهنوره
 روغن تخم کلونجی
 روغن موصل سیاه
 روغن تخم کواشج
 روغن حبه بنیزه
 روغن کنجی سیاه
 روغن کمرل
 روغن سایده همیر
 روغن شیشه
 روغن بوتل
 روغن بچکانند
 روغن بجا

دیگر نسخه مجرب است برای جوله زده از برادر تو اخی مغفور شنگرف موم زرد اول
موم گذاشته در آن صوف شنگرف داخل کرده و آن را بر پارچه طلا ساخته بخرش
مؤف بسته باشند بوقت شب بگذران مرحوم منقول که فی الحال صحت میسر
شنگرف را بر و عن کبچد خوب بسایند و هر روز بوضع جوله زده نیم گرم باشد که در
علیم شانی است و دیگر که از آن مغفور میدا که می تخم بالون زرد و جوب عاقوق
کوئ تلخ خردل صگی آرد و بخورد و در اسفوف ساخته در روغن کبچد آمیخته و در
در پارچه بسته بر تاج آهنی گرم گرم کرده بر موضع مؤف جوله زده کما ذکره باشد
دیگر سفیدی پخال کبوتر خشک هم چند آن شکر سفید هر دو را با هم نموده بحسب
سن سال عمر بچه دریافت بقدر مناسب آب نیلگر مرخوارینده باشد نافع باد اگر چه
این دو اعلی قسط است اما مجرب است تا دو هفته

آنکه بایشان مرض لقوه رسید	رباعی	صی صحت ز دام ایشان برسد
گر جو زبوا در دهن خود شب زبوا	۳۳	دارند نگاه خواہ افت و مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن رگو و چشم و لب نفعه و گریانی زبان	بلغم	استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و قشر شدن پلک و لب زیرین کام	در خانه تاریک نشاندن آینه چینی در نظر

دارند فاقه کنایند مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جو زبوا در دهن
و چون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر زبان درست
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل اساییده در غسل آینه بر زبان
مالیده باشند که نافع است از سیدی مرخوم و حب لقوه هم باید و او صنعت آن

بیشتر قسم اول که چسناک باشد جز بواجاقه قره قرا لیل در از مرچ سیاه و زنجبیل و ناخته و بلباسه مساوی الوزن و قند سیاه و دو چند ادویه همه اجزا را کوفته بخته حب بقدر نخود نبندند و حب صبح و دو حب شام خورده باشند گوئیم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند و در پان بدهند و اگر برای پرسوت بود در عرق ضمیری لیمو سازند و با عرق ناخته بدهند برای لقوه و فلاج و هوله و جمع مفلا و رفع فیض مفید و روشنی چشم می بخشد ببلاده تازه را باب ششتم در یک سیر شیر بز بکوشانند تا آنکه کموده گردد و و کچکچه گردانیده باشد و از دوان پریند پس ببلاده را بپزین کرده کسوه نگا دارد و یک توله از آن خورده باشد از ترشی و شیرینی و گوشت و مقاربت پریند از حکیم حسین الدین بختا صاحب جوا

لقوه چوب گلابی کسی وی نهند رباعی	صحت رود از دست و مرض فم
باید که خور و حب لایح و دونه بار	شاید که ازین مرض بکلی برسد

شرح و تحقیق

صفت حب یارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر نیست ایارج فیترا فیترا حب الی غایقین اینسین شخم غفل نمک پندی مری همه اکوفته پنجه حب بقدر نخود سازند و فیترا ایارج فیترا اینست سنبل الطیب و ارجنی و خود بلسان و بلبل و حب بلسان و بلبل و اسیارون و زعفران و حب مقوطری همه اکوفته سفوف سازند

از آنکه سدا از مرض لقوه گزند	رباعی	باید که بیاد دارد ازین این پند
آئینه چینی بنظر او دارد	هم	در خانه تاریک نشیند یک چند

شرح و تحقیق

آئینه چینی مرآت است که از روی و مس سازند و مرصع ایندی بخانه تاریک نشستن و آن آئینه را چند روز دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

در اکثرت بلغم آنکه در رعشه قدامت	رباعی	مسهل که مناسبتش بود باید داد
در شرب شراب یا جماعش سببت	۴۴	باشد نرمی و مباشرت باز استاد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شریخ کردن و مباشرت بر گرم	نسیان و فلز موتقی کردن اعضا و عدم تشنگی	دفع کردن خلط

آنکه با آب صواب تبدیل مزاج بآید آن روغن قسط و روغن بنفشه و ضماد رشتنه که بر طبع باشد و غسل کردن بچشمهای گرم و یک کف غمز و عرق تنباک که بفریب دست صحت آن که می زرد و خشک کنیم آثار و نیم پاؤنا نخواه و صغرا زهر یک پنج شقیال و آب پیچ و دو شقیال و همین قدر قندیل و انطیاق الطیب و جاشیه را در ده سیراب یک شبار و زردی ساینده سوم حصه عرق کشت بر صبح و شام پنج شقیال آن نوشید و باقی

چون عضو کسی که در پیریدن نیاید	رباعی	باید شک گرم بر آن عضو نهاد
در دفع نگر و طبیبی مذکور	۴۵	جی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پیریدن عضو	رطوبت غلیظه لرزه است که ریح و بخار شده از ساق بر آن بدن می خور	ادرک عضو را بود و کف بر قاروره باشد پیل گردید و آنکی باشد مقدّمه اقوه بود و اگر در شکم می باشد بود مقدّمه	صفت جی که منقعی بنست از خلطها غلیظ صبر تقطری تر به حب اکلیل باشد فاشه انسیون بچمن و نمک چندی

و اگر دانه‌ها در سرین باشد مقدّم
اسهال شکم بود و اگر در تمام بدن
باشد مندر بسکته بود و بجزند و غایب شوند

بمؤینه بخیه اضافه نمایند و آب کرفس با دیان خمیر کرده خوب در عسل سازند و در
باب حب کبریت سیدی مرشدی حضرت شاه عجله العلیم صاحب لو باره می‌نویسد
عنه بسیار نافع است صنعت آن زنجبیل یک سیر قمر فضل و در فلفل زهر یک
دو دانه دانه الا بچی سفید یک ام نمک سیاه یک پاؤ و نمک سنگ یک پاؤ
کبریت زرد و دانه دانه که بر روغن گاو سریان کرده باشند بمه و به را کوفته چینه
هفت بار در آب لیمو پرورده خوب بمقدار نخود سازند و در صبح و در شام
از آن خورده باشند بمرآه آب گرم نافع باد و نسخه دیگر حب کبریت که بسیار مختص
از حضرت سیدی استادمی مرحوم حکیم نجیب بادی است و نیز برای دفع ریا ح
و قطع بلغم پس مفید و بسیار مجرب است صنعت آن کبریت زرد که آن او شیر گاؤ
صاف کرده باشند و مرغ سیاه و نمک سیاه هر سه را در عرق چار لیموی کانه
ساییده خوب بقدر نخود بزنند و بدستور سابق خورده باشند نافع باد

چون عضو ترا تشنج از بلغم شد رباعی
در تنقیه کوشش و در ترانکه علاج

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	در هم شدن عضو چنانکه راست نشود	اگر بلغم بود و سقیه بول بشه و با	اگرانی اعضا و فلج می‌شود و سقیه بول بشه و با	منضج خلط بمسهل و مالاک
مع ایارج فیقر تنقیه بدن چند بار نمایا پس بروغن گرم مشعل قسط و سه				

فیاسمین ترمیج کف دران چند بید شرو فریون و عاقرت را بگذارد
 بر کس که گرفتار تشنج گردید **رباعی**
 اندر بدنش روغن پیه کفزار **۹** یاروغن پیه خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
تده	راست ماندن عضو چپانکه خم نگردد	اگر بلغم بود سروی طلس و گزلی و نرمی بنفوس پیدی بشوره و زربان بول	عضو چپانکه که با تن جمده گفته اما لش	علاج

دهن الحیوة که از حاجی تاج الدین خان متوطن اکبر گز ضلع مظفر نگریافته ام
 بسیار خوبست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سانه و دو سیر و سم الف
 دو توله و سیاب و دو توله لوبان یک پا و موم را ریزه ریزه کرده و همچنین سم الف
 و اوبان را کوفته و در سبکو کرده و سیاب انداخته بطریق معروف روغن بکشند
 و با استعمال آن رنده نافع باد فایده بعد گرفتن روغن از آن سیاب سم الف را
 که گرفتن توانند بر چندین و تین استوف نموده نگاه دارند یک سنج از آن
 برای همیشه و جید کردن و ضم و امراض باقیست مثل سرفه و ضیق النفس استعالی
 و گرسنگی پیدا کردن به چند بسیار خوبست اگر سنج روغن گری پیدا شود کناری یا ناخن
 یا اشیای روغنی سنج را اندک فیل حرارت آنست و این روغن حیات برای
 عضو شکسته و جمله زخمها و اسورا را بخوبی و با استعمال یکبار در روز یکبار

بحث علاج امراض العین

ای چشم تو مبتلای تشنج شد **رباعی**
 بکیخ و عاقبت و اشق با سر که **۱۰**
 تدبیر تو نزدیک تنه بسیار
 بر دیده اگر نبی بر در آب سر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برده	دانه ایست در آن روزی کیفیت آن پلک چشم بخوبی مغموم میرود و بندست اینست یعنی گمانی است	کیفیت آن لذا عدم	بر ظاهر پلک همچو مگرگ رطوبت غلیظه گردد و در و کند و بخار و که آن غلیل لذت یابد	سبب چشم و اشق را در سرکه سائیده نیگرم صفاد

نمایند اگر پلک نبه بجای که بشاخ می چسبد و چون از رخت جدا می کنند از آن کشته شود
می بر آید آن طویلت نه در برگ آن بر برده نمند تا سه روز مرض بود و روزی صحت می یابد
مهرت بچینج صفتی است مشهور و حلیت انگوزه است و اشق نیز نام می است محمل او را

گر شعر بود شعله و گر زانند	رباعی	در تنقیه و مانع می باش بجز
چون تنقیه تمام حاصل گردد	۵۱	تشمیر کن ای ترا خدایوند نمند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر شعله	کج بر آمدن مو	اجتماع رطوبت غفله	سرخ چشم	اول تنقیه مانع
و شعر زانند	مژه و زیادت آن	پلک نزدیک جو پلک	و در آن	بایا رجات

باید کرد بعد استعمال سرمه ای گرم که در پس نتف شعر کند و خون صفاد
یا قو اطلب ایابنیه مورچه یا شیر انجیر را با سجا طلا کنند و اگر مومی بسیار بود و شهاد
چا بک دست بدست آید تشمیر جهان کرانده شود و تشمیر بریدن کوتاه کردن بالا
بردن پلک الونید چنانکه رسم کمال است و با اصطلاح ایشان رینولا پلک بندی مشهور

در پلک توای که کرده غلظت نیاید	رباعی	از من سخن بپسید بیدار بیا د
اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه	۵۲	آمین بر و عن گل و سار صفت د

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	تدریج
سلاق بغیر غلظت و حریت کرانه	رطوبت غلیظه ناشی از آفاق	رطوبت غلیظه ناشی از آفاق	رطوبت غلیظه ناشی از آفاق	رطوبت غلیظه ناشی از آفاق
سین مہلہ	پاک و بختن تره در	پاک و بختن تره در	پاک و بختن تره در	پاک و بختن تره در
بندی باغی	بندی باغی	بندی باغی	بندی باغی	بندی باغی

بروغن گل آبیخته و بر یک نعلین صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه و روغن گل
 رابروغن کجور و شکرال شمشیر کوه تا پهل و زرباقاب نگاہدار بر یک گل سرخ
 خشک است و شتی و پیاله آب جوشانند چون بنیمه سدر نیمه پیاله روغن کشید و آن
 کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بر دارند و نگاہدارند بر وقت ضرورت بکار
 آید و خانصاحب حاتم علیہ السلام سیم خان صاحب سلام نگاہی بختیبت فقیر
 میفرمودند کہ ظریفی تنگ بپول مسی ساخته بر آتش نهند بر آن گندک نوالا و تولی
 را ساییده اندک اندک بر آن انداخته باشند تا آنکہ بپزند مسخ خسته گردد و بر آن را ساییده
 بر سر نهاده و کیسل ازین کشیده باشد و مکرول و قیرل ازین سرمد کہ گفته می شود و کشیده
 و چغندر علی البدلیت امیال کشیده باشد و صفت آن سرمد بسیار است و با جاست
 کشیده گردد و خسته گردد یعنی این صفت را که خسته در آن میماند و کشیده خواهد شد
 با سنگ بصری کشیده و ز صلائے کمال کند و چهارم باشناشته از حید
 ساییده و نگاہدار و شکرال شمشیر کشیده و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده
 از هر یک صمد و و خاک سورمی و فضل گردانم بکشد و کشیده و کشیده و کشیده
 سازند و وقت حاجت بکار آرند و کیسل سرب کشیده و کشیده و کشیده و کشیده
 سرب را بکمال زنده باش و قارچ تر سله خست بر سر و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده
 انار ازین وقت بار سر و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده

و بهفت بار در شترقاو و بهفت بار در شند سر و کنند پس میل ساخته آن میل را بچشم کشیده باشد همیشه نه نخواه آن بهر سه چشم کشیده باشد ضما و دیگر موی سر زمانیکه در بهر روغن گاومی اندازند بسیار دو آن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده و آتش نهند بعد بر آورده خاکسترش را بکنکه و شلخ گوزن بدو چند روغن گاو ساینده بعد سه و بر داشته هنگام ضرورت بر جای بر آمدن اهداب گرمو ریخته و افتاده باشند ضما و نماید یعون الله الشافی همیشه آیند و جناب معظی حکیم طالب حسین صاحب خورجی رحمة الله علیه میفرمودند که وای برای سلاق بسیار مجرب است صنعت آن سیند و ر پنج ماشه و نمک لاهوری چار ماشه و روغن گاو و بست و دو ماشه اول سیند و ر و نمک سوده را در روغن انداخته در تمالی کاشنه به بلاد سر بریده بسایند تا آنکه دو بلاد در آن سوده شوند پس آن دو را صند بار بآب بشوید و برداشته نگاه دار و در چشم بمیل کشیده باشد اگر بیک خشونت و جراحت و فزونی در آن هم ظاهر

در بیک تو شترناق چو پید ا گردد | ر با عی | غم را دل غمخوار تو ما و اگر د
تا آن وقت که دستکاری نکنند | ۵۳ | نادر باشد اگر د او اگر د

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شترناق بکسر	ایا وانی بیه یکا	رطوبت خلیفه	گرانی بیکان قند با اگر چشم	در صورت
<p>ا بکان فصد و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه که از شاه عبدالکریم انان صا سبب سلام نگری رحمة الله علیه یافته ام و مجرب است بهجا آرنده صفت آن سرمه سیسه نیم پا را در پاتله گدازند اندک اندک زکریبت آنو لاسا سوده که دو توله باشد در آن انداخته و پاشیده باشد و دسته آهنی را در آن گردانیده سبب حرکت داده باشد تا آنکه سیسه کشته گردید هر سه شود پس از آن از دیگران بر آرد</p>				

سرمه نمایند بعد از همراه فلفل دراز یک توله در آن داخل کرده تا سه روز صلا گیرند
 که چون سرمه گردد بعد از در آن سنگ بصری یک توله انداخته باز تا سه روز بمانند تا
 مانند سرمه گردد و نگاه بر او نگذارند و هر وقت چشم کشیده باشند مجرب است و اگر
 مسهل مخرج بلغم گیرند و حب یا ج خوردند و نجات نیابند پس موضع است علاج چشم است
 چون کرد و سرمه گوشه چشم نکشود رباعی
 تاش غرب مدامی لت معدن جود
 اگر تاش بخایند و گزاردند برده هم ۵
 امید بود که رو نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب و جرب	ریش و گوشه چشم بود بجانب بینی	ورم حار فتا زنده ایم بیرون آید	چون انگشت بر موضع مالی همانست که	یکی همانست که ماتن بر حلقه گفته

و دیگر روغن جیات است که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته ام بر غرب مالند نفع می بخشد
 سوم استادی مولائی مرغوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم رواسن آسیاده
 در پلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود
 و دماغ را تخم شاه پسند و شسته تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را ساییده در شهد
 آینه جبوب بقدر یک ماشه بندند و سه حب آبش خورده باشند نافع باد

در دفع جرب شیاف اخضر باید رباعی
 باشد جرب و سبل چو بایک یگر ۵۵
 و زهر سبل شیاف احمر باید
 تا نفع دهد زور را غبار باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب و جرب	دشتی اند و پلک در باطن چشم خشونت	رطوبت بوقیه و ماده شوز	در باطن چشم خشونت و سوز و خارش در آن	فصل سه و باید و مسهل باید

و شیاف اخضر و چشمه باید کشید و صفت آن چکار قلیبیای نقره صغیر و بنفشه
اشقی سوای اشق همه را بکوبند و بنیزند و آب سداب که در آن اشق حل کرده باشد
وصاف کرده باشند و شیاف سازند و با استعمال آنند

نفسه فتنین	پوده ایست شنبه	استلای عروق	حرارت در هر دو	علاج مذکور
بر که در هم ریخته	از فضول رسته	ابرو و شمشیر در هر دو	باید کرد و شنبه	
به چشمه چشمه و شنبه	و بنجارات غلیظه	رسته و در عروق	و چشمه باید کشید	
		باید کشید	باید کشید	

شاد رخ مسئول صغیر و بنی روی سونخته رد که در دو سوخته و چکار زعفران مکی
صفت شنبه ای افروز همه را کوفته و بنیزند و آب سداب که در آن اشق حل کرده باشد
و سداب که در آن اشق حل کرده باشد و در آن اشق حل کرده باشد و در آن اشق حل کرده باشد
شیخ سوخته بنایت به صغیر و بنی کوفته و بنیزند و آب سداب که در آن اشق حل کرده باشد
از دو پیر صحت من حضرت عبدالکریم خان صاحب ضی الله عنه مره احسانی
دیگر می شود و صفت آن پنجه نرمه تازه را مع شنبه بکوبند بعد از آن را
گسترده بر آن سنگ چتری و انگه زده پیرا را کوفته پاشیده فقیله بسته بر غن شرف
بسوزانند و از آن و در که دو آن را بر چهره ساییده نگاه دارند و و چشم کشیده باشد

چون از رید تو بگذرد روزی چند	تا آموخت در آید بکشد
چشمیام و نهایت عصری را میباید	باید که عسار که ده و چشم نکند

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
زرد	در چشم و بزرگتر	خون	بسیار رخ شدن چشم و تنخ	فصد سرخ
			و ورم آن و درد بسیار و بزرگ	باید گرفت

چاک و بل و برآوردن و تکیس طبع
 رنگا و ضربان و غلبه غلبه
 و اگر و تهم چندی و شاه پره باید کرد پس آنکه مصنف رحمه الله علیه
 از نند و چندی چاک سور اگر نند ترکیب نفع پیشانی هم ایکی چاک سیم عشر نین
 ما میران یا نه موت که یک شمار و ز در شیه خردا شته و سایه خشک کرده باشند همه را
 کوفته بخته عملایه بخورند و پخته کنند و استادی و موالی مرحوم هم نیم خورند
 برای ابتدای رمد شربت بنفشه یک توله و عرق غلبه الشعلب که نموا باشد و آخته بخورند
 می نوشانیدند و بر گرد چشم ضما و بلبله سیاه و بر سوت و عسل سرخ را در عرق بر کرد
 سایه دم بگریم میکانیدند و سرخ و زرد که اگر مد با طفل عارض شود و عسل را در شربت
 چه فصد پیش از ده سال جانز نیست بجای فصد بر کرد اگر چشم زرد و انداختن مفید
 پس لواند از نند گویم ننگ بر گنده افرونی تپا سده و اسامید و بر گرد چشم ضما و غلبه
 مفید و استادی مدوح میفرمودند که برای مرافج چشم جشت کنند و چند
 مانند تار چو آن بقیه یا گلبدان کنند بقدر یک یا و آن را و پالتا آهینی (انفوی حنظل)
 گذاشته تاب هر مرق که تبوه باشد کشته باخته (یعنی آتش که که یکانه تابا باشد و کشته
 قدری بر حبت انداخته باشند که کشته خواهد شد) بین و از ده و نهم و از ده و سه و
 نمایند و بیل و چشم (منگام خفتن) کشیده باشند که از مرافج چشم را بچشم رسد و سهل
 و سلاق و غیره بسیار مجرب است و از قیاض و شور و راسایده و چشم کشیده باشند که جلالت
 و پوله و دهند که نفع بهم باشد و او میکند و کشته نمیب که بسیار باشد نیز بر
 امر ارض چشم مفید است و این کشته را در پندی ناگردد نماند و چشم آن نیز بر
 اسرب اد پالتا و کچیپه گرم نموده گذاشته یک چسماکت رنج خواه که از نند و زرد
 ساییده قدری قدری انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس اسامید که مرص شود و کشته

و اگر چشم زرد و انداختن مفید
 پس لواند از نند گویم ننگ بر گنده افرونی تپا سده و اسامید و بر گرد چشم ضما و غلبه
 مفید و استادی مدوح میفرمودند که برای مرافج چشم جشت کنند و چند
 مانند تار چو آن بقیه یا گلبدان کنند بقدر یک یا و آن را و پالتا آهینی (انفوی حنظل)
 گذاشته تاب هر مرق که تبوه باشد کشته باخته (یعنی آتش که که یکانه تابا باشد و کشته
 قدری بر حبت انداخته باشند که کشته خواهد شد) بین و از ده و نهم و از ده و سه و
 نمایند و بیل و چشم (منگام خفتن) کشیده باشند که از مرافج چشم را بچشم رسد و سهل
 و سلاق و غیره بسیار مجرب است و از قیاض و شور و راسایده و چشم کشیده باشند که جلالت
 و پوله و دهند که نفع بهم باشد و او میکند و کشته نمیب که بسیار باشد نیز بر
 امر ارض چشم مفید است و این کشته را در پندی ناگردد نماند و چشم آن نیز بر
 اسرب اد پالتا و کچیپه گرم نموده گذاشته یک چسماکت رنج خواه که از نند و زرد
 ساییده قدری قدری انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس اسامید که مرص شود و کشته

و هنگام ضرورت چشمش کشند و اگر سبب ارت خارج خواه داخل چشم برآمده باشد
این پولی را با استعمال زرد صنعت آن بسایند و دوپشکری و بادپان و رسو
و آبناهدی و کونار را از هر یک یک شانه کوفته در دو پارچه بسته معرق گنجا و از تر کرده
بر چشم رسانیده باشند نفع خواهد بخشید و این عمل برای رند که بان در و سر باشد
و نیم در و چشم و نیز سبب آبساز صنعت آن افیون شد خالص بشکری بر یا
و مغفوف خسته خرابه و ویه را بوزن کامل در کتور رخت گستر کرده از لنگه چوب نیم
گیر و بر او پول می زده باشند تا سه و زبر بر بسایند تا سر مه شود و در اند و نگاله
و هنگام حاجت چشم کشیده باشند اگر بعد چندی خشک شود قدری آب انداخته
نرم دارند و قوتش تا یک سال می ماند متعقل زبرد توامی مغفور نجیب الله خانقا
است و این شایع هم مجرب است از حکیم مشتاق علی صاحب کوروی سلمه صنعت آن
صنعت عربی زنجیل افیون گیر و ی گوالیاری همه اسایند و در آب کشنیشانی ساز
و در آب مذکور خرابه آب کونار اسایند و نیم گرم بگر و چشم ضا کرده باشند نافع باد
حریره مقوی و مانع فساد است و بر و فین کا و بریان کنند پس نبات مصر مغر و آب
نخ کشنده کشش مغر تخم که و خشکاش سفید و در آب شیر بر آورده و در فساد بریان
و مانع کرده باشند نافع باد از حضرت فارغ شاه صاحب خورجومی قدس سر و از حکیم
جعفر حسین بنیابی مصری افیون زعفران هر سه را سر مه سانموده و در چشم
کشند و بر صد غین گل چونه منند و پیشکری نیم خام نیم بریان گیر و صندل سفید
سید الکیمی افیون سوت که استیانی لود همه در آب اسایند شیان سازند یک
شایه و آب حل کرده بر چشم ضا سازند و بریان برگ پان نیم گرم بندند و ر فاده
نشد بان بندند از مولوی محمد حسین گنیموی برای رند و تنقیه طوبات فاسده
چشم تجلیه که آن سه کشته جسته و نیم پیشکری و نبات سفید یک یک توله طوطیا

مس سوخته بشاید رخ مفصول فاضل از فضل زعفران تخم فلفل زنگار صبر قهوه هری
 بوره از منی اقلیمیا همه گرفته بخت صلایه کنند که بخار آساشود محل و ششانی دیگر
 تیز محربت صفت آن بشاید رخ مفصول مس سوخته اقلیمیا می فندک مشک بپند سینه
 بوره از منی فاضل زرد البهر صبر سقوطی سنبل الطیب قنفذ زنجبیل زنگار توکیا بخت زعفران
 نوشاد کوفته بختی که مل با زرد و بختیم کشند و گار کشیم بخت که بختیم کشیدن نیز فلفل زعفران است

و اما مرض و مع چو از گرمی و	رباعی	و انست که به آن بود سر به مفید
در دیده که سردی فرا جشست	۵۴	در دیده بغیر با سلیقون نکشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دفعه	آب فتن از چشم	الگرمی بود	سرخ چشم	فصد باید کرد و ضم
<p>اصفهان و توتیای کرمانی فاده وار و دیگر سر به مرکب صفت آن بشاید رخ مفصول و توتیا و ما قشیش از هر یک یک درم و وارید و بعد از هر یک نیم درم و توتیا و ما قشیش از هر یک سرخ کوفته بختی سر به سازند و صفت شیان و شیان کل میباشند و گار کشیدن انزروت مدبر بخت عری زعفران علی الرسم باب کشیدن تازه شیان سازند اگر سردی بود سفیدی چشم بود تفتیه با سمال باید کرد و سر به با سلیقون که منسوب بباد شاهی اعظم است باید کشید صفت آن روغن سوخته پانزده درم کف نیار و زرد و بختیم اقلیمیا زرد نمک پاشا پوری و بشاید رخ مفصول و خنجر به سر و سر به و بختیم از قرقره و ششانه یک درم و صبر سقوطی پنج درم و بختیم با شیان و از مرکی و نوشاد در زرد و بختیم یک درم و بختیم یک درم و چهار درم همه را کوفته بخت صلایه کنند تا با بختیم غبار شده و بر وقت حاجت با شیان استعمال آرند قره که بود چشم تره موجب درد زردی و زرد و کند عارض گلگونت زرد</p>				

بختیم

چون پاک شود زنده از بهر علاج

ترتیب شیاف کند رمی باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلق و خشک	اگر چرک داشته باشد

اول بامال عسل یا شیر و خربزه و از ریم پاک کنند پس بشیاف کند ریمیل چشم
کشد صفت آن انزروت که یک شبار و زرد شیر و خربزه و شیر خرگذاشته باشد
و در سایه خشک ده یک گرم وافیون و کثیر یک گرم از هر یک کند نیم گرم و سفید ازین
بیشتر درم صمغ عربی چار درم همه را بکوبند و بنیزند و بسفید و تخم مرغ شتر شیاف کنند

در چشم چون بیاض پیدا کرد و رباعی و نفس بد و اترا تنگ گردد
گر آب شقائق بچکانه بپسند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپیدی بود	بند داشتن چشم چند روز	بودن سفید چشم	اگر آب شقائق
برسیای چشم		در سیدن فضا چشم	چون عین غریز	را و عسل بخند

و چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرماید
که برای دفع بیاض چشم خرم مغیر و خرم کبیر بسیار مفید است نشخ آن زقرا بپزند
باید یافت و فقط بیض مکلس بجای سر نه کشیدن نیز تاثیر تمام است صنعت
آن قشر بیض مرغ را که کچه از آن برآورده باشد در آب شیرین بخیسانند و بگذارند
که متعفن شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا گردد و در آب و بشویند و آب نراتدیل نماید
تا دیگر قشر از آن جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده سایه در
ظرفی مانده آنرا گل حکمت نموده حسب معمول تشن دهند که مکلس خواهد شد پس بسپیند

و سرمه نمایند و چشم کشیده باشند و سرمه عبدالمکریم خان صاحب ارضی الله عنه که شرح رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جعله باشند نه پهلوی جوهر نوشتار برای بیاض چشم و ضعف بصیرت بسیار مفید است از دیوان امیرعلین مرعوم یافته ام که مدفن ایشان رابق شد غفر الله له ترکیب آن اینکه نوشتار را پاره پاره کرده در دیگ گلی نهاده و بالای دیگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب با رد گرفته بردیگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود با به بطوریکه از هوا نه برآید که جوهر برآید بعد سرد شدن از آن برآرد برای ناکه قوری از آن جوهر بقدر موندگمانه و برابر آن چونه خورونی آمیخته برکت مالیده در بینی بر ناکه نه بنهند در هفته صحت می یابد و آن مرضی است که در ناک پورب بسیار میشود و اگر از آن نوشتار لایچی خرد و مرچ سیاه جو کو ب کرده آمیخته جوهر کشیده بسیار مفید چشم باشد گویم اگر این جوهر خوب بعرق لیمو کاغذی بندند و یک هفته باشد و دفع ریاح بهضم کنند

در دیده جو انتشار پیدا گردد	رباعی	اسباب غم و الم مهیت گردد
گر کثرت پیشه بود موجب آن	۶۲	چون تنقیر رود و دوا گردد

شرح و تحقیق

واضح باد ابیات که در آفرین کاغذی است	چشم بهفت پرده و سه بخش
صلح و شیشه شکله زجاجیه پس جلید	پس عنکبوت و بقیع عنق و ملتحمه

اول طبقه ملتحمه است که بهواپیوسته است دوم طبقه قرنیه است که آن بعد ملتحمه است و او را رنگی نیست بلکه از طبقه زیرین خود متلون میشود و سوم طبقه عنیه است و آن گاهی سیاه میشود گاهی آسمانی و گاهی بصرخی و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه سومی رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیده می بقیع چهارم طبقه عنکبوتیه است مانند تینده عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه پس ازین طبقه چهارمی رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف است و زیر این طوبت زجاجیه است که مانند بلمینه گذاخته است
پنجم طبقه شبکیه است متشکلاً مانند دام و این بعد از طوبت زجاجیه است ششم طبقه
مشیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم است مانند پیچیدن بچه و آن بر جنین این
طبقه بعد از طبقه شبکیه است هفتم طبقه رصلیمیه است و آن بعد از مشیمیه است
پیوسته با ستخوان چشم فقط امکان صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و اتساع	کشاده شدن ثقبه عنبیه که موضع روشنا چشم است و بان پریشان شدن بنیای	کثرت رطوبت بیضیه	نفع یافتن از جوع و یافتن است	جسی که ثقبه بطن اند بخور صفت آن صبر سقوط

یک مثقال ترب پودست هلیله زرد از هر یک یک دریم و کتیه او صطکی و شحم خنظل و قلال از
از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را با کوبند و بنیزند و غار یقون
نیم دریم بموئینه ریخته اضافه نموده بآب باویان خمیر کنند و خوب بمسل
سازند و مریض از طعم آنها می غلیظه و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز
ضایق حدقه اگر شود عارض مرد را بامعی گویم که چه چیز باشد آنرا در خورد
گر غیر رطوبت نبود باعث آن ۶۳ رفعتش بشیاف زعفران باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن ثقبه عنبیه	غلبه رطوبت	رطوبت بینی عدم ظهور رگهای چشم	شیاف زعفران باید کشید صفت

آن اشق دو دریم زعفران یک م زنگار یک م میشتا و گل سرخ و صبر سقوط می
و نشاسته و صمغ عربی از هر یک یک دریم همه را با کوبند و بنیزند و بآب سرشته شیاف سازند

و واضح باد که اگر حظ العین و از ترکه استعمال طریقی سانی مفید بود و برگزیده و کوفته و قمر
آن ساخته چشم بندند نیم گرم نافع باد و این بحث را بسبب طوالت شاید که مصنف محترم در
چشمی که خیالات قرینش باشد رباعی صد آفت و فتنه در کمینش باشد
هر که که بخار معده باشد سببش ۴۴ مسهل بطلب دوا همینش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیز است مثل مگس و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده استلکان و قهقهه اختلاط مختلفه	زیاده شدن استلکان و قهقهه	مسهل مخرج

باید و او تا معده پاک شود صفت آن صبر سقوطی سوده غار یقون بمویند
بیخته اطریقیل صغیر همه را ساییده بهم سرشته در شربت بنفشه غلو لمان بندد و بخورد

هر که که نزول آب بنیاد شود رباعی صبر دل مستمند بر باد شود
اگر صاحب آن میل کند حنظل ۴۵ صحت یابد و خاطرش شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول المار	فرو آمدن آب در موضع روشنای چشم	استلکان بطولت بر ناستن بخارات غلیظه از آن بودن صدامت یا افتادن چیز از خارج بر سر	بعد از نزول نام از تغییر مردمک اطلاق نیست اما در ابتدا آن در ابتدا خیالات را سحر روز افزون توان یافت	انچه قیق بود وصافی علاج آن در ابتدا بود و در انتها بدنشکاری فخر

شود اما آنیکه سیاه و سبز و زرد و کبود غلیظه و تیره و بزرگ گچ بود علاج پذیر
نباشد صفت حنظل هب که مفید است صبر سقوطی یک مثقال و پوست بلبله

و صطکی و کثیرا و محمود و زعفران از هر یک شش سرخ گل سرخ یک نیم ماشه همه اکوفته
 بخته باب نجیم کرده بشر بت بنفشه آبیخته جویب سازند میفرمود سیدی و او ستادی
 مرحوم حکیم نجیب بادی که اگر ابتدای مرض قتی که نزول آفتاب برج حمل شود سقو
 باویان یکیم را با شکر سرخ یکیم آمیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد
 بفضل الشانی صحت یابد و دیگر آرایش فقرارشش باشد در هفته یکبار خوردن همراه
 مطبوخ قنطاریون نزول الما را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور تر به محوف مقشر
 کوفته و قنطاریون دقیق از هر یک یک نیم درم بسفیا یک نیم توله مویز سقوی چار توله
 همراهِ آب جوشانده چون به نیمه سرد صاف کرده بنوشند نافع باد و دیگر به کبود
 و چشم کشیدن نیز مؤثر میگونید دیگر روغن بلسان خالص چشم کشیدن نیز از آن
 میکند و دیگر اگر مقدمه نزول الما بود و چون ج ترکی نیز مفید است صفت آن ج ترکی
 یک نیم توله حلیت و زنجبیل و زریانه از هر یک نه ماشه همه اکوفته بخته با شکر
 عسل سهند که نوزده توله شد و یک شقال از آن خورده باشند و دیگر سبب عرق نخت
 باویان بچشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول الما میکند و مجرب است صنعت آن هرگاه
 که درخت باویان قریب پنجاه رسد آن اسع برگ بار و پنج برگ کند و صاف کرده کوفته
 از آن عصا گیرد و در ظرفی از چینی کرده با قتاب قیاط نهاده باشد که غلیظ گردد پس
 از آن میل سازند و چشم کشیده باشد نهایت ملا و نه چشم است دیگر حشاه پسند خوردن نیز
 از آن برای امراض چشم که از آنرا باشند صنعت آن تخم شاه پسند بار یک سایه باشد
 خالص بخته از آن یک یک شطرا سازند و خورده باشند و دیگر تخم لاله نیز مؤثر چشم کشیدن منع تقوا

از غلظت بر فیروزه کوری زاده را با عی
 اگر شد باب از اینج بکشند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را کد و مغلظ میکند	بینایی و شب مطلق میشود و بر وزمی بیند و وقت رازیانه صا کرد و غروب آفتاب ضعیف میشود و چشم کشند و عطر	

فقیرست که جگر بر اثر روز نشین یا پارسینه هفت حصه کرده در آن مورچ سیاه و نمک آینه خسته تر تا به نهد هر قدر آب که از آن وقت بریان کردن برآید اثر اچشم کشیده باشد و از حصص بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افکنده باشد که مریض باین عمل شفای یابد انشاء الله الشافی استادوی مرحوم حکیم خلیفه بجای مورچ پیلین را از راجحین می فرمودند که دانه مسلم را در هر حصه یک یک خالی کند بر تابه نهاده باشد دیگر هر یک چلم را در چشم کشیدن برای شبکی ری مفید گفته اند دیگر صابون الاتی را در چشم کشیدن نیز تاثیرست عجیب این باب دیگر آب پیاز و صابون را با هم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر در کوفته در پاچه کرده چشم بکشند فی الفور نفع می بخشد دیگر مسکین از به یقینها رسیده چشم کشیدن موجب افتاد و کمرش می آید انشاء الله

چون عارضه جهر با ر معهود	رباعی	از رقت روح با صره روی نمود
از روی علاج صاحب رضاء	۴۷	لحم بقرو به سیه باید فسر مود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روز کوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از حکما	شب دیدن برو و نابینا شدن	هر سیه و لحم بقرو و سرودست و پاچه بر خورد و ترطیب مانع

گفته اند که غلط عا دست	نمودن بر و غن
مجموع در دماغ که و غن	بنفشه و کدو و در
را که آن دیده میشود فاسد	آب غوطه زدن

و چشم در آن کشودن آب ریاس را با شربت بنفشه و نیلوفر خوردن نکند
و این مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او از رقی باشد

ضعف بصرت چو از رطوبت زیاد ر با عی
اگر مسهل آن میل کنی می شای
اگر و چو دماغ و بدنت پاک غلط ۸ ۹
دیگر بتو کحل و بشنایی باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان بینایی	اگر رطوبت	میر آمدن چشم زیاد از ایام	اگر بخندل مانع
قوت بینایی	بلغم بود و در	صحت و جویان اشک زیاد	مسهل بلغم باید	
	شدن ضعف	شدن ضعف	و کم زور کردن مخصوص	تفتیه باید کرد

و سر به چشم باید کشید صفت کحل و شنایی و وارید ناشسته پوره ایونی و نقل و عصار
سر به مشک همه اکوفته بخته سر به ساکنند و چشم کشیده باشند و سیدی و مولائی
و استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمود که اگر چار عدد مندمی را هر روز خورده
برای چشم فایده عظیم می بخشد و بخور خال مجری مرحوم و غفور فتح خان حنا
حاکم اعظم که شیاف گل کنجد طیار می شد و استعمالش از آنکه ضعف بصران بسیار
فایده عظیمی بخشد صنعت آن گل کنجد سیاه چهل ماشه و برابر آن غنچه چوبی که پیه
باشد و مورچ سیاه و پلیمیل از آن هر یک هشت ماشه بهار را با هم ساییده شیاف مانند
لسان اوصاف سازند یکی را از آن شیاف تا سه روز در آب پرورده ساییده بچشم

کشیده باشند الغرض یک شافه در سه روز با استعمال رند در نه روز بعون الله تعالی
از آله مرض میکند و جلا را العین می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیان باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنبه هشتاد عدد و غنچه
شمرین که چنبیلی باشد پنجاه عدد و موبرج سیاه شانزده دانه و پهلاد از پشت عدد
بدستور همه را ساییده شیان سازند و با استعمال رند نافع باد و اگر در ورنی باعث
ضعف است این نسخه با استعمال رند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن بباسه
وزعفران دانه هیل بوا و قنفل دارچینی و بهمن سفید و بهمن سبز و شقایق مصر
و خولجان از هر یک یک مثقال و مشک الص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک
یک انگ موچر من الص سه مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته پیخته سفوف نسا
و نگا پازند و قدر شربت آن یک نیم دانه گویند که نواب محمد سعید خان دلی امیر
را و تقویت باه و اساک فرح و نشاط و تقویت اعضای میسره بن نسخه مجرب بود
و بگر سفوف مغلط منی صنعت آن دالاش که رند با شربنج توله را در عرق پیاز
شب داشته صبح مالیده نقشه ساخته خشک کن و آرد ساز و پس صلی سفید پنج توله
و تخم تمرندی مفشر دو نیم توله و خسته خرمایک توله پا و بالا را در آسیا یا در باغ
خوب بار یک کوفته پیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله یا بیشتر و نگا پازند
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله ازین سفوف با شیر ماوه گاوه
یک پا و نوشیده باشند و دیگر برای جریان تقطیر نافع صنعت آن ثعلب صری
سه توله لایچی خرد یک نیم توله و طباشیر یک نیم توله و مصطلکی یک توله موچر من
و کرکس یک نیم توله از هر یک سه توله سیاه یک توله سیاه یک توله نبات سفید
دوازده توله شیخ خت بزرگ زده شکسته جملد و ویه کوفته پیخته سفوف سازند
رشته شانه از آن در شمس آینه خورده باشند نافع باد و دیگر برای تغایه و بصر

و در روز و نصف مثانه مجرب است صنعت آن تعجب هنرمندی و دانه بسیار حساس
و تاج و تال که مانده و هیچ بند گزینی و تخم تر بندگی بریان غشیه و طباشیر و مغز کول
و موچین پوست موله می خام و سبوس سفوف و نود بریان مقشه و بهمن سبز از
هر یک یک توله همه و ویه کوفته بخته و مغزنا چیل پر کرده بالامی آن شیر برزد و توله
اندازند و بهنا چیل اور آر و گندم گرفته و رها گستره گرم کنند تا که پخته گردد و انگاه
بر آورده و از آرد صاف کرده و در آوند آسپانداخته بگویند باز در آن کشته زعفرانی
و ست بهر وزه از هر یک یک توله و کشته نموده و کشته بیضه مرغ از هر یک یک توله
و نبات سفید بست توله انداخته این همه خوب کوفته سفوف طیار سازند و از
سه ماشه تا شش ماشه از آن بهر شیر گا و تازه نیم سیر خورده باشد کحل الجواهر
مقوی با صره مر و از این ساخته در جان این هنرمندی صاف در میان سفید فیروزه
شاید هیچ مغسول که بای شیمی یا قوت مرغ عقیق یعنی الیچر و مغسول بسیار کافور
مشک بزرگ و در ورق نقره ورق طلا در آب لیمو و لیمو کلمان و لیمو و لیمو
و بنیل بسیارند و سه به نمایند خیره که مقوی بصارت و مانع است مملکت آن
شماره گندم مغز تخم که مغز بادام شیرین خشک شیش سه ماشه و لور آب شیر بر آورده
بروغن مسکه گا و دغ کرده به نبات سه شیرین کرده بهنگام خفتن نوشیده باشد از بار
طریقت یوان امید علیخان صاحب حرم که در این روش بر قنعه خون مع فیض و غنای
خدا و ادخان مغفور اند نوشاد در پاره پاره کرده لایچی سفید مع پوست مرغ سیاه
همه اینخته تصعید کنند با شش چوب کنار بده آنرا ساییده و چشم کشند ضعف بصیرت
و در کند و اگر در قی لیموی کاغذی ساییده خوب است بدهد بخورد و بخورد و ضم و دانه

بخش علاج امراض الاذن

ای آنکه تراگرانی گوشش بود رتاعنی گویم سخن اگر ترا بهوشش بود

باشد سببش چو بلغم از بهر علاج ۴۴ اگر دار و نافعش خوری نوش بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

طرش	گران گوش	اگر بلغم بود	گران گوش و درد و حواس گشاده	صفت جوی
-----	----------	--------------	-----------------------------	---------

که دفع بلغم بود صبر و قیصر و شحم غفلت و ترب و محمود و مقل از رزق از بهر یک ششخ
همه ابله و بیزند و غار بقون بموینه نیز کند رانیده اضافه نموده باب کرفس خمیر
کرده در عسل جویب بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم
در گوش چکانند صفت روغن ترب آت ب سفید یا سیاه بنشتاد شقال با روغن
زیت یا کنجد بست شقال بهم آمیخته بچشانند تا روغن بماند اما روغن ترب
خالص آنکه تخم او را بشکنند و عصاره را داده روغن کنند سوم حصاره مجرب و تخم می آمیزد

از قوت حس اگر طنین گشت پیدا	رباعی	نزدیک خرد و مغالط است مفید
و آن لحظه که باشد بیش ضعف باغ	۵۰	بر سر زرقویات باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

طنین	آواز گوش	قوت حس	در یافتن آواز بنحار حده	مغلط خوردن
------	----------	--------	-------------------------	------------

		سمع و شدت	خصوصاً وقت گرسنگی	و آن چیز است
--	--	-----------	-------------------	--------------

		میس		که ماده را غلط
--	--	-----	--	----------------

				گرداند چون خشک
--	--	--	--	----------------

				و کام و روغن
--	--	--	--	--------------

				بنفشه مالیدن
--	--	--	--	--------------

		یا ضعف باغ	گدورت حواس	بر سر زرقو مالیدن
--	--	------------	------------	-------------------

و آن چیز نیست که مزاج غلبه را باعث آن رد تا قبول فصول نکند چون و غل
و روغن بادام روغن زیتون و روغن تخم شنبودا و زردون صفت روغن زیتون و آب برک مورق و تان
را با روغن کنجد بچشانند تا روغن بماند یا برگ سرخ و خشک شستی را در پیاله آب بچشانند
تا نیمه یک به صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بچشانند تا روغن بماند

در گوش اگر زعفران باشد	رباعی	زردی زنج و چشم تو پیدا باشد
گر حبه بنفشه بعد مسهل بخورد	۷۱	از روی علاج خوب زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	درد گوش	صفرا	زردی روی چشم و زبان	بعد از مسهل

و اوده حبه بنفشه خوراند و صفت آن و شرح رباعی چارم مذکور شد اما سیک است و
مردم حکیم نجیب با دوی میفرمودند که اگر گوش شخص تازه سه ساله در و بشدت
بسبب یاح حاره عاده باشد قصد قفال گیرند و انداختن شیر زن گوش فوراً
تسکین دهم میکند و همچنین روغن گل بکارند و اختن بجا بربگ نیب جوشن اده بگوش
رساندن و قدری با زان نیم گرم در گوش انداختن این عمل سبک و گرم گوش میفید
و اگر زهرهای سرد باشد آب بصل نیم گرم انداختن آب گاج شده و نه بکشد و روغن زیتون
و روغن بابونه هم مفید و عجیب حکیم بنی بخش صاحب کیتوری مجرب خود میفرمودند که اگر
کسی فیلده را نیز روت سوده و شهد خالص بخیخته بگوش نهد فوراً درد را تسکین می

ای آنکه بود در گوش تو جید	رباعی	گر مرهم بیض طلبی نیست بعید
و اندم که بود در گوش قدیم	۷۲	چیزی نبود جز زهره گاو و فید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

قرحه الاذن	ریش گوش	انف باب غلط تیز	تقدم ورم در آن امر مهم است
		زخم کنند	باستعمال روغن

صفت آن بیوم کافوری و روغن گل کند و سفیده کاشغری کوفته بخیته اش
نموده صلایه در آن کنند تا مریض شود و صفت روغن گل به یک گل سرخ و روغن کهنه
در شیشه کنند و چهل روز آفتاب نگاه دارند یا به یک گل خشک و روغن شانه
تا نزد یک پیچ رسد صاف کند و ده آنگاه روغن کهنه که دو چندان باشد انداخته و
باز جو شانند تا روغن همان که نیست استعمال هر ده آنگاه به دو جز و عسل که
یک جز و بهم آمیخته اند که در شیشه نیتا کنند و بدان آلوده مسح و شام گوش نشاند
لیکن روغن روغن می جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر روغن بویض باشد

در گوشش هر که که بتقدیر رود	رباعی	این حیوان یا که پدید آید و د
گوشه آب شیب یا آب کبر	م	تقلیل کنی روی شاید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول اجود	آلودگی گوش	غفلت	در دوا و بوی	انچه با تن مجرم
فی الاذن او	یا سبب و غیبه	غلط و غیبه	در دوا و بوی	و موده علاج
تولد و وفیات شدن	کرم در آن			مناسب است

باید که در آب برگ و بنج تراب آب پیاز آخته در گوش چکانند و اگر در
روغن زیتون یا روغن کهنه اندازند

چون آب رون رود با مریض و رباعی	در گوشش این ل تیره چشمه بود
در گوش تو چوب با و یا ان گریه سم	و آنکه بکند آب برون آید ز د

شرح و تحقیق

		وزیاده نشود و	و نشوق نمونی فایده بود
کرم سر	در سینه بر آمدن طوبت	لیم و انگوزه شک سفید	
	از بینی حرکت یکن تنقو	روغن گاو بهمه و ویم	
	آن بر آن شاید باشد	در آسعه ده روغن مخلو	

و آلوده بر بینی و پیشانی ضا و نمایند کرم سر همه بیرون آیند و افتند بفضل الشافی
دیگر نشوق سفید صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و صبر تقو طری رود و قرض
از هر یک انگلی با آب برگ مور دیا پودینه مزوج نموده در بینی و منده دیگر اگر کافور را بویا
از بینی همه کرم بر می آیند از مولانا عبد الرزاق الاحمدی الکنوی سلمه به القوی

ای عیش ز گرمی شده طبع تو سرد	رباعی	وز خشکی بینی ز خوشی آمده فرو
بر پیش سر تو آب برگ خسره	۷۷	باروغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بصاف الانف خشکی بینی	گرمی و فدا	نوشن مانع و جونی	آب گلاب خرفه را	
باروغن بادام ایمنه بر پیشانی طلا باید کرد و روغن کدو و روغن بادام و روغن کاه				
در بینی انداختن فائده است دیگر اگر روغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود				
بینی ترا قرصه چو تر خواهد بود	رباعی	حال تو ازین مرضی گرت خواهد بود		
داری چو بکار مریم ابیض را	۷۸	شام مرض ترا سحر خواهد بود		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الانف	ریش بینی	رطوبات	بر آمدن طوبت	بعد تنقیه مانع استعمال
		فاسده اکاناله	دریم و خون	این هم کشته صفات

سقیفہ مدراسیہ اقلیتیہ فضہ اسرہ محرق ہمارا کو فوجیہ دروغن گل گل کہ ہم آئینہ نو ہمار

		خلط محترقه	خشک نشیه باشد	در بنصورت استعمال
--	--	------------	---------------	-------------------

این مرهم ابیض یا پدید فرمود که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دوم گذشت و اگر نیکو

سرخ را سوده در آب دو توله بخورند بهم باغ آن مضر است و استعمال موم و دهن

نیز مفید و اگر مرد از این مرض بواسیر لائف باشد باید که اول فصد قیال کند و در سینه

و شہابہ اور آب نیم پاؤ ترکړوہ مالیدہ صاف نمودہ بشتربت عیاب شیرین کردہ

سفیوف بلبله سیاه خورده بنوشند و تا عمل استعلاجی انجامند نفخه و آید بخشد مگر در کربابی

را در آب گلستان سائید و فیتله آن تر کرده در منی نهند و در صورت امکان

علاج امراض و اسهال و انتشار البكتريا في مفاصل و رشح الشفتان نوشته خاندان

خود را رفته بیند و از کمان شد راعی، که ندیده زان خطر جان باشد

و ان هر که از این نشانه ها را در خود مشاهده کند باید بداند که در راه حق است و هر که این نشانه ها را در خود مشاهده نکند باید بداند که در راه باطل است.

دوران دوم که بهر آن میبود روز یکم
ببینید که در این سالها

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رُفاف	رفتن خون از بینی	بحران	تا رنج چهارم و پنجم و ششم می آید و یا دهم و مریض عادی باشد مثلاً نباید کرد که زردی بداند	در صورت علاج

نمودن خون خطرۀ جان مریض است اما چون خون با فراطرفه شده

وخطه سقوط قوت باشد انگاه و فاصله ندارد و که نند کنند

الکحدث خون به منجانبه نشو و نه لاله کند کف دست و کف پا

و این است عافیتش آید و قوی باشد

و شربت عناب هند و عدس قشقر که در سرکه کشیده باشند برای نفخه و دل بند و قاع

علاج
بیماری های
پیشه

را ساییده در بینی دهنند یا آب کشینه بچکانند و ال مقشر عدس اساییده بر سر
و پیشانی ضعا و نمایند دیگر قری کافور را در آب کشینه ترسوده در بینی انداختن نیز
نفع میدهد دیگر برگ امرو و ساییده بر پیشانی ضعا کردن خون را بند می کند

داروی رعا ف انچه مشهور بود رباعی اگر با تو نگویم زو فادور بود
ایقون و دوق کند روزان عدس ۸۰ گلنار و اقایا و کافور بود

شرح و تحقیق

از این دو میجو غا خواه فرامی با استعمال آرند خون افورگانه خواهد کرد و بفضل اشکاف
آنرا که زکام گرم حادث گردید رباعی پس فلانده از شراب نیلوفر دید
چون ساخت پس از شراب نکند ۸۱ از ماش و جو مقشر افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
زکام حار	فرو آمدن طوبت از	گرمی	انچه از دماغ فرو آید	شراب نیلوفر
	دماغ بجا بیاید	گرم بود و بوزش گلونی	نبوشتن صفت	
آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آتار قند سفید				
قوام نمایند و قوله از ان با عرق بید مشک یا کیو ره یا العاب بهداند نبوشتند				
دانا چوزکام را ز سر وی نگیرد	رباعی	از ان شراب جز شراب زو فادور		
و انچه تریب نماید بخود اب	۸۲	تا نفع دهد و این مرض را ببرد		

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
زکام بارد	ریزش طوبت	سردی و طوبت	گرانی سرد و و انچه از دماغ	شراب زو فادور
	دماغ بینی بگاید	سرد باشد و دیگر علامات	بلغم	صفت آن زو فادور

پوست پنج بادیان پوست پنج کبر پوست پنج کبر فیل بر سیا و شیان اینچ همه او یک
 سیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به قند و شکر و قند سفید صاف کرده
 بمقام آرند و توله از آن همراه عرق گاوزبان خجاء بادیان یا چای بنوشند واضح باد
 اگر طفل را مرض عطاس عارض نشود باشد حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمود
 که برگ نو برآمده بکاین و برگ حنار ساییده قرص بسته بر سر آن بمقامی که دیتارک
 بمقدم و مانع خالی باشد و جانی فرو رفته باشد نهند و دیگر نمی از برگ طلا باشد
 انگور و ماشه و آب ساییده زرد و زرد نیم ماشه بر آن پاشیده بنوشانند و دیگر مایه
 بطل را عاب سیدانه در آب بر آورده به نبات و توله شیرین کرده بدیند و غذا
 مادرش برنج با ماست که چنانچه باشد کنند و دیگر مایه مریه خطائی را بقدر دو برنج در آب
 ساییده بطل بنوشانند طریق شناخت مریه مریه خطائی که اصل است یا غیر آن اینست
 که اول رو چوبه را بسایند پس بر آن مریه را بسایند اگر رنگ آن سرخ گردد اصل باشد و اگر

بحث علاج امراض لوجه

باشی چو با شری نباشی نو مید ربا عی باشد که بسد ز صحت زود فوید
 خون کم کن و سسل خور و تار و زخم میساز طلاء ز صندل سرخ و صید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ماشری	آماس سرخ که تمام	که می صفرا و غلیظ آن	تشنگی و تب خفیه	فصد قیفال
	روی پیشانی را	و در گمالی که بر صلبه و	واندوه و برآمد	کند و سسل
	فرو گیرسد	شده است بواسطه تشنگی	کوشش و بیانی	نفیف خورند
		آن تا بروی می رسد	و پیشانی و رو	صفت آن

و آگوی بخار از هر یک بنویشتن چند آن آب گذارند که از بالایش گذرد و حمر

صاف کنند و بست متقال شیرخشت کرده متقال گلاب حل کرده باشند بر آن
اضافه نموده نیم گرم بپاشند صفت ترتیب طلا آنکه صندیل سرخ و صندیل سفید
در بست متقال آب کشیند تر حل کرده بلش کتان کشته آلوده زمان مان طلا کنند
و سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب باوی می فرمود که باجی را نیم پادور
بول گاو ناز آید سرخ رنگ بست و یک و زتر نماید بعد خشک نموده ساییده با
پوست نیم کمنه پوست خشت کیمی آید دشتی باشد از هر یک نیم نیم پادو ساییده سفید
سازند و با عرق جهاد پنج ماشه خورده باشد و عرق را با شربت شیشم شیرین نمایند
اگر قیحه و برگ بنامی یکی در شربت آمیخته باشند دیگر شربت شیشم و تخم کاسنی آب
تر کرده مالیده صاف نموده بست اینا شیرین شیرین کرده اسپغول بخت ماشه
خورده با آبش نوشیده باشد که برای دفع این مرض نافع است برای جوش خون
و قروح متعفن از سیدی حکیم نجیب باوی سله اند جوشانده عناب چربیده گاو ناز با
پادور چوب شیشم در آب جوشانده صاف نموده گل قند آمیخته باز صاف نموده
کتیرانیات سوده سردار و نموده بنوشند نسخه مصریم ابیض کافور سفیده کاشغری نیم
روغن گل موم را بر روغن گداخته سفید را ریخته و کافور را سوه هر دو در آن ریخته بمعل اند

آنها که گرفتار ببادش نام اند ریاعی اگر رگ نزنند در خوردش نام اند
مطلوبه بلبله بعد از آن که نخورند ۸۴ در طوطی نخت کاران نام اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
باوشنام	سرخی کل بکورت که در سر و عارض شود	احتراق خون	فساد و جلد و اطراف و پیداشدن قروح	فصد قیفال بع از آن طبع
بلبله بخورن صفت آن بلبله سیاه و پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بنفشه گل بنفشه				

تخم که قیس تخم کاسنی عذاب سپستان تهرندی الومی بنجارا همه اوریکا کلساب
جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و بستر مثقال شیر خشک در آن حل کنند و صاف
کرده بیاشامند و غذا نخورند و نیمه و ماش مقشر صرخ جوان کشنیز تر کنند و آصح باد که آن در
بخت شیر بنجا نکرده آورام آورده فقیر اینجا ذکرش چیز نمی نویسم افشار الله افشار الله تمام که

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری بفتح	دانه ایست بعضی کوچک	بنجار و صرخا و اگر در روز ظاهر گردد	تر پسته شربت آب	
شین منقطه	و بعضی بزرگ و پهن با لب	یا بلغم بورقی	دفعه و موسی بود	ترا نشسته صلیح
	بسته خنیا خارش و کوبیدن	سرخ رنگ سوزان	آب لال آن	
	که دفعه ظاهر گردد در تمام بدن	باشد و اگر شب باشد	گرفته بسکنجین	
	باد اکثر اعضا هستند آتیه	و سفید رنگ بود با غمی	و دونه شیر کوفته	

بنوشند و دیگر که و و صندل سرخ و اجوائن نیم وزن باریک ساییده بر بدن بمالند
و دیگر رشتنه که نرود تهرندی سولین و بقاری نر اما چه گویند بقدر یک چنانک آج جو شاه
آب لالشن بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عتاب شیرین کنند بهتر باشد
و دیگر اگر تخم بادیان تخم شبت در آتش بسوزانند و دوشن بجم ساند نیز از آن مرض میگذرد
اگر از تخم بادیان شیر و آب آورده بسکنجین بلشکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع می شود
از استاد وی حکیم نجیب آبادی جمله این چوشانده می فرمودند که شخصی جویش خون
میداشت و شور بر چهره اش می نمود و نیز گونه نداشت بعد می داشت صحت شد و او نیز
شاه پره سر به کاتر پهلای عتاب گلقتن و آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و دیگر
شاه پره چای تر پهلای گلقتن و آب جوشانند چون بماند صاف نموده بنوشند نافع باد

بجست علاج امراض الشفتین

ای آنکه شقاق بر لب ظاهر شد رباعی باید بعلاج آن ترا حاضر شد

گرماده صفر بود از مسهل آن ۱۵ بردفع چنین مرض توان قاد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق لشفة	شق شدن لب	صفر	تلخی و هان و خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ بلبله مسهل گیرند

باقی مسهل صفر از بخت آن گیرند که گذشت و استعمال بن قیروطنی نمایند صفت
آن که پیوسته شسته کافور و موم سفید روغن گاو و اول و غنم موم را داغ نمایند بعد
از آتش فرود آورده که نه نه کور را باریک ساخته در آن خمب حل نمایند باز بر آتش نهاده
قد گرم کنند بعد فرو آورده و در آن آمیخته نگاهدارند و استعمال آنند مجرب است اگر قدر
روغن گیاهین بناف و هر پنج دال در سه روز بفضل الشافی از آله مرض میکند

هر کس که تشقق لبش آزار د ر بایعی هر خوردنی خشک زیادتش دارد
باید که زیر مرغ و اسفیده روی ۴۶ مرهم کند و بر لب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که پی مرغ را که اخته و سفیده روی را در آن آمیخته بر لایحه و مانده باشد
و نزد تجربه فقیر دورتی ناچیل دریایی را در سه توله آب سوده بشوید و انار
شیرین شیرین کرده چند روز بنوشند مجرب است مؤثر

هر کس که از خون لبش و رخ خواهد کرد ر بایعی صد گونه شکایت زالم خواهد کرد
که کم کند خون و ملین نخورد ۱۷ بر خولیش درین مرض ستم خواهد کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
و م الشفة	آمید لب	خون	نمیاژه و شیرینی هان پری گما	صفت ملینی

که در مضامی و موی نافع است تمهیدی عتاب شب در آب گذاشته مباح
صاف کنند و بقدر سفید شیرین کرده یا با قند میل فرمایند و غذا مثل قشقه و اگر او کشنیتر
تمهیدی خوردند اما وزن علی رازی الطیب است زیرا که قدر شربت و تاسی ^{و قشقه} قشقال

بحث علاج امراض الفم

از گرمی اگر قلاع گردد و دید پیدار با عی
گلزار و گل سرخ و ساق سوده ۸۸ برومی که و بیکاه باید پاشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش در لبان	خون	سرخی آبلها	ذره و گلزار و گل سرخ
وساق بر آبلها پاشند دیگر و موی	گل نشین گلزار کتبی که همه بار یک سوده و در دهان			
	صفحه ۱	زردی جوشها	گلزار کتبی که همه	

نمایند دیگر ضمیمه نمودن آب قشام غیلان جوشانده و زاک سفید سایه بران
پاشیده نیز فائده بسیار دارد و فصد سرازیر برای هر دو قسم مفید دیگر موهنگ را
در آب برگ تلخی تکریره خشک نموده مهره سا کرده اند که اندک در دهان پاشند و دیگران
ذره و نیز مفید است آن تخم کشنیتر زرد و گل سرخ کت مفید باشد کافور از هر یک
سه سه شانه گرفته کوفته بیخته ذره و سازند و قدری بر قلاع در دهان افشانند باشند
نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود و خاییدن برگ شاهسفرم که تلخی بود مفید است
غوغه برای قلاع و موی و صفراوی کشنیتر بلندی در لبان کاهو صندل سرخ همه را
جوشانده غوغه نمایند بر و بیفت بار و شب هم تلخ شیر لایچی سفید کتبی سفید کتبی
صفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع و موی یا صفراوی بود و صفرا ملتهب است در آب
کشنیتر گذاشته ضمیمه سازند و در دوسه بار استعمال کرد و نش و دفع می شود

از سردی اگر قلاع پیدا گردد	رباعی	اسباب فشرده گی مهیت اگر رود
پاشی چو برو خنا و شبت سوده	۸۹	بنود عجیبی اگر رسد او اگر رود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بر آمدن آبله بدان	بالغرم	سپید آبلها	خنا و شبت اسوده بر آنها پاشند
				دیگر گیاه خندان مرغ نهار
		سودا	سیاهی آبله	خائیدن مزیل آن و دیگر کشنده خشک و عریض متشتر مطبوعه کوفته باب کشیدن منضمه

چون آب سردی از دهان تو رود	رباعی	چیزیکه بود سرد سفیدت نبود
باید که خوری گوارش نیک و عود	۹۰	تا آن وقتی که این مرض رفع شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیال المان	آب فتنه و آب	بالغرم	عدم تشنگی سایر علامات غلبه	جوش شیرین
بنات نیم سیر را در آب سپا و جوشانند تا نیک غلیظ شود و پس در یکساز و دیگران خود آورده زیره که در سه که پرورده باشد و بوداده و زنجبیل و فلفل بپوشد و اینها را کوفته بخته در آن اندازند و لبت کنند پس دارند و نگاه دارند و صفت جوارش عود پوست ترنج و عود قمارسی و قمرنظر و زرباز و صطکی از هر یک پیچ و در قاقلم و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دار فلفل و جوز بو از هر یک یک درم کوفته بخته در قوام نبات مصری به دستور جوارش سابق جوارش سازند و صبح با که خوردن جوارش پس از تفتیه بمسحل که در اخراج بانم کوشیده باشند نفع باشد				

دیدان چشما	دیدان در خواب لم شود و دیدار و علاج دیدار		
دل بعد از خوردن طعام و بخت دیدار گفتی	و بر آمدن آنها گاهی گشت		
گر بوی بد از دمان انسان آید	رباعی	از همه سرش خلقی هر سان آید	
از خوردن مسهل که خلط غالب	۴۱	اخراج کند علاج آسان آید	

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخس	گنده دهنی و بدبوی دمان	بلغم بول و غبره	طوبت بینی سفیدی	علاج باخراج خلط بمنسج و بل
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض و آن گفت بعد از حبالمسک نهاده	

داشته باشند صفت آن کبابه و سنبل پوست ترنج و خولجان از هر یک یک مثقال و قو قزل و سعد و قرقه از هر یک و شقیال از رنجبیل یک نیم مثقال مشک و ماشه یا گلاب همه را کوفته بخته و آب به نیم دریم و گلاب پنج مثقال که در آن معرق غری و قو قزل حل کرده باشند بپزند و مقدار بخود خوب ساخته و رسایه خشک سازند و با استعمال آردند حب مشک یا گلاب یا تن حمله است که مجرب گفته است صفت آن صطلی و می بیخ شقیال نبات مصری بست و شش قویله یا و بالا و شکاف و فکته تیره و و غالی باشند نیم مثقال همه را کوفته بخته آب یا گلاب که در آن کتیه ایک مثقال حل کرده باشند سه رشته خوب بقدر شود سازند و در رسایه خشک نمایند چنان که دمان بنگاه داشته باشند و مجرب فقیر اتم سفوف آشته است با استعمال آردند و فامده از آن بر دارند و فقیر ابد عای خیر یاد دارند صفت آن سیسمه فلفل و از و قو قزل از هر یک یک مثقال

اول باید که سیه اورهاون انداخته فلفل را زینچه چند انداخته بدسته ضربهای
چند رسانیده باشند تا آنکه همه تمام شوند باز همچنین کار قرضل تمام کند که چند چند
دانه انداخته بضمه بمای چند کوفته باشند تا آنکه قرضل تمام شوند و سیه خاکستر
گرد پس آن همه را بخته باریک ساخته نگاها در هر روز از آن برون آید باشد تا

دندان تراچو گیر داز گرمی درد	رباعی	سرکه بگلاب مصنعه باید کرد
از اشربوات سنگین باید بخت	۹۲	وزاغذیه ات ماش و کدو باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن لب سرد و درد	سرکه و گلاب را
			بسیار و نیز دندان در لثه سرخی با	با هم سرشته مصنعه

کنند و همچنین بخت صنعت آن قند سیه نیم سیر را آب نیم سیر جو شاستند تا غلیظ شود
پس سرکه پنج سیر را آن اسفاده نموده و رو به جوش آورده بقوام آورده نگاها در صبح
یکه تا شق از آن در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر بنایه تنوتیه بریان
و زیره سفید بریان و کشنیه بریان زنجبیل و مرچ سیاه و کته پاپری مصطکه روغنک
لابوی مساوی زن مثلاً از هر یک یک شکر گرفته کوفته بخته سنون سازند دیگر سنون که بخت
مصطکه و می زنجبیل و مرچ سیاه طویلی سبزی بریان زیره سفید بریان کته سفید چنان
سوخه و پهلوی و دانه الاچی کلان نمک بهور از هر یک شش شانه و تخم سرکه کاهه ها
کوفته بخته سنون سازند و شب لیده با آب ایشان با مصالح خوره بخته باز تا صبح استعمال کنند

یا سردی باشد	نفع یافتن از خیرای گرمی	نفع یافتن از خیرای گرمی
	شدن از خیرای سرد و سوس	یا خردل این کوفته
	و لای نباشد نه در گوشت کوزه	و بخته و بخته ران

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخا، لثه	سست شدن گوشت پنجه دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان سرخی زبان اکل و گلنا را گوشت و بزرگی نبض لین آن	بیخته بر بن دندان

بشب مالیدن فائده دارد و غصه بآب زاک و نقوع قشر ام غیلان حبلا اس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد و نافع باد

چون لثه واسیه شود و عارض مرد	رباعی	از بهر سنون بدست باید آورد
عقوص عدس و قاقیا و کنر	۹۶	گلنا رو شب یخانی و بزر آورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه واسیه	بن دندان که از گوشت او همیشه خون و	کثرت طوبت خون	سیلان خون از او و بهرگاه مانت	گوشت بن دندان رحله لثه تعالی

فرموده است بگویند و سنون ساخته بر لثه مانند دیگر خشت زرد را ساییده در آن قند نکسانند و مرغ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون ایند میکند و این نسخه جوزة حضرت تاسا و محمد و لم العالم مولانا احمد علی ضاچریا کوئی است قدس سرهم و جناب حرم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون اچ و صطیک یک یک باشد به جاس خون دندان

آنرا که ز خون شد و رم لثه پدید	رباعی	گر برگ تزنه بسی الم خواهد دید
و آن لحظه که باشد سبیش خلط و کمر	۹۷	خواهد بزوا می مسملش نفوسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	انامیدن گوشت یعنی خون	ورم یعنی خون	فصد قیفان چار رنگ نند و باقی	

در سوداوی تا جایی که ریائی را آب سوده بشربت عناب شیرین کرده نوشیدن فایده				
دندان تاراج پوشش زرد و		رباعی	نوسید مباحش از شفا بخش و دود	
تا هر چه بود ز دود ساقط گردد		۴۴	پیر بزرگ خم گندنا میکن دود	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دودالسن	کرم دندان	تقریباً	تقریباً دندان اگر ضرب	پیر بزرگ خم گندنا
			بناشد بسبب می یا بزرگ	رود و گردن از
			خواه بسیار	بدندان کرم خور
<p>رسیدن تا کرم همه برآید و ساقط شوند و سیدی سولانی مرحوم استادی حکیم نجیب آباد</p> <p>میرمردند که کیلی را بریان نموده نیم کرم بردندان کرم خورده نهادن و بفشاردن کرم</p> <p>دندان را می میراند و مریض امی باید که این سنون را با استعمال رویشگری بریان</p> <p>میکنند و می کشند بریان را در چوب بریان پوست و نخت کیک کوفته پیخته سنون</p> <p>سازند و وقت شب مالیده خفته باشند و باین مضمضه عامل باشند صفت آن است</p> <p>مرچیانند با برنج برگ حبیبی سفید را و آب چوشانند چون نصف رسد صاف نموده</p> <p>بآن مضمضه سازند تا دفع باد و دیگر بردندان کرم خورده روغن بارز و چند قطره انداختن</p> <p>از آن کرم آن در ساعت میگذرد و بیست و یک روز با سه که سه بار یک و ده که</p> <p>از آن پلید نهاده و شل علیه کرده در سوراخ دندان گذارند یا زیر آن نهاده دیگر و این</p> <p>بدندان کرم خورده و او نیز مفید است و دیگر استعمال تبسکین زردین مضمضه چنانکه می</p>				
از سستی اش که شد حالش بد		رباعی	بد حالی او تا که نگر و دست	
باید که بگوید گل و گلزار و از آن		۴۵	هر شب قدری برین دندان باشد	
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاش لثه	سست شدن گوشت پیچند	رطوبت خون و برگی نبض لین آن	رطوبت زبان سرخی زبان گل و گلنار کوفته	

بشبه بالیدن فائده دارد و منضمه بآب زاک و نقوع قشر ام غیلان حبلا لاس
اینز مؤثر و اگر موسم سرد باشد یا عمل سرد پس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت
خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد و نافع باد

چون لثه واسیه شود عارض مرد	رباعی	از بهر سنون بدست باید آورد
عقصر عدس و قاقیا و لندر	۹۶	گلنار و شب یمانی و بزرا آورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه واسیه	بن دندان از گوشت او همیشه خون و	کثرت طوبت خون	سیلان خون از او و بهرگاه مانتن	
			گوشت بن دندان	رحمة الله تعالی

فرموده است بگویند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را ساییده در آن قدر
شک ساینده و مرغ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون ایند میکنند و این شیوه مجوز
حضرت استاذ و مؤخر عالم مولانا احمد علی ضاچریا کوئی است قدس سرهم و جناب حرم
استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون اچ و صطک یک یک باشد که جسد خون دندان
آز که ز خون شد ورم لثه پدید

آز که ز خون شد ورم لثه پدید	رباعی	گر رگ ترند بسی الم خواهد دید
و ان لحظه که باشد بیش خط و گد	۹۷	خواهد زد و امی مسهلش نفی سید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت	دم یعنی خون بود و شیشه ها	فصد قیفال چارگه نندوباقی	

۹۲
میان
سختی
بیماری
دندان
نوع
نوع

بن دندان		استعمال منقح و سسل هر یک کنند
	منفرا	سوشن تریک
	زردن	حب لاس و پنج غلب الثقلب و در هر یک جو شاییده مضغه نمایند
	بلغم	سفیدی و سوزش
	آماس و بوی	واکلیل الملک و فرنجوش و حب لاس
	سودا	سیاهی ورم
		ناید الطبخ برشته شود و عدس مضغه کنند

چون خوره شود نشانه ای نیکو نیست	رباعی	بشنو زن از بهر طلا از سر هر چه
کنند رکبف آورده بکوب پس از آن	۹۸	تخمیر کنش بر سر که و غصص و شش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل لاشه	خوردن شدن گوشت بن دندان	ماده خورنده	چرک کردن گوشت کم شدن	انچه مضغه حرم
		لش و خالی شدن بن دندان	فروموده است	

بعمل آن در بکار این سنون نیز مؤثر است در جان سوخته و سوخته از بهر یک دو ماشه و زردی و به و مازوی سبزه و جوز السره و توپای سبزیان و شنبلیله و ورم الاخوین و گل آینه ای کوفته بیخته سنون سازند و بمالد نافع باد

بحث علاج امراض اللسان

هرگاه که رتق و ق باطل گردد	رباعی	در یافتن هر مرض شکل گردد
اخراج کنی چو خال غالب بدن	۹۹	اندیشه کن که زود زایل گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللسان	باطل شدن	ماده سوزنده	طوبت بان و سقیمت بان	علاج

که مزه چیزهای ناپا	نفس بیرون قار و راجع قایا کند
ای آنکه گزانی زبان باشد	رباعی در چهره ز بلغم چو نشانت باشد چند آنکه درین مرض نشانت باشد
باید که کنی غرغره خردل و خل	۱۰۰

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گزانی زبان	بلغم	عدم تشنگی آب فتن از تنفیض خلط باید که در سبب	دو بان سپید زبان قار و علاج غرغره فک و استعمال

وجوب از ارق بخورند و جوارش را چینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب	
آماس لبان اگر زخونت باشد	رباعی سرخ زبان ز حد فرونت باشد تزو یک خردمند جنونت باشد
گرگ زنی و نشنوی قول حکیم	۱۰۱

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ویم اللسان	آماس لبان	خون	سرخ زبان گزانی	فصد قیفان نند و بگیرند
			دشیرینی و بان	آب رقیق غلب

یا آب کشنده تر یا آب هوا یا کلاب یا بلنج پوست ناستیرین یا غرغره نمایند اگر درم از گرمی شد	
هر کس که تشق زبانش باشد	رباعی تشویش بهر سخن ازانش باشد حل کرده مدام در دهاش باشد
باید که کثیرا و عاب سمیوس	۱۰۲

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشق اللسان	تشق شدن	انحسار یا تشنگی	تشنگی و تلخی دها	علاج مذکور باید و بخار یا خور
زبان	یمن و داغ	زبان بی غبته طعم	ورغین نبشته بر مالند و مال الشعیر	

هرگاه که سوزش زبان باشد	رباعی	آتش بدل خسته ازانت باشد
باید که لعاب تخم پیوسته	۱۰۴	باشیره خرفه درد هانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقه اللسان	سوزش زبان	غلبه صفرا	تنگی دهان زبان درشتی	بموجب فرموده
			و عت نبض در گردن افتاد	ماتن مرجم کرده

و کشنیز تر و در دهان دارند و مغر تخم خیارین و مغر تخم که دو و مغر تخم تر بر زخم رهند و ناجیل ریائی رسانیده نوشند آنرا با شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب گلو نیم چته کنند

چون حال خشکی زبان باشد	رباعی	گر باعث آن حرارتی بجد شد
از مضغه که درون بلعاب پیوسته	۱۰۴	باشیره خرفه بر طرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان خشکی زبان	گرمی خشکی	بسیاری میل آب و کمی بظرف	تدبیر که یاقوت حمه نشسته	
		وزر روی زبان قاروه افزوده است		باید کرد

و آنچه بالا گفته ام یا هر چه دافع صفرا باشد بعمل باید آورد و تر طبیب تبرید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

ای از زرم ملازه احوال تو بد	رباعی	گر ماده خون بود رگت باید زد
و انگه ز ساق بایدت غسره	۱۰۵	چند آنکه شوی خلاص زین علت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهاة	آماس ملازه که آنرا	دم که خون با	سرخ بودن ملازه افتاخ	فصد می رساید

در بندگی گال نماند	آن و سوزش باندگی نرود	و غرغره آب مسو
<p>و سر که باید نمود که مفید است آب عنباب شیر خرفه بلعاب سیغول عرق شاپر و عرق کبوتر آورده و در آب مسو داخل ده خواه شیر و اصل مسو در آن بر آو و ده نوشند غذا آتش بشیرت تیلوف و دال من خشکه بی روغن ترکیب غرغره سیاق در آب جوشانند چون نیمه رسد صاف کنند و ده و دریم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم بآن غرغره کرده با</p>		
صفرا	تیرگی و بی بلان آب لال تمر یک و شیرت و سوزش بسیار کثرت طبع را باید کشاد و غرغره عطش و خشکی با گلاب ب تو و بسیار جگر و از خونی در زیاد و شیر تازه مالیده غرغره شاد	
بلغم	خاوت و تمهتج غرغره بسنجین و خردل آن پیکر رنگ و مر سبب باید کرد	
<p>و تیرگی و گلاسر و گل سر سوان نیز البنج و عنباب لثعلب خشک و حوض یکی و عدد مسو در آب جوشانیده غرغره نمایند و نمک سانبه را در آب جوشانده غرغره کردن نیز نافع</p>		
سودا	رنگ ملازه غرغره بمطبوخ افیتون و لاجین سیاه بود و سستی تنقیه بدن باید کرد و شیر	
<p>تازه غرغره می شاید و گویم که جمیع اقسام ورم اللمبات را و هم برای خنای نمک نریسی که دوا می دهند نیست و آن بیاره باشد که اکثر در جنگل قدیم برد رختهای کنه پلاس می چید یافته می شود و نهانیت تلخ می باشد خصوصاً پنج آن بقدر یک بر سبی مع چار عدد و موچ سیاه بد و تو له آب ساییده در سر باندیم گرم در گرم با سر نوشانیدن مجرب</p>		
سستی ملازه گرترا عارض شد	رباعی بلغم جو بود ماده اش بی رد و زرد ۱۰۶ خردل بسنجین از مالا به	

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخا و اللوات	سستی شدن ملازه	بلغم	نرمی ملازه و سپید شدن	صفحت غرغره
خود نیم کوفته در یک کمال آب جمع شانت را بنماید صاف کنند و بچینند آینه نیم گرم غرغره کنند				
چون سستی لوزیتین جوش گردد	رباعی	احوال توازد و آب آن بد گردد	ظاهر شودت فائده یسجد و عدد	۱۰۷

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخا و اللواتین	سستی شدن لوزیتین	بلغم	درد و سپید آن	تدبیر مصنف
جانب مقوم نزد یک چرخان				
درد دلو چو فصد کردی میخو	رباعی	آب آلو شربت نیلوفر	هر چند که بیشتر بود نیکوتر	۱۰۸

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد دلو	نم	سرخ چشم و روی	فصد سر و کنند
پس بر گما و شیرینی دها بدفعات و رگ زیر				
زبان را نیز کشانید بعده از آب ساق و آب زرشک شاسته و غوره و سرکه انا				
ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن و یک ترسی بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض				
نیز بسیار بنفشه و مجرب است و فعلا در هر مده نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زنجبیل				
و بن ران را تحلیل میکند صنعت آن جد و این نقش و زهر میوه خطائی و کشینتر تر از هر یک				
قدری مساوی و زرباد نصف وزن و اگر بار و مزاج بود زرباد را نیز مساوی				

و نرم در آب برگ کوساید فینم گرم ضامد سازند که برای فیکه هم نافع و مجربست
و غرغره کشیدن تیر مجربست صنعت آن کشتن خشک غلبه ابله السوس
مقشر نیم کوفته کوکنا رو عدد حب الاسن برگ شستوت و پنج چهارمی که کناشتی
باشد از هر یک یک چمکانک دو نیم آتا آب جوشانیده بران پیچیمی ساییده
پاشیدن مثل آب شنبلیله در روز غرغره نمایند

ای خون گلویت ز زلود و دغیر رباعی	خون آمده هر دم از گلوی تو بدر
گر غرغره سازی آب خردن نمک ۱۰۹	چیزی نبود از آن تر نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
و غل الحلق فی الحلقه و آردن گلو	در آب فینک ظاهر شدن آن قیانی و تیرم	سبب	علامت	علاج
باید کرد و بخوردن تاکو فوراجد ای شود و نمک تاکو زیاده ترک نشد آنتست				
و گویند که اگر بسیار بسیار و در کمر و غن داخل نموده بدان غرغره نمایند فوراً بالا کش می سازد				
چون نیز ز گلویت ریش ای آتش	رباعی	گلویم سخنی از چشمم در گلو		
تخم و گل ایوت میکوب از آن	۱۱۰	اندک اندک بموم روغن نمک		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه الحلق ریش گلو	مواد حاده در و بیرون بدن تخم پنجه	فصد سر و با بید		
و آب سرد بخورد موم روغن اباز روی بیضه باید خورد و بصفت موم روغن موم کافور				
را در روغن گل حل کرده انزروت و تخم گل کوفته بخت اضافه نمایند				
چون ریزه استخوان بماند یا نار	رباعی	در جوف گلوی کس با مجربست		
هر اقمه که چید از فرو بردن او	۱۱۱	تشویش سد فید باشد بسیار		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب الغظم بند شدن استخوان و الشوک فی الحلق یا خار در گلو	در ص آکل و غم و کرب غشی	تدبیر مالتن مرخوا که میفرماید باید کرد		
و آن است که اگر در حلق لسی نره استخوان یا خار بماند باید که لقمه کتان در حلق بمشکند و در و بخورد که باعث آن استخوان نره و خار در و باقی حیل دیگر کتب نوشته اند باید دید.				
سوزن چو فرو بری و گزنی بخور	رباعی	تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور		
باید در می سوده مقناطیس است	۱۱۲	خوردن زپی دو آب انگور		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الأبرة فرو بردن سوزن	غفلت آکل	درد و درم بر آمدن آن بر شکم		
گرفته بخیته صلا بکرده بیک شق شراب خواه سرکه انگور می آمیخته ناستا خورد و بعد نیم ساعت بخومی بنیای می گلی سرخ بنفشه پستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون نیمه رسد صاف کرده شیر خشک پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم پاشانند و بصورت بنشیاف مد و کنند تا چش بار طبع مجیب شود و سوزن بجنب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم بیهجان نوشانند و غذای سخواب خورد.				
عجری ای غذا بجانب معده اگر	رباعی	آماس کنند موجب آماس نگر		
چون موجب آماس مشخص گردد	۱۱۳	تدبیر مناسبش کن ایمنی الشور		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ورم المری	آماس مجرای خون	درد در میان و شانه	در سرد و سبب اصلی با کفش
طعام از حلق	تا معده	بجای قسام و بدبو تپ	و اشربه بارده را باید نوشید
		پری رگها و نرمی نبض	و صندل را در گلاب ساییده
	مضرا	تپ و سرعت نبض	در میان هر دو شانه ضیاد
		وزردی زبان قارو	باید که در واد جو و بابونه و بنفشه
		و تشنگی بسیار و تلخی	و خطری در آب برگ عنب
		دهان	سایند ضیاد و نافع دارد
	بلغم	بول سفید و رطوبت	در ریه و سبب جو شانه
		بینی و ثقل و نوزد	شربت و بابونه و گلاب
	سودا	خشکی دهان تیرگی ناک	و تخم کتان با می بخت
<p>انگوری جریعه جریعه کرده بنوشند و واضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا مانع حمله است ترک کرده و بیان نفرموده است پس استنوی حکیم حرم نجیب آید این سخن بخوبی میفرمودند غنا و پستان بنفشه زهرکیت توای هر سه را در سه پا و آب بخوشانند چون نبات سبب نبات یک پا و ویک و نیم چنانکه قوام سازند و دو توله زان لمی باشد نافه آواز تو چون گرفت پنجم پذیرد رباعی</p>			
<p>آمین بیکه گرو میلش نسو ۱۱۴ گو دشمن اقبال تو از غصه بهیر</p>			
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علاج
بخته الصوت	گرفتگی آواز	گرمی خشکی	بسیاری میباید مسکه را با نبات
		و خشکی دهان و رشتی	باید خورد که نافع است
		زبان و سردی	در پیوست

نیم آب جوشانده تا غلیظ شود پس بیا مینزد و دوسه چوشن دهند صفت ثمرت
 خشخاش پوست خشخاش و تخم خشخاش از هر یک نه ماشه و آب یک پیچون
 تا بنیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید در آن حل کرده بچوشانند تا بقوام آید
 هر روز نیم گرم هفت متقال تا ده متقال بیاشانند سید می استادی مولائی
 مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن
 مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خشخاش از هر یک
 یک توله و نبات مصری یا بیدیه توله اول نبات را بقوام آورده اوینده مذکوره را
 کوفته بخته در آن آمیزند و بقدر خنده ماشه از آن چند بار لیسیده باشند نافع باد
 و حب قلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کثیرا صمغ عربی
 اصل السوسن مقشر رب السوسن تخم خشخاش مغز تخم کدوی و مغز تخم باقلا همه کوفته
 پیچته بلعاب سفوف مرشته جوبان زنده و هر وقت از آن در دهان از انداخته بسبب
 صنعت مانع ریش نزل باشد این حریره بنوشند حریره مغز بادام مغز تخم کدوی و نشا
 مغز تخم باقلا خشخاش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم پیچ
 که برای سرفه بس سفیدست صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی مغز تخم کدوی
 شیرین مغز تخم پیچ از هر یک یک توله نبات یا نروده توله اول قوام نموده اوینده
 مذکوره را کوفته بخته در آن آمیزند لعوق سازند و قدری قدری از آن لیسیده باشند
 دیگر تخم خطمی و جازمی و کثیرا صمغ عربی و رب السوسن و مغز بادام شیرین و کشمش خشک
 مقشر و مغز تخم باقلا و تخم خشخاش و مغز نهانه و کافور نبات از هر یک
 شش ماشه و گل زنبی سیاه همه کوفته پیچته آب مرشته جوبان بقدر نخود سازند
 و هر زمان بد آن از آن نگاه دارند دیگر حب لنبه از حکیم عطاء شرف صاحب کپوری
 مجرب الی تو امی نجیب اللہ صاحب نفوس صنعت آن نبات شیر هر مهره خطائی و

از عطران از هر یک یک ماشه الاچھی سفید کشتیز از هر یک یک نیم ماشه ملهٹی چار ماشه جاور
یک ماشه بانه مل یک ماشه پاو بالا افیون یک ماشه لاله افیون او عرق پان یک ماشه حل کنند
بعده ادویه را کوفته بجنه در آن حل کرده گولی بقدر نخود بندند و بحسب سن و مزاج
باستعمال آن روزه و بوقت شنبه ده باشند دیگر است اوبان که شنبه باشند خوردن در
پان افع سعال مقوی اند و فضلات و دفع اخلاط لریه سینه است قدر شربت
چار قیوط است یعنی دوازده جبهه بیکر سفوفی از حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب الدین
کتیرا اصل السوس صنف عربی از هر یک یک پیرم و نمک دسه یعنی سیاه باشند و پیرم
بهمراه اسایده سفوف سازند قدر شربت از آن یک ماشه است و تونو چای را نیز
بسیار بنفشه میفرمودند صنعت آن چای خطائی و باویان خطائی و پاودینه از هر یک
یک توله پوست نرسج شش ماشه همه اش به آب یک نیم پاو تر داشتند سیاه خطه بچون
داوه صاف نموده بانبات یک ماشه قوام نموده بمنزله شنبه یک ماشه قمر زحل و دارچینی
از هر یک یک ماشه و دانه الاچھی سفید دانه الاچھی کلان از هر یک شش ماشه عطلی یک ماشه
سپیساری چکنی و عوغری از هر یک شش ماشه شش یک ماشه اسایده در آن حل
کرده لوز بزرن شش ماشه سازند جالینوس میگوید که امر اخضر مرغی علی از غوغا کنند
پسین ای سده بلغمی نرمی این شنبه غوغه را بر محراب حکیم التی بخش صله بظفر مرغی یافته ام
صنعت آن کاهو و زرا بلیج و کونار و حب لاسل نه هر یک یک توله نیم کوفته و سه پاو بچون
چند بار بان غوغه سازند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب الدین از ایشان تجویز فرمودند
غوغه و مایکن پنج ماشه اصل السوس بنفشه و کونار از هر یک یک ماشه همه در آب نیم سیر
جوشانده غوغه کنند و حضرت ایشان برای سرفه خشک میفرمودند که شیرین را یک ماشه
آهن تا کبه و شربت خشخاش ساده یک ماشه و شنبه یک ماشه باشند نافع با صنعت شربت
خشخاش ساده پوست خشخاش یک چمنانک کونار باشد آنرا در آب سه پاو جوشانند

چون ثلث سد صاف نخورد بابت یک پاؤقه ام آن از نزد و چون که در سال یکم پیش از
 و در و صد پنجاه و هشت مجرای علی الله علیه السلام در مرض سرفه مبتلا شده بود و در حکم حکما
 نگوی این نسبت خشکاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار نبخشیده بود و صنعت آن پوست
 خشکاش مع تخم یعنی گوینا رسل مع وانه پانزده عدد و ماهی مقله کوفته دو توله شب
 در آب غسیانیده صبح جو شاییده صاف نموده شکر سفید یعنی بوره نیم پاؤقه آغشته قوم
 آن نمایند پس آن کشکوفه سفوف کثیر اهفت مائه صمغ عربی نه مائه و شش مائه یک لاله در آن
 آینه و بردار در روز پنج شش مرتبه بقدر رو دو و مائه از آن ایسیده باشد نافع باد بر اسکا
 بلغمی صفراوی این خوب مفید است صنعت آن با لیسوس شکریه خیال صمغ عربی کثیر
 نشانیست تخم خیار می تخم خلی سپستان عیاب بسته بر آورده کوفته بخت و عرق آلودی تجا
 خمیر کرده خوب بقدر و خود سازند و در دهن نگاه دارند از زرا محمد وزیر حکم کنوی
 سفوف که سعال بلغمی امفید است و استهای افزاید صنعت آن نمک شور نیم آتا را
 در شیر عشته تر کنند که با لایش بگذرد مائه و زنگار دارد و بعد گل حکمت نموده در شش سیر
 پاچک شتی آتش در بعد سرد شدن بر آورده ساییده نگاه دارد و وقت خلوص معده
 یک دور تی خورانیده باشد مغز بادام شیرین با لیسوس صمغ عربی کثیر اهما را کوفته بخت
 با عاب اسپغول برشته خوب بقدر خود سازند و هر خطه بدان از نه خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس نه اچو سازد رنجور	رباعی	یا بد از وی بصحت راه فتور
از بلغم اگر بود بد و آنچه شده است	۱۱۴	در عارضه ز کام بار و ند کو ر

شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشاد و دوم باید دید اما هنگام خفتن بطوریکه می نگارم
 سبب نوشتن نافع آید بفضل الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

رئو تنگی که ضیق النفس میسر شود بلاغم اکثر بود	عدم تشنگی و ضرر یافتن آب را باید که بسوزانیم
نفس تنگی که نیکو باشد آن را میسوزانند	در دفع یافتن آب را باید که نیم پاؤ را در آب

نیم میسر شود شانه چون به نیمه سد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین
هفت ماشه ساییده در آن انداخته آنرا بروغن گاو پنجه ماشه داغ کرده به نبات مهر
شیرین که دو نیم گرم نوشیده باشد نفع می بخشد و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب
میفرمودند که گشته زرنج گاو دوتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه اکثر بلاغم
و دمه پیران امی شود و در دریجی بسیار مفید است و اشتها هم زیاد می کند زرنج
تایک تی یا زاده ازان حقیقت مایض قشر شربت آنست در برگ تبسول خوراندند
و برای ترخاک گلو که آنرا در پهنی گلیکها گویند نیز نافع است خشک بقدر یک ماشه
از آن برورم گلیک یا لیده بر آن پنبه کنند خشک اندند و بالای آن صفحه سرب را
پس کرده بندند و قسمه چرم بود از برگ گونند صنعت گشته زرنج بهر تال گاو دوتی را
چار توله آنرا بر آن مین پهل پشت عدد را ساییده نهاد و سازند و آنرا بر یک پاکتی
نهاد و دو پاکت بدست می سازند راست و چپ آن ستاده کرده در گوشه با حقیقت
آتش به که سفید می شود چونه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین پخته را درین باب بسیار
انفع میفرمودند و می استوند صنعت آن دو صدانه شیرین سطر عرق که شیرین
باشد می کشند و می بر آورند و در آن پرسیاوشان اصل السوسل زهر یک نیم پاؤ
انداخته عرق آن بقصر و اینق کشند صبح و شام یک یک چشمانک ان نوشیده باشد
و لعوق کتان نیز درین موثر میفرمودند صنعت آن کتان بادام شیرین زهر یک توله
پود را ساییده در عسل خالص از ده توله سه چندا ویه آمیخته بگاهازند و یک توله
از آن خورده باشند و سقوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب اداباوی فرزند احمد کو
غلام جیلانی زمان صاحب در حرم ام پوری یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن

نمک چرچمه و خراسانی اجوانی اجوانی ایسی که ناخته باشد و نمک شنبه و ماهی بهر
از هر یک نیم پادگل بکشد که موز باشد بر او بر جویع اجزای همه را که کوفته در ظرفی نهاده گل حکمت
نموده در پاجکت ششی پانزده سیر شب نشین و صبح بر آورده ساییده نگاه دارند
یک یا شش نان خورده باشند دیگر گشته شنجرف که از پیر پیران حضرت شاه احسان علی صاحب
پاک پتی بواسطه شاه عبدالکریم خان صاحب سلام مگرمی قدس بهایافته ام بسبب
بلکه برای جمیع امراض باقیمتة تر صنعت آن شنجرف یک توله پلید دراز و توله هر دو
سه و ز صلایه کنند و خوب سخی نمایند انگاه بشیر تازه گاومیر کرده که ده اش ساخته
بروغن گاومیر و بریان کند که جاب بر آمدن از آن موقوف شوند این قول پیر
صاحب خان صاحب مغفور است اما شاه رحم علی صاحب سهارن پوری رحمه الله
میفرمودند که آن قدس بریان کند که سیاه شود پس بیک طرف آن گرده را بگردانند
تا آنکه چون اول بار شود پس بر آورده ساییده کرده در سیل نگاهش دارند
و یک سرخ از آن در برگ پان خورده باشند و از موصفات اشیای باقیمتة پیر

تنگی نفس اگر بکس گردد دینار	رباعی	و شمن بودش بوی بد و دود و بجا
از بوی بد و دود و بخارش تیرت	۱۱۷	آب خنک و شملو و نوم نهار

شرح و تحقیق

ضیق النفس ابوی بد و دود و بخار و آب خنک خوردن شکم پر از طعام کردن
و بروز خفتن بسیار مضر است از جمله پیرمینه باید کرد و مختار باید بود تا از تکلیف
دور باشی و از آن محفوظ مانی

از نفث دست چو کار گردد و شب	رباعی	از آب جو و عدس غذا کن ز نهار
وز تیرت انجبار رغبت میکن	۱۱۸	با سوده صمغ و کمر با بگلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفثه الدم	برآمدن خون از گری می کشاوه	خوردن شی گرم و مرطوب	شربت انجیر پاید	
	شدن در بان	یا سعال بلغم شور یا رعاف	خوردن صفت آن	
	یا از قصبه ریه	و سرفه و یا خفت یا و از	انجیر نیم کوفته	
	یا از عصب دیگر	سخت کرده باشد یا قی سخت نموده	در یک پیاله آب	
<p>جوشانند چون به نیمه پد صاف کنند و بقیه قوام نمایند و سید می ستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مریض اباید که نیم سیر بخت شیر بر آب بچین یاد و غ ترش پاید و صاف نموده بشربت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و قصد صافن گیرند که ماده بعضو بعید شود و استعمال با الجبن پنج شش و زکرده باشند اگر موفق مراج آید یک نیم ماه کرده آید و در پیشانی کمی شیره طبیب بخمارست و سهیل پنج مرتبه دهند یعنی از خیار شنبه در بان الجبن بالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه ترنجبین از نهک با استعمال نیازند و غذایان خرم گوشت نیز عالمه یابد و باشد فقط اگر نفثه الدم مع السعال باشد باید که این حب با استعمال آرند که تفع کامل خواهد بخش بقض الشافی صدمت آن گل از منی شاخ گوزا سوخته و کیترا و رب لسون طباشیر از هر یک سه ماشه و من عربی و دم الاخویر از هر یک و ماشه و نشاسته و تخم خطمی از هر یک و ماشه و پنج انجیر و اصل السوا تقشیر از هر یک پنج ماشه بهمارا کوفته بخت سه بار یک ساییده لعاب بمده سه مرتبه حبوب سازند بقدر بخورد و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند</p>				
بحث علاج امراض الصدر و الریه				
از سلت سل یکم شد از ترنار	رباعی	آب جو شیر خورده او را از نهار	از بهر تسلی ز دو دست مدار	
هر چند که این مرض مداوا نشود	۱۱۹			
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبل	جراحت شتر	ورم شدن باورم پهلوی	تب و احمی و لرزیدن یک سینه	با تنم جو خرم و
		یا زکام یا زود آمدن	و فرق میان یکم و بلغم آنکه چون آب جو و شیر را	
		نواز ال بسیار از سر	یکم ابر آتش نهند بوی بد دهد	سجود میفرماید
		یا سرفه شدید و طولی و هرگاه که بر روی آب نهند	و مولای اوست	

مغفول حکیم نجیب با وی هدایت میفرماید که طبایع و سبل گلو و ریه و سبل کتیرا و نشانیست و برابر جمیع نبات همه اکوفت بیخته سفوف نموده خورده با لای آن شیر تازه بنور یا رجه دو شده نوشیده باشند و چند روز و است این نمایند و سفوف ششها نیز برای آلات حاره و سبل و سعال خشونت خلق و عینه و نافع است و نسبت آن تخم ششها پنجدرم صمغ عربی نشاسته بربان لهر یک درم و تخم خطمی یک درم و سفوف تخم جنارنی هر یک دو درم و تخم زعفران مقشور درم و طبایع شیرین یک مثقال خنجر بدانه و ریه و سبل هر یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف از دانه های آن همراه شیر بر تازیه یا نیم گرم خورده باشند تب سبل قطع است آن سرفه نیز به روزی چهار بار یک کوبیده با آب پیچیده و سبل است همراه آب گرم خورده باشد یا در آب گرم ساییده هر روز خورده باشد که

ذوات الریه	یه آب کل نیلوفر	رباعی	مفروج بیشتر بت بنفشه میخور
	وان خطه که خاطر کشد سوغی	۱۲۰	از آب جو و شش عدس در گذر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریه	آماس شش	ماده خار و نمک	تب و احمی و سگی نفس عدم تدبیر است	
		یا صفر اوس	قدرت بر تکریدن الا شست	مرحوم باید کرد
			تصفیه شربت بنفشه و توله پا و بالا را در یک کاس آب جوشانند چون به نیمه رسد	

صاف کرده در قند نیم پاپ و پاد چنانک توام سازند و توان از آن همه عرق نیلو فرود
 احوال توام نشوم چون از جگر رباعی | گویم که چکن تاری از خوف خطر
 بکشارک با سلیق و غبت میکن | آب غناک شربت نیلو فر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شبهه	اناسیج در ریه و سینه	صفرا ایدم	پنجه ای تنگی نفس ظاهر شود	فصد با سلیق
ذات الجنه	پهلوت نزدیک	صفراوی	و بیض منشاری و سرفه خشک	یا سر و باید کرد
سینه			در ابتدا پس نفثه آید و بیض و شربت نیلو فر	

را با آب غناک باید نوشید و اگر بعد فصد با سلیق در رفتن خون که حسبت باشد
 استعمال این قیرو طی فرماید که بر روغن بنفش ساخته می شود نهایت مفید میباشد
 روغن بنفش نیز فایده عاجله بخشیده است صنعت آن میفرستد حنبل العنب
 و اصل السوس منقشه و بابونه و پوست خنثاش و با قلیای تازه از هر یک کفی در آب
 نیم سیر جوشانده صاف نموده پیه کرده برنج شقیال و روغن گل پانزده شقیال
 و روغن بنفش پنج شقیال و روغن بابونه سه شقیال را ن اخل کرده باز بجوش
 آرند تا آبکدو در روغن بماند و هم شسته نیم گرم ببالند

ای درد تو در سینه را ندازه بدر | رباعی
 از اغذیه جوی آب کشک و ماش | ۱۲۲
 از علت ذات صدر در عین خطر | از افشانه خواه شربت نیلو فر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آناسیج و سینه	صفرا یا خون	تپ ذائقه	و او انداخته شود
تزدیک پهلوی		صفراوی	و دروسینه	مصنف حمه لدرینه

و بمسئل نباید پرداخت چنانکه میگویی اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود نسخ آن بر آب یکصد درخت

ای آنکه گنی بقوت علم نظر	رباعی	اخلاط زیاده از تن خسته بدر
در تروصه ذات الریه ذات الصدر	۱۲۳	حقنه کن و نام داروی کار مهر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض در وی سسل انام بگیرند بلکه حقنه را که نسخه آن تن مرحوم در شرح نوشته است بعمل آرند زیرا که سسل مواد را تحریک میکند شدید و آنرا در بیجان می رود پس مخفی می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد و صفت حقنه بنفشه نیلوف و جازی عننب الثعلب گل خطمی از هر یک و شقیال عنابی پیستان آلوی بنجار از هر یک یک نرده و انه و مغز تخم گدر نیم کوفته و ده دریم آب چقندر پر خج توله پا و بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پا و نیم چشماک جو شانده چون به سوم رسد صاف کنند و شیر خشک و نیم توله در آن آمیخته بروغن گاوینج دریم اضافه بر آن نمایند و به و با حقنه نیم گرم کنند و سیدی ستاوی مرحوم حکیم نجیب بادی بر این ات الصدرو و در سینه شربت بنفشه را بسیار می ستودند فصاحت آن عنابی پیستان بنفشه از هر یک سه توله هر سه در آب سه ربع سیر بچوشان چون بنصف رسد و ریبات سه چند بقوام آرند

بحث علاج امراض القلب

ای در خفقا جسته طریق پر مهر	رباعی	بشنه ز من این نکته حکمت آمیز
هر جا که قضا آتش غم نسوزد	۱۲۴	بر خیز شال دود از آنجا بگریزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقا	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا خود یا از امور جاریه متوقفی	فساد فکر و وحشت	سیر سفر شستو یا موم صحت

بمردم لطیف جوهر مرده برای تقویت اعضایی که افترا بیش روح و حرارت بخوبی
و دفع خفقان و جمیع بیاریهای قلب نافع صنعت آن فاوهره و عملی که نه هر به
شش ریم مروریند است و آب و کمر با و لا جوهر و یا قوت و یا قوت که دو و یا قوت هم
و ششم و مرد و تحقیق سرخ و ورق نقره و مصطلکی از هر یک و درم و ورق طلا و جود و
و زار و دین و ریالی و غیره شش مشک سو میالی از هر یک یک مثقال و یا ریالی و
یا زرد کلاب یک پا و سیر حقی کرده و بعد از که از حبوب سازند و با سنگ شری می نه نمایند
و ورق طلا بر آن چسبانند و در شش بر آن و در معج نادانی در اثر به مشابه بر آن می خفکان
و تو خوش و سوسا ف پیش قلند ابتدای جنون و اعتساق رحم نافع صنعت آن گل و منبر
در آب باران یک شنبه روز تر داشته پس آب با تشع لایم بچو شانند تا نیک ماند مالیده
صاف نموده باشد که سفید قوام نموده یا خرد عطران سودا اضافه نمایند قدر شش

ای کرده و سردی خفقان است و با عی
بشنو سخن من و بخود دست بردار
می پوی قشور اتج و عنبه و عود ۱۲۵
وزن مالیه پرسینه طلای می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقرار می دل	بلغم	نرمی نبض پید می	تندیر مصنف
			زبان و رنگ و روی	رنگه و یا بخت

و حسی استادی مغفور و کیم نجیب بادی شمران هر الفطن را بسیار نافع درین باب
نی فرمودند صنعت آن گل اینچه تازه نیم آمار را در وید آب باران یک شنبه روز
تر در اندیش با تشع لایم بچو شانند تا نیک ثالث آب ماند بعد مالیده صاف نموده
با یک سینه قه قوام کرده فرود آرند و یا خرد عطران سودا اضافه نمایند قدر شش
نمایند است و درم با کلاب عرق پیوسته و عرق گاو زبان بیا شانند نافع باد

	سودا	المحکم فی تفسیر و حالات جمیع البیوت لیا	سفوفیکه برین نرسا
<p>مفید است با استعمال آن در صنعت آن ورق طلا سه عدد و ورق نقره شش عدد مشک الصند کا فوریه صوری از هر یک سه سنج و چهارم اوقسط شیرین از هر یک یک باشد و شب بیا بی بریان بهشت ماسته و زربنا و و فرغ و گل گاوزبان بادرنجبویه و رنج عسفر از هر یک هفت سنج کو قندی را کوفته بیخته سفوف نموده سه حصه کرده بغد ماه یک حصه از آن برکت نماده بر آن قدری نبات گذاشته بگلایب حب بسته دو ورق نقره و یک ورق طلا را بدان چیده صبح از حلق فرو بریزد و بر آن عرق بید مشک بنوشند همچنین باقی حصص را بپانزدهم و آخر ماه بخورند بآن زلاله مرض شود و چون اندک الشافی در موله وافی آید بلبله کابلی پوست بلبله لاله ارغوانی نگه افلا سیاه جابین کباب حب یعنی ورق طلا شش عدد و رنج کوفته بیخته در قوام شود و منقحی امیخته حب بندند و بقدر یک یک شده و برو ورق پیچیده مکاید دارند یک حب کافی است نام این عجون الجویب یک حب و یک سنج و یک شام بخورند و با برای انسیان خربست گل سیبوتی گل نیلوفر گل بنفشه گل سلطون و دوس برگ گاوزبان گل گاوزبان مله مقشده و آب عرق کشند برای درشتی حواس تقویت آن در شش مفید ابریشم خام منسدل سفید مله ساییده مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادرنجبویه کشتی خشک مغز تخم کرم و مریای سیب شربت انار شیرین تخم کاهوز هر چه در خطائی در کمرل ساییده سنگ بشت گلایب ساییده ورق نقره مفرح سازند برای تفریح و رفع کج خلقی و درشتی حواس عشره مد که بفضل شافی مطلق مفید است از کبیر علی اصغر بر حکمت انداختن</p>			
ای از خفکان گرم در آتش تیز	رباعی	آبی زربه و دوا برین آتش ریزد	از بهر طلا بیک گد گرسه آینه
کا فوریه گلان آب سبب منبدل	۱۲۶	شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف	سیب	علامت
علاج			

خفقان	طپش ل	صفرا	خشکی دهان تشنگی و سرعت نفوس زردی قاروره باهم ساییده حل نمود	ادویه مذکوره را
-------	-------	------	--	-----------------

اطلا نماید بر حوالی دل هنگام خلوص و سید می استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند که خورون گلفند گل چاندنی دو توله روزانه بسیار مفید است صنعت آن گل چاندنی یک بیج سیرنازه را در نیم سیه قند مالیده با قصاب نگا دارد و از آن یک توله خوروه باشد و این خمیره را که نوشته می شود برادر مرحوم فیض الله خا صاحب دریا خور و بسیار مفید نوشته اند صنعت آن نرم مرهم خطائی بود مراد بریدنا سفته و کرباسی شمع و ریش سبز و طباشیر که بود از هر یک شش ماشه را در یک پاکو کیو نه کرل نماید بسیار و گل گاوزبان سفید و گل سیوتی قرمز که گاوزبان ابکوبد پس قند سفید پانزده مثقال ابقه ام آورده ادویه مذکوره را در آن نیز خمیره مذکوره رقیق چار ماشه در آن آمیزد و خوب حل کند و در شربت آن یک مثقال

از خون چو ترا طپاک دل گردد تینه	رباعی	شیرین غمی طلب تماشا و رنگین
خوش خوش بر تن رکش و هر دم گری	۱۲۷	در خانه او ز شاخ مرجان میسوزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن ل	خون	برآمدن گما و توده آن مثقال و کسل و امتداد نفوس بگینی دل	یا فصد یا سلیق از چوب کسند

یا علاج فرموده مصنف رحمه الله نماینده حضرت مولائی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی درین مرض صفراوی و صفرا نکاس الی قدر بسیار می فرمودند آن درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاهان که هیچ وجه الا آنکه بر چاندنی نرم تر است از آن و گلش بسیار سفید بقدر پیاپی چینی سفید که در آن نصف بسل آب گنجد و در روزی قمر گل بسیار می کنند و در گل بوی هست تر

مشکل بومی نیلوفر پس آن سردست و در حد و ثانیه و ال است بران سفیدی مایل رنگ و نداشت
 بومی آن راز ال امراض صفراوی که چاره یا بسازند و ترست و ران ال است بران طوالت
 انحصان آن مریض جفاف گل آن و لزوجت گل آن نافع است جمیع امراض جاذبه از
 و حرارت و یبوست ساوخته مثل صدمع و زکام و حمی و نزله و عطش و حرقة البول و فیا بطیس
 وضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن نقشه نموده هفت توله در یک
 گوشت بز ناله بطریق قلیه بخت در تقویت باه محو و رین نفع اندیست و قدر شربت از
 گل آن که تازه باشد تا دو توله با یک توله نبات شیر و بر آورده آب بقدر تشنگی آنرا بخت
 ناشناخته و بدل آن گل شکنا رو گل توری بقدر آن و نیز گل شکنا سرست و گل کچم
 مسفت غالیه عینق و مشک همه ابسایند و در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلا
 نمایند و صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مشتقال روغن بادام صفتقال
 و شیشه که ده چهل و ز با قلاب از نیلوفر برگ گل نیلوفر خشک شستی در یک کوزه آب بجوشانند
 تا بقیه آب صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و با استعمال

از غش دل کس کن چو سستی آغاز	رباعی	بر زنگ کیش و خطم گرد و باز
باید که زنی گلاب سده بشوید	۱۲۸	باشد که روان تری بخود آید با

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبه خفقان	بیشتر موجود بودن خفقان	التهفقان غرض شود و غشی از مریض مالک

شود تدبیر مصنف جمله باید کرد و قی کنایه آن و اکثر انواع غشی مفید است نه در اکثر آن

اسهال منظر یا آبریزش	ما تقدم و ال	خجانه خود را	بسی یا بیشتر غشا
----------------------	--------------	--------------	------------------

بسیار مفید و صنعت جث کوره می آید و خمیر گاو زبان عنبری نیز مقوی دماغ و مفرج
قلب و دفع وساوس و انواع مایحویا و خفقان را بسیار مفید صنعت گاو زبان گیلانی
سه توله گل و زبان کشتیز خشک نقشه و ابریشم تخرض بهمن سفید و تخم بالنگو و صندل
و تخم فرفنج خشک هر یک یک قه ل و طباشیر نه ماشه و عنبر شنب ماشه و بای طباشیر و عنبر
همه ادریک سیرب شنب داشته صباح بخوشان چون سوم حصه ان مانند صاف نموده
بانبات یک سیر و عسل خالص یک پا و بقوام آورند و در آخر قه اده طباشیر و عنبر
جدا جدا ساییده داخل نمایند و ورق نقره شش ماشه و ورق طلا ده ماشه و ان
اضافه نمایند و غم و ارید ناسفته و یا قوت سرخ و زهرمه و نطالی و زهره و از هر یک یک مثقال
سوده و ران آمیزند هر چند حل کنند بهتر باشد قه ر شربت از یک درم تا سه درم

در علت غش و بی خوابی کن باز	رباعی	بنگر که سبب چیست مکن دور و دور
گر خون سبب فی المثل یا منصرف	۱۲۹	گر با دود و گریه و زاری شش پر داز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب باشد باید کرد و در غلط نباید افتاد

بحث علاج ادران لثدی

پستان چو درم کند بد و غش و خون	رباعی	غافل تو مشو مکن سخن دور و دور
روزی دوسه بار با قلا را میکوب	۱۳۰	و آنکه بکنجین غماوش می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زرم لثی	آماس پستان	صفرا	ز روی رنگ بشوره و تشنگی زردی آماس	مصنف رحمه الله علاج آماس صفراوی غیر موده است و زبان قاروره و غیره باقی معالجات حسب طبع مزاج

ریونده بضر بت دینار شش ۱۳۲ پر هیزده شش مثل اگر او عدس				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معدده	باد	انتقال درد از موضعی بموضعی	شربت نینار باد
<p>صفت آن تخم کاسنی نیکو فته گل سرخ پوست بچ کاسنی گل نیلوفه گاوزبان تخم کشوث هسته اوری سیمرغ آب جوشانده تا نیکو بکشد رسد صاف کنند و نیم آتار نبات مصری یا چینی که شکر سفید بود در آن میخندند تا ام سائند هر صبح سه و نیم توله از آن در هفت توله گلاب حل کرده ریونده چینی یک شقیال کوفته بر آن اضافه نمایند و نیم گرم بیا شانه غذا نخود آب خورند و بعد از تسکین و بجهون کمونی مداومت نمایند هفت آن زیره سیاه یک نیم پاو و یک نیم چنانک بر که یک شبار و زرد سر که گذاشته در سایه خشک کرده بریان کرده باشند یعنی صد شقیال و فضل سی شقیال و زنجبیل و سداب با پودینه با چهل شقیال بپورده اینی یا شک ده شقیال همه را کوفته بختی بچسل گذاشته سه چند اذوق بستر شده بخورند از یک شقیال باد و شقیال و شقیال و سفوف حکیم مرحوم مولوی خدا بخش سر ای میری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم صاحب لوهاروی رضی الله عنه تجویز کرده بودند از برای از الله این مرض بسیار مفید است صفت آن خاک بود و غار یقون و نمک سیاه و تخم کشوث و ریونده چینی اسطوخودوس از هر یک چار شانه و نیم و زیره سفید و بلبله سیاه از هر یک هاشه و برگ سناسی کمی و ده توله و جلایه زرد باد و بلبله کابلی و انیسون از هر یک شش شانه همه را کوفته بختی بچسل گذاشته یک شقیال ازین سفوف باب گرم خورده باشد و اگر همراه آب سرد خور و یک کاه سمان داشته باشد نور آفتاب آن میکند و موالی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی شک سلیمانی بر خور و انجیرین باب بسیار می ستودند صفت آن نمک لاجوردی یا سائند و سیر انجیرین یا سائند</p>				

یعنی از رزق نفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته و رتور گذارند و بعد از سه شدن
اکثر از آن برآند پس گنبد شکم سینه و نوشا و و کچل و و تخم کفیر و مرچ سیاه
و از خوری که آنرا زنده می مچیا کنند یا گندیل گویند و مرچ سفید و افیمون ^{توله} و سنبل ^{توله} طبیب
و هینک ^{توله} زهره سیاه و داجنی و تخم کزک ^{توله} که عرق کل شمشیرست و مغز تخم معصف ^{توله} و سونک ^{توله}
مقشر این سه هر یک جدا جدا گرفته بخته وزن نموده با نمکهای مذکوره موزونه
مخلوط کرده و در ظرف چینی یا نیشیته سفال بنوعی بدار کرده در انبار جو فنی کنند هر چند
کمینه شود بهتر باشد در سه مایک نشه در گرا چار سرخ باید خورد و رسید می استادی
مرحوم خوب مندری مندری را نیز تجرب میفرمودند که برای درد معده و درستی
با ضربه شکستن یا دسیا مفیدست صنعت آن گل که فاضل سیاه از هر یک ^{توله} و توله
مساوی ساییده خوب بقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی از آن با عرق این
پنج توله خورده باشد به حکیم امر سنگه کند و آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرچ سیاه
و شکوفه ^{توله} عشره و شک ^{توله} سیاه و زنجبیل مساوی اجزا را گرفته حب یک یک نشه از آن بند
و یک حب همراه شیر بادیان ^{توله} نشه که در نیم پا و آب کشیده باشند داده باشند
و حکیم طالب حسین صاحب خورجی مد ظله صنعت آن چنین میفرماید که مرچ سیاه یک
و گل ناشگفته عشره سه توله و شک سانه یک توله را با هم سوخته خوب بقدر رکنار دشتی
بند و برای عضاوی مزاج با گلای و توله و با عرق بادیان و در بانجی یک حب
بدهند و محبی حکیم نبی بخش صاحب بخوری که از ارشد تلمانه حضرت استادی
مغفور اند اجزای این حب حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشره
و پیل و مویج سیاه از هر یک یک توله و شک سیاه نشه و سه توله عرق لیمو سده
خوب بقدر رکنار دشتی بند و این برای میفیه و بالی سمی نیز مفید و مجرب است
فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجی اینست گل ناشگفته عشره و مرچ سیاه

و نمک سیاه از هر یک یک توله و زنجبیل یک نیم توله و بهینک و فنیق سن و لونگ
و فنیق حد و همرا را ساییده و در عرق لیموی کاغذی جویب بندند و اگر در معده
بسبب قبض بود و سبب آن بلبغم باشد این حب ملین بدهند که طبع را نرم نماید قبض
کشد بی تصدیق صنعت آن صبر سقوی زرد و چاشنیقال پوست بلبله زرد و پوست
بلبله کابل و بلبله سیاه از هر یک پنج مثقال و سبیل الطیب و مصطکی از هر یک سه مثقال
و زنجبیل و نمک بندی از هر یک هفت مثقال کوفته بخته با آب سخته حب سازند و دو
پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و نسخه امل بید نیز مفیدست صنعت آن پوست
بلبله زرد و پوست بلبله کابل و پوست بلبله و آمله منقح و بادیان زیره سفید و دانه
الایچی خرد و کلان ناخواه و زنجبیل و فلفل و صیغ سیاه و زنجبیل از هر یک شش ماشه
و نمک شور و نمک سیاه و نمک ساینه و نمک بوری از هر یک و توله و پودینه خشک
شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه کوفته بخته و در عرق امل بید سخته و بهان امل بید
پرسازند و فکا بدارند و بعد چهل روز با استعمال رند و دیگر نسخه امل بید که از طباطبائی
بجنوری الملکنومی یافته ام بسیار مجربست از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد
و سوا بهضم و برای پدید کردن گرنگی صنعت آن پوست بلبله زرد و پوست بلبله کابل
و بلبله سیاه و پوست بلبله و آمله منقح و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل و زنجبیل شش
و سهاگه بریان نه ماشه و قرفه و پودینه خشک و قافله کبار و صغار پوست شیطنج هند
از هر یک شش ماشه و انجیر و لایتن شش ماشه و انجیر بندی و دانه و عاقر قرقص و چون ابوحن
خراسانی و اجاین لیسوی گل سرخ و بادیان و اورک بسیاره قنقن و انانوه و بیه و زیره
کرمانی و جاب و فوشاد و انار و دانه و کچور کچرمی و پسته و سور و شجاری و کاکر اسینگی
بهار و سیاه و دانه و زیره سفید و زیره سیاه و زنجبیل از هر یک شش ماشه و نمک ساینه
و نمک شور و نمک سیاه و نمک پا کک و نمک جوا کک و نمک کئی و نمک کابل

و نمک ندرانی از هر یک یک نیم توله کوفته پیخته در عرق ابل بید سرشته در همان ابل بید
 پیر سازند و تا چهل روز نگاهدارند بعد با استعمال آردند و عرق گیکوالتین بسیار مفید
 صنعت آن ادرک مغز گیکوالتین سیاه کنه و غسل خالص از هر یک یک سیر یا دو سیر
 و چور کچری احمد از هر یک یک تله و سوزن منقش اینچ از هر یک شش توله و گل سرخ
 و جور سالتی و مکوی از هر یک و توله و تر پلا شش توله و کشنیه و کلونجی و بابرنک و مرج سیا
 از هر یک یک تله و کلتمنی پوست اندرون سخته و تخم کمرنج از هر یک شش توله و نمک
 سه توله و جواکمار و توله و کف در یاد و توله و سوباگه یک توله کوفتنی را کوفته همه را
 در ظرفی کرده نصفی از آن خالی داشته بزمین فن کنند بعد سه هفته بر آورده عرق کنند
 و از آن با استعمال آردند باید دانست که برای هیضه سودمضم طعام و در دوشکم
 عرق پیارا نگا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار ترش پا دسیر گل نیم یک سیر
 اجوان بندمی سه پا و بادیان و پودینه و کچریک نیم پا و وزیره سفید و کشنیه
 و سنبل الطیب و زنجبیل و الاچچی کلان و پیارا نگا از هر یک یک چشمانک نمک سیاه
 و انیسون از هر یک نیم پا و کوفتنی را کوفته شب در سه سبوی آب تر کرده صبح بطوط
 نگلاب هشت سیر عرق کشیده در شیشه نگاهدارند بقدر دوفلوس از آن در گلاب شش توله
 خواه در آب میخته بنوشند و بر آدرم حکیم زنجبیل نیمه خان صاحب ح نسخه در جوار
 اعظم گفته اختراع فرموده اند که برای هیضه و بانی نفع و اثر کلان دارد صنعت آن
 الاچچی سفید و بادیان از هر یک شش ماشه پودینه و منقیال کچریک شقیال مرج سیاه
 یک ماشه زهرمه خطالی سه ماشه همه ادریک پا و آب ساییده و توله نگلاب آن اخل
 کرده بنوشانند فو لارفع تشنگی و دفع قی و اسهال می کند بفضل الشافی و جوی مراد با
 تجربه فقیر در سال یک هزار و دویست و هشتاد و دو و بهاذی قعده در آمده از نگاه
 شیم ع مرضی هیضه و بانی بسیار بوده است که هزارها مردم می دهند بعنایت علم شاک

در موهده در موهده در موهده

از بقیه ایران جیات و عمر هر که خورد صحت یافت لهذا الشفا صنعت آن بلیله زرد
و کابل و سیاه و بلیله آله تقی و گل سرخ و زیره سیاه و کشنیز خشک و قاشق
و فلفل و ناخته و بادیان و زنجبیل و شیطان و هندسی و دانه چینی و هیل و او هیل کلان
و نعنای باغی و نعنای کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک سابه و جو الکهار
مساوی اجسرا همه آسیاده در سه که خواه بهرق نعنای خوب بقدر کنار دشتی نیمه
یک حب بر برفین هند و امده در همان سال میان بهیضه تپ مرکب صفرا و بلغم کثیف
می شود و حب مذکور را فائده و آتیه یافته شد فلند احب بیکر تجربه در آمده که همه
موافق طبع افتاد صنعت آن و فلفل و قاقای و نارمشک و زرشک سعد کوفی و مسهل
و فلفل و ساق هفت هفت باشد مثلاً از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته بخته تاب
سز شده خوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب از آن بجوان باب گرم بخوراند نافع
و این حب برای تپ لرزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تپ را که بالرزه و درد
شکم و قی و اسهال باشد و حضرت مرحوم و ستاوی حکیم نجیب بادی حب کیریت را در بهیضه
باغی بسیار مجرب فیض نمودند صنعت آن نمک سنگ درم و پوست بلیله چار درم و کیریت مغسول
دو دام و بابرنگ و اجمود و جو الکهار از هر یک دو دام و نمک سیاه و فلفل دراز
و کف دریا از هر یک یک ام همه کوفته بخته در شیر و در کخمیه کرده هشت پاس باب
لیمو صلایه کرده اگر در آن آمیزش صفرا باشد خوب بقدر نخود بندند نهایت هاشم
و دام بوزن بست و یکا شمه باشد خمیره اسطوخودوس مقوی و باغ و معدیه و مضر
صنعت آن اسطوخودوس و زنجبیل و کشنیز خشک و کوفی و سبیل الطیب و زنجبیل
بمنه بل سفید و عود و غیره و غیره و عرق گل و زبان بکر کشیده نبات سفید و شنبلیله

از مسهل آن بمقدار صحت رس	رباعی	از مسهل آن بمقدار صحت رس
و با عشتان می باغی باغی نبود	۱۳۳	اخراج کن و مداومت کن بر رس

شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
وجع المعده	درد معده	صفرا	تشنگی و تاختن زبان و زردی زبان باید گرفت و در نیم
		بلغم	آب زرد زبان قرمز استعمال رس کنند و عدم تشنگی که نشانه بلغمی است

صفت آن بیشترین سنگی یا چکناک باشد و زنجبیل و دار فلفل و عاقر قرحا و سونبرج
از هر یک یک مثقال نبات هفت مثقال بلغمی گویند که تیلیا، و یک مثقال
و زنجبیل و فلفل و نبات بیشترین مثقال همه اکوفته بخیمه هر صبح یک
سره انگشت میل کنند و واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی اگر
اختلاج معده می بود بعد استغفار غلط این عجون ابا نقوع چوب صینی می اید
منعت آن مروارید تا سفته و پوست پیله کالی و تخم کشنیزه از هر یک یک مثقال طبکا
و تخم حاضن گل گاوزبان پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات شش توله نبات را در
غلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفته را کوفته و بخیمه او وینه کوره در آن آمیزد
و نگا بدارند و سه ماشه از این معجون با نقوع چوب صینی چار ماشه وقت صبح خورده با
غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و مخموضات پرهیز دارند از زردی که
او جاسفوف سونبه کلپ ای رفع ریح قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بست و یک تنگ
نمک سوخته بوزن هفت تنگ جعفرات گاویک سیر زنجبیل اسلم و جعفرات اندازد
و نمک را ساییده در آن آمیزد و تا هفت روز در سایه نگا بدارد و بر وزنم زنجبیل
را از جعفرات بر آورده کوفته در سایه خشک کرده باز ساییده بخیمه شش ماشه ازان
بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد اسفوف هستند می

پیش از این سیاه نمک سیاه نمک هوری بوزن مساوی گرفته در عرق گلبهار سیاه یا
پرونده خشک نموده سفوف با حبوب سازند قدر شربت و دو باشد عرق با ضمیر واقع یا
وضوح شوی و میوه از فرزند خرد استاومی مغفول حکیم نجیب باوی اعنی حکیم سیاه علی
صاحب سلمه الله الا که قمر فضل و اچینی گل سرخ پوست ترنج وانه الاچینی منع زنجبیل از
هر یک سه توله طباشیر و چتر لیا زهر یک شش درم سازج بندی سه توله وانه الاچینی
شش باشد زعفران یک نیم باشد باویان نه توله برگ تنبول پنجاه عدد و همه را در آب
شاهزاده آتشسته تر کرده صبح چار سی عرق کنند

در علت و در معده چون باشد کس	رباعی	کاین رنج را از فساد سودا شده بود
باید که خورد مسهل و پرهیز کند	۱۳۴	از لحظه پدید و شعبه آن مثل هوس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	در معده	سودا	ترشی های سوزش فم معده	تقیه منفعج و مسهل شود

کنند و تعدیل مزاج بدوا المسک حل کنند صفت آن مروارید ناسفت که با میوه مرغی
سفید ابریشم نقره و زرباد و درونج عقرنی از هر یک یک شقیال و بصم سرخ و بزمین
از هر یک نیم شقیال و صندل الطیب قافله صغار و قمر فضل و سازج بندی و اشنه و جندب
و دار فلفل و زنجبیل از هر یک نیم شقیال مشک همه کوفته بچینه بسته و غسل گداخته باشد
خواید از یک شقیال تا دو شقیال مزاج را بنوشند و بعد از نیمین صفت شیهه آمه او
از این پادشاه است که یک شبار و زان او شیهه کاو و تر کرده باشد باده و ساینه خشک نموده
در نه صد شقیال آب بجوشانند تا سه صد شقیال اند یعنی یک ثلث باشد و صافی اند و بپزند
شقیال قند سفید صاف کرده و به شیهه شقیال غسل گداخته یک قوام آرند و برگ گل سرخ
شش شقیال سعد کوفی و رنج شقیال و قمر فضل و شقیال صندل و سازج و شقیال قافله صغار

و قافله که بار و بر باز و قرفه و جوز بوا و سبیل و زربان زهر یک و هشتقال کوفته بخیه
 بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک نیم مثقال یا نذک قند می صلیایه کرده و در سبکاب
 شسته آفریند از یک مثقال تا دو مثقال غلظت معده مزاج این حب که بریت نیز برای جمیع امراض سودا و
 و بلغمی تافع ست صنعت آن گوگرد و مغسول و فلفل سیاه از هر یک پنج درم و بزرگکالی
 و دار فلفل و نمک سیاه و نمک سبز از هر یک و نیم درم و هم به جز را کوفته و خینه آب گیموی که بید
 خمیره خشک نمایند تا هفت به تجدید کنند پس در نخل و حب و زرد خشک نمایند و یک حلی آن را

چون معده کن از سبب آن آس را با عی خون کم کن و رده رده بخوریم و بر اس
 ورم معده ورم کنند و خلط دیگر ۱۳۵ جز تقیه بدن و او استشناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آس معده	خون	تپش در دهن و تپش	حسب طایفه بختنج
			زبان سرخی آس	سوسن یا پیردا
		صفرا	زبان سرخی آس	و در دهن و صفرا
			زبان سرخی آس	فلفل سیاه یا کبر
		بلغم	زبان سرخی آس	فلفل سیاه یا کبر
			زبان سرخی آس	فلفل سیاه یا کبر
		سودا	زبان سرخی آس	فلفل سیاه یا کبر
			زبان سرخی آس	فلفل سیاه یا کبر

مال صاف نموده شربت بنفشه شیر که بر دهن و زبانی بر نهند و نوشانند نافع باد از اسهال و حر

در علت قی گنی چو صفرا احساس را با عی چیزی چو شراب بدلیه و ششناس
 و در خلط دیگر بقی بر آید بود ۱۳۶ بهتر از شراب یبیه و حب لاس

شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریف	سبب	علامت
تری	حرکت مکرر و دفع چیزی سود خارج از راه دهان	صفرا زردی آنچه بقوی باشد و تلخی میزی آن	صفت شراب بی آب به حدّ ثقیال صاف او رقیق سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن چون نیک غلیظ شود
<p>نگاهدارنده صفت شربت را در شرح رباعی می ام نوشته شد صفت شراب میسر آب یک تن در شراب یا بدل آن نیم من بچوشانند چون به نیمه رسد سفید یک من رانند تا رنجبیل و قاقله و قمر فلفل و عود از هر یک یک ریال را کوفته در لته بسته در آن انداخته بچوشانند تا بقوام آید پس مصطکی و مشک و زعفران از هر یک انگلی در گلاب آب حل کرده اضافه نمایند و دوسه جو شکر بگریزند صفت شراب حلّ لاس که در رتبه تخم مندی تو شود ارمی گویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر و در یک من آب بچوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بچوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت تری آب تقویم کشنیز ساخته و آله شش ساخته و شربت میو یک لاله انار ترش و طباشیر و شربت انار و آب برگ و چوب انور ساییده و زهره خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب تری دریافته حساب آن مدارک نمایند بادویه و اغذیه منقول از اسناد مرحوم فائده پوست درخت پمپل اگر از تنه خود جدا شود و در آتش سرخ کرده و آب نازک چون سرد شود آب لالش خوراند تری بند خواهد شد و دیگر ریش نازیل سه ماشه سوخته و در یک تنه آمیخته چند بار از آن بلیسانند و دیگر یودینه خشک سه ماشه ساییده در یک تنه آمیخته بدهند و دیگر برگ تنبول را</p>			

برتابه گرم نموده و جوزانداخته بخوراند قی یمنی بند خواهد شد برای قی و بنجار و تهوع
اطفال مفید است پس فلفلی را زهر دوراد و عرق بادویان ساییده بنوشند

ای قی و دست فکنده در بیم و هراس	رباعی	اگر بیم خنی از خشم داری پاس
صنع عولی و کمر با سه سوده	۱۳۷	ثبوت یسکن بشریت حبلا س

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حبلا س رباعی بالا گفته و نوشته شده و سفوف م الاخوین نیز سفید
صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حاض و طباشیر و گل منی از هر یک چهار ماشه کل
و شادنج و حبلا س و نشاسته و دم الاخوین از هر یک و ماشه و کند رو افیون از هر یک یک ماشه
همه را با ربایک ساییده سفوف سازند قی و شربت جوان یک ماشه همراه آب طفل اینهمه
برای عیس خون مجرب است از حکیم قاضی آبی بخش صاحب مظفر نگری بقا هم اندک
از امتلا آنکه لکچه گرد و بارش رباعی باید که کنی یمنی در کارش
و انرا که بود لکچه استفسر اغ ۱۳۸ اندر زعلاج او مجو آزارش

شرح و تحقیق

نظم مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
فوق	لکچه که چکلی باشد	امتلا	تقدم خوردن بلغمها	باقی فواید یاد شد
در هندی	استفرون	غله و گران معده	تقدم	را و آب نادرش
			در سالن اشالان	بخوراند شیر و روغن

با دام نوشان و حریه های لین خوراند تا شامی است پس شانه و طبیبی هندی او با لشن
او چهار سالن بعد از آن پور علقه که بر و ال خلع سلطان پور از ملک و ده می گفت که من
و من و من سنگه ناهبی و پیل از هر یک یک سرج کوفته پیخته و در شش سرج شسته است
نوشانند دیگر یک دان پیل را سه و در نیم پا و عرق منطری اینهمه نیم گرم بنوشند

چون معده شود ضعیف غذا گزاری بپوش	رباعی	تحقیق مواد کرده در تنقیه کوشش
چون تنقیه خود تمام حاصل گردد	۱۳۹	تعطیل مزاج کن معده ای نوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	که نور شدن قوت	سوء مزاج معده	دیر گذشتن طعام از فرم معده	بعد از تحقیق
	هاضمه و تخیر یا اجتماع غذا	و شور شدن و ثقل	مواد تنقیه آن	
	فاصله دران در معده باقی دیگر نشاند	و تعطیل مزاج باید		

و معده ای بیخوران و این حب یا بیخور و صنعت حب یاضم زنجبیل یک پاؤ و نمک سیاه
 و توله و مرج سیاه شش نشانه و قرضل یا توده دانه و پیل و دانه و دانه کوفته و بیخته بقدر
 که با جوب بندند و یک هر روز از آن خورده باشند و برادر مرم حوم حکیم فیض الله خاتما
 باین وزان نوشته اند حب یاضم زنجبیل و پیل و از زاونگ از هر یک یک کله و مرج سیاه
 و نمک سیاه از هر یک شش نشانه و کوفته و بیخته جوب بقدر که ارشقی طیار سازند
 گویم اگر بشنم خود سازند خوش طعم و نافع بصغری مرکب هم باشد فافهم و حب پیاز گ
 نیز مجرب است صنعت آن پیاز انگلیک یا شاه جو این سولف و با برنگ نمک سیاه از هر یک
 یک کله و ادو عرق ده و دلیومی کاغذی ساییده جوب مثل خود سازند و با استعمال آید
 از یک یا شش تا دو یا شش بعد از فراغ طعام روز و شب هفته خورده باشند و دیگر جوارش
 جالینوس نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و معجون فلاسف که نیز گفته شد بسیار فیده
 فند بر و سفوف متقوی نیز باضم و صا اصحاب السیفه و صنعت آن انار دانه
 و توله ساق و پوست بلبله زرد و پوست بلبله آمله و رنقی و کچرمی زنجبیل از هر یک
 یک کله و داریچنی و قرضل و پودینه خشک عود عرقی و زربناد از هر یک شش نشانه و شیط هم
 و قافله صفار و ناخواه و گل سرخ و زرنشک با دیان از هر یک شش نشانه و نمک سیاه

و نمک سفید و نمک سوز از هر یک و شقیق که جو الکهارد و درم کوفته بچینه سفوف سازند
گویم اگر در عرق پنج عدد لیموی کاغذی جنوبی از بسیار خوب بود و چنانکه مستعمل فقیرست
و حضرت استاد می فرمود حکیم نجیب آبادی جوارش مصطکی ساده را بسیار تقوی معده
می فرمود و صنعت آن مصطکی و گل سرخ از هر یک سه مثقال هر دو را ساییده و شکر سفید
سپا و زرد بگل است و توله قوام کرده از دیکدان فرود آورده در آن آینه نگا بداند یک توله از آن
خورده باشد نافع باد و حب جیات جهت تقویت معده و درستی با ضمه و کسریاح و دافع
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیه هوا و نفخ سار و ماندگی اعضا و مستی آن
نافع صنعت آن نمک سیاه و نمک سپیده و نمک هوری و نمک جود و هلیله سیاه و آلمه نقری
و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک یک توله و ناسخه و طیرح هندی از هر یک ماشه و فلفل
و دایچینی و زانه بیل از هر یک چهار ماشه و عود هندی مصطکی و بسا باشد از هر یک ماشه همه را
کوفته بچینه باب لیمو و یا شبنم بخود جنوبی از یک ماشه تا دو ماشه خورده باشد تعویق
خوشنق الله باضم طعام و دافع ریاخ و مضرخ و صفت آن امچور تا زهره عرق بغلغ خواه کسر
و قنده سیاه هر دو را در سرکه تر کند شب ترخاند و صبح بسایند و بخوشاند و در آن صبح سیاه
زیره سیاه برگ پودینه خشک یا تر و نمک انبه الایچی خرد و انبه الایچی کلان کشته امی با پود
اورک ارجینی نمک ساینه اورک امی را ساییده باقی را کوفته بچینه همه را قوام سرکه خواه بغلغ
مک و بریا مینمزد و کلو بخی سالم و کشمش سالم در آن سرشته بعد بفته رغبت نمایند که هم چینی
و بهم معجون است جنوب که بهضم جمید کند پودینه خشک پودینه تر نمک هوری صبح سیاه
زنجبیل همه در عرق لیموی کاغذی قدری قدری انداخته که ل نمایند هرگاه تمام شود
جنوبی از دو بسا خشک نمایند یک عدد بعد طعام بخورده باشد سفوف تقوی معده
و دایچینی مصطکی سعد کوفنی طباشیر و انبه الایچی سفید نبات به صبری سفوف کرده درم با آلمه
خسته بر آورده آینه بچینه دو ورق نقره بر آن پیچیده بخورند و بالای آل عرق با و یان بخورند

تسجوان افق قبضه انکی و ملین بزرگ شامی کمی مدبر پوست لیلیه زرد و لیلیه سیاه پوست لیلیه
 ترید جوف رخیل بی ریشه همه اکوفه بجته بروغن بادام چرب نموده و ریشیه مر بای لیلیه
 و شیر کلفت آفتابی و خیمه غنچه یا گل نمیشه و شیر سوزن منقی و شهد خالص قوام ساخته
 بگذارند وقت حاجت یک توله با عرق بادیان بخورند و سوزن تدبیر شامی کمی آنکه سفوف
 نموده و گلاب تر کرده خشک نمایند پس مارا بچین تم نموده خشک کنه بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش	رباعی	هر خطه شود و ضعف بدن بیشترش
خوش حالی و افزون شود روز بروز	هم ا	می سوسن کرده نه شام و بحر شش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا یا تفرع از طعام	بلغم زجاجی که بمعده ریزد	شور منی ل عدم تشنگی و رطوبت با گل سوسن جیلند	صفت می سوسن

و قسط و قوافل و قصبه لریزه و اسارون و سنبلی و صعلکی از هر یک و در هر مومک نیشاپور
 و سلیج از هر یک سه دریم عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک
 یک نیم باشد بروغن بلسان یک نیم یا بروغن زیت یک نیم درم و شلک چارسون هم در
 و ریشیه کفند و شش ماه گذارند صفت شراب شلک شیر انگور را که نه من باشد بچوشانند
 تا به سه لی پدش شش من آب صافی را بر آن اضافه نموده باز یک و جوشش و بکوبند
 و نیم کرده گرم بنوشند تا بچوشش آید و از جوشش باز آید و بگذارد تا به سه

بشهرت کلیه ترا گویم فاشش	رباعی	آب تخم و شیر چه و اگر انور و دماش
برخیز که شور یا ترش یا تیز است	هم ا	از صحبت آن خیز که زبان می پاشش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الشموة الکلیتہ	بیماری میل بغیر	انصباب سودا	تیرگی رنگ و خشکی	تقیه سودا باید کرد
و عدم سیری بآن	بکثرت بر فرموده	و بان در ترشی آرد	بمطلوبه خفتیون	
و بقصد با سلیق دست چپ یا سیلم و از ترش و تیز بر چسب باید کرد				
آنرا که بود میل گلو امثالش	رباعی	بینی بره مرض و گرگون حالش		
هر خط بدی که باعث آن شده است	۴۲	از معده برون کن بقی و اسهالش		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط روی معده	از قول شایع تقیه معده	
بقی و سهل از مادی فاسد نمایند اگر بیا راز و احوال نباشد ورنه بطبعش گزارند و خایین				
استخوان کبوتر بچ و دراج و تدر و دو بچ مرغ خانگی بریان کرده و آبش				
فساد و بدن فائده دارد و زیره و نانخواه را خاییدن و آبش سرد و بدن نفع دارد				
از هیضه یک شمتی و اسهالش	رباعی	شد از قی و اسهال گرگون حالش		
در ماشین برنج بال مرغش و سب	۴۳	از رحمت این عارضه فارغ باش		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ہیضہ	حرکت مواد غیر منظمه	تغیر و فساد طعام	قی یا اسهال یا هر دو مع	علاج این چنین
فاسد که بقی اسهال				
دفع شود				
حرارت معده				
و تشنگی بسیار و قی تلخ و				
باریک شدن بینی و سردی				
گشته شد بگ				
عرق آهن برای ہیضه جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض باغی سودا و				
را مفید است صنعت آن اجوائین پوست ہلیانہ زرد از ہر یک بست دامن خشت الحیدر				

سعی ام هر سه را نیم کوفته و ظرف گلی که نه که آب زان مترشح نشود نمایند و آب شیرین چندی
بر آن انداخته در آن ظرف مستحکم بسته در سر کین بهند تا سه هفته پس بر آورده صاف نموده و در
نگاه دارند از یک انگشت یک نیم و انگشت زان خورند و الی با جدمر حوم فقیر درین قن سیاه
برابر جمله دوی و شیر و گلیکوار داخل کرده جمله در راه دفن می کردند بعد از چند هفته
بر آورده عرق آن می کشیدند و در قرا بها نگاه می داشتند و بهنگام ضرورت به تعال
می آوردند و الی مغفور اصحاب هیضه را این نسخه و مرکب التجویری فرمودند عرق بادیا
و گلاب زهر یک پنج توله هر دو را نیم گرم کرده بکنجین ساده دو توله شیرین کرده گلغند
و توله خورنده بالایش می نه شانید و چند بار می دادند که مرض فضل اشانی صحت
می یافت و حب پیارا رنگا نیز مجربست صنعت آن پیارا گاسه شده و ناخواه و رنجبیل
و بادیان پنج شیطرج هندی و فضل سیاه و نمک تب نمک سیاه و نمک پاگاز زهر یک
یک توله بکهمه سفید و وج ترکی و زاج بریان زهر یک یک توله کوفته بخته باب لیونتا
نه ساعت کامل سخی نموده حب بندند و بقدر بخود وقت ضرورت یک حب آب نیگرم
فرورند و حب حیات که بر باغی یک صدوسی و دو نوشته شده است نیز مفیدست
و تجوی مولانا عبدالرزاق لکهنوی که از ارشد تلامذه اوستا فزنده مولانا احمد علی پیرا کو
مغفوران این نسخه را مجرب می فرمودند صنعت آن سعد کوفی یک توله را نیم کوفته و نیم
آب بچو شانند چون نصف رسد و ران نیم پاؤ گلاب میخته بنوشانند برای هیضه امتدادی
مجبربست و نسخ پیارا رنگا مجرب برادر توامی مغفورست برای هیضه طویلی صنعت
آن پیارا گاد و سرخ قرنفل سه انه فضل سیاه بست و یک انه نرم سوده پیتا و سرخ
سایه در آن داخل کرده نیم گرم جرعه جرعیدادند و زعفران مرغ می نمود و برای فع هیضه
صفروای کشنیز نو داده را شیر بر آورده نوشیدن مفید گویم اگر بکنجین و توله فرایند عمل قوی
می گردد بر خورد از حرکت الله خان هیضه و بانی شده بفتح رجب شمسجری سعید کوفی

و کشیده بوداده و شکر سرخ را در گلاب ساییده نیم گرم چند بار نوشانند م بعد سه روز کوفی را در نیم لیتر آب جوشانده چون نصف سیده نیم پاؤ گلاب اخل کرده هرگاه تشنگی می کنند می دادند چون تشنج شد بخور موم خالص خام در پارچه رو بر آورده موضع پای که محل تشنج بود دادند و کمبند کرد و خواب سید و صحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله برای رفع تشنگی همیشه و دفع سمیت مجرب است دو ب در آب بسیار و نبات مصری شیرین کرده نیم گرم بدهند فوراً تشنگی را دفع می کند و دیگر حب رشک رشک بیهامق انار دانه ترش انجبین سیاه بوری پیل مرچ سیاه و عرق لیون جویباران بقدر مرچ سیاه خوراک چار حب باب تازه اگر تشنگی نبود

بحث علاج امراض الکبد

انرا که جگر ورم کند از خوش رنگ زن که رسد نفع صدف و نوش	رباعی	در ماده اش خلط دگر آید هت
سه ماه	سه ماه	سه ماه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم کبد	آماس جگر	دم	تپه انجمی در دو گری و فیض خشک کبجه	مضد با سلیق باید کرد و بعد نفع سسل حب خلط باید
		صفرا	تپ نیز در ردی زبان ویر آمدن صفرا بقفی	و واضح باد که حضرت استاذی مرحوم حکیم
		بلغم	زخمی آماس و سپیدی زبان قاده محکم بنج	نجیب بادی می آید و بعد که در ورم کبد و در
		سودا	و کودت بول و ترشی ذائقه	مضد با سلیق و اسهال است
راسته نماید و سسل از پیرش بنده عرق کاسینی عرق غنبل شعلاب شربت انار بشوید و غنبل				

بدید و در ششم بیماری باشد اعنی مسهل او قوی تر نشک بلکن بخوراند با عرق منگو و شربت بزرگو			
از گرمی اگر نمود تشویش عطش	رباعی	از راه عملج آن قدم باز نکش	
از اغذیه اش بخوره رغبت میکند	۱۴۵	وزاثر به شربت انار میخوشش	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که در حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر	بآب سرد زیاد شود و از بهر کثرت رانش کافیهست صفت	علاج مصنف محرم
		بلغم شود در معده	ماچوت القه بآب شربت انار میخوشش	
		گرم خوردن و خوردن اقند سفید نیم سب		

در نیم سب آب انار میخوش بقوام آرد اما گرم آف تا اثر بقدر رسد رقی در آب پنج توله آمیخته و بیک تله نبات مصری شیرین کرده نوشیدن از آله تشنگی میکند اما در بلغم شور اگر سودا بگیرد و آب سرد یک تله را در سه توله آب آمیخته فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغم می کند و این هر سه و در شفاخانه انگریزی و واکلین سوداگران انگریزی بسیار ریافت می شود

ضعف جگر آنکه بر دصبر از جانش	رباعی	از شربت زردکن و دکن در انش	
ترتیب غذا کن چه خورد شربت را	۱۴۶	از مرغ و میوه و زرب رانش	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف القلب کمزوری جگر	سودا مزاج یا سده یا دوز	زردی و کبودی رنگ	ادویه اغذیه	
	یا شش شدن یا بشارت	دبی رغبتی از طعام فوی عطرت		
	عضو دیگر	وغالی برون بول برانبار برند و بنفوق		

که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و از آله سبب و اصلاح مزاج کنند

و جوارش را چینی برای ضعف کبد مجرب فقیرست صنعت آن داری چینی و عود هندی
 و اسن نه هر یک یک ام و قرنفل و فلفل سیاه و دار فلفل و سبیل الطیب و سارون شامی
 از هر یک پنج درم و زنجبیل ده درم و فلفل خشک هشت درم و میل با دانه قره طیب
 یا کبابه از هر یک دو درم و انیسون و مصطکی و زرازا یا زنج و سیلج سیاه از هر یک سه درم
 همه را کوفته بخته بخیل مصفی سفید سه چند مجموع ادویه قوام نموده بسترند و در ظرف چینی
 نگاه دارند یک شقال از آن خورده باشند و شربت زرد که از رنگ باشد همچو شربت انار
 بمخوش سازند که گفته شد جوارش را چینی از حکیم نبی بخش صاحب اچینی آمله را بنفشه
 بسیار و مصطکی و قرنفل و جوز و فلفل سفید زنجبیل و زرد سفید تقوینای مشوی نبات سفید
 برابر ادویه و عسل و چندان جوارش طیار سازند قبل طعام یا بعد از آن سه یا شش نخورند
 اگر تشنگی معلوم شود در آب شیر بادیان یا لعاب گاو زبان چارماشته برآورده بنوشند
 نوشده را روی مقوی معده و جگر و مفرح آله تاز و راتخم برآورده در شیر گاو و شبت کند
 صباح بآب تیسرین چند با شست در آب بخوشانند چون ثبت رسد باید در بخورانی
 صاف کنند و در شیر شکر سفید قوام کنند هر گاه که قوام درست شود سفوف طباشیر کشیزه و فلفل
 دانه الاچینی سفید بسیار و جوز و زنجبیل و زرد سفید و زرازا یا زنج و سیلج سیاه و در آن آمیزد
 اگر بعد کوفتی و از خرد مصطکی آفت ایند بهتر باشد قدر شربت

هر کس که شود پدید ضعف جگرش	رباعی	از ضعف جگر بچهره عینی اثرش
فرمای خور دانا و بسکن نخورد	۱۴۷	تا رنج که بی شش رسد ضرس

شرح و تحقیق

حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی درین مرض شربت هندی را بسیار
 می ستودند صنعت آن پوست بچ کاسنی پوست بچ بادیان از هر یک نه توله تخم کاسنی
 بتره طرافانی مایه گاو زبان اصل السون و تخم کشو و تخم خیار و تخم خطمی

از هر یک سه توله و ششکاعی و باداورد از هر یک یک نیم توله و یک چاردریم و زرشک
 دو توله و صنل سفید و غافث و آشنیتین دو و نیم شقال و اسارون یک شقال و
 کوفتنی را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبار و زردارند بعد صاف نموده سه گاه
 و گلشن از هر یک یک پاو و آب لیمو چارده شقال را ننداخته در نبات دو و نیم
 قوام سازند و از آتش فرود آورده ریون چینی و و شقال ساییده و زاننداخته نگاه
 دارند دو توله زان آب برگ کاسنی مروق و آب برگ عنبل شقال و از هر یک پنج توله
 و عرق کیوژده و توله یک قوت داده باشند و واضح باد که اگر غلبه صفر باشد آب لیمو را
 باز دارند و در با سوره که راهم و قفس مبارک اهنم بسیار موثر می فرمودند صنعت آن
 گل سرخ و ترنجبین و مغز تخم خیارین از هر یک پنج دریم و طباشیر و شقال تخم کاهو
 یک توله و مغز تخم خربوزه دو و نیم شقال و تخم کاسنی چاردریم و مغز تخم کدو دو دریم
 و رب السوس یک شقال کافور هفت سرخ و ترنجبین و عرق کیوژده مالیده صاف نموده
 ادویه را کوفته بچند دران آینه قفس بقدر یک شقال بنده یک قرص امراه آب کاسنی و آب
 عنبل شقال عرق کیوژده بشربت انا و توله شیرین کرده یک قوت خورده باشند صبح باشند
 و پس از یک ساعت از هر معدنی یک ماشه و بس بمحرق پنج سرخ با عرق کیوژده خورده باشند و

هر کس که ز سوز قینه بینی اثرش
 رباعی
 فرمای ریاضت بطریق سفر شر
 باید که دهی مقویات جگر شر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوز القینه	فساد مزاج جگر است که با بزرگ ضعف مستولی می شود و آنقدر است	برودت رنگ و می بدن بزرگ و سپیدی می گردد و بدن تهیج می شود و پیاده فتنه		بهترین علاج

جگر خورده این سفوف جنبش الحیدیه نیز مجرب است صفت آن پوست بلبله رود پوست بلبله
و آمله منقشه و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل رازوقند سیاه از هر یک یک توله جنبش الحیدیه
دو توله کوفته پیخته سفوف سازند از شش تا یک توله با جغرات اگر سر نه باشد و رنه غسل
داوه باشند برای سوراقتینه و روم باطن از برگ کبک و ابله و نمک سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
سازند و بانان مندر و که در دکنی زبان آنرا را می یا و پنهان گویند خورده باشد و اگر
برگ کبک کوفته عرق گرفته در آن داچینی و زنجبیل و پودینه و پادیران و نمک سیاه
سایده حبوب بندند بقدر ماشین سحر لایک و کلان اچار به بند و اگر پیشاب بند
پنج ماشه عرق برگ آن بار و غن پیدا بخورند و بالاسی آن بعد یک ساعت
آب گرم بنوشانند و در سه سال کنند از آب حکیم سین این انصاحب حرم می آید و کرم الله

مستقی اگر طلب کند در ماشین	ریوند و سنجبین مناسب دانش
در آج و کبوتر سچاش سازند	وزمیوه با فراط به در ماشین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
استسقا	در آمدن باد و ضعف قوا	چون که این مرض منقسم	دوای استسقا طبعی	
	بارد و غریب جگر و بروی	بسه قسم است فلان علامت	وزقی آنکه درخت باونجا	
	داخل اعضا مزاج آن	هر یک جدا گانه است	برخی امع و برخی و بر گ	
	و بر آمدن آن	اعنی اگر نوده رقیق	شهریارد و ریزه و ریزه	
	بان	بقدرین ساقین منقسم	کرده و شج سیر و دو سیر	
		و شکم و چشم در آمده	تقد سیاه و دو نیم سیر	
		ابتدای رم کن بعد از آن	در آن نه اخته در آن و	
		پیش از دستها و خسانا	را حکم است بهشت روز	

پس بسیار اعضا رسد	در ضربل سرگین اسب
این اناسند بلجی و اگر داده	و فن کند بعد برآورده
رقیق ورم در معده بکبد	برآید باشد صاف نموده
واسعاور آید شکم منتفخ	نگاهار و هفت توله زان شود
دارد این الطبعی گویند که	و حب و نوافع استسقا را
هنگام دن و از سچو طبل	نقیده صنعت آن او نوشود
میدهد و اگر داده غلیظ و کما	و نوشاد از هر یک شش باشد
ما این پوست شکم که هفاق	با ساینده جو قه نقیده
بالکندر نشو میان شب	یک بصر و یک شام است
بفتح ناشی شده و سکون می	عرق بادیان خورده باشند
که چادر است شیمی معده و	و غذا نخورد آب نوا نان کنند
محیط شده فقط یاد برین	با دال مونگ قش خورده
شراب معاد آید شکم را بزرگ	و بجای آب عرق الخلب
کند این از قی نماند که مشابه	و عسرق بادیان
بشکب پر آب می شود	نوشیده باشند

شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای رقیق داشت و ضعف بران
مستولی بود و ناشرین بسیار خور و خلاصی یافت و ساهم گفته که بسیار کسان بخوردان
ورق ترب بقدر نیم ربع سیزدین مرض نجات یافته اند و بهم بعضی رین شکر و توله
می افزایند و صاحب ستور میگوید که سن بنا بر آب و آتیه با با سنجین آب سخته و آدم
کسانی که مدت آن درین مرض گذراند نفع کلی دیدند و تمامدیکه انواع استسقا را نافع
اینست صفت آن نوشاد و الکلیل الملک اشنة و حماما و ورق درخت غار

و ورق مرزنجوش و کرفس و اینسون و رازیانه و ایرسا و سعد و سیلخ و کندر و سیانده
و مرکب از هر یک درم و جاج و شیر و پنجه و درم آنچه باید گذاخت بر غن سداب گداز
و مجموع درم آینه در ماهون بسایند چند آنکه همچو مرهم شود بر شکم نهاد نمایند جوارش
کونی علوی خانی نافع است برای سردی معده و جنبشای حاضری پتهای باغی
و سوداوی و سردی انشیم و قیل و ریجی و فواق استملانی و نفخ معده و شصوت
کلبی قولنج ریجی استسقای طبلی صنعت آن زیره کرمانی در بر بیان یک بلبل
فلفل سیاه یک و نیم و زنجبیل و آفیه برگ سداب سایه خشک کرده و سیلخ سیاه
و دارچینی و قرقه الطیب و تب المکس و مصطکی و می و بنبل الطیب هر یک درم و پنجه و پنجه
پنجه درم کوفته آینه با سوزن دوویه غسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باینطور
که اول پوره از می را داخل کرده بر هم بزنند بعد دیگر دوویه مستحقه را قدری قدری
انداخته آینه باشت پس نگاهدارند قدر شربت آن از سه ماشه ماشه واضح باشد
که هر جوارش و معجون که در آن پوره بود آنرا بخایند بلکه بلع نمایند که بدنشان ضرر
برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری را
در آب شیرین انداخته گذاشته عرق یک پیر کشند که بسیار تند خواهد بود خوراک زد و تولد
تاشش تولد از حکیم جعفر حسین بناری سنگین بود پنجه کما ایاضم و مقوی معده
و قاطع باغم است صنعت آن سه که خالص عرق او را عرق پودینه بنده و شکر سرخ
آینه قوام سازند از حکیم مزاج جعفر حسین بناری شربت انار برای تقویت جگر و
عرق انار شکر سرخ آینه به پزند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقایش	رباعی	آتش بده و شیر شتر فرمایش
از روی دوا اگر پیشتر گردد	۱۵۰	دام بمیان شتران کن جایش
شرح و تحقیق		

مستقیماً طی طریق را شیر براده شتر بجای آب نوشیدن اگر تپ نباشد
و میان شتران ماندن دوائی عجیب النفع است و بس

بحث علاج امراض المزمنه

پیرکس یرقان ربو و صلب جالشتر رباعی اسهال متنی و عسرق موافق دانش
هر روز پس از آب انارین بده ۱۵۱ مرغ و نخود و قنق حب ناش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقان معتدل	زردی چشم	کثرت صفرا	تقدم بیاض صفراوی و الهم	تداوی غیر موهوم
		یا امتناع	وراحش و غشیان تلخی دهان	بیمال آرند اینها
		استفراغ	خشکی طبیعت ظاهر این یا	که تیر بود یا کجین
		صفصه	با تیر باشد اگر قبل از هضمه	مفروج کرده
			در تب خلاف علوت بود و کوباشند	خورده باشند

و آب برل ترب و قریخ توله و تکه خام یک توله و نم بندی چار توله خوردن نیز نفع دارد
و آب کبی منقح با کجین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ و دو توله
و آب سائیده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و سوز منقح پانزده دانه در سه که ترک کرد
خوار است نیز از آل مرض می کند اگر چشم زردی ماند هفت دانه از شونیز و شیرین
اگر ساعد کجی ساند و بسایند و در بینی قطور نمایند از آل نماید و در بدن
و نیم در بدن و قنق سفید می شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردد و ناتوانی
و بخار یعنی آب خفیف و بد ذائقه زبان و درازی شکم پوست بر چهره می باشد
و سوزناک و عدم گرمی نشان آن است سبب آن افراط بلغم است این جب
اگر نوشته می شود و بسایند سفید می شود و صفت آن برگ بیدار بخورسته و دو نیم عدد

و پوتی لمس یازده عدد و مرج سیاه یازده عدد و همه الباسیند و نه حبب زمرد یک آن
پس سر تقطاع اندازند و از پشت یک یک کرده باین طریق بخورند که رد جوار سفید آب
ساییده سه عدد نان مشتقی سازد و در آب جوش داده بر آورده مسکه که گاو بسوزد شفته
حب خورده بر آن قدری قدری از آن نان خورده باشد چون تمام شود و دیر شیر
آورده جوش داده مسکه را گرفته شیر را نگاهدارد هرگاه گرنگی آید از آن شیر نوشیده باشد
و نان یا خشک همراه آن شیر خورده باشد و اگر گرسنگی معلوم شود از آن شیر نوشیده باشد یک و نه
و یک شب که بالغ با سه سال خارج خواهد کرد و این هر روز یکشنبه کند بد و مرتبه دفع خواهد شد
بفضل جمعی واسهال اگر قدری ورم باقی ماند این سفوف با استعمال آن ریز صنعت آن
فسر اسیدون بدل آن که فوسکی زیری اجو این فیسی زیر دجوب فقمین کوفته پیخته سفوف
سازنش نشان از آن صبح و شام همراه آب گرم نوشیده باشد از یکیم زاجعفر حسین فیسی
در علت زردی چه عوامل می تواند باشد
بهر که که خلاصی نبود حاصل از آن

رباعی

جو بسند باب کاسنی راه خاص
نوشتند بچنین دیناری خاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی بنمروق و آب عنب اشعل بنمروق از هر یک چهار توله و قرص گل
چهار تاشه و شربت بزوری بارد یک نیم توله و بچنین دیناری یک نیم توله ابا هم آبیخته
خورده باشند صنعت قرص گل سرخ یک امرو و عصاره غافث چهار درم و سبیل الطیب
یک درم و طباشیر دو درم و بل لسون دو درم همه کوفته پیخته آب یازده دانم و بنمروق
که در آن جوشانده باشند آبیخته و سه شته قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل حکیم
طالب حسین صاحب حوم خورجولیت آن است که دیگر که مستعمل محی حکیم بنی بنش صاحب
که تپولیت سلامه تعالی نیست صنعت آن هم مطلق و طباشیر از هر یک یک درم
سبیل الطیب سه درم اصل السون مقشر یک امرو گل سرخ ده درم همه کوفته پیخته

بجای شش قرص سازند خوراک از یک گرم تا دو درم صفت شربت بزوری بارد
 تخم کاسنی و تخم خیار بن و تخم خربوزه از هر یک پنج درم پنج کاسنی ده درم همه اینها کوفته
 و با چاود شغال آب چوشن دهند تا به نیمه رسد صاف کرده با سه صد شغال شکر سفید
 بقوام آرند و تجربه محمد و حسین شربت بزوری معتدل مفیدست صنعت آن پوست
 پنج کاسنی و گل عافت و تخم خطمی اصل السوس مقشقه و سنبل الطیب بفشه و گاوزبان از هر یک
 سه شقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کدو و حب قرطم از هر یک پنج شقال
 نیم کوفته همه را در پنج پیل آب یک شباروز تر نمایند و مویر منقی بپست درم در آن داخل
 کرده بچوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر ماند صاف نموده قند سفید یک سیر در آن
 داخل نموده بقوام آرند ریون خطائی و شقال خوب باریک ساییده بالای شربت
 بعد قوام پاشیده بعمل آرند بسیار مفیدست اگر سده از بلغم و مجرای که از مراد صغیر با سعا
 میریزد افتاد و باشد همراه جای خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است
 اما درین ریون نبوده است صنعت سکنجبین و بناری زرشک بزرالور و از هر یک شش درم
 و تخم کاسنی پنج درم و پوست پنج کاسنی و پوست کبر و پوست پنج کرفس و پوست پنج بادیان
 و بادیان از هر یک سه درم نیم کوفته همه ایک و زو شب در یک سیر آب و سی شقال سیر
 تر داشته صبل بچوشانند چون پیغمه آید صاف کنند و بیک سیر قند سفید قوام نمایند

بحث علاج امراض الطحال

اما سبب اگر تراش عارض	رباعی	پر بنیز غماز هر چه باشد قایلین
باقص که سکنجبین خور که شود	۱۵۳	بر جان تو فیض تند رستی فایض

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	اما سبب سبب	انحطاط اربعه باشد	چون شش موضع در باطنی قفس کبد	

سپرزند و فشارند و در زیاده شود شربت بنفشه و درم
 باقی علامت هر یک را موافق آن یاد دارند با عرق بادیان و فلفل
 یا شیر آن و در سودای با سنجبین نروری دو توله و در صفراوی با سنجبین سبزه و در خونی
 بعرق کاسنی و کوبنخ و زنده صنعت آن پوست کبرنج و درم و زراوند و در حج یا طویل
 دو درم و فخنکشت و فاضل سیاه از هر یک یک ام هم را کوته بخند در سرکه کنه نه توله
 که در آن اشق چار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص از آن
 بدستور یک نوشته آمده است خورده باشند و درم طحال و درم جگر را این نقوع نیز مجرب است
 صنعت آن شاهانه و پنج از خروغافت و اینسون و اشنه و تخم زایانه از هر یک یک و درم
 همه در نیم پاد آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت زرد فاد و توله
 شیرین کرده بنوشند بست روز چهارم و اشق که مجرب فقیر و برادر توامی ام حوم است اگر سه بار
 آنرا بعمل راند ان شاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک نیم
 و کیتا و منع عربی از هر یک و ونیم باشد و زراوند و حج یا طویل پنج باشد همه و در سرکه
 سرکه انگوری و رنده و سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد ساییده بر پاچه که برابر و درم بود
 نهاده نیم گرم نموده بر و درم طحال چسبان پس هر قدر که و درم تکمیل خواهد یافت پاچه از
 بدن جدا خواهد شد و طهره این که پاچه دو آلوده اگر بر موضع صحیح اطمینان چسبانده خواهد
 نخوا چسبید همان قدر را بمقتضای تراشیده باشد هر روز هر قدر که و درم تکمیل خواهد شد
 پاچه از بدن جدا خواهد شد همانقدر تراشیده باشد تا آنکه در هفته تمام شود و بران
 پاچه آب غسل و غیره نرسانیده باشند و بعد تمام شدن پها با کماط کن که در عمق بدن
 قدری ورم باقیست یا نه اگر نخانده باشد نکاوید و رنده باز بر موقع ورم باقی که نه
 یافته است عمل با لنگه کند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان شاء الله الشافی و اینقدر
 دو که نوشته شد برای هر سه بار کافی است و این تمام خواهد شد ان شاء الله و در هفته خواهد شد

و اگر دواى ساینده خشک شده باشد باز در آن سرکه انداخته نرم و گرم کرده با استعمال
آورده باشد و تعداد این نیز مجربست برای طحال صغیر و سوداوی صنعت آن
فستقین و می و ماین خرد و با بونه و اکلیل الملوک و گول بهبه اسسای و زن در سرکه سیاه
سایند و برورم طحال نیکو می گذارند و چند روز فستقین و صحت روی خواهد نمود و عرق
نیز مفیدست صنعت آن عنب الثعلب سبیل قبی و انجیر زرد و اسطوخودوس و سن پوسر
بایله زرد و بایله سیاه و شاه تره از هر یک نیم پاؤ و مله طی یک چنانکه برگ جها و یک
و جفته شیره پاؤ و کوفتی را کوفته شب را آب تر دارند و صبح عرق بهفت سیر باشند
پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد و مجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم رضا
لوپاروی رضی الله عنه است که نه برگ خشک بوز که کیده باشند و بهفت بال تا خشک
پرو و با بسوزانند و در یک سیر آب مقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند شیرین باشد
بعد چند بار صاف کردن در بوتل نگاه دارند و هر سه توله از آن خورد و آشفته نافع باد
تعداد دیگر آنکه یک عدد انجیر را بسره ساینده ضاعده طحال کردن نفع دارد و دیگر
سه گانه نافع صنعت آن سه گانه زرد گرمی یک توله و نیمه دو توله سیاه هم ساینده جها
بشد کند و شتی سازند یک حب روز آب جها و خورده باشند و دیگر خور و چار ما شیره را
همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الاطیب البیهق باوی جمله و آنچه پیاپی
جها و نوشیدن نیست از آن در ضمن یکانه مجربست و جوش شیرین که با هم طعام و دافع
ریاح از حکیم نمی بخش صاحب کیر توری سلمیه صنعت آن پودینه سیر و تخمیل و برگ
باو بان نمک سیاه شمش قند سیاه انجور سیر که مرج میخ کشین خشک دار صنی
کوفتی را کوفته بچینه و او رک سیر را ساینده امجور را در سرکه شب تر کرده صبح با لیده
قند سیاه را در آب قوام کرده بجوشانند و در عین جوش شیره قند بیامیزند و بپزند
پس از دیگر آن فرود آورده ادویه با ابیامیزند و نگاه دارند که هم بدرقه طعام هم

نماری چود را سهال بد او ملحوظ	رباعی	سبب از زباد سرد خود را محفوظ
از غسل آب سرد بچم دوری بوی	۱۵۵	باشد که منت شود بصحت محفوظ

شرح و تحقیق

باید دانست که امعاء جمع معی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنا عشریست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقرع مجده و او را دهاقی نزدیک بعد که اگر ابواب نامند منقطع می شود غایط از معده بسوی شش و م رصاصه نام متصل است بدان که اوقات خالیست سوم مسی است بد قاق یا دقیق و متصل است بدوم چهارم را اخوژ نام دارند که گجهای بسیار و یکاوه دارد و این روده واسع است پنجم اقون گونید که باحو متصل است و دو قمع قوئع و پچین روده می شود که بزرگتر یا محتبس میشود ششم را مستقیم طلاق کنند و این اوسع روده است و یکطرف فوق ازین متصل بقولون است و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام بتدریج فقط پس سیکه اسهال آشته باشد مصنف مرحوم می فرماید که خود را از زباد و آب سرد محفوظ دارد و تا متن ناتوان از اثر آب و هوای محفوظ و بصحت محفوظ باشد اما جای تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علمه

اسهال ترا که شد ز صفرا واقع	رباعی	بهتر ز شراب زرک نبود دفع
از اندیکه برنج تف داده خوری	۱۵۶	ممنوع بر بزرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تقراین	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیار می باشد	صفرا	زردی آنچه با سهال آید	شریت ز رشک
	طبیعت		و تشنگی و سوزش اندر دهان	خوردن نافع
صنعت آن آب بنبار است و اگر ز رشک نباشد نیم سیر خشک و در نیم سیر آب چهارم اوقیه کلاه				

بخیساشد یک شب وضع آنرا بخوشانند تا نصف رسد صافی نموده نیم سیر نبات در آن
داخل کرده بقوام آورند شربت دو اوقیه است که ششقله باشد اما علی را می الطیب است
حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب باومی حب وارید میداردند صنعت آن وارید گفته
شش باشد اگر نباشد صرف آن گیرند و بسد چار توله در گلاب خواه عرق کادی نیم سیر سوده
و حل نموده حبوب بقدر ماش بنهند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بنهند
نافع باد و در آلکون جهت رفع اسهال خصوص طفلان که نزد دندان بر آوردن عارض
میگردد و در اول مجلس نباید کرد و در آخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است
صنعت آن زیره سفید بپندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناسگفته انار یک عدد
برگ و رخت نمیدان تازه رسته مقدار دو سه رتی باب نرم سوده صاف کرده تا هفت
بحسب احتیاج و کبیر الشربن بحسب عمر آن در او زان ادویه بنفشه ایندو حب پنج جوز
ماثل جهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از کینت طبع و حمی
خفیفی وضع مزاج که بپندی پرموت گویند نافع است و حبیب صنعت آن پنج جوز
ماثل سیاه دو توله را با چند دان فلفل سیاه که شش نشانه باشد نرم سوده حبوب بنهند ماش
سازند از یک حب تا سه حب بدیند باید دانست که اگر در اجابت خون برآید آنرا اسهال
دموی و ذوق نظاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر بشباید و آنچه برآید مقدار
زیاده بود و دوم معوی که بیشتر روز واقع شود و قلیل المقدار بود خون باشد یا کرم یا چرک
و این خون از روده آید بسبب کشاده شدن دیوان رگ از اسامی غلیظه یا دقاق بدو
علامت بواسیر یا تن حمل است علاج مشترک چنین نوشته است که هر صبح تخم خرفه
پنج مثقال الف دانه شیره کشنده و بشربت صندل و پودر شغال شیرین کنند و آبیکه در آن
النجیار یک مثقال نیم کوفته و حب لاس پنج مثقال جو شناده باشند آن صاف نموده
در آن میخته خورده باشند غذا برنج بود اوده یا چکیده جغرات خورند و براند توامی حکیم

نجیب لطف خان صاحب مغفور از فقیری بنده و جوی مجرب برای سنگ بینی یافته بودند
اینست صنعت آن الایچی سفید و لونگک بلبله سیاه و مرچ سیاه از هر یک ده عدد
و برگ کرونه و جنگلی و برگ پیل و برگ سوری که دیا هم گویند بش از هر یک بست و پنج عدد
همه اقدری آب در آن انداخته بسایند و غلوهما مقدار کنار جنگلی سازند و یک صبح و یک
شام از آن خورده باشند و غذا از برنج تینی که آنرا پسالی هم گویند با جغرات گاو سازند
و اگر طفل اسهال بود این ضماور بعد از آنند تجربت جای پیل و برنج سامنی و گره بانس و زنبیل
و برگ ام غیلان و افیون و استیجاسن و استه ابنه از هر یک یک نشه گرفته جمله را ساییده
بر همه ناخنهای دست و پا ضماور سازند و بر پا چرپه نهاده از یک تیدگاه برابر ناف تا ته نگاهدارند
بچسباند که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان یک نشه و الایچی سفید یک عدد و گوگند سه نشه
را در قاری آب ساییده بنوشانند و واضح باد اگر اطلاق طبع و رفع قبض منظور بود
کر یاوز هر ده بز و پنشک موش اساییده در پنچال کبوتر و شهد آمیخته به ستور سابق ضماور
کنند که فوراً طبع مجرب خواهد شد و برای اسهال خونی و صفراوی این سفوف که از قاضی
حکیم آملی بخش صاحب مظفر نگری سلمه به یافته ام بسیار مجربست صنعت آن تخم حاض
و حب لاس و گل سمنج و صمغ عربی و مصطلکی و نشاسته و طباشیر و انار دانه پریان از هر یک
سه نشه همه را کوفته بچخته سفوف سازند خوراک ملض همراه شربت انار دو ماشه و برگ
کلان شش نشه با شربت انار یک توله بدهند دیگر از ایشانست برای حبس شکم و حبس خون
اگرچه خون صرف آید صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حائض و طباشیر و گل ارمنی از
هر یک چهار ماشه و گل سمنج و نشا و حب لاس و نشاسته و دم الاخوین از هر یک و ماشه
و کندر و افیون از هر یک یک نشه همه ابار یک ساییده سفوف سازند و کلان از آن
یک نشه همراه آب طفل اینم ماشه از آن بدهند دیگر حب هم از ایشانست صنعت آن زرد
و مایین از هر یک و ماشه افیون یک نشه و گوند ناگوری دو سمنج همه کوفته خوب بقد

فلفل سیاه سازند یک حب باب بدهند نافع باد از ملائط صاحب مباحر سلمه ربه
 کشنیز بلبله سیاه سولف زنجبیل کوفته بخت بروغن گاویریان نموده سفوف سازند
 و بالای طعام دو مائنه زان خورده باشند نافع باد از شاه محرق و فایده خورجی قدس
 اگر بلبله کاغذی کلان را در گلاب مع نمک سیاه برتابه ساییده بلیسانند اسهال معده
 فائده می کند سفوف از برادر توامی برای طعام و رفع اسهال مضراوی نمک سیاه را
 ریزه ریزه کرده و در ظرفی نموده بر آتش نهند و بران سیر که خالص ری قدر می اندازند
 و بخی می حرکت دهند تا آنکه همه سرکه دران جذب شود پس دران ناردانه ترش سیاه
 زیر یک تخم کشنیز کوفته بخت دران پیامیزند خوراک زان از دوزلی تا چار مائنه زنجبیل
 برادر توامی سلمه به معجون مقوی معده و دفع ضعف و نافع بهینه مضراوی و دفع
 اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا و آل مونگ یا شوربای چوبانان گندم
 صنعت آن دانه الایچی کلان دانه الایچی خرد زنجبیل در فلفل اریشنی عطران از بهایک
 سه و نیم باشد اگر فلفل کوفته بخت و زن نموده سفوف نمایند نبات سفید را توام نموده
 سفوف دران آینه نموده دران بکنجین ساد و شربت ایمنو شربت انارین شربت
 مرابی بهی از به یک چار تولد درین توام آینه نذر شربت چار مائنه از حکیم غلام مستکی
 دهلوی حرم دفع اسهال و سطل یا از حکیم مولانا عبد السلام محتاشی نذر آل سیغول مسلم
 تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه مقشر تخم خبازی مقشر نشا سیر بیان جمع علی بیان کلان
 سوای سیغول بارتنگ همه را نرم بگویند و حمله ایخته سفوف سازند و شش باشد زین
 در آب گرم لت کرده روغن گل خالص سه شانه ایخته بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام
 جوارش محبی حکیم غلام دستگیران صاحب دهلوی مدظله برای تقویت معده و دفع
 و اسهال مضراوی مجرب اسهالیکه بعد ولادت فرزند زنان را افتد و اسهال ایضا بمظ
 را بهم نافع است غذا و آل مونگ نان چا پاتی یا شوربای چوبه مرغ صنعت آن دانه الایچی

ودانه الاپیخ خرد و زنجبیل و زعفران و دارقفل و دارچینی از هر یک یک روم و اگر نیم روم
و قرفل یک شانه پا و بالا گرفته پیخته طیار نمایند نبات خج قوله را قوام نموده ادویه ساییده
در آن بیامیزد پس از آن شربت لیونو شربت انار شیرین و شربت انار ترش و کنگبین ساده
و مرهمی بهی از هر یک چهار توله درین چهارش بیامیزد و نافع بود و قدر شربت یک شقال سنبل
حکیم عبد السلام صاحب تخم معیز بریان صمغ عربی بریان پوست میرون پسته حب الاس گرد و سماق
مصطکی و می گلنا فارسی فند پیخته سکوف ساز نماید چاشنی سفوف همراه عرق کاه زبان بچونه

ای قرحه روده از دلت برده قراح رباعی روزت شده از شب مرضی قرحه زراغ
تا هیکل شب مرضی دور شود ۱۵۷ از شربت انجبار افروز چسدرغ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سج	ریش روده	مواد غلیظه حاده	ظاهر شدن خون با تجمعات طبیعت و در بوجالی بدون نشان بواجیر	اول و بار بار ده لعابیه مثل نر قطونا و تخم ریجان و تخم بارتنگ و تخم خفاش و تخم

بعده این سنبل استعمال رطوبت خشن و ماشه و کشن خشنک و نیمه بالا و سدل سفید
چهار ماشه در نیم سیراب بچوشانند چون بوزن چار و ام سچونه نماند بنوشانند بهنگام شام تفل او را
مکروند و هند طبع و دیگر آتش بهنگام بچتن مغزین و خشن گلو می نیم کوفته و مومنه که سعد کوفی باشد
و کشن خشنک نیکو کوفته از هر یک شش ماشه داخل کرده پزند پس صافی نموده طباشیر کوبیده
پاشیده بشربت نیلوفر سه توله شیرین و ده عرق کیوڑه چار توله اضافه کرده بنوشند انفع است

بلغم الح لورق برآید ان بن بلغم و سپیه برآید بعد برآوردن بلغم تخم
بیرنگی غایب و کثرت یاح و قرحه ریجان بارتنگ بخورند

و شربت انجبار در بیان رباعی یک صد و بیست و ده گذشت از اینجا باید گرفت

و علاج باد که اگر طفل را بر از سبز و زرد بر آید این حب بد منعت آن تخم خرفه و بودیم
 و انار و انه و ساق و زرشک است مغر تخم با و بزنگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک یک پیچیم
 و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهو از هر یک سه شمشه بهمار
 بریان کنند و کثیر آوند داشته گلنار غاری و تخم مور و زهره حمره خطائی از هر یک یک
 و نیم شمشه و مغر بادام شیرین یک عدد کوفته بیخته بلعاب برده اند حب خرد بندریک آن
 صبح و یک شام داده باشد و اگر بچه را بر از سبز آید این حب ابد منعت آن تخم گلنار
 شش شمشه بادیان و با بزنگ کابلی از هر یک سه شمشه بهمار یک ساییده بقدر مونگ حب
 بند و یکی از آن صبح و دیگری بشام میاده باشد دیگر سفوف محرق امی صندل سهال
 اطفال منعت آن گون بول سفید بریان و کپو کچوی بریان مازوی سبز از هر یک
 سه شمشه همه کوفته بیخته نبات سفیده داشته در آن آمیخته یک یک شمشه از آن صبح و شام
 خوراند به باشد که بخت برای جصل سهال اطفال منعت آن زهره حمره خطائی و کاهو شامی
 و بعد سوخته از هر یک یک شمشه همه کوفته بیخته سه سا کرده بشربت خشخاش یک قهقه
 سه شمشه بخورد بالا پیش از حب لاس بریان و مغز بیل بریان و اسنجار و برگ کیک که هر یک
 سه شمشه باشد در آب شیر به آورده بشربت بهی یک نوله شیرین کرده بنوش حب دیگر
 برای رفع اسهال سبز اطفال منعت آن زهره حمره خطائی و دو شمشه و برگ نیب که سفید
 و خند آب نموده از هر یک یک نیم شمشه افیون دو سرخ و شنگرف چار سرخ همه در آب
 ساییده خوب بقدر موده بندند اگر طفل بسیار کودک باشد حب بقدر جاده رس بندند
 یک از آن صبح و یک بشام داده باشد و به نوشاینده از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم
 و بلوی اگر سفیدی بچخال کبوتر تر او رسه چند روز متقی سایند خوب بقدر مونگ سبزند
 و یک صبح و یک شام بچه را داده باشند باز سبز دور می شود و شفا می یابد

در قرحه زوده امی زدن نش زده لاف ریاسی خشخاش سبوشان و کوهمازش نشا

و انگاه شرب آب یا شربت سیب ۱۵۱ کن میل که در منفعتش نیست خلا

شرح و تحقیق

صفت شرب آب آن در شرح رباعی یک صد و سی و شش جویند و صفت شربت آنکه آب سیب شیرین مثلاً یک پاوست نصف آن که نیم پاو باشد قند سفید انداخته بخوشانند و بقوام آرند و سرد کرده نگاهدارند اگر ریش جدید و نو پدید است و اندر روده یا یک است لعاب پیغول لعاب بیدانه و تخم خیرینی هندی اگر بنیاز بشنایند آب کشیده آب شرب آب باندکی زعفران دهند بسیار نافع است و اگر کسح کمنه باشد با اسن جلاب ایارج فیترا پاک باید کرد و چند بار ایچ فیترا باید داد و شب ترازه آهن تاب کرده بنوشانند

باشد چو تراز باد پیچیدن نان رباعی ۱۵۴ بهر بود و شربت وینار کفاف و راده بلغنی است یا خلط دگر از دارو کارت توان داشت معاً

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	در روده و گروان	ریح	قراقرشکم و انتفاع بخروج ریح	حبوب کبریت که در شرح رباعی پنجم و رباعی یکصد و سی و دوم نوشته ام بخونند
اسهال	صفا	بازهم	تشنه شدت درد	تخم بارتنگ و اسپغول خوند
			مع دیگر علامات صفا	همراه آب سرد و گلاب
			خروج ریح پیچید	بقی و خفته کنند و جوارش کونی خورند
			زبان قار و مع	و جوارش را چینی بهم نصیبت و نسخه
			دیگر علامات بلغنی آن	در شرح رباعی یک صد و سی و دوم در یکجا بود
			چهارم بنیند صفت کونی کونی ملنی	
مدرده و درم زنجبیل و دارچینی و فلفل و نعناع و عود و هندسی و لباسه				

از هر یک دو نیم درم شک تبیی یک درم کو نشسته بختی با عسل سه چند صافی بقوام
آورده بدست و مقرب جوارش سازند قدر شربت در درم

سودا	طبع سودا با اجابت	طبیعت با شش و یک یک شش با ریه
	نشان آن	با دماغ چرب کرده

همه عرق گاو زبان پنج توله بخورند و شربت دینار برای اخلاط ثالث مذکوره نافع

رباعی	باشد که بود بوره و فایده کفایت
۱۶۰	خود را ز عمل نمی توان داشت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوای	مرضیست آلی که دماغ بلغم یا ریح بی رغبتی و ورزش صفت عملی که جمیع غلیظ بهم میرسد با جمیع غلیظ مختصه دل و تشنگی و قی و در انواع روماتیسمه و در بسیار که برآمدن فضول شوارمی شود	اندرون و قبض	طبیعت	بیان فرموده صفت آن شلیمی کی پنج شش

و انیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و طبله زهر یک سه شش و نه فشه و گل خطمی و مغز کبک
نیکو فته از هر یک دو شش و نه شش آب چقدر پنج توله با با لاله ادر آب و نیم توله جو شانه
تا به نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلولس زهر یک و شش و نه شش بوره ازنی یا نکات فته
دران آب حل کرده صاف نموده در روغن بادام دو شش و نه شش آبی فته یکیم حقه نمایند دیگر
شور بای خروس که خورن هم نافع و چون قوای با شش یا شش بچون خیا شش بقیه صاف
آن کنند صفت همچون شش شش تر با سفید محوف پانزده توله بروغن بادام چرب کرده
و نمک چند می در با سوسن زهر یک هفت شش و نه شش و بادیان و می مصطکی و بادیان

در بیماریهای اعصاب

در بیماریهای اعصاب

از یک پنج مثقال همه را بگرد و پیچند و بست مثقال بنفشه که با پنج مثقال محو و شکو
 مدایه کرده باشند آمیزند و پختل مثقال وغن با دوا حریب کنند و بصا مثقال مغز خیارشیر
 سه شته بصا مثقال شکر سرخ قوام کنند و صید مثقال غسل خاک گن اخته در آن ضم سازند
 و است کنند که بهم سه شته شود قدر شربت آن از پنج مثقال تا هفت مثقال هر چه برای
 طبیب باشد و حب ملوک هم قوی لچ را بکشاید و باد و هاسی غایطه را دفع کند صنعت آن
 صبر قوی طری پنج درم و تربید سفید مدبرده درم و پوست پلیده زرد و پوست پلیده کابی
 از هر یک سپهرم و کاب بندری دو درم و صطلی و زعفران و سادج هندی و قسط
 و سیلیسیه سیاه و یونجه چینی و سنبل الطیب و زنجبیل و اینسون و تخم کرفس قرص و خیره او و دانه
 و کتیرا و قاقله از هر یک نیم درم و سقمونیا و مثقال مشک انگلی گرفته بخته بگل آب سرشته
 جو سبزان از آن بیست و نه خورند و مجرب فخرست برای قوی بلغمی و میسی شور بامی بد و بستر
 ریخی و ران تولد ل گرم افزایند و در آن وغن گاواندازند و بان داغ نمایند و مجبی حکم
 بنی سنجش صاحب کیه توری سلمه الله تعالی از مجربات می فرمایند که روغن خروع و شیر
 ماده گاواندازد یک نیم پا و آینه نیم گرم دادن قوی بلغمی و میسی شور بامی بد و بستر
 و صغیر است صفت آن زیره کرمانی مدبر پانزده تولد لفل سیاه چار و نیم تولد لفل سداب زنجبیل از
 هر یک شش تولد و بوره اونی یک نیم تولد همه گرفته بخته و غسل صغری سه چند آینه زرد و حضرت
 استادی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که مغز تخم کرفس و تخم کرفس و تخم کرفس و تخم کرفس
 سیاه را آن بخته با آب و خواه عرق و یا بنوشانند و قوی لچ را بکشاید و بستر کشتن که تخم کرفس

از بهر علاج گرم مد و چوب	رباشی	تنبیل و بزرگ حب نیل آربکف
با تربد و قسط و مغز ترس و فیح	۱۴۱	میکوب بشیر گاواندازد و میخویشغف
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
علامت	علاج	

الحیات	کرمهای راز که بیچاره	رطوبات بلغمیه در	از طعام چسب	سفوف او ویندکوره
	در معاید احمی شود	امعاء متعفن میشود	نفرت بود و دلتش	قبیل و بزرگ
	و آنکه تن حمله کند	و بسبب حرارت	و چسبیدن ناف	و ترس از هر یک
	معده گفته پس یا غریبه	در این	و خشکی لیهادر یک	رم و حب العیل
	غلطی ناکلان بایاکه	کرمهای احمی گردند	بیداری و آب	و ترید و قسط و شیخ
	بسنبل کرم که در	رفتن از دهان	یعنی در سنبل ترکی	
	معده سرازیر شود	در خواب دیدن	از هر یک نیم و صفت	
	نسبت معده کرده	مار برویا	کوفته بختیبه یک پیاله	

شیر گا و آمیخته نیم گرم بیا شاند و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب بادی این سفوف
محب می فرمودند برای دیدان هر قسم که باشد بزرگ یا منقشر و خرمای دانه بر آورده
و منقره دکان از هر یک دریم کوفته و با هم آمیخته یک توله از آن وقت خواب خورده با
انفع است سفوف دیگر نمک هندی چار و نیم سهرج و قبیل و سهرج و حب النیل یعنی چمی
و ترس از هر یک و دریم و ترید سفید محوف و بزرگ کابی منقشر از هر یک یک دریم و سهرج ترکی
دو دریم کوفته بختی سفوف سازی از آن هفت ماشه با شیر سه پا و و شکریه توله آینه و زینو
یا سفوف انجوند و شیر و شکر بر آن نهند دیگر برگ نیب با بزرگ کبیله از هر یک و دریم
کوفته و غسل پنج توله آینه و سوسه و زهره آب برگ شفقنا و بخورند دیگر بوزج یا شفقنا
و نمک سیاه و فسنقین از هر یک دو دریم و ترس و کندش از هر یک شفقنا یا هله کوفته
و بختی در آب کر لیه بسیار ساییده گاه از شفقنا یا از آن خورده باشند وقت صبح آب
نقوع فسنقین یک شفقنا و سنجبین ساده و دو توله دیگر نوشیدن سه کرمی نمک و سهرج
بقدر برداشت مزاج مثلا از پنج یا شش شمرع کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج
کرم افزایند که این افع و قاطع ماده دیدان است فچون ماده دیدان بلغم است پس از یک بلغم

این بیماری که در شلایه رخ و در معده است و در حال اسهال غنوف که شبنم خشک و خون سست و در معده

از بهر که و دانه بدستور سافت	رباعی	خسرو بزرگ مغرور بزرگ بخت
معجون کنی وقت خواب میلش فرما	۱۴۲	کلین او رویه را درین مض نیست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	که و دانه	همانست که در حیات گفته شد	خروج وی با جابت طبیعت	نسخه که علامت

مغرور گفته بالا نوشته شد شرح استادی مرحوم ما ماتن حمله چندین شسته است صفت مغرور
که و دانه بزرگ و شقال مغرور در دم خرمای خسته برآورده پنج شقال و ماتن قدس سره
تربیک شقال بدستور یک از استاد خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که جدا گرفته
بهم آمیزند وقت خواب میل کنند و حقیقت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند
که قبیل ابا قندسیاه و بزرگ از منفی نهاده خورایند و برگ شقال را باب ساییده شین
کرده دادن و پوست انار را جو شاییده شیرین کرده نوشاندن یا تخم ذبک انع غلاف
جو شاییده شیرین کرده نوشاندن نفع کمال دارد و حکم انیزد می بجلال صحت آورد دیگر
باب بزرگ قبیل مغرور دام و خرمای مقشه مساوی لوزن گرفته و بجایه از آن یک که همراه
شیر گاوی بخورند دیگر بزرگ بلبل و دوز را سوده در عسل یک جز مخلوط کرده بقدریک که از آن
خوردن چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الهی بخش صاحب ظفر نگری سلمه اندک تاثیر
که اگر حکیم اسپ سوخته در قدری عسل آمیزند بمیض دهند جلا حب القرع فرود آید و مجرب است

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف	رباعی	خار و همه دم موضع مخصوص لیف
چون شاف کنی ز صبر و شونیز رید	۱۴۳	از کرم ضعیف بسم بیمار نحیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الود الذی	کرم شبیه بود	بروده مستقیم بهمان طریقی که در این سرکه ظهور	علاج مضبوط
یشبه و دخیل	بکرم سرکه	باینه است که در حیات گفته آن با جابت طبیعت	گفتند و نیز بر غن
نیب پنبه تر کرده بطریق شافیه در مقعد گذاشتن فایده دارد و میفرمود مرحوم حضرت استاوی			
حکیم نجیب بادی که بآب برگ شفتالو پارچه تر کرده آنرا در مقعد بطریق شافیه نهادن معتقد			
و دیگر شایقات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال و درن از مرض نجات یافتن است			
و اگر جوب بقدر زانده نخود از مغز تخم بکین و مغز تخم نیب پنبه سیاه و سوت و مقل			
همه مساوی وزن گرفته کوفته و بخته طیبا نموده چهار حب زان هر روز خوردن در ماه مست			
بران نمودن مزیل مرض است و اگر تار پین که و غن باز زد بود و چار و دم و کاستیل که و غن			
خروج بود سه توله خواه چار و نیم توله با هم آینه در آب سه توله خواه شیر هم سرشته خواهد تنها			
بنوشانند مجرب است برای بر آوردن دیدان و گویند که اگر شونیز و دم را در آب محلول شتر مرغ			
ضماد نمایند کرم را خارج کند و دیگر حب سود که مشهور بحب مسکین نغز و معروف گنواچر می جم			
از حضرت سید محمد گیسو از رضی الله عنه است بر اجماع اقسام دیدان بسیار دیگر امراض شفا بخشید			
نام مرض	مقدار حب	طریق استعمال	کیفیت استعمال
شکر نمکی که مراد از اسهال کند	یک حب	۱	با دفع گاو و نخورد و اگر دفع را آهنگ بسیار نیست
در شکم	یک حب	۲	با غن کنا که از کیلی و تنالی گویند یا باریک قبول بخور
اگر بول تشنه با طعم غش باشد	یک حب	۳	با سه دم پنج میل با فقط باریک قبول بخور و نیز شکر
حیات که کرم در روده باشد	یک حب	۴	با شیر و ادرک بخورد
گزیده کرم	یک حب	۵	با پنج میل که بیکه سه تا مانند کله در موضع گزیده بجا
تپ و دیرینه	"	۶	بر و غن گتان یک بریم نه تا سه روز بدرد
تپ سه روزه	"	۷	پایز سفید و ماشه یا بالاقصد و دم و نیم توله شکر و
			و اگر باریک قبول شش هفت عدد و پیل و بخور نیز و غن

روح مفصل و گرمی و طپش دل	۸	با شیوه بهنگه چار باشد تا سه روز بخورد یا با ده مچ سیاه و یک نیم دارچینی و پنج پاپیل دراز سه روز نماز بخورد اگر غسل آمیز و بهتر باشد
پرمیو که از قسم سوزاک و جریان منی است	۹	با ده درم شیر کوفته چند روز بخورد صحت یابد اگر با شیوه برگ بنمالو شیوه بر م تا هفت روز بخورد صحت یابد
سپتات <small>۹۲۶ م قرابا وین کبریا</small>	۱۰	اگر کسی اسپنات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد یا پاپیل راز باب سوده و چشم کشنده فوراً بهوشیار شود
بخم یعنی بد بوئی دهان	۱۱	با سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و بالا آن او را کهنه زده باشد یا برگ تنبول
اجیرن یعنی تخمه درو اندام و سستی آن	۱۲	با شیوه برگ پنوا بخورد از آله مرض کند و اگر سنگی از
درد تمام سر یا نیم سر	۱۳	یک حب با جسته نیم پیل خور و دیگر با روغن تلخ بر سر باله
جنبه	۱۴	با سه درم موندنی هفت روز بخورد یعنی با هم نموده گفته
باه و امساک	۱۵	با یک درم شمشیر خالص وقت شام بخورد تا به وقت شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با شیوه بقیه مرغ حل کرده بر قضیب کند لذت
و عارضی گردیدن سر	۱۶	یک حب با دو درم سنج بخورد و دیگر با سیاه بر سر
صرع	۱۷	با نیم درم فلفل که در ساییده در بینی مصرع دهند
دماغ سفید	۱۸	تخم کونج و تخم باقولا و ساوی کو قه نجه کاهار

			حب کوره را بایک دم سفوف مذکوبه تا بابت ویدک بخورد و شیوه گویم وزن سفوف علی ای الطبیست در نه آکل آن بسیار گرمی خواهد کشید بعضی سفوف کوچک و کشنده ساق و منی موافق وزن مذکور همار میخورند از ترشی نمک با دانه پسته سیکن تا چهل روز
با و سول	یک حب	۱۹	با سینه دم و عنق خشنی تا بشیوه ادرک بخورد
ناحور	یک حب	۲۰	با ستخوان گربه سوده بر زاهد ببالد نیکو شود
روئید این می رفته	یک حب	۲۱	اگر کسی را موی از بدن بخته باشد بایک درم گونیج و باب ماه هفت روز بر باله موی بر آید
ناخن	یک حب	۲۲	بازیره سفید جل کرده در چشم کشد اما اول تا دو هفته بمیل شوره او را بخارزند
اسهال	یک حب	۲۳	اگر کسی اشکم نرم بود یا سینه نرم اجوائن بخورد
اسهال خون	یک حب	۲۴	باد و درم قند و نیم درم موچر تن ماهفت و پنج روز
درد گوش	یک حب	۲۵	بایم درم زنجبیل یا شیوه زن سحق نموده در گوش چکانند در در رفع شود
درد دندان	یک حب	۲۶	بایم درم کشالی بنجاید و همچنین بر دندان کشیده نیکو شود یا با پنچ عدد گل کیتی بر دندان کشیده
شبکوری	یک حب	۲۷	نهار باب و همن بر کف خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرع	یک حب	۲۸	با تخم چیره یک نیم و یک و زنه خورده باشد و بالای آن برگ مقبول خورده بشود

بستن حیض زن	یک حب	۲۹	اگر زنی را حیض بسته باشد باید که بایک بقیه مرغ تا چهل روز نهار بخورد و دو باب گرم غسل کرده باشد کشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	یک حب	۳۰	بازیره سفید و آمله باب ساییده با لایمی چشمه و شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد و دفع شود
باد و فرنگ	یک حب	۳۱	باد و درم برگ نیب چهل روز بخورد و از ترشی و و تقاربت احتراز نماید صحت یابد و با جوشن با نوحه کرد
قی	یک حب	۳۲	باسه حله نگه زه گرم کرده نهار بخورد و بن بشود
سنگ مثانه	یک حب	۳۳	با نیم سیر شاوی کرتی تا چهل روز نهار خورد و بنهوا
سرخ باده	یک حب	۳۴	با نیم درم زیره که باب ساییده باشد بخورد و صحت یابد
چماجن	ده حب	۳۵	در نیم سیر و عن شش باده درم بند و بریامین و برین بقدر یک گرم یا زیاده حسب حاجت گرم کرده سالک شود
زکام	یک حب	۳۶	بایک درم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب	۳۷	با پنج قرص نخل و درم از برگ بخورد
درد ناف	یک حب	۳۸	با پنج قرص نخل بخورد و نیکو شود
پنیر	یک حب	۳۹	با چهار پیل گر ساییده و برین اندازد و نیکو شود
زحیره	یک حب	۴۰	اگر زحیره چشمتن بسبب و آفون بود بایک نیم درم و یک سیر شاوی شیر مازده گا و گرم کرده تا هفت بخورد
شش بادن بول و	یک حب	۴۱	بایک درم کشنیزه هفت روز بخورد و و برای درد منقعه بایک درم بنگ هفت روز بخورد
عقیقه	یک حب	۴۲	با چهار حبه حب بخورد و چون اسهال از زیر شش

بواسیر	یک حب	۴۳	اگاس بیل را یک روز در آب ساییده حب با شیره آن تابست و یک روز بخورد یا با کشمش و روغن زیتون
بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر با شیره زرد زیره سفید بخورد بول بسته بکشد
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی هر روز یک حب صبح و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکند
سرخ چشم	یک حب	۴۶	با آب گندم چشم کشند گوشت از ررق گل گندم بریزند
پینه زوگ	یک حب	۴۷	با میتی دو درم تا بهفت روز خورد
مارگزیده	یک حب	۴۸	چند پیمانه بر موضع مارگزیده بزنند تا خون آن خارج شود بعد حب آب بزنند در آنجا طلا کنند تا جوشد و زهر از خود
سوختگی آتش	یک حب	۴۹	با آب لیمو ساییده بر جسم خسته مالند و شستن در روغن کند
کایاکلپ	یک حب	۵۰	با یک پول شکر و فلفل دراز نیم دانه بخورد و یک دانه چینی تا بهفت روز روزانه خورده باشد
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۱	با نیم درم زیره سیاه بخورد در رفع عطش کند
برای رفع تشنگی و دلخوشی	یک حب	۵۲	با سفید زعفران و روغن بزرنج کاند و آب گندم
تب و لرزه	یک حب	۵۳	با شیره بنفشه بخورد
پنجم	یک حب	۵۴	با جوان سن سه درم بخورد
مجنون	یک حب	۵۵	با نیم درم شکر گلیکول و زنجبیل و روغن زیتون
برای رفع قیض و آلودگی	یک حب و یک قطره	۵۶	اول شکر کچی بخورد بعد از آن روغن زیتون و آب آن آب گرم بسیار نوشید باشد برگ قبول خورده باشد
برای دفع طغیان	نیم حب	۵۷	از راه شیر و مایه و نوشانه باقی از آب پیش طعمی

صفت آن سیاه یک توله و کبریت اصغر مصفی یکتا که هر دو را کجی سازد و پوست پلایه از نو
و پلایه آلوده از پنجیل و میل و مرج سیاه و چیت و زرنج و بقی و میبش که در دو شیر کاوید بر
کرده باشد در همین سرخ و همین سفید و راوند چینی از هر یک یک توله و جالگو طه شیر کش
همه او در عرق بنگه تا شانزده پاس صلایه نمایند بعد جوب بقدر موثربند و در
اصل نسخه بجامی همین مید و همایه دست بوزن بهمین گراز گولی اسهال مطلوب بود
باید که سیاه بر قوه شیر و تخم جعفر یک توله و شیر و بادیان شش باشد و توله شکر سرخ
مانند که در دو سرخ و قورنج رافع میکند و برای وجع مفاصل احتباس بوی احصا
تخم خیالین یکتا که و تخم زرنج و شش باشد و بادیان چار باشد و کاسنی خج باشد و آب شیر
بر آورده به دو توله شربت بنفشه شیرین کرده به دقه سازند و طریق تدبیر جالگو است که پس
افکنده ماده بچه کاویدش یعنی در گو برگیه آب لیموخته بچشانند و بشویند و پاک کنند و بعضی
در شیر می جوشانند پس بر آورده با آب می شویند بعد مقله کرده شق سازند و دو پاره
نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره باشد آنرا از میان بیرون کشن و قوت این جاب
بست و پنج سال باقی می باشد و بعضی چیت و راوند و زرنج و بهمین نمی اندازند بلکه
سهاله را بهوری می اندازند و حب عرق و صندل چنان که با مصالح باشد ساییده بر آورده و می

از گرمی اگر بود ز حیر صادق	رباعی	رب ربعی و برنج باشت. لائق
باشد چو ز سر دی توان نافع شد	سم ۱۶	اگر بر شغنا و به طبیب عاذق

شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
زحیر صادق	پیش از است	خلط تیز و محرک	بعد از این طبع عارض شود
		یا بلغم صفراوی یا کوشنگی و غیره علامت صفرا و پیغول بریان	علاج مازن مرحوم پیر
		و بلغم شور بود	بر دغن گل حرنج ده

با شربت بهی دهند و نان اندر شیر سنگاب کرده شرب نموده بدیند و اینست جو سو دود
 و در بلغمی مغز اخروث بریان کرده سه گرم و اجوائن یک گرم و کنیز نیم گرم کو بند و آب که میهند
 سبب سیدن سطر و باد و غیره یا نشستن حال تقدم | حب ابرشاد و بزل
 بر زمین سج دیابلسا خوردن خیرهای سرد و آل باشد | کرده ناکو فیه باب

گرم باید خورد و در تنگ گرم کرده باید نشاند و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرد و طلا کنند
 و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب بادی از تجربات خود می نگارند رصفوف صنعت آن
 بالون بریان سالم و اسپغول بریان سالم و هویر بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم
 خشخاش و اینسون از هر یک دو درم سوای بالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را
 مسلم در آن آمیزند و یک مثقال از آن بالعاب بیشه خفلی شش باشد با نبات یکتله شبت
 کرده داده باشند دیگر رصفوف مقبلا تا بهم چوبست صنعت آن بالون سالم شبت دو درم و زیره
 که در سه که پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال و تخم گندنا و هلیله سیاه و روغن بریان از هر یک
 دو مثقال کند و یک نیم باشد و السی بریان دو مثقال سوای بالون همه را بسایند و با هم
 آبیخته نگا بدارند و دو درم از آن آب خورده باشند رصفوف یکبار اسپغول بریان و صغغ غلی
 بریان و گل رنی از هر یک یک توله گوند یکبار و گل رنی را بسایند و با اسپغول سالم یا بنیزند
 و پنج باشد از آن بالعاب بیشه خفلی خورند و تقابل غذا درین مرض مفید است و کتنبجا باب
 ریشه خطی مطبوخ بعد زوال نجاست و آب گرم هم مفید است یا با استعمال این جواب و آب در
 خوردن با استعمال و در روغن برنج خوردن و در روغن می آید بهر حال عایت این حال
 و شرط احتیاط طبیب ملخوط دارد و وقت برو واضح باد که مگر می حکم طالب حسین صاحب جوی
 مغفور از اسرار اطباء می فرمودند که خوراندن شیر گاوی یک پا و با کلاب نیم پا و انفع است
 و صفت بر شفا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزرالنج از هر یک است مثقال
 افیون هشتقال عطران پنج مثقال عاقر قرحا و فرقیون از هر یک یک مثقال همه را بکوبند

و به پزیرند و با نیم سن غسل سرشته نگاه دارند هر صبح و آنکی از آن فرو برند غذا برنج تفت داده و زیره بوداده سفوف زنجبیل با دیان بیل گری نبات مصری سفوف نموده و برودت همراهِ آب بخور و این خوراک یک وقت است با دیان زنجبیل برودت و نصف خام و نصف پخته یا بلیله سیاه بریان بروغن همه اکوفته بچینه برابر همه دریه شکمر سرخ در آن آب پخته پنج ماشه از آن همراه آب نیم گرم صبح و شام خورده باشند در هفته زحیر دفع شود غذا الحی طی یا دال مویک مقشقه و برنج با جغزات باشد اگر تشنگی بود اسپغول سدران آینه نافع باد با دیان گاو زبان جناب نبات و آب شیره بر آورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند دیگر اسپغول در آب پاشیده تراشته صبح و روغن سیاه در یک لایچی خرد گرم کرده اسپغول نه کوزه در آن داغ کرده و یک کوبیده در آن شامل کرده سرد نموده جرعه جرعه بنوشند هر دو وقت غذا کپور طی مویک ملا بهم نافع باد

عارضه چو شود زحیر بود صادق	رباعی	سیب آن که نبرد یک طیب عاقل
از خوردن معجون بنفسج گردد	۱۶۵	بر ماده مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیش از دفع	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پدید آید و قبض و جابجایی هر چه از زمانه تخمها بنوشانند بیرون قبل از زوال سبب نیاید و علامت یک طیب با طعم منع و چون	
از آله آن کرد مجاز است نهفت معجون بنفسج بنفشه پاؤکم دوازده توله و تربد پاؤکم شش توله رب لیسون در دم محمود کد بر چار درم با دیان سه درم و انیسون بهمان قدر همه را بکوبند و پزیرند و غسل پاؤکم چار توله و قند چارده توله که قوام کرده باشند و آینه زنجبیل برند هر صبح پنج درم خورده باشند و عتب آن قدری آب گرم نوشیده باشند غذا				

در این امر

دال مونگ نقشه سبزه پالاک بعلین طبع چون تخم بجان دهنه و بارتنگ اسپغول و
اشمال از بشته بت قند و گلاب چون نفع دهد و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
بر این مرض خروج ارش جالینوس بسیار می ستودند که صنعت آن در شرح رباعی هیچی هم
گذاشته از آنجا و باین طریق جوارش برای زیر و خلفه و و امیل مجربست و دافع است لعل سینه
را و باضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و امعاء و جگر بود و سیاهی مونگ را در
و کرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صراخ رطوبتی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم باندازد
و خلط خام را از منافص و رگند و غفل و با و را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و وزن مرد را
فربه کند و بوی بدن را خوش گرداند و بیاض بواسیر نافع و رنگ اصاف که در قروح بدن
نیکی داند و جهت قوبا و لقرص و بق و نیسان و در دگله و کثرت بول شب نافع و سنگ نه و شام
را بریزاند و بر که است و یک و ز بخوردن آن اوست کند از امراض همین گوایا نیست که بیدار خود

بیماریهای امراض متعدده

در سنج بواسیر طبیب حافظ رباعی	هم خنجره هم انار داند لا
نفسه صاف کند نماید سنج ۱۴۶	مرغ و اگر او آب زرشک قاتق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه پند بود بر سر سرفه جمیع با سوبت چون نواصیه جمیع نام است	فساد و خلست سوزش و درد و لذع نشان بغلط یا باخلط خون صفر است و خلط و لذع صفر با خون آفتل و جمع ثقیل و قلمت حاجت نمین گیر لذع و لیل خون است و از خرنه مراد	سوزش و درد و لذع نشان بغلط یا باخلط خون صفر است و خلط و لذع صفر با خون آفتل و جمع ثقیل و قلمت حاجت نمین گیر لذع و لیل خون است و از خرنه مراد	کسافون با سلیق یا با لعل زنده سب حاجت نمین گیر از خرنه مراد

خرنره هندی باشد که تر بزرگست و رنه پیش خرنه باین تحصیل صفر و خون گزیده مراد
کمال تکلیف می دهند انهم صنف رحله لته نقطه خرنه را چگونگی و فایده آن را شرح داده اند

بواسیر فرموده آری مصلح آن البته انار ترش باشد چنانکه سکا بنجین ساده مصلح آنست تغییرات
 این در اوراق در علاج این مرض زیاد از زیاد نسخ یاد کرده تجربه یافته که لی الآن از حکمای
 یونانیان عقلاهی انگلستان کسی نسخه که غیر ملین ام الامراض باشد بهم نرسیده است
 هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند فاقه دهنده است نه از آنکه کند و این ولیده بسیار
 درین مرض خونی زیاد از بست سال لوده ماند و انواع انواع تکالیف برداشته
 بالاخر فضل الهی عم شفاؤه و تسکینی فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که بآن
 بسیاری مردم از بهند و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از شائقان از طلبین
 و ترکیبان و دستور استعاشش پرسیدند اما نیازمند در نگاه الهی جل شانۀ گاهی به بیان
 لبها آتشنا کرده چه دانایان فرنگ در باب علاج ما مردم را نادان و بدسلیمه مطلقاً
 بخوانند و میبایزند و نمی دانند که دانا و نادان در هر قوم و هر ملک کجا که در کابل خرباشد
 و در یونان خفیف العقل نبود و دانش مخصوص بقومی نه و عقل خاص به مردم ملکی ندارد و آری
 به لقبای هم میسر میماند و رند و به مصر و روم از اسلامیان مصری و رومی تجربه ملاحظه
 و در کشمیر از مصرانیان و رینو لا سخنانش و آزمایش بشنوند و انصاف را از دست نهند
 فقیر که همیشه به پیشینه چاکری نظم مالی لقمان خورده اما با وجود قلت فرصت و حالت
 ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکمیل فن طبابت کرده تجربه بهم رسانیده
 درین مرض خاص شخص برای فائده عامه بر لای و نفع رعایا بلا اتباع شخصی تجربه خود
 رساله و حیزه نوشته است که حرف بحرف در نیجامی نگار و مطبوع اگر صاحب اسیر باشد
 فازه باستانی ماده بود این مطبوع نوشته شود صنعت آن گلوی سبز نیکو فتنه چهر
 خالص عده است خشک تر و آب یک نیم سیر جو شاند هر گاه نصف رسد صاف کرده بعد از
 شد با تمام وزن چهار ساعت پنج پنج توله نوشیده باشد با استعمال چند ذره روغن خواهد شد

الحمد لله الحكيم له احد والصلوة على رسوله الشافي الا وحده الذي اسمع المبارك
 محمد وعلى اله واصحابه من الازل الى الابد بذكره بواسير جمع باسورست وآن
 افزونی گوشت بود بر سر مقعد که بر گهای منفرد بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد
 آن را در هندی مسنه نامند و آن گاهی پیچودانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی بقدر
 دانه نخود و غده من گاهی مثل انجیر و انبه و گاهی بانازره توت و وقتی مانند اعلی و خرمالو علی
 چون گل نیلوفر یکانه یا دو یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یا فته و دیده شده است
 و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهورست و آنچه باد با قرقم کند و اندر ناف
 و زهار و قضیب و خایه تا شستگاه میگردد این را باد بواسیر نامیده اند و از اعراض
 این مرض است که گاهی در ابتدای این مرض گاهی بعد و گردن بواسیر و بنده نمودن
 خون گریه اسهال و فصد تنقیه بدن نکنند همچنین باد با پیدای شوند گاهی بزجر نوبت
 میسرساند و گاهی این باد های گرم تا بگردد و کتف و سینه و گردن و گاهی از گردن تا پشت
 می رسد و اسهال خون کم کم می کند بسبب آنکه وال مسه می شود اگر سینه خرد که از حاجات
 باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد در خون می کند ورنه فقط اسهال طبع میکنند
 و گاهی شکم را میگیرند و بدینتراری سازد و گاهی در دزانه و عرق النساء و نفوس و جفت
 و طپش قلب غیره می آرد و قتیکه تنقیه بدن کرده نشود پس طبیب تیز بوشن باید که در
 مناسب فوراً فصد با سلیق یا بهفت اندام گیرد و یا چاره سهل و جویب عاجی که
 ریاح و قضیب کشا جوید و حسب عرض علاج کند فقط و مسهای بواسیر که گفته اند ام
 کسی اندام از مقعد بیرون می باشد و کسی را همیشه ندرون سفره و کسی البصیر و آن
 بیرون و بعضی آن اندرون و کسی که اندرون میباشد گاهی بیرون می آیند و بیرون
 گاهی نمی آیند بلکه همیشه ندرون میباشد اگر بیرون می آیند خود بخود بعد استنجا اندرون
 میرود یا بتکلف با عانت دست بمقعد می آیند و بالا میروند و اگر اندرون نبیند

بدستور بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی گران یا باونی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آب با آب گرم بیرون می آیند و در صورت مریض ایستاید که اگر تواند و ورا بدست خود بران مسما رساند یا با چوب شست جای خد و بر هر دو یا فراج نشسته دم خود را بناید که در مقبره زور دهد تا مسما بیرون آیند آنگاه دو اقلیل مقدار از نسخه اولی بر آنها بدست رساند و اگر تواند بدست دیگری برساند و اگر احتمال باشد که بیرون نخواهد ماند برشته و سوزن دوخته و بد بطریقی که می آید و اگر اندک بسبب جریان خون و ابر مسه قرار نمی گیرد و پس باید که قدری پنبه بر سر چوبی تنگند و آتاز بدوای نسخه اولی آوده بدست دیگری بر سر مسه برساند و تا دیر پنبه را با مسه ملصق دارد که مسه ترو و را قبول کند و در مسه ورم رسد و خون آن بند شود و پس دارو فقط دو انشتنی است که اصحاب بواسیر آگاهی خون جاری میشود و گاهی طوبت سفید رنج یا گلابی بزرگ غساله گوشت می بر آید و وقتی بند میشود درین وقت طبع را کمال قبض و شکم را نفخ و قراقرسیگی و بدست و یا بلکه در تمام بدن خارش پیدا میشود و با سوز خون دهنده را دومی گویند و آنکه خون نهد آن را عیانا نامند و طریق شناخت بواسیر خونی آنکه چون خون می بر آید مانند تار شیر می بر آید یا قطره قطره میچکد و گاهی همراه براز خون می بر آید بهر دو صورت اولیین بالیقین خون با سوز بود و در صورت اخیر احتمال است پس مسما که همیشه درون جانب بالا باشند بطوریکه از خارج دو آب آن سیدن نمی توانند علاج آن دشوار است و عجب لایبر له و آنچنین بواسیر نیز عیانا نامند آری اگر مریض چند روز با آب گرم آب دست کرده و اشیا می ثقیل را برشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسما بر آیند و باین حیل و دوا بمانند البته علاج صورت گیرد و شفا را و نماید و صحت پذیرد و واضح باو که بواسیر امراض است بسیاری امراض آن پیدا میشوند زیرا که بعضی ثوران و غلیان خون حادث میشوند و کثری

با حراق آن و بسیاری بعد اخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد و لهند امراض بدن
 مستولی میشوند و اعراض غالب میگردد پس بعضی اشخاص را اجزای خون بطریق دوره
 می شود و بعضی همیشه خریان الدم می باشد که بآن ضعف معده و نفاست بدن و
 ناپیمانی او درم جگر و تب و ورم طحال است و سقا و ضعف قوی و کمزوری عضامی ریخته
 عارض میگردد و طبیب تیزهوشن امی باید که در عین علاج اصل مرض نظر و لحاظ بر عوارض
 دیگر هم دارد و طبع را تفریح و تقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید و انشمنان فنگ
 و عاقلان بن و حکمای یونان الی الاکان در پی تلاش چنین علاج پوده اند که بآن و آل
 این مرض تمامه شود و از سنج و بن منقطع گردد و با این همه تجسس هنوز آنرا نیافتند حق جل شفا و ه
 بکرم عیم خوشنیش از شفا خانه غیب این عاجز را این نسخه حسب ادخشیه که از حکیم مرسله
 مستوطن بکنار آباد که قریب بیلی این قصبه اقمع است بدست رسید و حاصل کردید و این نسخه
 یکتای روزگار محض بحجت خود بلاد درخواست این فقیر را تعلیم فرمود و تجارب بسیار جل
 عقود این علاج که بسبب آنکه استحال آن اصل این مرض هر چند که گفته باشد
 و ربه هفته بعون الله الشافی بتدبیر فقیر منقطع می شود و بقیع میرسد باز خود نمی کند
 الا ماشاء الله زیر که می باشد آن مسهای جدید بسبب بهم رسیدن ماده بعید نباشد
 چنانکه جامع این اوراق را پس از سه سال علاج یک مسه در وی خرد باز پیدایشد باز
 بهین علاج و ورشد اگر چه کاتبه تجربه این نسخه و علاج مرضی از رکتیه صرف آورده است
 مگر الحمد لله که جزای این عمل ابرهین را ناپایدار یافته اعنی بسیاری از بندگان خدای کریم
 صحت یافتند و انشاء الله الحاکم انما انقضای عالم هزار بار و ده شفا خواهند یافت و فقیر نیز
 بعنایت کریم در زندگی خود از مرز خود بهره برداری شود و محروم نخواهد ماند ع بر کریمان
 کار بادشوار نیست و خوبی درین نسخه آنست که مرضی قد رکنه باشد و و اعتیق بود و استعال
 این و ذرا اقل میگردد و بی شبهه کلی تکلیف و باید دانست که درین علاج پنج نسخه اند

بآن سوی دو آلوده بسته و پدیا نکه رشته ریشی را بدو آلاید و بآن مسها را بنویسد
 رشته را بند ریخته سوزن اندرون مسه را در بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد
 و بر روز یک طرف سر رشته دو آلوده اند مسه کشیده باشد تا دوامی جدید هر روز
 اندرون مسه سیده باشد و دو کار مسه اتمام کند و طریق دو ختن مسه نکه سوزن را
 در مسه زینشت پیش از پیش طبع پس بگذرانند و چار انگشت رشته را گوداده آویزان
 بگذارند تا بواسطه آن روزانه دو اندرون مسه ساینده باشد و اگر احتمال بالا رفتن مسه
 باشد قطعه خرقة را بتابد و بچ دهد و آن رشته را که بآن مسه دوخته است در آن خرقة
 تا قته بسته دهد تا باین تدبیر مسه جانب بالا نرود و ترکیب استعمال نسخه راوی بر مسه بر نی
 باید دانست که دستور استعمال وای نسخه راوی بر مسه درونی خرد سابق گفته شد همچو
 آن بعمل باید آورد اما بر مسه های کلان برونی که همیشه بیرون می باشد یا گاهی وقت ضرورت
 بی اراده بی تکلف بر می آیند باید که زد وای نسخه راوی بقدر یک و برنج با انگشت نر
 گرفته بر مسه تنگ و باریک هر طرف طلا کنند اما در او را زیر مسه چنان نرسانند
 که بشرج رسد و رنه بشرج زخم خواهد انداخت صرف دو با مالیدن مسه تمام مسه نفوذ
 میکند پس از تهیه قدری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسه چسباند و دهد و بالا
 آن رفاده نهاده قیقه بندی کند و لنگوت کشد و اگر مسه ها چنان باشد که همیشه بیرون
 می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که زد وای نسخه پنجم قدری باب سوده بر
 باریک باریک طلا کند و پنبه رفاده را بدستور بر آن نهاده قیقه بندد و این و بسیار
 تیز و حادث لائق میز را نشان نبود و استعمال این دو اکمال احتیاط ضرور
 است که این دو اسوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر تیز
 یا سیرین غیره برسد خواه بطوبت که از مسه می بر آید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش
 معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بر روغن زرد چوب کند همین سوزش و خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست بیان درد که بعد استعمال بن دو احساس نمی
و حال بدل کردن فاده البته با استعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم
میشود اما نه آنقدر که آدمی بیقرار و بیوش گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکه کیفیت آن
مشابه نبر لوچ سپیدن باشد یا رسیدن مریح بر زخم مانند میشود اگر مریض سوزش را نکند
داند باید که قدری روغن رو بر فاده مالیده به بندد یا د و توله مریخ سبائی را با یک
سایند کرده آن ساخته بر پنجه معلوم مانده به بندد یا از گل ملتانى خواه از گل هندى
گرفته بچو کرده و نان خود درست ساخته بر سه بند که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آب
از سه با استعمال این هر دو نسخه جاری میشود که فاده دم بر دم تر میگردد و پس باید که
مریض بهر یک یک ساعت فاده را بدل کرده و نهاده باشد هر قدر که آب یاده بر آید
زود صحت شود و هر صبح و شام بعد استنجا که آب دست باشد استعمال و آب بر سها کرده باشد
بیان آب دست مناسب که مریض آب دست گرم کرده باشد و آب سرد استنجا نکند استعمال
آب سرد در آب دست در و در با سورپید امیکند و تیرک نیز و نهنگام آب دست گرفتن چنبه
از سینه و کرده باشد بیان فضل گوشت که مانند سه بسبب آنشک بر سر مقعد می بر آید اگر چه
ماده این گوشت زائد ماده با سورت و دوائى با سور و آنست مگر فیض حقیر را بی این ص
نجیست دوائى دیگر دارد که مخصوص جهت مرض آنشک است در دفع گاهی تخلف نکرده است
و نمى کند یکی نسخه خوب که از عم محمد خولیش حافظ محمود خان صاحب حمه الله علیه یافته است
مجرست صنعت آن سم الفار اصل یک توله در یک سیر یا و بالا عسر قر کبلی که و بار آنرا
صاف کرده باشند بسایند و قدری قدری عرق را بر آن ریخته حل کرده باشند تا آنکه همه
عرق در آن یک توله خشک شود پس خوب آن بقدر ماش طیار سازد یک حب در بالای
جغرات گا و نهاده خورده باشد بطوریکه دوا بدندان نرسد نه بدندان ضرر میرساند و با آن
آن نیم سیر جغرات خالص بهتر که از شیر خالص و ساخته باشد بنوشد غذا دال ماش مقشر

بروغن بسیار و نان گندم و پرهمیز از سرخ و شیر و دال مونگ سیر و شیرینی کند از مقاربت
زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود جغرات را نیم گرم کرده خورند در یک پیله
انشاء الله الشافی صحت یابند و قوت این حب یاوه از شانزده سال نمی ماند و دستور شافعین
اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارچه جگر بزنند و ساعت نگاه دارد اگر گلاب
بریزد اصیل باشد ورنه مغشوش فقط تسخه دیگر بترکان ست که از حضرت استاد می خوا
حکیم خبیث بادی مجرب یافته ام آن هم در ازاله این مرض خبیث آتشک عظیم المثلست
صنعت آن سم الفار سفید و الاپیخ خرد و کافور و کات سفید و گل سفید که از کاه پاشی گویند
همه مساوی الاجزاء را کوفته بخته یک پا و گلاب بحق بلغخ نمایند و حبوب بقدر جو طیارش
یک حب همراه چار توله گلاب قت صبح میداده باشند اما بعد یک و زنه هر روز پس از نده حب
باشد در بستر و روز و زمین قدر ازاله مرض پس باشد بفضل الشافی اگر خفقان این مرض
باشد حب با عرق گاو زبان و عرق کیو رة باید داد و فقیر در غلیان خون همراه عرق شاهتر
داده است اما در موسم و مقام سرد و در با الفعل ارفع باید کرد و یک قه خفقانی را بعد
دو ساعت از خوردن حب یک نار شیرین باید خوراند و وقت دیگر یک یا دو سیب باید داد
تا تقویت باعضای ریسه خصوصاً قلب هد و ازاله خفقان کند و اگر جریان بود از رشت
دو ماشه و طباشیر است سلاجیت از هر یک یک ماشه سوده در شربت انار شیرین استعمال
نماید و اگر استرخای اعضا باشد روغن یا سمین البشول مصطکی و سنبل الطیب همین کند
و صاحب نار فارسی را ضرر است که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و بلونگی سنگ
استعمال این واپرهمیز نماید و نان گندم بار و غن وفق است و تقلیل غذا بهتر و فقیر بانان کند
دال مونگ بار و غن موده است و در هفته یک و ز گوشت بز خورانیده اما بدون سیر و مرج
و جغرات و آله باد که در استعمال این هر دو سرخ مرصع و ن آمدن هان بغیر قی و اسهال
بلا تکلف صحت از آتشک می یابد و او را با سانی حصول شفا می شود بفضل الشافی و عونه

بیان آتعال و اگر سه خرد و بزرگ باشند معالجه به پیش از لازم به خرد و رست که اگر بخت
خرد و بعضی کلان باشند باید که اول دو ابسه های خرد را بدو زیر که اول اگر بر سه های کلان
دو خواب رسایند سه ها را بوزم خواهد آورد آگاه سه های خرد و ران رزم غایت اینست
و این سه های خرد بسبب رزم تحت سه که با خوابند و در آمد و بالفعل کامل و خوابند
اما گاه که سه که بار دفع خواهند شد و رزم دو خوابند بی چندی این سه صغار
باز بزرگ و رزم خوابند نمود و صورت مرض باز پیدا خواهند کرد پس علاج و لا علاج
هر دو برابر خواهد نمود و این سخن معالجه را لائق یاد و آتن ست بیان میعاد آتعال و نسخه او
و چشم تا پنج روز را غنی ده وقت استعمال میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آبدست صبح و شام

دو برابر سه ها رسایند به باشند بیان دریافت و استخوان سه ها که ایازنده اند یا مرده بعد
پنج روز در سه سوزن خلانند و به بینند که خون می بر آید یا نه اگر می بر آید بدانند
که هنوز زنده اند و اگر سوزن از سه گذشت و در معلوم نشد و نه خون از آن بر آید بدانند
که مرده اند و دیگر فائده خلانیدن آنیکه باین تقریب نفوذ و او هم با حسن تدبیر آن شوی
هر گاه که بعد خلانیدن بران سه و اما اند پس آنکجا نیند چنانکه ذکر شد می آید ذکر موسم
این علاج پسندیده موسم برای این علاج مقام سرد و موسم سرماست یا شروع گرنا
میان ملک و آب گنج حین یا آخر به شکار رنه بنظر ضرورت هر وقت وقت علاج
اگر بیمار ضیق نیابند و رنه اول با غایه و ادویه قوت دهند و خون بند کنند پس از آن
علاج نمایند حب سدر رس جهت بند کردن خون صنعت حب سدر رس که بواسطه خشک
و خونی اند نماید و هضم طعام کند سدر رس قشر بریضه و می طرح و تخم کند ناز هر یک سه
و خبث احدید مدبر یک نیم باشد در آیکه پنج باشد مقل که اخته باشند سرشته حبوبات زنده
از شش حبثا بهفت حب نهما خوردن نسخه دیگر که عا بنوعان ست صنعت آن کشته مرغان
سه سرج و طباشیر یکا شده در یک عدد و مربی آمله آمیخته همراه شیر و انجبار پنج باشد و لعاب

بهفت ماشه بارتنگ دو توله شربت انار شیرین بخورند که خون بند خواهد شد دیگر بجای لوی
 هم جالبس و هم منقوی صنعت آن زهر مده خطائی و صندل سفید و مروارید ناهفته از
 هر یک یک که گرفته در نیم پاؤ عرق کیوره و نیم پاؤ گلاب اصل حل کنند تا آنکه خشک شود
 پس خوب بقریک یک ماشه بندند و در سایه خشک نمایند و در حبلان بوزن نفق
 یا طلا پیچیده خورده باشند یا در شربت انار یک توله ساییده لمبیده باشند بمحلولیت
 دیگر اگر مناسبت وقت و حسب حال بیمار دانند این حسب جوهر بندند که در حسب نفق
 اعضائی یکبسه بمحلولیت صنعت آن مروارید ناهفته شش ماشه و بسد پنج ماشه
 و لیشب سبز و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سه ماشه و نازجیل دریائی و زعفران از هر یک
 یک نیم ماشه و ورق نقره دو مثقال از هر مده خطائی دو درم و یاقوت سرخ یا قوت
 و یاقوت کبود و فیروزه از هر یک یک مثقال و ورق طلا دو ماشه و شش سرخ
 و عنبر شش ماشه و عرق گلاب عرق کیوره یا عرق بید مشک هر چه بیشتر شود یک پاؤ
 باشد اصل کرده ساییده خشک کرده خوب بقدر خود سازند و بدستور بالا خورند
 دیگر جوهر مده هم متصل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود
 و ورق طلا از هر یک یک ماشه و چهار سرخ و عقیق یمنی و لیشب بسد و فیروزه و جدوار
 از هر یک یک ماشه و پنج سرخ و کمر باد و ماشه و مروارید یک ماشه و چهار سرخ و نازجیل
 دریائی و لاجورد از هر یک سه ماشه و فاذر هر و مشک و عنبر و ورق نقره از هر یک
 شش سرخ و کافور چار جو و موسمیائی دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص فعی شش ماشه
 و زرد چار ماشه همه اجزاء بر تنگ ساق با گلاب نیم سیر حقی بلخ نمایند و آب صمغ بل
 مده بندند و بورق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر غلظت از دو سرخ تا چار سرخ
 دیگر اگر معود و مجروح و صغیر و وضعف معده بود این جوارش طباشیر با استعمال آرند
 صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آلمه منقوی و کشنیز خشک هر یک پنج درم

و حب لایق پوست زرد اتج و سماق منقی و صطکی از هر یک دو نیم درم قاققباد و گلاب
از هر یک یک درم همه اکوفته چخته و رقوم رب به سه چند ادویه که در یک پاؤ گلاب کرده باشد
آینه زنده رشت بت از سه ماشه تادیه مشتقان یکرب جو اهرست معجون برادر توامی مرحوم حکیم نجیب
خوجی خوشیگی نیز جابنخون مقوی اعضای یسه مجرب صنعت آن مروارید ناسفته
سه ماشه و بسد و دو نیم ماشه و شش بنه و عقیق سرخ از هر یک یک نیم ماشه و ناهجین ریالی
و زعفران از هر یک یک ماشه و ورق نقره سه ماشه زهره خطائی یک دریم و یاقوت سرخ
و یاقوت زرد و فیروزه از هر یک و ماشه و پاؤ بالا همه ادویه که در یک پاؤ گلاب بحق باغ نمایند چون
خشک شود و جنوب بنفرد رنخ و سازند قدر شربت از یک تا دو عدد و نه یا با به رقه مناسب
و دیگر که رنخ و خون بسیار ضعیف عارض شده باشد این معجون حکیم شفاء الدوله بهادری بن
را به رنخ صنعت آن عینه شربت و ماشه که ربای شیمی و بسد احم و شش بنه و مروارید ناسفته
و طباشیر سفید از هر یک سه ماشه و ابریشم منقرض شش ماشه و ورق نقره سه توله ادویه کوفته
چخته و جواهرات ابرق کیوڑه سه و زاکرل نموده رب سیب شیرین پنج توله نبات سفید
ده توله راد عرق کیوڑه و گلاب که نیمیم پاؤ باشند حل کرده بقوام آورده ابریشم انقبسی
بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و بگلاب بسایند و اول غنجر حل کرده و ورق نقره را
حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر آینه چخته معجون سازند قدر شربت ارد و ماشه تاسه ماشه
و دیگر معجون مفرح اعظم معتدل که به نسخه ستاوی مرحوم حکیم نجیب بادوی ست نیز نصف
خون و عابسل آن زیاده کننده فهم و مقوی اعضای یسه است و اعیان و کسالت و بلاد
و تبخیر ادور کند و نفخ شکم را بر دواشتهار زیاده نماید و اقسام حقیقان ادافع و ضعف
نافع و بیج اخلاط فاسده رادفع کند صنعت آن شاهه و بادرنجبویه و گل گاوزبان
و تنبول و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک پنج مشتقان لاجورد و طباشیر و گل محتموم زعفران
و درونج عقربی و کبابه زرنب از هر یک دو درم و پوست پیلله کابلی و ابریشم منقرض پوست

بیرون پسته و دانه لایچی از هر یک یک شقیال و بسند که با و مژارید یا سفته از هر یک نیم شقیال
 و عود یک شته یا قوت سرخ و ورق نقره یک شقیال و شربت انار چیل و پسته توله ادویه
 ساییده در قوام شربت انار بدستور آمیخته معجون سازند و گاه دارند یک شقیال زینق
 صبح بخورده باشند و بتدریج تا دو شقیال سانت و بقیه این بحث در آخر رساله تمام کرده
 خواهد شد ان شاء الله العلیم از مرحوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیر اندیش خانی میرخی
 پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیله مله از هر یک یک کوفته که همه اکوفته
 بیخته نگاه دارند و قشال زرق دو توله راد عرق برگ کرکات یک پا و حل کرده صاف نمایند
 و سفوف مذکوره را در آن سرشته شصت حبوبات از یک حبازان صبح و یک شام ریزه
 ریزه کرده همراه آب تازه خورده باشند که افق قبض و مابین آنست دیگر قشال زرق یک توله
 بروغن گل پنج توله زردی بیضه مرغ یک فیون یک شته این همه ابروغن گل آمیخته مع
 سازند هر صبح و شام بر بواسیر طلا کرده باشد از آن دور دیگر بیان استعمال تهریدند
 دو اوغده ای قاقبض اگر سبب حدت و دواوشدت حرور که با حرارت در مزاج یافته شود
 باید که ناچیل دریانی را بقدر یک سرخ در پنج توله آب ساییده شربت انار شیرین و توله
 شیرین کرده کیوڑه یا عرق بید مشک یا عرق گاؤزبان یا عرق ابریشیم با گلاب فروزه
 به بند یاد و غ کاؤ اگر منافی مزاج نباشد به بند و نارنجی و سنگه ده نارنج خوش اگر صفا
 بتوران و مانعی نبود به بند و دادن شیو تخم خیارین شش ماشه و کاسنی دو درم و خرفه
 شش ماشه نیز مجوز است و اگر قبض بود لیسیدن شربت بنفشه خوردن مویز منقش شش
 نیز مفید است که ارفع قبض است و نیز سه شته تخم شاه پسند که کوفته باریک کرده در آن
 سه شته شکله سرخ آمیخته دادن قبض کشاست و جوارش عود ملین برای طرح ریا ح
 و تجوید هضم و اشتها مجرب است و جهت رفع قبض آن رسوده صنعت آن بادایان مصطلک
 و انیسوان و دانه پیل بودینه خشک از هر یک یک نیم و دارچینی یک نیم و درم طبخه

و خود غرق در دو گرم و سناسی کلی و گل سرخ و تربد سفید تراشیده دو و نیم گرم و عسل
خالص نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ نبات و عسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده
ادویه مسحوقه را در آن بسترند قدر شربت آن یک توله و اگر چشمت و مغص باشد مر بای بلبل
دو توله بخوردن و هندو بالای آن دو توله شیر مر بای بلبل شربت کرده بنوشانند و
غذای قابض آخر از دارند و بخوردن نه دهند بلکه غذای بلبل اده باشند پنجم زرد گشت
و برگ سفالنج و برگ شاه پسند و بقل سمرق و گز و شلجم هم خوراند بیان انگلیک
مسسه مرده معلوم شوند و با متجان سوزن جبین و بیجان در میان باید که بر روز ششم
دوای سنخه اولی بدستور بر مسها مالیده ادویه سنخه دوم را در آب یک سیر یا دو سیر
بجویشانند اگر در شیر گاؤ بود اولی باشد چون بیک و جوش سرد از دیگران برآورده جاری
فراز شسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه وفق باشد بسیار سازند
آنقدر که برگرد سرین و گرد مسهانی بجمعه قیاید آنگاه موقوف نمایند و این عمل را بر
دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو یا سه وزیای انگلیک و امی سنخه اولی مالیده باشند
و بر آن بدستور پنجه گسترانده رفاده نموده قیوه کشیده باشند بیان تمکید اگر دو یا سه
دیگر برستعمال سنخه اولی در انگلیک سنخه دوم گذارند تمحال سنخه ثانیته شروع کنند
و عمل سنخه نخستین پنجین دوین موقوف دارند گذارند و دستور تمکید آن که جمله
ادویه مذکوره سنخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو سه توله روغن زرد را در آن
انداخته گرم کنند و هر دو گرمی را که پوئلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و بان نیم گرم
کما دکنند و بر مسها نهاده باشند و به طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تمکید
کنند و نگاه دارند که گرچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که در تنقی سختی و ورم معلوم شود
آن جا را تمکید کرده باشند و تا بودن ورم از تمکید باز نمانند و از آن دست نبرد دارند
پس گرچه را کشاده مسها را در آن دوا که جلو امانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده

نگ کشیده باشند و هرگاه که مسه را در آن دوائی حملوا آسانهاوه باشند باید که آن
 نیم گرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسه از بدن بدانکه تکیده
 وقت کنند یعنی پنج روز این برای افتادن مسه مدت قلیله است و زیادت آن موجب
 بر قوت مرض است و در سه روز از تکیده مسه اصول خود را از بدن سیکنند و در نشیب
 از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از آن فرو می برند و همچو خرمای خشک شده می
 و تا وقتی که مسه تبدیل بر بدن خود بخورد از بدن و محل خود جدا نشود بجزی هیچ مقرض
 نه باشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل
 پس معالج و مریض باید که قبل از افتادن مسه هر کجا که ورم و سختی دیده باشند بجا
 اگر چه کماد کرده باشند تا آنکه همه با سانی ریزند لای علاج را پیش از شروع علاج
 در یافتن ضرورت که آیا مریض ناصور دارد یا نه اگر داشته باشد باید که چند روز ناصور
 را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان و غن جیات که در
 شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قری مالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور
 بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعد علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر سبب
 خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که ول و راتقویت به بیضه نیم شست
 و ساگو دانه و بانی چک معاجین تقویه و حب جواهر و غیره دهد و پس از حصول قوت
 که در دو هفته دست خواهد داد علاج با سورش کند و رخت بهون آله که آنرا تال آله
 هم گویند آورده خشک نموده سفوف سازد و شش باشد از آن مع دو عدد درج سیاه
 در آب ساییده بست و یک و زنبوشد خون بند خواهد شد و از بابو حاجی نوازش علی خا
 مغفور علاج ناصور حکیم عبدالسلام صاحب لیج آبادی روغن کتان نیم پاؤ برگ نیب
 دو توله باریک ساییده قرص بسته در روغن مذکور انداخته با تشل ملیم چندان بپزند
 که اندرون قرص قری خام باقی ماند بالکلیه موزنه نگردد قرص ابر آورده سه گاه چو کیا

زنده در آن روغن باندازند و با تش نرم خوب بسوزند که شکفته شده سیاه گردد و از آن
چوب نیب چنان حل کنند که در روغن بیامیزد و در ناصور چکانند خواه از فیتله برسانند
بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب با سوره که مضطرب می شود و قطع سها
میکنند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور می دایم شود و گاهی بسبب احتمال دایمی داد
آبله بر سبب زمی افتد و در آنجا مهر و ز آب یا عرق می رسد پس زخم متعفن شده ناصور پیدا
می کند مریض اباید که گاهی دوی تیر حاد را مثل سنگرف و زرنج و آبله کوتیمای سبز
و سم الفار غیر مدبر و زاج را در با سوره استعمال نیاورد تا از آبله فتاون و بر آمدن زرد آب
و ریخ و خون از آن محفوظ ماند فرق میان با سوره و خروج مقعد آنکه این فرونی گوشت
بر سر گهای مقعد و آن خود بر آمدن جسم مقعد است پس معالج میان هر دو تفرقه کند
نشود که بدون تشخیص احتمال و ابر خروج مقعد کند اگر چنان دوا که اقل قلیل باشد برای
خروج هم نفع می کند اما ضرر نزیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی بفضیه
خرج را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده و شرح را چیده با اشاره دست
آهسته آهسته از زیر بر بجای خود رسانند همچنین کرده باشد که در دوسه با محکم خواهد
و اگر باین طریق حکم نشود باید که بنگ نیم پا و پو پست ام غیلان یک پا و در نیم سیه گاو
و یک پا و آب بظنی که گلوی دراز دارد انداخته جو شانده هر گاه که دوسه جوش آید آنرا از
دیگران فرود آورده بر جای فراز نشسته مقعد او در گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نمود
بخا آن بمقعد آنقدر رساند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا بر و مالچیند
و نه شارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را با اشاره دست بجایش رساند انشا الله العالی
بنکار این عمل چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر بلدی و با بزرگ اجوائی سبب م
مساوی وزن یک یک توله را بر روغن کنجد یا تلخ یک توله آمیخته گاهار دشنا شده از آن
بر پا چک بر آتش انداخته و خود را پاره پاره بلوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق

در آن بسیار آید باید که برومال نشفان کن و بمشقه از آن بر چین و صاف و خشک نموده
 با شاره دست هسته است بهسته بجایش سان علامت جدا شدن بواسیر بجای خود آنگاه هرگاه که
 مسها از جای خود بعد منحل شدن جدا می شوند و غده معلوم می شود که آنرا در فارسی غلغلیچ
 گویند خصوصاً در یک می افتند و این علامت شفاست که طبیعت مدبره بدن شی زایل را
 میگذارد زیرا که بمقابله دوا مرض حسزیت خورده است پس هرگاه که بواسیر بقیه باید که
 بر زخم استعمال مرهم نماید که شافی حقیقی کمال رحم فرماید بیان استعمال مرهم کافوری بعد
 افتادن مسها بر زخم آنها هرگاه که مسها بقیه نماند استعمال نسخه چهارم نماید و هرگاه
 بر زخم مالیده باشد تا آنکه زخم بان مال سد و یقین که اگر موسم علاج سر یا محمل سر
 خواهد بود زخم در هفته بان مال خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر بعد استعمال مرهم
 هنگام وزیدن هوای مشرق دردی در زخم پیدا شود باید که اول زخم را تنگید و بخت گرم
 نموده زخم جبال دوسر خ را در مسکه بخام یک مائه آلوده بر فاده پنبه نهاده بر زخم نهند
 که تسکین خج دهد بخشید و اگر زخم بر سیدن دوا با ظرافت مسه خلیض شود یا زخم بکدامی سبب
 عیق گردد باید که دوا می مرهم بلطف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بر هم آلوده اندر
 زخم نهاده باشد تا زخم را بان مال رود و صحت رونماید و اگر در زخم جبال رو را لآ میزد
 و کات سفید افزاید زخم زود بان مال میرسد اگر سه مائه فلفل و کافور و روشن گل و در فیضی
 بیضه مرغ ساییده بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند و زاله در می کنند بنیب به بعد در زدن اصل
 مرض بواسیر طبیب معالج را می باید که علاج دیگر عوارض مرض البقوا بن طبیعیه بمجر بات فقیر
 که در شرح رباعیات طب یوسفی اثر نوشته ام نماید و شفای مرضی جوید که بمسج عوارض
 شده ایده رانش از مجربات مفصل نگاشته ام عاظمه اگر فقط کسی اخون بند کردن منظور
 باشد و زاله آن مدعا بنود استعمال نسخه اولی اگر یک روز کند تا سه سال خون نیاید و اگر
 استعمال خوب مغز حفت بلوط کرده باشد نیم خون بند کند صنعت آن مغز حفت بلوط

و گیروی گویا یاری و باز تنگ زهر یک و مشتقال و ساق و حلب لاسق که بای شمع
و بسد و دم الا خون کشیند خشک زیره سیاه از هر یک شش ماشه و کتیرا و طباشیر از
هر یک چهار ماشه صغ عربی سه ماشه و کنر و گل مختوم از هر یک پنج ماشه و آمله مستقی
و بیلله کابل و گل نار و پوست پنج انجیر و شاخ گوزن سوخته از هر یک و درم هفتاد
بار یک ساییده خوب بقدر کنار دشتی باب بند یک حب از آن خورده بالای آن
تخم باز تنگ و تخم مری از هر یک شش ماشه خورده بر آن شیر لخته التیس یا برگ جهاو
یا برگ گوی جنگلی یک توله را در آب نه توله بر آورده صاف نموده نوشیده باشد نافع
حالبشخون از مرزا عبد الغفار بیگ مرحوم چاکسو و رسوت و کتیرا و نرگس از هر یک
سه ماشه گرفته در آب تر کرده بشنم نگار داشته صبح زلال آن بنوشند و دیگر سفوف که
خون را بند میکند که با دگل مختوم و تیس که آنرا تیس نیز گویند از هر یک و ماشه گرفته
بیخته سفوف ساخته بینی بند نموده بخورد و بالا ایشان آب نوشند که خون ایند خواهد کرد
و دیگر برگ شاه پسند پنج ماشه را با چارند و در صبح سیاه و شش ماشه شکر سرخ پنج توله آب
ساییده بنوشند هم رافع قبض است و هم حالب خون مچنین اگر سه ماشه تخم شاه پسند را
سفوف نمایند و بر آن شکر سرخ و ران آمیخته همراه آب خورند خون بند کند و رفع
قبض نماید اکنون که این ساله حسب مرشیر پرتابیر قدردان اهل هنر جناب اب
سید تراب علی خان سالار جنگ بهما و مختار ملک بنده گان وزیر با توقیر آصفیای نوی
نظام الملک جناب تهم زمان قدردان حکما و صلیا و مربی امر و غوا با افضل الدوله بهما
فرمان مای ملک کن ادم الله جلله با برج احسانه در سال که مراد و دوست داشتاد و و بحر نبوی
صلی الله علیه و سلم نقل برداشته شد بجا سعیت رسید نفع رسان خلایق با و آملین

خاتمه الرسالة

احمد سر که این ساله نسخا کثیره علاج بواسیر بسبیل از تجربه ده ساله بعد تریم ساله زبان اردو

که در شش ماه هجری سال یکبار رود و صد و شصت و پنج بجرئی در مطیع جام به شش بجرئی
بهر شش طبع شده بود الحال مکرر و عبارت فارسیه در سال یکبار رود و صد و هفتاد
و چهار سال است در نحو رجلی تحریر پوشیده عالمی را بفيض صحت رساند و عاصی
عبد العلیهم نصر الله خان احمدی خوشنویس خوجوی را ثواب منفاض گرداند آمین ثم آمین

در رجب بواسیر عیسی صاوق	رباعی	چون گوشه کند قول طیب صادق
مخطوطه بحسب نقل چنان گردید	۱۴۴	کز دیدن خال دلبر خود عاشق

شرح و تحقیق

هرگاه که بواسیر خون ندهد و قبض باشد و غلبه ریاح بود و گاهی درد هم گردد مع دیگر
لوازم که آنرا در عرف عام بواسیر ریجی نامند آنرا حسب نقل هم مقید بود و صفت آن بقول
ماتن رحمه الله پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک ده درم سیب پنج درم خردل سفید
دو درم هم که بکنند و آب گندانه توله پاؤکم در مقل از ررق پانزده درم حل کنند و او را
مسحوقه را در آن برشته خوب بندند و هر صبح از آن هفت ماشه خورده باشند غذا
منوع جوان و ماش نقشه و اسفناخ دارند و ماتن مرحوم میگوید در شرح خود که بین باب
اطریفیل مقل نیز نافع است صفت آن مقل را که سی درم باشد و آب گرم حل نموده
صاف کرده بهشتا و شقال محسل که اخته بقوام آزند و پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و آمله منقی از هر یک شقال کوفته بخته با آن سرشند از یک شقال تا دو شقال
خورده باشند و بزعم بعضی از نامجر بان خوردن فیتمون ایما را بحسب مطلقاً نافع است از هر دو
تدبیر سابق گوئیم فیتمون محروم و صفراوی مزاج را مضر است کیفیت خوردن فیتمون
بقول مصنف مرحوم این است که فیتمون پنج شقال در خرطیه کرده و بهشتا و شقال
ما را بحسب که درم تر ساخته چندان مالند که مرده خود را تمام باز و بد پس است شقال شیر
را در و حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لوبخارا را اضافه نموده نیم گرم بیاشته

و اگر قوت و ادون منظور باشد سنای کلی پنج مثقال اسجود شاند و صاف نموده بران
افزاینه طریق گرفتن با راجب آن نیست که یک سه شمشیر نرزد از رقی چشم را گرم کرده بسمه
قاشق سر که تنده آمیزند و لبت کنند تا زردیش از پیر جدا شود صاف کنند اینست
ماتن مرحوم در شرح او اما طریقی استاد فقیه که در اخذ ما را بچین است انشاء الله الشافی
در بحث هنرا مفطر خواهد آمد رساله جداگانه نوشته ام در اینجا بیاورد و بعد عای حسیه
یا دشمنید و جناب مدوح مرحوم میفرمودند که خبث الحیدر مدبر صاحب بواسیر
خونی را در بنیه نیم پرشت بدیند و طباشیر و ماشه و سوده هر و اید چار سمرخ و ست گلاب
دو ماشه و ادر آله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارنگ شربت انار بنج را نند و شربت
انجبار نیز برای جس خون نافع است صنعت آن پوست پنج انجبار هفت مثقال
و قوط شامی پنج مثقال و صندل سمرخ و صندل سفید بگلآب سوده از هر یک یک مثقال
باقی ادویه را نیم کوفته یک شب رآب نجیسانند و صبح بچشانند و پالایند و در وطن بنای سفید
در آن داخل کرده بقه ام آورند فقط و بر تالیل از قوفل رآب بسایند و بوزن آن کافور
و سفیده بنیضه مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده نیم گرم ضیاد سازند اگر موسوم و تمام
سرمه باشد که دفع و جمع خواهد کرد دیگر ورق خیال اسود شیر گا و جوشن اوده بر با سور بنند
دیگر برگ کنند یا پیاز در روغن زرد بچخته اگر بر مسه بنند زرد لیه گردانند مگر بختل که سوس
افکنند فافهم دیگر بنجیسلخ ایچیه خوب گلان و تخم گندنا نیز نافع دیگر بر سوت و غیر تخم بکاین
و تخم ترب هلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بنجیه بگلآب سرشته همچو خوجو
سازند پنج عدد از آن همراه عرق کیور پنج توله و شربت انجبار دو توله خورده باشند اگر
بجای مغز تخم بکاین مغز تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد دیگر بقل نیز سفید صنعت
آن هلیله زرد و بلیله و آله منقعی از هر یک یک توله همه را سایند و سه توله منقل از رقی را
و دو توله عرق با دیان تر کرده صاف نموده بدو توله و غن گا و اندک اندک حل کرده کوفته با

چون خوب حل شود بر دارو و نگاه دارد پنج ماشه از آن خورده باشد نافع باد ترکیب تیر
خشب الحیدر آنکه لیمو و توله را در دو سیر شیر گاوی بنزد تا آنکه سوخته شود برداشته سخن
بلغ نموده نگاه دارند بهر چنانکه که کند گردد نفع تر باشد دیگر لیمو که براده آهن باشد آنرا
در عرق پوست جامن خواهد خورد و عرق جامون غرق کرده در آفتاب نگاه دارد که گشته خواهد شد
دیگر ترکیب بر کرد نشانی که براده آهن را که لیمو بود و توله یا براده خشب الحیدر را در عرق
گاوی که سیر انداخته و ظرفی کرده با آفتاب نگاه دارند تا آنکه خشک شود پس سحری بسیار نموده
بجاء آنکه اگر بوی آن تنفر طبع بود آنرا در آب پهلای سبزه یا بستره و قمر صیقل ساخته و ظرفی نهاده
بر آن گل حکمت نموده آتش دهند باز بر آورده ساییده با استعمال آن مقدار شربت بکسج

در مقعد اگر پدید شد رنج شقاق	رباعی	بیمار ترا که شد بصحت مشتاق
باید که ز قاضیات پرهیز کند	۱۶۸	چون سیب همی وزر که لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
شق شق المقعد	شق شدن پاره	بوست یا حرارت	در دو بر آید خون	ملینات باید خورد
	گزدیدن سر سفره	و غیره باشد	بود	و از قوابض پرهیز

باید کرد و لعاب به دانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

هر گاه که سر سفره کس گردد شق	رباعی	کوهان شتر باید و مقل از رق
هر روز نیموم زرد و مرهم کردن	۱۶۹	صحت پس از آن طلب دن از حق

شرح و تحقیق

صفت مرهم نقل موم زرد و نیم سیر و سر روغن کوهان شتر حل کند و سر عرق برگ گندنا
که در آن پنج درم مقل از رق حل کرده باشند و در آن شامل کرده چندان صلیب کنند که هر گز
تقعد چو درم نند سبب کن تحقیق

باید که شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

در خوردن سهل چو صفا باشد ۱۶۰ تقصیر کن بقول یاران شفیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفده که غیر با سور بود	خون	سرخ بود با فصد یا صفی یا با بطن صاف کنند	در دو التهاب

و سپیده خایه مرغ را باروغن گل در باون میکانند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری هم در

صفده	زردی رنگ و بعد نفع مسهل	ضربان و خارش باید داد بقول امان
------	-------------------------	---------------------------------

مرحوم صفت آن سنای کلی شده نیم شقال تربندی چار توله پستان بی عدد و بنفشه و گل سرخ و تخم کاسنی نیکوخته از هر یک و شقال همه ادویه یک سه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست شقال شیرخشت در آن حل کرده صافی نموده نیم گرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیته و المثانه

چون سنگ درون کرده گردد کرب	رباعی	از در دزد کرده چو ناوک تیرک
باید که بناشتا خور و صاحبان	۱۶۱	خاکستر چوب تاک در آب حبسک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیته	سنگ کرده	خلط الزج غلیظ از برآمدن یک یا دو بگزید چوب خشت	بلغم یا ریم یا خون	سرخ یا سبز یا بول

سفالی کرده برافروزد بر آتش تا سوخته شود و بسرد را دیت رسد پس برداشته و گاه دارند وقت ضرورت از خار شکسته و پرنج نوله آب شیر بر آورده هفت از خاکستر مذکور خورد و بالاایش بن شیر را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد

یا سنگ سمرهای را یک درم با سبزه همراه آن طنج حب لقلت یا شاید دستور طنج آنکه
حب لقلت هفت و نیم توله را بشب نیم سیر آب بنجیسانند صبح بچوشانند تا برنج سه
و مروج استادی حضرت حکیم نجیب بادی میفرمودند که استعمال بین لطلول نمایند
صنعت آن با بونه و اکلیل الملک شبت و صلبه نمک شور از هر یک و مثقال او ردو
سبوی آب بچوشانند چون به نیمه سد نیم گرم لطلول نمایند و آب بن کنند و اگر مریض
طفل بود نمک بیکرتی را بنقوع سبوس خود یک توله که در چار توله آب کرده باشند بنده
دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خرپزه و ناسخا و تخم کرفس تخم ترب زیره سفید و مغز
بادام تلخ و مغز تخم معصف و حب لقلت و زعفران از هر یک چار ماشه سیسیالیوس
شش ماشه همه را ساییده نگاهدارند و یک مثقال زین گرفته باب پر سیاوشان دورقی
حجر الیه و محرق و بشریت بنفشه شیرین کرده و دو توله کیوژه در آن انداخته خورده باشند
نافع باد دیگر خوردن کچری که دستنویز باشد خام بود یا پخته به بول و مفتت حصات
خصوصا خام آن بهتر است و مدت چند روز از آن مرض حصاة کند دیگر شربت بزوری
صنعت آن تخم کاسنی و بادیان تخم خرپزه و تخم که و تخم معصف از هر یک پنج مثقال
و پنج کاسنی و گل غاف و تخم خطمی اصل السوس بنفشه و یا پخته و بنفشه و گاوزبان از
هر یک چار درم و مویر منقی شش توله سوای مویر همه دویر را ردو سیر پخته آب بشب
تر دارند صبح بچوشانند چون برنج رسد مالیده صاف نموده در بنات نیم سیر انداخته
بقوام آرند و مویر منقی اوقت جوش دویر انداخته و بند و نگاهدارند طنج و دیگر سیر
و دو درم انجیر چار عدد و مویر منقی یازده دانه و بادیان چار ماشه و تخم معصف یک توله
در یک نیم پاؤ آب جوش دهند چون بسوم حصه سد مالیده صاف نموده بسد توله شربت
بزوری ندک و شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده نوشیده باشند و دیگر
شلخ گوزن سوخته را در عرق ترب ساییده خوب بقد رنخود بندند یک حب روز خورده باشند

دیگر همچون علاج صنعت آن تخم ترب مغز تخم خرنوزه و خارخسک تخم شبت و تخم کرفس و برگ سناب و برگ مازیون مدبر و حبالت و انیسون اجوائن حرف از هر یک یک درم و دانه چینی یک درم و تخم خشخاش یک درم و زجاج محرق مثل غبار ساییده یک اونس و عسل خاص دوازده توله و نبات سفید پیچیده توله بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون فته بآب نخود سیاه یک توله و خارخسک و مثقال و پسیا و شانه و مثقال شربت بروری مذکور دو توله وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر برگ مازیون آنکه برگ قسم کثیر سفید مازیون آبگیرند و دوشبار و در سر که بنجسان رود و سه بار سر که تغییر دهند پس شسته خشک کنند ترکیب حراق زجاج آنکه آبگیرند صاف را نرم ساییده در سکوره طین کرده سر را محکم بسته در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه معرق گردد پس برآورده مثل غبار سایند ترکیب حراق حجر البهو و آنکه حجر البهو را در آب ترب ساییده تا دو پاس بعد بلیکه بسته و قرص آن ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکت کرده باشند نهاده با تشر از پاجنک شتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک تی بهراه عرق عناب الشعلب و شربت برور سه مذکور خوردن نافع است دیگر اگر سنگ مس بول بود حجر البهو و سنگ سمرامی و عرق بادیان و کاسنی و شیر و تخم خرنوزه و خیارین خوردن اشغال بسیار مفید است دیگر تخم ترب ماز و از هر یک یک ماشه در یک برگ سالم پان کرده بخوردن دادن مدر قوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دنیا یا راوه چینی بوزنی و ماشه یا سه ماشه ساییده در گلاب دهند دیگر اگر حبس بول بچوشوره را در آب تبیل کرده گرد ناف خمیه نهاده در آن انباشتن فوراً در بول میکند دیگر دو توله نخود خالص صفا سیاه را در نیم پاؤ آب تر کرده نقوع آن یا طینخ آن نموده بمزین دادن در ارقوی می نماید

در کرده کس چو باد گردد مدرک	رباعی	نافع باشد کما داس بوس و نمک
هر روز بناشتا خورد مای اصول	۱۷۲	بیمار درین مرض چو افتد زیرک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سج الکلیه	باد کرده	اختلاط غلیظه که در اجزای	انتقال از موضع بخوبی	مدرات همچو باد کرده
		ناریضه عسل کرده با	و عدم گرانی و درد و	باید نوشید نشانه آن

در شرح رباعی چهلم نوشته شد و بسبب وس گندم و نمک تکبیر نمایند و حب که بریت خورند دیگر حرمل یعنی اسبندیک مشقال اعلی ای الطیبی به راه شیر بادیان یا آب نیم گرم در شب تابست روز خوردن مرلیض الفع میده و مزین مرض است و هر حوم استادی خلیم نجیب با وی مفرح ابریشم معتدل ابرای دفع ریح و تقویت اعضای ریمیه و دیگر فوائد مجرب می فرمودند صنعت مروارید ناسفته و بسد و کهر باز هر یک یک مثقال و خود سه شانه و گل گاوزبان شش شانه و تخم کاسنی صندل سرخ و صندل سفید بوزن عود و همچنین گل سرخ و زرباد و تخم فرنجشک سافرج و گل نشسته گل زنی و گل مختوم و درون عقربی و زعفران معینه شست بوزن آن تخم کشینه و طباشیر فیتون تخم ششاش و تبرنجیدین ابریشم مقروض سنت بوزن گل گاوزبان مغر تخم که و پانزده ماشه آب سیب ولایتی پنج توله و نبات نیم سیه و گلاب یک پاؤد دستور قوام نموده مفرح سازند بکشتن با عرق گاوزبان پنج توله وقت صبح خورده باشند

چون کرده شود ضعیف بی گشت و در رباعی از بهر دو افلونی آریچنگ کز سستی اگر قضیب چون موم بود از قوت کرده سخت گرد و چون سنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه	لرزدگی کرده	کثرت جماع یا کثرت استعمال بول غلیظه بود و وزنگی	افلونیای فارسی	مدرات یا رسیدن قند متشابه آن بود که در گوشت که دو ماهیت منشو

و ثعلب سفر و سوسمار تازه شسته باشند با فلفلین حکیم		
--	--	--

باید خورد و صفت آن فلفل و بزرالنج از هر یک ده درم و افیون دو درم و جندبیدتر یک درم
 و زنباد و درونج عقبی نیم درم و مشک مر و ایدنا سفته از هر یک نیم شقیال همه را یکویند
 و بسایند و بنیزند و بنیم من غسل شسته هر صبح و آنکی از آن خورده باشند و غذا بیضمه بخورند
 بصنع عربی سوده خورند و برای لاغری کرده حلوائی با و ام شیرین نافع صنعت آن
 مغز بادام شیرین مقشقه مغز ناجیل مقشقه مغز فندق مقشقه مغز لسته از هر یک یک او نیم درم
 و قند سفید یک نیم سیر به دستور حلوائی سازند و نان مانده روغنی و گایه بزر و گله گوسپند
 یک ساله نافع دیگر ترنجبین خرباسانی یک پا و ادریک سیر شیه گاو و بچو شانند تا بقوام معجون
 رسد پس دارند و گاهارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آمروسیا
 که معجون نیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلیبیه این اعضا
 و برای درد معده که از سردی و ریح بود و مقوی باضمه است و کاسه ریح و خیق لفسر
 و بروراکه سببش ریح غلیظه بود و سود دارد و برای تقویت باه و شهوت طعام مفید
 و منفتح سد و مدربول و مفتت حصات است و بجهت استسقا عظیم النفع و دافع
 جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است و درد دم و خشک است و درم
 صنعت آن دو قو که تخم خیز بری است و زنگیر مانی و قد و مانا و عود و بلسان سلیمه و سیاه
 و نقاح اخرو تخم کزنش از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک
 نیم درم و مرکب صافی نیم درم و حب لغارده عدد و و ج ترکی و زعفران بسیار و شامی
 از هر یک دو درم مجموع را کوفته پیچیده بعسل سفید مصفی یک پا و یعنی سه وزن او و به
 معجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه باشد باشد باب گرم ببرد و ماه حشریه
 از محمد فارغ شاه صاحب جو جو قدس که کمال مقوی و مانع و گروه است
 صنعت آن نشاسته را در روغن گاو بریان کنند و بنیان بمصری مغز بادام شیرین

تخم کشمش و تخم کدو خشک شده و روغن بادام شیرین بر آن ریخته و در آتش زده و درشتا شده از دهان
 حریه شود و بنوشد برای تقویت کرده و خشونت سینه و میس دماغ و وجع مفاصل
 که بسبب یوست بود و مو قرار مولانا سراج احباب صاحب نورجوی مغز ریخته و غر تخم کدو
 مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سرخوف نموده بقدری آب ساییده بلیسد

چون کرده ورم کند نباشی غمناک رباعی
 کرات چو بود بر سرم اهل دراک
 از وی تن خویش بایدت کردن پای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم کلیه	اماس کرده	خون	تپ تیز و درد و پری رگما و نرخیض	فصد کنند
		صغیرا	تپ تیز و فراشا و حیوانی و زردی قاروه	و بعد فصد مسهل
		بلغسم	الزانی قلت درد و سپید قاروره و لیس	هر یک و هفت
		سودا	و غیره رقیب قلت بول بسیار بی رنگ و خراج خلط غلیظ	

ای آنکه ز ریش کرده باشی و رنگ رباعی
 در بول تو قشر بود لخمی رنگ
 تا خنک تننت کند بصوت آهنگ ۱۷۵
 یک چند مده رشته و اگر از خنک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه کلیه	ریش کرده	خلط حاد و مر	خروج ریخ و خون و غلظت	تدریج غلظت کنند
		یا بورقی	تشویر لخمی در بول بود	و غلظت از اجزای بعضی

موقوف نمایند و قی درین نافع و مسهل فصارست الالبین سیاه مجوز و پس از تعقیل
 و فصد حسب حاجت اول بسبیل عمده و رویت پس مدتی و صرک کچج نافع
 و بناوق البروز سفید و در جمیع اقسام در و کرده آب بنان فست

ای از ورم مشانه در عین و بال	رباعی	بر عارضه تو عسر بول آمده و بال
گرفت نیست بغیر خون و صفرا ببلش	۱۷۶	اخراج مواد کن بقصد و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المشانه	آماس مشانه	خون	خون دایمی در دهانه و در سوراخ آلت در بول	قصد با سلیقه کشیدن
		صفرا	تپ تیز و پدیدان درد زبانه که گوی زبانه	منفع پس مسهل مسب خط

از سنگ مشانه ات خوبه که در و حال	رباعی	هر دم امت کند ریحان استقبال
از بهر علاج این مرض نزد حکیم	۱۷۷	بنود حجر الیه و در شب مشال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المشانه	سنگ مشانه	رطوبت خام و ظهور رریگ	سفید یا خاکستری	طریق خیار کردن
		لزوج	رنگ در بول است	حجر الیه و بر قول

ماق رحمه الله این است که اینج باید که تخم طعمی تخم کرفس و سبب الطیب بهر یک در استقبال در پانزده سیر آب جوشانند چون به پنج سیر رسد صاف کنند و ده شقال نبات یا سفید و یک شقال صمغ آلو یا صمغ عربی در آن حل کرده یک رحم حجر الیه و کوفته بر آن اضافه نموده و یکم بیاض مانند نخل و آنچ روز و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر در وقت پاوشن زیر پاشنه نعل آهنی در انداز ریگ کرده و مشانه و ریگ را به فضل الشافعی لطاف در اسن باشد و بالحا صیته مجرب است و خاکسته عقرب را یک انگشت یک رحم بحسب مزاج و قوت و سن باد و یه مناسبه خوراندین مجرب است و دستور لا حراق اینست که عقرب زنده را در ظرف آهنی یا مسن خواه گل که سفال باشد انداخته سرش را بنجیه محکم گرفته و در تنور یک روز نیمه گرم کرده و

و آتش از تنور برآورده شب بگذرانند و صبح برآورند و تنور بسیار گرم نباشد که خنجر تمام
 خاکستر شود و باید که عقرب نر باشد و علامت نری و نشان آنکه ضعیف و لاغر باشد و این نر
 نیز مؤثر است صنعت آن مغز تخم بپزند و آنه و خرپوزه و خیار و تخم بلبل و خاکسک یک
 سه شقال و کاج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک شقال و حجر الیهود ساییده و در شقال
 همه اکوفته بپزند با گنجدین آب پر سیاوشان نبوشند نافع باد دیگر اگر تخم پیوری شش شانه
 و خیارین و شقال از یک نیم پاؤ آب ساییده صاف نموده اشک غلام دو توله یا بتا باشد شیرین
 کرده هر دو وقت چند روز بنوشند از آله مرض می شود و مجرب است دیگر شسته اطلاق که برک سفید
 یا سیاه باشد بقیه در یک توله یا در بی در بتا باشد نهاده با شیوه تخم خیارین یک توله و تخم خرپوزه
 و کاسنی از هر یک شش شانه کوار و دو درم به نبات یا شربت زویری شیرین ساخته بپزند
 دیگر اگر گشت ریگ سنگ باشد آب تربیزنج و شاخ میوه و مفتت حصاة است دیگر
 پنج ماشه شوره یا زامه قوی مزاج را در آب حل ساخته بپزند اگر تبسول بود نافع باشد
 طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیه مطلق را نیم پاؤ و در دیگر طین نانداخته و بشوره
 یک پاؤ بته و بال گرفته سرد یک انگل بند نموده بلکه گل حکمت نموده حسب تنور آتش و بپزند
 که سفید در یک سیاه و در چپ آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق گاو رنده دور و زردی
 فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک تی تانه رتی برای صرع باطبخ عرق گاو زبان
 و بادرنجیبیه و ابریشم خام بدهند و برای علت بادی با عرق بادیان و اجوانین و برای
 فرب کردن افزونی منی با ماء اللحم یا بیضه نیم برشت و برای هضم طعام با نمک سلیمانی
 و زنجبیل برای سختی یک سنگ گزده و مشانه باب تربیشه و تخم خرپوزه و خاکسک
 و سوده حجر الیهود و برای هر نوع اسهال یا شیوه با ترنگ شربت حب لآتش رب می رسب
 و برای افزون جرات تخم زری باشد و برای استسقا و سوءالتیاب تربلین است که از خمر
 حکیم خبب بادی حمله سد یافته ام برای خراج سنگ از حکیم غنی بخش صاحب براسه

اگر امت علی عطار خواجه تخم خیارین را فی خرفه گوگرد جگر الیهود تخم خربوزه شربت بزوری
 از بیش مثانه ات چو لود حاصل را باغی در دیکه علاج آن نماید مشکل
 چون پاک شود مثانه از مده بده ۱۷۸ در شربت ریواج سفوف مدخل

تشریح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
قرحه المثانه	ریش مثانه	سببی از اسباب نفی تصال	خروج ریم و خون	اول مثانه را از مده
		باشت ریالاتی بچینه شود و ریم چیزهاییکه مانند سبوس پاک کنند پس کتم		
		یارگی بطرقیاریسیدن بود و در بول و سواک یک توله وینده توتوها		
		خسار مراری اکال بود و بدوی پیشاب و شاخ گوزن سخته		

از هر یک و ماشه و کندرو افیون از هر یک یک کاشه و شادنج و گل محتوم و گل کمر باد
 سفیده کاشغری از هر یک چهار ماشه همه اسایه دو ماشه از آن گرفته در سه توله
 لعاب که از صفت ماشه پندخول بر آورده باشند و سه توله شیر خردان آمیخته بزرگ کرده
 عمل زرق نمایند بکذا قال استاذی الطیب النجیب بادی حوله الله استعمال بنا و قیاس
 نیز در سوزاک مفید است و در حبس بول نسخ که بول کشاو مدر اند و در بحث حصاة مثانه
 و کلیه نوشته ام آنها را نیز استعمال کنند صفت شربت ریواج آب یواج یک کاشه
 نیم من بر دورا بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید و نیم من آب جوشانند غلیظ
 شود و پس سه سیلرب ریواج بر آن اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور رب نار و بهی گلیه
 و صفت آن در رباعی یک جلد و چهل و پنج گذشت صفت سفوف مدخل مغر تخم خیار مغر
 تخم بادرنک مغر تخم خربوزه از هر یک پنج مثقال و گل منی و گل محتوم و نشاسته و صندل
 و تخم خرفه و طباشیر از هر یک یک دریم و ریوند چینی یک و نیم درم همه را بکوبند
 و بیزند و بهر صباح و و مثقال از آن در ده مثقال شربت ریواج بیامیزند و بخورند

چون در دوشانه شد ز نفخ حاصل	رباعی	یک دم مشوا از طریق حکمت غافل
بماء الاصول روغن بید انجیر	۱۷۹	در کشش که خدا دهد شفای بید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج المثنانه	باد و مثنانه	اغذیه نافحه خوردن بسیار	درد و عسر بول	تند علاج با تن صحر
		بودن رطوبت و مثنانه	بعد مگرانی و حرکت	کنند طریقی مرق
		وضعف دران	در مثنانه	روغن بید انجیر

پهانت که بشکجه و عصاره کشند و رنه تخم بید انجیر را کوفته و آب جوشانید تا روغن خود را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند با آب باقی بسوزانند و السلام
نزد فقیه را حب که بیت خورد یا حب مشک در بر آوردن ریح از عمق بدن عجیب المنفعت

ای از جرب مثنانه گردیده ببول	رباعی	باید سخن مرا بجان گرفت ببول
میخورد لبن الاتان و ماوم که شود	۱۸۰	ماسول تو از علاج مقرون ببول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثنانه	گرم مثنانه	افضلات حاده	خارید مثنانه	شیله خروشین دفع نمیکند
	آن بود که شور او مثنانه	میکنند ببولی بول	باید بول	باید بول

باید چوشانه و تو از حلق خلل	رباعی	نزدیک مجرب که کند دفع خلل
خاکستر حلقوم خروست چو بوند	۱۸۱	واقع شود از راه مداوا بحل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثنانه	از جای خود رفتن	خروست بقطر	عسر بول	از خاکستر حلقوم

و جنبه ثانوی بلسان افراس قیون و قتل زرق زهر یک هفت درم و سدک کوم و اشق
و سبیل و رمی مصطکی و صغری و فطر اسالیون و قد مانا و بادیان زهر یک پنج درم و نمیسون
و دوج و موم و کینچ و اسارون و نیم درم و فیون و غنچه گل سرخ و مشک طر اشع زهر یک پنج درم
و فو و قاقیا و سره قنقور و ماهی و بیان و سیوفاریون زهر یک نیم مثقال شراب سیاحی و تریاک
در آن صمغها داخل کنند و محصل صغری و چند وزن دوید باید که صمغ را نیم کوفته یک شنبه در
یاد و طامی طویخ بنجیسان و زعفران اعلی و بلسان و باقی ادویه اکوفته خسته غسل در کور
در پاتیل قلعی کرده بسترند و خوب مزوج و مخلوط نمایند پس سر کرده در ظرف صغری نکند
بقیضی که شلک ظرف خالی ماند بعد از ششماه با استعمال آن رنگ یک رم یا هر قدر که مناسب است

هر کس که زخم بول گردید و بول	رباعی	بر سو و مزاج سرد یا بد چود لیل
بولش بکشد و آید از راه علاج	۱۸۴	اگر بوره ارمنی کنی در احلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ع بول	دشوار آمدن مثانه	سردی مزاج	عدم نشسته و سبب	اگر بوره ارمنی بپزد بعض و پیکر بول نشود و نمک نیشاپور

را بصورت خسته و سنجیده و در سوراخ فکر که را ندید و دانگ نگذرد و در نیمه پیاپی
ماوه خصل کرده نیگام غبخت نمایند و نمک زنجبیل و ن نیز مجرب است و تا بناف در آب نیگام نشسته
بمنافع و یا آب نیگام مان مان برزها و قضیب خصیتین و ن نیز فیه غذا آب مزج جوان یا
آب نخود نیم کوفته و شیر و تخم معصر خوراندن نیز ارفع و چون حاجت بول شود و پیاپی
تا باسانی کشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استاد می خیم بپای می فرمودند که در
بول را و المزاج جد و اینهاست نمیده و بادیان ایمنسون که فوس افق مزاج سفوف پاشیده
کرده و ادب و درامی ساز و صنعت آن سفوف که افع جوس بول و سنگ است چرب

انیسون و تخم کرفس و تخم شبت و تخم گداز و اوجولین از هر یک یک توله هم بر
ساییده گاهارند و شش ماشه از آن با عرق بادوبیان بنفشه باو

آن را که رسد ز پنج سوزاک الم	رباعی	بیسند المی از سبب آن هر دم
باید که خورد بشریت خرفه و قند	۱۸۵	هر روز ز قندش کنج یک و در دم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة البول	سوزاک شانه	بسیاری منقرض بود یا غیره	حرارت مزاج و زگیل قاع	هفت ماشه
قصر کینج	کنج را با دو درم خرفه که شیر برآورده بسد توله قند شیرین کرده باشد بهر صفت			
آن مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ	مغز بادام شیرین رب لوسون نشاسته و صندل عربی و کتیرا و دم لاجونین کند و روغن کاکنج که عروسک در پرده گویند شل از هر یک یک و در دم زنیون			
یکیم بهمه	گویند و بنیزند و آب بادوبیان شسته اقراص از نذیر شربت دو و دریم			
غذا نان گندم	با ماش نقشه خورند و محوم استادی حکیم بجنب بادوی خوردن خوب			
مقلر بسیار	میستوند صنعت آن مرغ سیاه و پیل و انجبار و دلیله زرد و دلیله و آله			
از هر یک یک توله	بهارا کوفته نیمه و مقل سه توله که در عرق دخت و تخم خشک صاف کرده باشند			
آمیخته خوب	سازند پنج ماشه از آن خورده باشند دیگر میفرمودند که اگر حرقة البول			
بدون تب	بود استعمال شیر مطلق مفید است اما استعمال سپخول در حرقة البول که بانی			
بودیابی تب	نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ برون که حی العالم است و در بهنسی او را			
سداسه	کن گویند از آنکه گل می در تمام سال همیشه می ماند از یک توله برگ آن لعاب			
بر آورده	به نبات شیرین ساخته نوشانند بفضل الشافی جریان می قدیم بود یا جدید			
باستعمال چند روز	زائل میشود و واضح باد که برای او را این خوف مفید است صنعت			
آن مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ	مغز تخم کدو و تخم تخم کدو و تخم تخم کدو و تخم تخم کدو و تخم تخم کدو			

و کثیرا و نشانه و گل رستی از هر یک یک شقیال و ریونده خطانی نیم درم همه اساییده
سفوف سازند و درم از آن در یک توله شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام
خورده باشند دیگر برای قرحه فرسوده این سفوف مفید است صنعت آن صمغ عربی و تخم
حماض بریان و تخم گندرو گل رنی و کشنیز خشک و درم و مغز شاه بلوط بریان چار توله
همه کوفته بچند سفوف سازند نه ناله از آن همراه آب خورده باشند نافع باد از موی
حکیم بنی بخش صاحب کیم تهرمی سلمه با گرز چربا قبض با حرقة البول با کسی دارد و در ده بود
این نسخه را بمال زنده صنعت آن زیره سفید را در پارچه سفید بسته و پهن رد و زطرفی
انداخته در آن بوطلی انداخته ظرف را بر آتش نهند و بریان کنند تا آنکه بوی خود آتش گیرد
و در آن آب انداخته نیز در هر گاه که رنگ آب منجم گردد برداشته قدری قدری از آن نیگم
بنوشند و قبض پیدا در می کنند و اگر در بول زچ سوزش بود کشنیز را همراه زیره سفید کنند
و اگر در گره کشتی آلوده الیچی سفید بکوفته در آن مل کنند و این نسخه برای درد گره همه مفید است

چون در سلس البول کند و درم	رباعی	از سعد برابزش نه افز و دونه کم
سالی و بقیه سوده آتش میل کنی	۱۸۹	آسوده شوی رهی بصحت از غم

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن	سردی مثانه بود	عدم تشنگی و آبریزه تدبیرات رحم الهی	
			شاشه بی سوزش باید کرد و چون سلس	

که از برای سلس البول امساک بول و منی نهایت نیکو و نافع است صنعت آن بعد کوفنی
و سنبل الطیب را سطر خود و سن کند و بلوط و کمون کرمانی از هر یک یک شقیال همه کوفته بچند
با سوزن مجبوعه ادویه غسل مصفی بسترند هر صبح و شام یک یک شقیال از آن خورده باشند
و خواب کنی چو بول آن بکام رباعی

پرهیز کنی ز کثرت میل طعام

در بزم و اخوری از بر شعثا ۱۸۷ دانگی دم صبح و دانگ دیگر در شام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
البول فی الفرش	بی اختیار آمدن بول از سستی عضله مثانه	سستی زهار	بر شعثا که بمعنی بخت	در خواب بر بستر بواسطه غلبه طوبی و سستی بکی قاروره است یعنی بخت

در ساعت بقول تن حوم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی یک صد شصت و پنجم نوشته شده اما حوم اسنادی حکیم نجیب آبادی همچنین مستعمل خود و تجویز میفرمودند صنعت آن دار فلفل و داجینی و جنطیانا و سیلج و جنید ستر زهر یک چهار درم و فلفل و زراوند طول از هر یک هفت شقال و فیون یک شقال و یک انگه نیم و زعفران یک درم و انیسون و تخم کرفس و زرا و پنج سفید از هر یک پانزده شقال فلفل سیاه بست و و شقال و نیم و قسط تلخ و فو و اسارون از هر یک ده شقال و نیم و زنجبیل و فود و پنج خشک از هر یک هفت درم و روغن بلسان ده شقال یا روغن زیت برابر آن و عسل مصفی چارصد و پنجاه شقال بدست و مقرر مرتب سازند و بعد شش ماه با استعمال آرند

اگر آمده به علم حکمت عالم رباعی ۱۸۸ باقلیه که و دهن رب حصرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ویا بیلیس	عطش مملو و سوز مزاج	تشنگی بسیار بدون تب	تدبیر صفت حوم کنند	آب خوردن آن که حار گرده و آب از یک طرف میسر دیگر صفت رب حصرم آنکه خورده و جوشن آن که نا بود و ضعف طرفه فو میشود و زنگنه ترش و شیرین افشوده بی آنکه متغیر گردد ماسکه سفید قوام فین و می باشد و آساف کنند و جوشان تا غلیظ

با شد چو ز ضعف جگر بول الدم	رباعی	ضعف توازان زیاده گردد هر دم
گر شربت زرک آب خرغوله خوری	۱۸۹	قوت شودت فروزن خل گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق باید که شربت زرشک یا عناب نگ سیرد	باب پنجم از بازننگ

بحث علاج الامراض التي تختص بالرجال

باشی چو ز ضعف باه و مخته دمام	رباعی	کارت نرسد بوقت صحبت تمام
هرگاه که خلط است کشد سوی طعام	۱۹۰	مغز سر عصفور خور و بیض حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نفقمان قدرت بر صحبت	رطوبت بالهانی	دشواری خروج تدبیر ماقم مرحوم	منی ست مع گاویش باید کرد و اما مرحوم

استادی حکیم نجیب باوی چنین تجویز میفرمودند که زردی و سفیدی بیضه مرغ یک و بهر قدر که در آن بیضه کنج بگیرد از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب روک که هر یک از این جدا جدا بقدر کنجایش بیضه باشد و هر پنج جزء مساوی باشند آن را با هم آمیخته بر آتش ملایم پنجه حلوی ساخته و وقت صبح تا یک یا ربعین خورده باشند و از روغن و جغرات و حمله ترشها مخصوصا از سرکه پیرهنی دارند و بر عضو مخصوص حوالی آن بکینند گما و صنعت آن بپار و دندان میل و دو توله و پیه کرده بنفشه شیر و تخم بید انجیر لکنگنی و السی کنج از هر یک دو و دو توله بهما را کوفته سه پوٹلی یا چهار پوٹلی بندند و برتابه گرم کرده تکب عضو مخصوص حوالی آن کنند تا نه روز و دو پوٹلی از آنها تا چهار روز بعد از آن بکینند

و دیگر کوئی باقیه با استعمال زرد و بعد ترکیب ضماد فیون و مویزج و چند بیدستر از هر یک
یک شانه هر سه ساییده بر روغن با بونه آینهخته بر عضو معلوم سوای تارک و دخت آن
ضماد نمایند و برگ بیدارنجیر بر آن بندند و برشته خام چپیده دهند نافع باد و حضرت استاد
مولانا احمد علی چریا کوی رضوی الله عنه این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرغ سیاه و
عاقه قره خا و کباب چینی و لونگک سوخته از هر یک شش ماشه و کافور دو ماشه همراه گرفته و
بجخته کوی بقدر کناروشتی در شهد خالص بندند و از آن طلا ساخته باشند و چند روز
از آله مرض خواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که سفوف کندیش بطریقه یک در بحث
نسیان نوشته بسیار مفید دیگر اگر خشک آن را در شیر تازه دو شیده سه بار بچرخه خشک
کنند و سفوف نمایند و تلخ و درم از آن خورده باشند در تقویت نظیر ندارد و دیگر موم
استاذی حکیم نجیب بادی کشته نقره را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک چاک
کلان خشک از کار کردن کاواکی نموده فلفلویه دو توله و گوهر و یک توله ساییده پر
نموده بر آن رو پی نقره خالص بندند و بالامی آن سه توله و دوا می مذکور انداخته یک چاک
مانند آن بندند و دو پاچک ز چپ راست نهاده آتش دهند چارده بار و در مرتبه اول و پاچک
یک شانه خوب سیاه بایده بهرگز بطریق نوشته دهند باز در دیگر آتش دادن سیاه شود
دارند و از پاچک مراد پاچک مصنوعی است نه وشتی و واضح باد اگر انزال نمود شده با
پس بای امساک منی حبلیون باید خورد که بس مفید است صنعت آن از حکیم مسنگه
استاد سکنه آبادی افیون چار ماشه و زعفران جواتر می از هر یک نیم توله و جای پهل
یک عدد و مشک یک شانه و خود نقشه بریان یک توله و خرما و عدد افیون او خرما
بجخته همراه و گلاب ساییده خوب بقدر بخور دهند یک حبیب پیش از مقاربت همراه
شیر شیرین کرده بخورند و اگر در قضیه ستر نما حاد باشد شود و ترجاع روغن لبان بر آن
مالند کمال تقویت بخند صنعت آن تخم انجبه و چند بیدستر و حقیقت از هر یک دو درم

ولبان ذکر سه درم لبان ادر روغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس از هر یکی ده درم
 بگذارند و باقی ادویه را کوفته بجنه در آن خلط نمایند و در قارور ه کنند و سرش را بپزند
 و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و جندبیدرسته و انگوزه یک
 نیم درم مغز بهانه دو درم و مشک یک ناشه بهانه ابرو روغن زیتون و یاسمین سایید و قیصر
 طلا نمایند دیگر بخود بر میان مقشه پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده و وقت شستن
 بخورد کمال لغو طمی آرد دیگر معجون کشیدی که مانع تقطیل البول دفع سرعت انزال است
 صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرقل و سنبل الطیب و نصیبه الثعلب ناخواه از هر یک
 نیم درم عسل سیچندادویه حماد و باها را کوفته و بجنه بشهد یک قوام کرده باشند آمیزند قد
 شربت آن از یک استعمال تا دو درم غذا کباب یا آب گوشت یا تخم نیم برشت منقول
 از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیخان صاحب کور و است غفر الله له دیگر جوارش
 عطائی صنعت آن شقال مصری و قافله صنادر دار فلفل متونجان و دارچینی و زنجبیل
 و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و قودری گلگون و قودری زرد
 و قودری سفید و تخم بونجه و تخم شبت و مغز تخم خرنبره و تخم جرجیر و تخم پایا سفید و تخم
 پلیون کثیره و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بجنه و ترنجبین سفید
 پاک کرده سه زن ادویه اول ترنجبین یک شب در پنج بشیریه گاو بخساند و کج
 بدست مالیده بگذارند که اگر خالی در آن مانده باشند نشین شود پس فی را بسجوشانند
 تا غلیظ شود پس ز آتش فرود آورده بگذارند که مدت و حرارتش شکسته شود و در تخم
 ادویه آب شند و بطرف چینی نگاهدارند قدر شربت آن سه مثقال با خیره گاو تازا شود
 دیگر رب که لغو طتام آورد و در بطوی نزال آخری تمام دارد صنعت آن عود قاری
 و قرقل و فلفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم بالنکود و درم و دار فلفل و تخم
 بالونه و حرار پدنا سفته از هر یک یک نیم سوونی را سوده و کوفتی را کوفته و بجنه

باقند مقوم نیم پاؤ بستهند و حب بقدر نخود سازند و دیگر حب که قوت مجامعت بخشد
و بالتذاذر ساند و سرعت انزال را هم سفید اگر یک حب قبل از جماع بخورد و یک روز همان
نگاهدارد نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسر را نابود
کن مجرب است صنعت آن قافله و جوز بودا و دانه چینی از هر یک سیئه نیم و فلفل و گل سرخ از
هر یک دو درم و صندل سفید و مشک از هر یک یک انگشت نیم همه اکوفته و بخیته در گلاب
یا عقیق بید مشک سرشته جنوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و با استعمال
از نمد و اگر درین یک تنی کشته طلا داخل سازند کمال تقوی گردد و صنعت آن به موجب شفا
سوالنا حکیم عبدالقادر صاحب مغفورا و له یعنی آنکه اشرفی سکه که نمد از رخا اصل را بر آورده
بسوی همان نماید اندر مکان محفوظ و در نیم پاؤ گلاب سه آتشد در کمرل سماق بساید و قدر
قدری از گلاب نداخته باشد چون تمام گلاب جذب شود و زربان عقد رسد نیکه آن
بسته در دو سکوره نهاده گل حکمت خفیف نموده یا لب هردو بار دگندم گرفته و بهفت آتشد
پاچک شمع در میان محفوظ آتش دهد هر گاه که سرد شود از آن بر آورده باز در گلاب همان
ترکیب در همان قدر گلاب ساییده آتش همان طور بدهد و همچنین در یک سیئه پاؤ بالا و نیم گلاب
بساید و یازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز بساید و باز آتش دهد همچنین در آتش بعد از
در نیم پاؤ گلاب داده باشد که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضا
رئیس و تقویت نهایت مجرب است و اگر برای تقویت معده با طباشیر و ست گلو و دانه
الایچی و مصطلی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا با شربت به بدهند قدر شربت آن
از بهفت برنج تایک سرخ است و دیگر اگر رقت منی بود باید که پنج مول اکوفته و بخیته سفوف
نموده یک توله بایک پاؤ شیر گاؤ بخورد تا هفت و از ترشی و بادی و قربت و تلخی بهفت
پرتبه کند و از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد و در سه روز فائده بین ظاهر شود و این
تقویت باه هم میکند و اگر مارگزیده همراه آب سرد یک وقت تاسه و ز خوردن دفع آسمان

برشته که مارگزیده بود از مودوم و سه توله ادم آرام یافت و دیگر ضما و اگر سست اصلی بود
و تا هفت ماه استعمال در دفع فصل الشافی شفا یابد صنعت آن پیاز نرگس سر ساسه و زرد شیر گاوی
تر و ارد لیل اسایند و تله هفت بر تھیب ضما و کند دیگر حب که اگر بعد از جماع خورند باز تقویت
میدهد و قوت اصلی می آرد گو یا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطکی سدرم
و بادیان یک رم هر دو را با یک سایند و با چوبه مصطکی برشته حبوب بندند بقدر فصل
قدر شربت اند و حب تا چار حبت دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع است صنعت آن
ثعلب مصری و سیاری چکنی از هر یک سه توله الی کچی خرد و طباشیر و موجیر و کمر کس
یک نیم توله و مطلق و ست گوا از هر یک یک تله نبات سفید و وزده توله در شیر خشت و بخیته
یعنی بژ تر کرده خشک نموده جمله دویه اکوفته و بخیته سفوف سازند قدر شربت آن شش ماه
در شهید آمیخته خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف مثانه مجرب است
صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد و تاج و مال که مانده و بیج بند کجراتی و تخم تر بنند
بریان نقشه طباشیر و منقر کول گه و موجیر و پوست خام مولسری و سبوس اسپنخول
و بنجد و بریان نقشه و بهمن منرخ از هر یک یک توله همه دویه اکوفته و بخیته در مغز با جیل
پر کرده بالای آن شیر بژ دو توله ندازند و بالا ایشان آرد گندم ضما و کنند بعد و خاکشرم
نهند تا که بخیته شود باز در آوند آهن بدسته آهن بگویند باز کشته قلعی که بنیک کرده باشند
و ست بهر وزه از هر یک یک توله و کشته صدق و کشته بیضه مرغ یا پنج مرغان محرق از
هر یک شش ماه و نبات سفید بست توله که پاؤسیر باشد و ران شامل کرده همه اکوفته
سفوف طیار سازند خوراک از سه شش ماه تا شش ماه همراه نیم سپر شیر گاوی تازه خورده باشند
و دیگر حب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک توله را در عرق سه صد لیموی کاغذی
کحل نمایند تا تمام عرق در آن جذب شود بعد که همه سفید و آرد سنگها را از هر یک دو توله
را با یک سایند و در سم الفار محق ندکوار انداخته باز حل سازند تا عرق شصت لیموی

دیگر خشک شود پس خوب بقدر دانه ماش طیار سازند و یک یک حبه بپخت و بخورند
و هر قدر روغن گاو بخوردن تواند بخورند اشتها و باه لایق آنها پیدا کند که مدت العربا بقا ماند
دیگر حبوب برای سوزاک که در یک روز نفع بخوردن و به صفت آن طباشیر سفید چار تولم
مشک خالص یک نیم ماشه عطر صندل و تولم با هم سایند و یا زده حبب زن و بکیند یک
سبوحه گلی که در آن آب پیر کرده صافی پارچه برده آن بنهند و بر آن حبب نباده و وقت شب
زیر آسمان نهند صبح یک سبب پس شبت اغارند و ده حبب در تمام روز یک یک که ده
بایک کتوره آب بعد یک یک ساعت بخورند و غذا بهیچ بخورند و وقت شب کچری بخورند
یک روز از صبح سرخ و ترشی پیریزند اگر در اربول شود صحت گردد و اگر اسهال شود
نافع نباشد دیگر نسخه که باه بسیار در صنعت آن شقاق یک نیم و خولجان چار ماشه را
بنمکوب کرده مع چار عدد خرما در نیم شیر شیره جوشق بند چون نصف ماند شقاق و خولجان را
دور افکند و خرما بخورند و نشه نباشد دیگر سفوف که مغلطه منی و دفع رقت و دور کننده
بیا شست صنعت آن دانه ماش پنج تولم و در عرق پیاز شپ ترداشته معج بالیده قشقر
ساخته خشک کند و آرد سازد پس موصلی سفید پنج تولم و تخم تربندی مقشور نیم تولم
و خسته خرمایک تولم پا و بالارا و آریا یا درها و ن بادسته خوب باریک کوفته و بجخته
با آرد دال هندو و شکر سفیده تولم بیا میرد و نگاه دارد و وقت خفتن یک پاس بعد از
طعام خوردن یک تولم ازین سفوف باشه ماده گاو یا و سیر نوشیده باشند دیگر سفوف
که در تقویت باه مجربست مسک و مفرح و نشاط آور و مقوی اعضای بیسته و دفع عت
انزال صنعت آن لباسنه زعفران دانه بهیل و او قرض و دارچینی و بهمن سفید بهمن
و شقاق مصری و خولجان از هر یک یک شقیال و مشک خالص و عنبر اشمب و ورق طلا
از هر یک یک دانگ و چرخ خالص سه شقیال نبات پنج شقیال کوفته و بجخته سفوف سازند
و نگاه دارند قدر شربت آن یک پانچ و نیم حلوای گذر چیرد و شیر گاو بخورند پس مالیده

صاف نمایند و در آن غسل و قند سفید آیسخته بپزند پس در پنجه در میان بر و من گاو بریان
نمایند برگاه که خوشبو و دیر مایه شتر و گاو در آن اندازند که حل شود پس در آن پنجه بسته غیر مال
شیرین مغز گردگان مغز ناچیل مغز خنجره مغز فندق مغز بنیه دانه مغز حب ابرم حب لقاقل
کنجد قند شکر شکر سفید همه کوفته با یک نموده آمیزند پس پنجه در آن داخل و در آن
تغلب پوری جو بوا بسپارند نهاده کوفته پنجه در آن آمیزند اگر در آن پوری بیضه مرغ
جوشانده آمیزند مقوی و لذیذ تر شود و نسخ ما اللهم مقوی از مولانا محمد سمیع الله خان قضا
و هلموی یافتیم گوشت چاروان از رگ ریشه پاک کرده گوشت چوب مرغ گوشت کیوترون
گوشت گنجشک بازیره سیاه و دانه الاچی کلان در آب بخنی کنند بعد از آن گل سرخ با پنجه
و گاو زبان گیاهانی گل گاو زبان بریشم خام بهمین سفید بهمین سرخ برگ پان صندل سفید
کشنیز خشک منقش تخم خرفه سیاه تودری سفید تودری سرخ انهمه دویه کوفته شب
آب بخنی تر کنند صبح هفت آنرا عرق کنند و بوقت عرق کشیدن عسل شنبه زعفران
طباشیر خیر و آب سیاه مشک در پوئلی بسته بر دهن نیجه بندند قدر بر شربت

در کثرت احتلام خوابی چو طام ربا عی بازیره و زنجبیل خور فرغ حمام
از نیاسون و حارمیل میکن هر دم ۱۹۱ و ز بار و ورط محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری از احتلام در خواب	افزودگی منی است و قلت جماع و مولدات منی بسیار نخون یا بسیاری رطوبت یا ضعف قوت ماسکه	عیان آنچه بیان	مصرف شرعی آن پیدا باید کرد یا صائم باید بود یا از منج خرقه
و که که بار و ورط است احتراز کند و حار یا لبر که مانده زنجبیل است خورده باشد و آنرا				

که اگر درونی و روانگی آن سبب باشد باید که این سفوف استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
را بخور و صنعت آن پستان گلوی از هر یک سه توله دست باز رود و توله بنات هشت
که برابر هر سه باشد همراستایده سفوف سازد و اول باید که یک نیم پادوشیه گاوی را نیم پاد
از یک بیخته و در آن پنج عدد خرماند آخته آنقدر جو شانند که سرخ از آن برود صاف نموده
بشیرینی مناسب شیرین کرده بعد به سفوف یکتله خورد و بالای آن شیریند که نوشد و اگر
جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صنع عربی و معنی دُهاک و موجیرین است
و سنت گلو و طباشیر و مصطکی و آرد خسته مرغی هندی که ابل باشد بریان نموده و کشته قلعی
مسافری زن کوفته و بیخته و برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پادوشیه گاوی تازه
پیر و زور خورده باشد و ترکیب کشته قلعی که در ورق مقنب یاد رسد اب می کنند مشهور است
یا از قرا بادین گیرند و اگر کثرت سیلان بی و دوی و مزی بود یا سیلان طوبت بکثرت از
ارحام و فروق زن آن بود این سفوف مجرب است صنعت آن گل بنه گل فلفل گل اسپته و اگر
گل اسپته یافته نشود بجای آن پوست بیرون اسپته گیرند و صنع دُهاک از هر یک سه توله شکر
سفید یکتله نیم کوفته و بیخته باشد گاوی بخورند باقی شنبالا هم نوشته ام خصیة الثعلب هشت درم
چربی سمنه قاقله مرغار چار درم طباشیر سفید چار درم تالکمانه چار درم جوز الطیب
چار درم قرقفل عاقر حاکو که و بهمن سفید ریگانی جاوتری کبابه شقاق از هر یک دو درم
زعفران یک درم بنات سفید دو درم ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته وزن نموده با هم سفوف
سازند با شیر گاوی یک پاد و دو واداشه صبح و شام بخورند

ای علت ابنه از خصلت معلوم	رباعی	محمود بود علاج امر مذموم
گریک دوسه بار حب صبرت بند	۱۹۲	موجود بود صحت و علت معلوم
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
علامت	علاج	

علت مشیخ	مصاحبت نوزادان زنانه و اطفال در استراحت یافتن بعد از نوبت خوابیدن	انبساط
یا حصول خلط عاود و رعایت مستقیم	است از جماع و ادا نوبت و حبس نشستن	

چاره جویند و بتفقیه ماده موهجه کوشند صفت حب صبر بر سرفه طری یک یرم و ترید و انبساط
و انیسوان از هر یک نیم درم و شحم خنظل و نمک هندوی مقل ازرق و کتیه از هر یک نیم درم
همه را بگویند و به نیند و غار لقیون نیم درم بموینند بنیر کنده را نینده اضافه نموده باب تخم کرفس
خمس سازند و حبوب بعسل و خیره سازند غذای آن بخورند و یک هفته و مرغ جوان باش مقشه و اسفاناخ
بر کس که از و غنایطه کرد و فهموم رباعی بر لوح بیسان کتم علامتش مرقوم
کتسور کنی چو ماز و لیش بهر شیاف ۱۹۳ مرفوع شود علت و صحت مضموم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غندلیطه	مرضی است که چون حبس جماعت کند غایطش بوجده عضلات تنقبض و طبعه منسجمه انزال دفع شود	مد و ثابین علت از سستی	از تعریفش	مازوی سبزه
		کثرت لذات است	سوراخ نداشتن	بند حاجت گیر

و بگویند و بنیر کنده شاف سازند صبح و شام بردارند و لیش ساق باشد

بر صاحب فتن نزد عقل است حرام	رباعی	اقبال مرغیات سحره اعوام
تا علت ندکور زیاده نه شود	۱۹۴	باید بر فاده بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افتق الشهو	شکافتن صفای بیدار	حرکت مغرطه بجیدن	اندک اندک پیدا شود و با سفت	همیشه بر فاده
بباد الفتق	مراق یا کشاده شد	بجا یا با گرگان برداشتن	سجائی نرود اگر چه بیاض بر	و کوه بسته و از
	مجرایک بالای شین	یا جزائی طعام یا خود باز چپه و اگر مشقت	و خیر یک مخصوص	

در این کتاب
بیماریهای مختلف
مردان
علاج انبساط

و فرود آمدن و گیس خوردن پیاده پاتن بدست آنرا بالا برد باز و شکم را بحالت	چینک از شکم	کرد و و قراقرس کند و رطوبت نرم کند
--	-------------	------------------------------------

مردان پیر بهر دو طماری سیاه و در آن نیز نمیدست صنعت آن خنبل و سی از هر یک نیم گرم و صندل سفید لایچی کلان از هر یک نیم گرم و سیاه و در آن یک مثقال بهمه استوه بخینه آب مورد برزهار قویض نیم گرم طلا کنند اگر سیاه و در آن بهم نرم مورد و مثقال را ن اندازند

در خصینه صفرا چو عیان گشت ورم	رباعی	باید که خور می منفع آن مسهل هم
بسیاری خون اگر بود موجب آن	۱۹۵	فصا و طلب کن که گشت خونت کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیت	آماس کیسه	صفرا	زرد می آن مع	منفع مسهل آن
			دیگر علامتش	باید داد
		سودا	سختی و سیاهی رنگ	قیحید کنانند و نهاد
			مع دیگر نشانش	ملینه باید نهاد
		خون	سرخ می آن مع	فصد با سلیق
			آثار آن	باید گرفت
		بلغم	سپید آن نرمی	بعد قی صفرا و محله
			ملس و کمی در مع	باید نهاد و طماری
			دیگر نشانش آن	ورم پختن صنعت هم

صندل سرخ و گل ارمنی و شیان مامیشا و رسوت و بوش فر بندی که قرصی است که از ارمن می آید و رنه رسوت افزایند از هر یک چهار ماشه و گریه می و ملتانی می و بریفه سنگ شپت و آرد با قلا از هر یک چهار ماشه و دویه آب کاسنی تازه و آب غلب شعلی و آب هوس که

سایده طلا سازند از ملا شیر محی یکی مهاجر بزرگ سمندر سوکمه آورده بر جانبل ندرون آن
که سبز باشد چو بوا آب سایده ضا کرده نیم گرم نموده بر خصیه بنزد رسد و زرد و درم آن قوت
از قرصه سیکه بر زد کردید الم رباعی گرز آنکه بود پاک را صناف و درم
فرما که کب زمره نای سرکه و موم ۱۹۹ در روغن گل بسبب رمان مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علاصت	علاج
قوت اقباض ریش	پوشیده بودن آن از هوا و باین گرم شدن آن تر شدن بعرق و باین دو متعفن شدن	سرخ شدن و در نمودن و شق گردیدن یعنی مردان سنگ جسد	دفعه مرهم تک دفعه مرهم تک دفعه مرهم تک	دفعه مرهم تک دفعه مرهم تک دفعه مرهم تک

ده درم در روغن گل سنی روم پنج درم سرکه گل کنند و حبل لریان متعلق یعنی انار و نه بر نیل
کرده و مردان سنگ از هر یک هفت درم کوفته و پیخته بران اضافه نمایند و صلایه کنند تا تمام
شود دیگر بهر وزه بالو بهر و با با هم آمیخته خوبال که یک جسم شود بعد و در طرف
کرده ظریفی دیگر هیچ و دیگر نه و بالا نموده آن اد رطوبت زیرین انداخته بند نمایند و خمار
و در یک بالائی نصب کرده بر دیگر دان نهاده روغن کشند و یک قطره از آن در
بتاس نهاده تا پانزده روز بخورد و سوز آن رفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب کدو که نه نیزه بکنند

چون زفت نمی برزد کرا از بهر عظم	رباحی	گرد عظمش پدید بی رنج و الم
و زفت میسر نشود بهر طلا	۱۴	میجوی عسل را و خراطین بهم

شرح و تحقیق

طریق طلای زفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار و گرم کرده بر روی کرباس آویخته
بچسباند و مفروش کنند و نیم گرم طلا کنند و بکنار نهند که سرد شود و بچسبند پس سختی و تنگی
بردارند و با نریم گرم طلا کنند تا چنین بر روز و نه نوبت طلا نمایند و بدارند تا عظم به آید

در بعضی نیمه شب بیدار می شود و از سیدی استادی حکیم نجیب بادی دیگر از حضرت مرحوم سندرس
 یک مفسول کثیر اوم الاخرین همه اباریک سوده و بارتنگ سلم در آن آمیخته و پنج ماشه زن
 همراه شیر آبلیمو و دیگر مرغی بود پنهان کوی اهل برگ سداب خشک میزد و ایندین کرده
 همه اکوفته بزهره گا و آبیخته بر پارچه پانینده سرشته حمل نمایند و در اطاعت کند

چون حیض شود بسته ز افراط سمن رباعی باید که کنی بجو ع تنه میل بدن
 از سده اگر بود پی نفیشتش ۱۹۹ می ده ز مفتحات در سده و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط سمن یا سده	وجود سبب یا سستی	تدبیر ترن مرحوم
		بود از بلغم	و سبب ترن غیر کوی قارو	باید کرد و سمن

بفتح اول روغن گا و بکسر اول فتح میم یعنی فریبی و هو المراد همتا و تنزیل لاغر گردانیدن
 و فتح دوالی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس
 برای دفع فریبی از فاقه بهترند بیری نیست و برای کشادن سده مدر و ملطفت
 که مراد از سرت باید داد و جمول که مراد از علن است باید کشاد

هرگاه زرق نا توان گرد دزن رباعی مردش نشود و ضربه زن
 می دان که علاج آن نزدیک حکیم ۴۰۰ ممکن نبود هیچ بغیر از آهن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حاد	التحام یا انبات	منع کردن	بال آهنی که بر آ قطع آن
	گرد و مانع جماع شود	گوشت بود	ایلاج	گوشت منوع و شکر

فسر نمایند یا علاج با سور نمایند بر وضعی و احتیاطی کند در ساله با سور نوشته ام

بهر زن که توی حشمت عیان رباعی باشد چو رطوبت رحم باعث آن
از بهر ازاله اشش بر وزنی وسیله ۲۰۱ میسکن قباشش غایبه غایبه دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقار رحم	پیش از بدن	افتادن از جای بلند	در عظیم در عاده و مقعد	نقار غایبه
زهران	بر سرین خود یا فرغ شده	و در پشت تنیدگاه عارض شود	شرح رباعی	شرح رباعی
	یا رطوبت بالغیه لزجه	و اعضا از زیدان گیرد	و لبت و وقت	

نوشته شده است از آن جا باید گرفت غایبه که حمل آن نافع است برای او رام صلبه
و او رام بالغیه رحم و او را حریض کند و نافع است از برای اشتقاق رحم و میسل رحم
و تنقیه رحم میکند و مستعد میگرداند رحم را از برای حمل صنعت آن سگ صلی مشک
و عنبه در خون بان یا رغن نیلوفر حل کرده سگ مشک اسفود داخل کرده قدری کافور
قیصوری مسحوق بان مخلوط کرده نگاه دارند و بروقت بکار آرند نافع باد

از باد غلیظ اگر رجا گشت عیان رباعی نویسد بمباشش بشنوین مهر نهان
گردست دبدکه در کشتی را اصول ۲۰۲ بینی زرد و اره مرض اپایان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رجا	احوالی است بعضی زنان با هم شیر شیب	گاه باد هفتش در	تدبیر صنف محرم میسکن	
	به آستان از تعین لون و اجتناب از اشتباه	غلیظ بود و مالیدن	صفت مادر الاصول	
	فم رحم گاه خنثی و احساس کتی مانند حرکت	آرام معلوم	شرح رباعی	چهل
	چنین است و پشیم چم مانند آن تیردوی یا	می شود	گفته شد را بنجا بیاورید	

زن اچو شد از حبس سنی در زهران رباعی رنجی که ز خود رود و بهر چن از آن

اورا زنی جماع در بیک گاه ۲۰۳ مردی باید قوی و پند و روجون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرحم	مرضی است که چون عارض شود زن را فوراً بچیزی دست دهد	مبس	راست یا چپ زدن سیلان رطوبت رحم و وقت طبع و علت واجب العمل	رامی یا تن مرحوم
	حالت مجنونانه طاری میگردد	منی	فرق میان ع و این فصل اول باید فرمود	
			درین علت عقل کلی منافع و در صورت نشود و کف بدیهان تیاید عدم امکان شرح	

زهر القطن نیز مجرب است و دوا را المسک نیز برای اختناق و صرع بی نظیر است صنعت آن مروارید ناسته و مرجان قرمزی و کبر بای شمع و در سنج عقی و ابریشم مقرر و زربا و بهمن سنج و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران مصطلی و صندل سنج و صندل و طباشیر سفید و کشنیز خشک منقش از هر یک نیم درم و قنداق اشنة و سنبل الطیب و انبهیل و سافور هندی و دارچینی و جنید بیدتر از هر یک یک درم و عنبر شب یک درم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مضفی بالنصف سه درم و زرن مجموع ادره بدستور همچون سازند و در ظرف چینی نگا بهارن خوراک از یک روم تا یک شتالان و ماه متعال نشا

از باد رحم چو مضطرب گردد زن باید که بشکل غنچه تر تیب کند	رباعی ۲۰۴	زان سان که زگر باد منیرین
		پری که بود چو بادیان باد شکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخه الرحم	باد زدن چیرهای	درد زیر ناف و متفر شدن از	صفت زهر که بنا	
	باد انگیز خور	چیرهای باد انگیز خوردن مانند لوبیا	رحم را نافع است	

علاج اختناق الرحم و نفخه الرحم

و با قلا و عدس و یا فلفل و نعنع انچه را با انیسون و تخم کرفس با دشکن چون بادیان و انیسون و شنب و مداب				
و صفت بالسویه کوفته و بخته بعسل مرشته فزجه کنند و یک یک ابرو دارند حمل دیگر صنعت آن از یانه و برگ سداب انیسون و تخم کرفس و صغیر از هر یک یک درم هر سه را کوفته و بخته بشهد خالص یک توله پاؤ بالا سه شته پنبه کمنه آلوده حمل سازند				
هرگاه که زبیا ری صفر در تن	رباعی	خار در رحم زن بنگر قوت زن	وانگاه بقدر قوتش سهل ده	
۲۰۵		تا باز دهد دلش بصحت زن خزن		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جکته الرحم	خاریدن بدن	صفرا	گرمی حم با سائر	بعد دادن منفع
			علامت صفرا	صفرا مسهل ده
گرد چوبو اسیر رحم عارض زن	رباعی	در دم پی فضا و طلب کن گین زن	وانگه زپی و دهن دهان حمش	
۲۰۶		میکش ز لبوب نوخ و مشمش و عن		
شرح و تحقیق				
دهن بفتح دال مملیه سکون های هوزیالیدن و عن باشد لبوب نصبتین جمع لب که مغز تخم باشد نوخ بفتح و هرو خای معجیشت الو بود مشمش یکسر هر دو میم و سکون هر دو شین معجه در فارسی زرد الو که آنرا خوبانی هم نامند و آن میوه است شیرین				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	بودن انچه	خلط سوز	هرگاه که بانج کشا شود	از خلط سوز او می بدن را
رحم	یکنا و زهدا		بچشم دیده و سبانه یافته	پاک یاید کرد و فضا باید گرفت
و تدبیر یاقن مرحوم باید کرد و رنه قطع بخداید حبس ریبا علاج آن به نسخیه کبیرا فیر فافهم				

زن را بر رحم تشقاق گردد چو عیان	رباعی	ببند المی که در نیاید به بیسان
سودش در دملین از راه دوا	۲۰۴	لیکن نرسد ز قافضش غیریان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن	سبب آن	درد و اضم و بخون آلوده	ملین مفیدست صفت آن
زهدان	یا از آله بکارت	شدن	کرد و وقت مبارک	بنفشه و خطمی خجاری از

هر یک نیم و سپستان سی وانه همه او یک پیاله آب جوشانیده چون به نیم رسد صفا کنند و بیده مشقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم بیا شام و غذا ساگ پالک باشد

از ریش حم زنی که آید بفغان	رباعی	زان پیش که از تنش رو دمان توان
چون پاک شد از دمه تنش فرجه باز	۲۰۵	از کند رو گلنار و قشور تان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قره الرحم	ریش هان	ضربه باشد یا عسقلان	درد و خرمجیم	صفت فرجه مالن
		یا کشید یا بچرمده یا ماصفا	وزر و آب است	مرحوم گفته است

کند رو و مشقال گلنار و قشور مان از هر یک نیم مشقال همه آکوفته و بجخته آب شسته فرجه را سازند و در میان ششم پیچیه در فرج نهند و قرص که با آب بارتنگاید در دوا اگر حمل ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسب که بنفشه نیم گرم نمایند و این نقوع را با شام آوند نقوع بادیان خطمی اسطوخودوس هر یک یک نیم گرم و شکامشع و گاؤزبان از هر یک دو درم و در آب نیم گرم تر نموده مایده صاف نموده و در سه ماه و مقام مخرج جوشانیده صاف کرده بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشانند علی را می الطیب

آماس رحم اگر خون گشت عیان	رباعی	فضه صافن همان مان نافع دان
---------------------------	-------	----------------------------

وان حفظ که خلط دیگر اندر سببش ۲۰۹ نافع باشد اگر دهمی دافع آن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رحم	آماس پستان	خون	تب تشنه بول مع یک علامت	از تریاق صلیبی با کبر و ضماد
		سفرا	تب تیز و شدت و زردی	بر عانه باید نهاد و هم بر سر
			قاروره مع دیگر نشان	و رعایت بهر خلط باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و سبک قاروره	و آبرن نیز باید نمود و در
			و عدم تشنگی و ترش مزاج مع دیگر	بلغمی خونی این عجیب بسیار
		سودا	تیزی قاروره و تکیض	موجب صنعت آن با چمچ
			مع سایر علامات آن	و مر و صلیبی و قسط از هر یک

دو دوسم فجاج از خروار چینی از هر یک یکم علی السهم در شش نیم پا و معجون سازند
 نویراک یکم و این ضماد هم موجب صنعت آن رد جو و سعد و گل رسته و زیره و حب الاس
 از هر یک یکم و پشاک نیز چار توله بهار کوفته و پیخته در سه لایه نیم گرم ضماد نمایند
 و این نطول هم موجب صنعت آن شبت و کرنب اکلیل الماک و فطمی و بنفشه و بابونه
 از هر یک و شتیقال و مر و نجوش یک توله در آب جوشانیده نیم گرم بر ورم نطول سازند
 دیگر ضماد که موجب منقل و سیعه یا بس از هر یک و شتیقال و اشق یک نیم توله و حلبه با بونه
 از هر یک و شتیقال و ورق کرنب یک توله کوفته و پیخته اول و غن با بونه چار توله اگر گرم
 کنند و در آن یک توله موم خالص اگر دانه چون گداخته شود او و به سحوقه را در آن آمیزند
 و لعاب کتان شش باشد اگر گرفته در آن آمیزند و خوب بسایند تا مانند مرهم شود و پس ورم
 ضماد ساخته باشند حمول ورم رحم از حکیم طالب حسین صاحب جوئی حمله که بتیغ فلوپس
 گل پیچ عناب اشعلب خشک تخم خلیجی همه ابار یک ساییده پیخته در آب برگ مکوی سبز

انگشته حمل سازند و دفع ورم کند حمل منقحی جم از یکم ماه جمی کتبان پس بفرماید
باریک ساییده و در شند و روغن گل انگشته حمل سازند

کرا انچه بعد طهر برادر زن	رباعی	و انگاه رسد بمرد و چه حسن
چون در تن زن ز مرد و یابد آب	۲۱۰	بنود عجیبی که زن شود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر دار و یکم چون زن بعد طهر آنرا برادر دار و او را فرزند آید

انچه کبر سینه و سکون نون و فحشه فواحی مملد مخففه یا شقله یا شقله اول که فایز زاده
شیری باشد که نخود بسته شود در شکم به شتر یا پیش یا زغیره بشرطیکه آن سینه حال آید
نخورده باشد پس شکمش شکافته شیرند کور را که بر روی مائل میشود بیرون می آورند و خشک
کرده به او با بکار می برند خصوصاً حمل آن بعد طهر معین بر حمل است طریق برداشتن آن
این است که در سایه بگذارد تا خشک شود پس بگویند و به پیرند و به غسل سرشته فرزند کنند
و بعد از آن که از حیض پاک شده باشد بردارند و حضرت استاذ می گویم حکیم نجیب آبادی میفرماید
که اگر بعد طهر زن حمل برادره دندان فیل نماید اگر عقیده و فرزند یابد و دیگر بفرمودند که شکاف
یکتله اسوخته برادره دندان فیل که همچو آرد شده باشد آب بخوراند بمرد گویم بخور
زن برادره دندان فیل یک شقال خواجه نیم آردا یا شکر بعد طهر بخورد حامل شود بچون این عمل را
اگر حامله در شب چاردهم ماه چهل ورق نقره در آب یا در شیر یا در شربت در گلاس شیش
یک انداخته حل کرده بنوشد بچه قوی و خوب و بزرگ و پدید آید و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
گردد اگر این سه بار در سه کنه بسیار خوب باشد اگر زن بعد ایام حمل یعنی در ایام نفاس
دال لوبیا در گوشت هله یعنی خود بچه و مادرش سلامت می باشد از نواب سید خان نصا منتخب

در منع قبول حمل یک کتله زن	رباعی	بشنو که نکو ترست از درعدن
هر زن که برودش فیل شد منهدم	۲۱۱	هرگز نشود ز هیچ کس آبستن

شرح و تحقیق

دارولی که چون ن بخورد او را بهرگز آبستن نشود

و آن روش فیس است بفتح های مملکه که سرگین پیل باشد اگر باشد بخورد یا حمل آن سرگین نمایا بهرگز حمل نگیرد و پنج بخور مریم را در منع حمل مجرب انست اند

دارو پاییکه فرج زن تنگ و معطر کند

گر سوده بزور و بردار دزن	رباعی	چون غنچه شود و بر که اش تنگ بین
و رسنبل سوده را در و دخل فهند	۲۱۲	خوشبوی شود چو نافه در مشک بین

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بزور و رسنبل و دودیم بکوبند و به پیرند و انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

علامت شناخت آنکه لیسرت یا دختر و شکم مادر

بشنو سخن بی علی صاحب فن	رباعی	در ماده که زن بود آبستن
فرزند گرش نرینه باشد اول	۲۱۳	ظا هر گرد و عظم شدی این

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم می گوید که اگر در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزندی نرینه خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص حضرت باریست چنانکه بحکم کافی احکام می نماید علامت حسب تجربه باشد بعضی می گوید که اگر زن حامله هنگام فتار اولایی راست را بردارد فرزندی نرینه بود و در نه دختر و الله اعلم دیگر کسی صدق زهر مهر خطائی تا جمل دریائی مروارید ناسفته و رقی نقره همه او را آب سه و ز ساییده خوب بپزند یک یک هر روز بجای بعد ظهر حمل خورایند و باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای سنگو انقال خورجوی تجویز کرده خوانده شد

که گوش کنی سخن بوجو حسن	رباعی	گویم بخت بد چرخ از آستان
باید که بوقت حمل پیش بکند	۳۱۲	از گسار دود و دار و مسهل خوردن

شرح و تحقیق

تبرین جو اول در جمیع ایام فصد و مسهل و غیره منوع است و لیکن قبل از ماه چاه
و بعد از ماه هفتم شریک المنع است و در جای دیگر توقف در فصد ضروری آجل متوقع باشد
در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم است حکم بقصد نمودن آن و نزد قبض شد باید تمام
ملینات مناسبه باید کرد و گاه که در چنین خوردن بسیار فائده می بخشد اگر سبب سبب
نباشد و خواهمی پریشان بیند باید که گاه با اسهول یا شیوه با دیان بخورد و اگر
زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر جای نامی آید بچه را اندازد و
نمی آید و از مرض ام الصبیان غیره هلاک می شود پس باید که چون حمل تمام شود و چون
حافظ الجنین ازین بخوراند که جنین محفوظ ماند مگر می جناب حکیم طالب حسین صاحب رجوی
مغفور تجرب خود می فرمودند که در حمل پنج ماه بعد از شربت خوره نیز خورایند ام بنات
الهی عم نواله و شفا و جنین محفوظ ماند است فلذا این چون را سوا فایده جنین نایبند
صفت آن مروارید نازفته و کرم بامی شمع و ابسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ
و طباشیر مازوی سبز و درونج عقرلی و عود صلیب و عود فام و ابریشم مقروض و پنج نجما
و گل ریشی از هر یک و نیم شقال و مغز تخم ترتر و تخم خرفه از هر یک پنج شقال و ورق طلا
و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبر اشهد و درم و شربت خوره و هفتاد و پنج شقال
بنات سفید یک صندل پنج شقال و عسل خالص پنجاه شقال بدستور متعارف بخورند
یعنی اول شربت و بنات و عسل و مقوم سازند پس از دیگران بر آورده در غنچه سوا
مروارید اول دو یه مسحوقه با تخم خرفه آینه قدری قدری انداخته بعد از مروارید بوده
داخل کنند پس از آن ورق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس غنچه خود

در علاج اختلاج حاد از فصد و مسهل

بروغن بسپته گذاشته در آن آمیزند قدر شربت یک ششقال هرگاه که بچه زیاده تا هفته موقوف
 و آنرا باز بخورونند هفت گویم که بچه زیاده باریا فتم که هر زن که خوراند و دختر پیدا شد
 لذت انساب استم که طبیب جزافی میل با و زانی میل فرایه بسیار و زرباد و دارچینی و
 الاچکی سفید و نیم شقال و عود خام پنج شقال و ابریشم خام هفت و نیم شقال و بوناق
 امیب که فرزندی نرینه پیدا شود و دیگر جوارش لولوی که مقوی معده و اعضای نسیسه است
 و مصلح حال جنین رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب فقیرست صنعت آن واریا فتم
 و عاقر قرحا زهر یک یک رم و زنجبیل و مصطکی زهر یک چهار رم و زرباد و درونج و
 و تخم کرفس و شیطرح هندی قاقله و جوز و ابوسبانه قرفه الطیب که هر یک و درم و بهمن سرخ
 و بهمن سفید فلفل و دار فلفل زهر یک و درم و دارچینی پنج و درم شکر سلیمانی سه چندادویه
 علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک ششقال و در حفظ اسقاط جنین بدست با جوی آب
 باید نمود مجرب است گویم اگر درین نسخه صندل سفید تخم خرفه و پنج انجبا از زهر یک سه درم
 و صندل سرخ و تخم ترب و طباشیر زهر یک چهار درم کوفته و پیخته مع روغن گاو خالص تا
 هشت توله فرایند بهتر باشد که مراح نشخو گرم و تر با مراح مرد و افق خواشند ترکیب و
 بطوطه طلسم اگر کسی بچه نرید باید که اندر چه خانه یک و زاین فیتله بسوزد و چون تعالی بچه ستا
 ماند صنعت آن همان میل و چمال سر و بهت گشائی خورد مع پنج و گل و بار و پاچک شتی از یک
 و دو نیم سید ارینه ریزه نموده در مشک پیر کرده در آن کل حکمت بسته ستوانی رخت
 آن نموده پیاله چینی نیر آن نماده بطور پتال جتیر نماده در یک من پاچک شتی آتش زده
 پس از آن روغن که برآید بنده ران تر کرده و سایه خشک نماید بطوریکه سایه زن بران
 نیفتد پس یک فیتله از آن بنده بر ران روشن نماید و پیش از آن چه نمد تا فیتله تمام شود
 شود و اندر چه خانه یک و ز سوختن کافی باشد انشاء الله القدر بران بچه از نرسان شود
 از خواجہ علی احمد خان دهلوی سلمه به مرگ چڑھ یک عدد و سفید شیری یک عدد و برنج سامی

و دیگر که و نامردایک توله همه ابار یک ساییده خوب بقدر روانه موخه سازند یک
حب هر ماه سه تبه ریش مرصعه ساییده بنوشانند برای رفع مسامح یگر برای مرض پسلی
که آنرا دانه بیماری بدلی هم گویند مفرحها لکه پسته سبز آن برآورده هم وزن مفرغند کور
مچ سیاه هر دو را در خون خرگوش حل نموده برابر روانه موخه خوب بندند برای بچه بخورد
یک حب برای بچه کلان و خوب آن ریش مرصعه بدهند ناف باو

بیان آسانی در دوزخ و تدبیر رفع دشواری آیدن

گیرد چو بدست چپ زن آستین	رباعی	سنگی که بحاصیت رباید آهمن
نزدیک بوضع حمل گریاست زود	۲۱۵	فرزند برآید و رهندن خین

شرح و تحقیق

خاصه مقناطیس است که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب سیده باشد بدست چپ خود
گیرد و فوراً فرزند زاید و از دوزخ نجات یابد و نیز حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیبی
می فرمودند که بسد و توله را در آن چپن حامله گیرند فوراً زاید و همچنین اگر پوست
بمراستاس برابر آن چپن حامله بنهند فوراً مشکل و آسان می شود و تعلیق بچه هم
در عسر و لاوت بغایت عقده کشاود تسکین

بحث علاج الامراض التي تحدث في الظهور والورك الی و الجبل

ای از حبه قدر توخم همچو کمان	رباعی	بر پشت تو قبضه از درم گشت عیان
میکن قصب الزریره هر روز بطلا	۲۱۶	تا تیرمدا می تو آید به نشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خبریه	کوزی پشت اعنی برآمدن	رطوبت قیق باطو	اگر روغن با نشد	بغلای چ گو
بفتختین	همه های پشت از جای خود	خلیطه یا باد غلیظ	نکن و گران اعضا	اول منصف بغم

سوی بیرون	و سیر و موضع علت قراقرق و کت و هند پس سسل
-----------	---

آن استقرغ بتدریج و دفعات نمایند بادویه که سخت قوی نباشند مانند پنج بادیان
و پنج کرفس و پنج اذخر و انیسون زیره و تخم سداب ناخواه بچوشانند و صاف نموده و غن
بیدار بخیر اضافه کرده بنوشانند و گفتند که در مصطلکی و انیسون بود و سودمندست فائده
سبب تولد حد به کوه که آنست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن
رسد بآن سبب آخاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس رخیده و مهران و از جای
خویش بیرون و درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسفیل دهند و ضمما
بپاروهای محلل سازند مثل جاشیر و مقل و اشق و کپکینج و حلبه اکیلل الملک
و داروهای قوی بآن مرکب سازند مانند برگ سر و جوز السمر و اقاقیا و گلانا
و ابل و اسن و کیفیت طلا کردن قصبه لزریره بقول ما تن حمله آنگاه ورا بکوبند
و بپزند و بمسل سرشته نیم گرم طلا کنند و هندی قصبه لزریره چراتیه است

از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان	رباعی	باید که دوی علیسل امسل آن
باشد چو زبرداشتن بار گران	۲۱۷	مالیدن روغن گلش نافع دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	در دگر و پشت	بلغم	سرد و ملس و انتفاع بجرکت باشد	منفج و مسهل بلغم
		بواشتن بار گران	ما تقدم	روغن گل یا زردیالید

حلوائی صبر نیز مفیدست صنعت آن مفر که یکواریک سیر و شیره گاوسه سیر آرد و تخم و برینا
یک پاش و شکر سفید و سیر و دارچینی چار تولد و جوز بوا و بسا به عاقر قرحا و دانه الاچی کلان
و قس و نقل و مفر انگن از هر یک دو تولد و زنجبیل چار تولد و مفر بادام و مفر پیسته و مویر منقی از
هر یک پنج تولد و نابجیل دریائی و مفر اخروث و اسگند ناگوری از هر یک تولد و نقل بدست و حلوائی

چون در مفاصل تو باش از خون	رباعی	خون کن بطریق فصد از تن بیرون
و خلط دیگر باعث این عارضه شد	۲۱۸	میجوی ز بهر تنقیب غار یقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندها	درد موی و صفراوی	سرخ و وزرک موضع درد	درد موی و صفراوی
		و در بلغمی و سوداوی	است غیب و سیاهی	بمقتضای آن
<p>و در دیگر خلط غاریقون باید خورد طبق اختیار کردن و اراتن مرحوم برد و طبق نوشته است یکی آنکه سنای مکی پنج شقال گل نیلوفر و گل سنخ و پرمیا و شنان بادلیا و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک و شقال و سونجان نیمکوفته یک شقال و نیم پستان بی بند و آلو بخارا پنج عدد هم را در یک سه آب جوشانند چون به نیمه ی صاف کنند شنان زده شقال شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده یک شقال غاریقون سفید بموئینه پیگزند آنرا اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب نخود نیمکوفته و مرغ جوان ماش منقشه و کشمش تر کنند و دم آنکه غاریقون سفید بموئینه پیگزند آنرا یک شقال بشربت بنفشه سرشته غلو لها سازند و سحر فرو برند هرگاه که دو ساعت بگذرد و در صفراوی سنای مکی و پوست گندم و تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک گل خطمی و سونجان نیمکوفته از هر یک یک شقال و تمر بندی و آلو بخارا از هر یک و شقال همه ادرسی سیراب جوشانند تا از یک بهفت سیر صاف نموده دو و نیم سیر شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و در بلغمی سنای مکی بهفت درم و انجیر پنج عدد و تر بد نیمکوفته چهار درم و عنب الثعلب و سونجان نیمکوفته از هر یک و درم همه ابجوشانند و صاف کرده گلقد عسلی در آن حل کرده نیم گرم رغبت کنند و در سوداوی سنای مکی و هلیله سیاه نیمکوفته و پوست هلیله کاهلی و افیتمون در آن بستر از هر یک پنج درم و موئیر منقی ده درم و اسطوخودوس سیاه و شنان</p>				

و بادرنجبویه شاهترج و سورنجان نیمکوفته ازهر یک ه درم آلبی بنجار و عناب
و پستان پانزده پانزده عدو همه آبجو نشان و صاف کنند و مغز فلو س چار توله در آن
حل کرده صاف نموده و درم بروغن بادام بر آن اضافه نموده نیمگرم بنوشند این بود
حاصل تقریر مصنف رحمه الله آبرامی جمع المفاصل البغلی ستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
نسخه محبوب زاراقی از آب و اجاد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای فساد خون و احتراق
آن خدر و جمیع اوجاع بلغیة جمله ماده بارده را نافع است صنعت آن هلیله سیاه
و هلیله زرد و اوله منقعی هلیله ازهر یک سه توله و کشینه خشک یک توله و برگ سر بهو که
و افیتون و برگ شاهتره ازهر یک یک نیم توله و زاراقی مدبر هفده و نیم توله برابر هله دوه
جمله اکوفته و بنجیه و برغل و توله محلول آب یا در عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود بنهند
از یک حب با خالص شروع نمایند بعد سیج بیفزایند تا دو ماشه و زیاده ازین میجو
یا آب شاهتره یا بنقوع دیگر دویہ مناسبه بخورند و غذایان نخود بروغن بسیار دانه
و از تولات ماده موجهه پرنیز دارند و نیز میفرمودند که برای جمع مفاصل کمنه
حلوای صبر نیز مفید و مجرب است صنعت آن مغز صبر ترکیب سیرادر سه سیر شکر گاو
بجو شانند تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گردد پس آرد گندم یا نخود بریان یک پاؤ
را بروغن گاؤیک پاؤ بریان کرده ماده صبر و شیر را در آن اندازد و بعد شکر سفید
و و سیرادر قدری آب حل کرده در آن انداخته بدستور حلو سازد و بالای آن قمر نفل
و اجوائن دانه الکچی کلان ساییده بر آن اضافه نماید و توله از آن خورده باشند نافع باد
و واضح باد که ستادی مرحوم می نگارند که جمع مفاصل با استعمال چوب چینی رفع می شود
و وزن چوب چینی در نقوع چهار ماشه دارند و استعمال نقوع نامد از یک ماه دارند چیل و
یا کم و بیش و تقلیل نمک دارند و شربت انار و توله در نقوع انداخته باشند و همراه بنجیه
نگاشته می شود با استعمال از صنعت آن مرواید ناسفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشینه

از هر یک یک مثقال طباشیر و تخم حاض و گل گاوزبان پوست ترنج از هر یک شش
 مویات شش قلع نبات مصری انگلاب قوام ساخته ادویه میزند قدر شربت از این با
 بافتن ع چون چینی چای داشته وقت صبح خورد و غذا موافق مزاج خوردند از دال شک
 یا ماش یا نان گندم که موافق مزاج باشد خوردند و از لبنیات و بقولات و محوصات چیز
 و روغن بادام برای خشکی مانع در بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن در یک سیر
 عرق شبت و روغن کنج سیاه یک سیر قسط و گل بابونه و زنجبیل و اسفند از هر یک یک توله
 چوکوب نموده مزوج کرده جوشن دهند که آب بسوزد و روغن ماند بایستد نشن برای امواج
 بارده بسیار مفید است منقول از بیاض جناب ضی نجم الدین علی خان صاحب کاکوروی
 از بیاض شیخ حسین بخش صاحب ضی اده فتح کبیر که نفع برار منصف از سرکار نظام
 صفت آن مریح سیاه که سرخی مایل باشد بهشت توله و پچنک تیلیا شش باشد و گندم
 آنولا سار یک توله و سیما ب یک توله و منسل یک توله اول مریح سیاه را علیحد و بار یک
 سایه نگاه دارد و بعد پچنک بسایند و بعد گندم پچنک شریک ده بسایند
 بعد منسل و آن شریک نموده بسایند و قری قری سفوف مریح سیاه انداخته
 بسایند تا چاکر مریح سیاه تمام آمیخته شود پس سه و چنان که ل نمایند کچک
 منسل بخاند و سه ساگرد آنوقت در نار جیل خالی نگاه دارند خوراکش و سرخ با عرق
 تنبول مصالحی را که بخورد ادویه ابرزبان گذاشته بالای آن عرق مذکور فرو برد که زیر
 حلق رود و بدن را نرسد و غذاها را روغن باشد و از برنج در ششی غیره پرمیز و بنا بر
 لقوه و فالج و زچگی و غیره امراض بارده و یکی مفید است بخون از ارقی مسمی ببال مزاج
 جهت تقویت باه و رفع درد و کمر و فالج و استرخاء و اوجاع مفاصل و پیران مریح مزاج
 را بسیار موافق صنعت آن اذراقی را هر قدر که خواهند بگیرند و هفت روز در شیر
 بخیسانند و هر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از هفت روز بمقتضی نموده

نیم پاؤ از دریاچه بسته دردی که در آن تخمیناً دو سیر شیر تازه دو شیده باشند و هر قدر
که از اراقی مقشر زیاده باشد شیر را نیز همان مقدار زیاده کنند و معلق در آن ویزان
کرده با آتش نرم جوش دهند تا آنکه شیر غلیظ مانند گوشت شود پس آن را آورده با آب گرم پاک
خشک کرده سویمان نموده نرم کوفته بچینه فلفل سفید فلفل سیاه و اچینی جوز بوا
بسبب صطکی عود با سان سعد کوفی آمله منقحی قاقله سبیل الطیب عود قماری بنجیل
ناخواه را زیاده صندل سفید عطران ارفلفل اجزای مساوی که مجموع بوزن اراقی
باشد بعد کوفته بچینه یا سه چند کل اجزاء غسل مصفی مقوم سرشته بدین ستور که اول
اذا اراقی را داخل نمایند و بعد سه روز و یک بار و بعد گرفتن مزاج مقدار شربت در دویم
بست نه یوم تا چوبوم بخورند و چند روز بعد از آن از ترشی و بادی و حرکات نفسانی
و بدنی اجتناب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبد السلام صاحب یلیح آباد می غن
اوراق اربع برای درد یخچالی باغی سفید صندل آن عرق بزرگ تبا کوعرق بزرگ سینده عرق
بزرگ پتو عرق بزرگ که همه برغن کنجد آمیخته به پزند هرگاه روغن ماند بر دارند و یکا پزند
و بجای درد مالند از مرزا حکیم جعفر حسین باری

از درد برون کسکه گزید بون	رباعی	گرد بد نشخون بود از حد افزون
از راه دارا و استی تو صحت یابد	۲۱۹	گردی چو بفسد صافش راه نمون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	خون	گر می موضع درد و سرخی چشم و سبب و سایر علامات غلبه خود را که مقابل سرخ شدن	فصل با سلیق پاکیزه
ای گشته عیان به بغت در سرور	رباعی	حالت شده از درد سرور و گیرگون	هر که که دهمی تقویت از غار یقون	
نافع بود از بهر تو اطر فیل خسرد	۲۲۰			

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	باغضم	سرمی لمس و گوانی سرون وزیاده شدن درد در شب که شد که صغیر باشد در روز یا سایر احوالات ضایع بود شرح سبب	اطریق خرد

سی صفت آن گذشته ده ششال از آن گرفته همراه یک ششال غاریقون که بپزند
پیزگزارده باشند غلوه کرده خورده باشند و غذا نخواب کنند

از عرق نساک سیکله گردید زبون	رباعی	تا و بمب مثل لم بگردد افزون
غلطی که سبب است این عارضه	۲۲۱	باید که کنی از بدن او بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سببها	علامت	علاج
عرق النساء	درد ورک کج که عرق وریدی باشد و ابتدا از مفصل ورک که در پان می آید از طرف مخرجی ران کشیده تا زانو و وانگشت خنصر میرسد	خون غلیظ باشد سیاه یا رطوبت مالی یا رطوبت بافتنی نام	هر قدر مدت درازتر یشود نزول آن زیاد میکرد و گاهی بطول مدت در دک تا اصابع میرسد پاداران نمیشود وقاست بدشو را راست	اگر علامت است نما هر دو تخت رنگ سلیش باید پس گاهی در گرد و خشی عرق النساء

و اگر انسی است رگ صافن یا گلی که در پشت پای میان خنصر و بنصر است کشاد و
جالیئوس مایض کشاد و تجویزی کند باقی حسب هر خط مخرج باید واد و با بزرین معتدل
باید نشانی که اگر هیچ علاج اثر نکند نقطه سیاه سه و زهره را با دودم سنگی تا منتقل باشد پس
و این نفوف سو برنجان تیز سفید است صنعت آن سو برنجان یک نیم و دارچینی مسلمان شیر سفید

و کشنده خشک و اندک سیل بود و خود سلیب ز هر یک نیم درم هم که جزا را گرفته و پیخته سفوف سیاه
جمله بیک شربت و از قند آن شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و رازیانه و شربت فواکه و گلانج شاد

سازم به علاج نقرس راه نمون ر با عی باشد که ازین ورطه بری راه بردن
قی میکن و رگ میزن و سسل میخور ۲۲۲ گر ماده صفر بود و بلغم و خون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقرس	دردی بود هر چه را خلط در بندهای انگشت بود	علامت هر یک خلط و آله بران بود	در خون نخست	
	پاها بام بود	خلط و نقرس از طریق خایه راز شود	فصل از جانب	
	یا غیر آن	و خضی مزاج نقرس بود و لیکن بی مخالفت کنند	که حیض آورده باشد و باز بسته ماده در هر دو پا	
		ممکن بود که او را نقرس پدید آید بود از هر دو دست		

بیکبار رگ نه بعد و سه روز قی نمایند اگر حاجت بود از پس قی مسهل دهند بعد ملاحظه اثر
نفع در قاروره و اگر ماده صفر بود نخست قی باید فرمود پس چون اثر نفع نماند مسهل دهند اگر
ماده بلغم باشد اول ترا بگفتند آب بادیان یا آبیکه روزی سه و تخم بادیان جو شاییده باشند
یا دیگر نفع آن بنفع رسانند بعد مسهل موافق استفراغ ماده بلغم نمایند و اگر ماده سودا بود
که نادر باشد پس استفراغ آن بفضله نمایند بعد بمسهل پس از نفع سودا خورانی را ضماد
ملینه و محلول بران موضع دهند و بقیه وطی تر نمانند و اگر کسی را دست باین چون کند قبل از
جماع یا بعد آن از عرق النساء و نقرس و نقصان منی امراض عصبانی محفوظ ماند قدری
آن از درد و شقیال تا سه شقیال است صنعت شقاق مصری خولجان و نصیه الثعلب مصری
بهمین سرخ و همین سفید و دج ترکی و تودری سرخ و تودری سفید لسان العصاره و مایه
از هر یک سه درم و حب بلسان خود بلسان فلفل سفید مغر تخم خربزه و مغر تخم خیارین

و تخم شامه و تخم بزار و تخم یونجه صحرائی که مطبوع باشد اعنی پست و خستیاش سفید و دو تو که
تخم خربری است و مغز حب لفظه تخم تره تیک و تخم زردک تخم شنب و تخم گران و تخم بلبل
و خشک یعنی گوگرد و زهر یک و درم و مغز پیسته و مغز نارچیل و مغز بادام شیرین و تخم شمشیر
چاخور و مغز جبهه الحنه و مغز حب لفظه و کبجی و تخم زهر یک هفت درم و دارچینی و قند
و اسارون و سنبل الطیب بسیار که به چینی و سبکونی و قرفة الطیب و دار فاضل و جوز
و نارمشک و عود قمری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک ششقالی و مشک که کی یک کله
در نجیل و بوزیدان که بدل آن بومن سفید است و قسط شیرین و حب لفظه و در و نج
از هر یک و درم غسل مصفی سه چندادویه بدستور و تخم در معین سازند

ای گشته زدا فیل جانست مخزون	رباعی	هر دم غلط پامی تو گردید فروزون
خون از تن خود بفضی میکن بیرون	۲۲۳	وز غلط غلط پاک می سازد ورون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که ساق پا پای را چون پای پس گرداند	بلغم	زخم نباشد دیگر علامات بلغم	مدومت کند برقی در فته یک بار و هر روز از طریق صغیر و در دم همراه نصف درم کند و نصف درم در تجلیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فضله بسلیق کنند و بعد از صبح مرده بعد از غری ستفراغ شود و طبخ مقیمون و با الجبین نماید
		خون	سرخ بود مع دیگر علامات در دم	وضد باید کرد و با سلیم پس قی نماید

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و استقران بجاء الجفن نمایند
 و در چو دل تو از دوائی مخزون رباعی زان پس که ره بی بفضله از کثرت بون
 گاهی بقی و که بطریق اسهال سم ۲۲۲ بیکن بدن بلغم و سونو بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوائی	علتیست که رگهای ساق پا خون سوداوی قوی گردد و بروی گره ظاهر شود و پیاده روان بسیار بود	خون سوداوی	سرخ رنگ مائل به سیاهی	فصد با سلیق نماینده تنقید بدن از خلط سونو نماید
		بلغم	مائل به سرخی و سپیدی	فصد با سلیق کنند پس از خارج بلغم تفصیح بعمل نمایند

بحث علاج الحیات

از غم تب یوسیت چو گردید قرین رباعی شادی طلب و مباحث نه ازین
 و اندم که پدید گردد و سونوخس ۲۲۵ رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تب خونی غلیظ غم مفرط بدون تعفن	تب دائم و سرخی چشم و رگ و عدم پیوستگی بول و گرمی و قیام قلب اطباء بر اینست و فصد با سلیق	تب و سرخی	بازن باینست و آب نیامده
حمی یوم	تب یک و زه و غم چشم شعله	بشرح صدر	بکلام رنگارنگ و حیل بلای	

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

در وقت اشتغال
بکار نباید خوابید
چون که در وقت
خواب اشتغال
در وقت بیداری
باید خوابید
و در وقت بیداری
باید اشتغال
باشد

مسلمات است که هر کس بی سی شتال نقشه و شتال غناب بستاند در وقت شب آب گرم
سحر صاف نموده بستاند شتال شیر خشک و ده شتال مغز فلفل شیرین در آن آب حل کرده صاف
نموده یک شتال و غناب با دام یا گاو آینه میل کنند گوشت این دوزان دو بر برای پهن شدن
بناشد افوض علی ای الطیب فاما بداند که غناب خالص است یا غیر خالص اول آنکه داده صاف
خالص و ن غناب است خلط دیگر در خارج رگها یعنی در افضیه الی قلب فرج و خلط اعضا
متعفن شود و در آنکه صفا با باغم مرکب باشد شدید در خارج عروق متعفن گردد و غناب
یا لازم است یا در غناب نرم آنکه داده صفا اندر رگها متعفن شود و همیشه می باشد لیکن یک
در میان شدت میکند غناب اگر آنکه در بیرون عروق متعفن صفا بهم میرسد نوبت آن
دوازده ساعت که دور می نماید یعنی بعد از نقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله سیر
پس اگر غناب غیر خالص باشد علامتش آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز میکند فقط
پنج شتال سنی ملی بچوشاند و صاف کرده بر مسهلند که بریزند و غذا آب نخورد و نمکوفته
و مرغ جوان مونگ نقشه و کشینه تربی ترشی خورند و حضرت استاد می گویم حکیم خلیفه ای
میفرمودند که از برگ عشقه عرق هشت توله بر آرد و با شکر سرخ دو توله شیرین کرده میگویم
بنوشند مسهل است افق برای تب کب غناب غیر خالص در یوم افاقه میدهد دیگر اگر از گاو
یک شتر را در نیم پاؤ آب ساییده صاف نموده بدو توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند
از آله لوزه بیکند دیگر اگر از برگ کتک که آنرا در بهنری که نخود و حید آبادی گجگاه نامند
شتر را شسته گرفته با هفت دانه مورچ سیاه ساییده حبان بستاند یک ساعت پیش از
دوره بخوراند صحت بخشد بدانکه اگر مرصین مبتلی بجنب زرم باشد باید که این جوی که مذکور
می شود بخوراند صنعت آن طباشیر بودیم و که برای شمع شاهتره از هر یک در شتال
و تخم خرفه بودیم اصل السوس نقشه و گل نیلوفر و مغز تخم که وی شیرین است گوی از
هر یک یک توله و الاچی خرد و مغز تخم خیارین و کثیر از هر یک بودیم و صغ عربی و شتال

همه ادویه را کوفته و بخته آب برگ بنوعی شعلاب و ق سترته حب بقدر کنار دشتی
 هنگام صبح یک حب همراه یک تولد عرق گاوزبان سقایی ق بادیان دود و تولد عرق
 عنبل شعلاب عرق شاهتره و عرق گلومی اگر طحال باشد عرق جهاو که طرفه باشد و تولد
 اندازند و یار کنند و یک گرم بنوشانند و در سال یک هزار دود و صد و پنجاه و هشت حکیم عطا الله
 نک پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بودند که آن صحت یافته بود و در صحت
 استادی مرحوم حکیم نجیب بادی اینچنین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنبل شعلاب یک
 پنج ماشه در آب نیم گرم ترداشته مالیده صاف نموده بسکجین پیاده یک تولد پاؤبالا شیرین
 گقتند یک تولد پاؤبالا خورده بنوشد دیگر بادیان کاسنی از هر یک چار ماشه و عرق گل و پنج تولد
 و سکجین گقتند از هر یک یک تولد پاؤبالا و نیز از یک حکیم عطا الله صد و هشت که اگر سینه
 باشند این نقوع و در صنعت آن انجیر زر دو لاتی پنج دانه و طبعی هفت نشانه گاوزبان
 دودرم و سوزین متقی ده دانه و پیستان پانزده دانه جمله ادویه اشب عرق گاوزبان بایا
 و عنبل شعلاب شاهتره و گل که بالا نوشته شده ترداشته مصلح مالیده صاف نموده بشیر
 خشخاش شیرین کرده نیم گرم بنوشانند و غذا و ال سوگ مقشه که بر وزن بادام شیرین شش
 پخته باشد با نان سبوس کنند و دهند و واضح بود که استعمال این سب نقوع بعد تقیه نق
 باشد بعد خمیره گاوزبان برای رفع ضعف و تقویت دهند که از تجویز سید و صنوی
 صنعت آن مروارید و طماشیر و گاوزبان و کل آن از هر یک چار ماشه در اصل السوس مقشه
 و خرفه از هر یک سه ماشه عرق گاوزبان یک پاؤ و نبات مصری چار تولد مروارید و از نیم
 عرق کیویره صلا ی نموده باقی ادویه اهر چه کوفتی باشد آنرا کوفته و بخته سفوف سازند
 و نبات را در عرق گاوزبان قوام نمایند بعد سه دشتن آن سفوف مذکوره را در آن قوام نمایند
 بعد مروارید را در آن ختم خوب است کرده نگاه دارند سه ماشه از آن قوت شام قبل طعام بخورند
 و بالای آن عرق گاوزبان عرق عنبل شعلاب از هر یک یک چار ماشه نیم گرم بنوشند باشد

اگر بعد از ازاله مرض رفع ضعف حصول قوت خواهند نمود همچون شرح که می نویسیم بدین زود
قوت بخشند و ازاله ضعف کند صنعت آن زهر موره خطائی یک توله بس یعنی پنج مویکا
سرخ و مروارید ناسفته و طباشیر کبود و ورق نقره از هر یک پاو کم پنج ماشه و شکر
پنج ماشه شربت سیب چاره توله و نبات مصری پانزده توله و عرق گاوزبان عرق نیلوفر
از هر یک یک نیم پاو پس مروارید بس و زهر موره را در یک پاو و عرق کیوئه ساییده
نگاهدارند و مصطکی و طباشیر اجداد گانه سفوف کتدرا و شربت سیب نبات او و عرق
مذکوره قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید و غیره
در آن لت کنند و ورق نقره را یک یک کرده خوب میزنند اما مروارید را آخر همه باشد
و نگاهدارند بعد هشت روز از آن سه ماشه تلخ ماشه نه خورده باشند نافع با و دیگر از
سیدی استادی حکیم نجیب آبادی رحمه الله بنفشه نیلوفر تخم کاسنی نیم کوفته آبی بخارا
در آب تر کرده صاف نموده به نبات سفید شیرین کرده نوشند

انسانی از تپ بلغمی و لذت گشته حزمین	رباعی	گرویده غمت بجان غمیده قرین
نافع بودت سکنجین بسیاری	۲۲۸	اگر میسب کنی بشریت افستین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	پتی که از بلغم	باغضم	تب همیشه باشد موافقه یا نابه معنی	صفت سکنجین
	باشد لازمه		هر روزه بود یا نبوت با و نرمی نبض	در بالا گفته آمد
	و تشنه بود		و بیزنگی قاروره و گران اعضا و	یاد باید کرد و
	یا نابه		قلع عطش و کثرت نوم بود	صفت شربت

افستین از مصنف است رحمه الله افستین چار ورم و تخم کرفس میزیم و سیلخ نیم کوفته
دو ورم همه او را یک پیاله آب جوشانند تا بنیماید صاف کنند و هفتاد و شش قاع صاف

صاف نموده آمیزند و بچوشانند تا بقوام آید و ازین شربت هر صبح پنج مثقال از شربت سیکنجین کم مذکور شد در شرح رباعی نو و در پنج مثقال در هفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ زنجبیل و فلفل و اسفناخ خورند و اگر خوف غصه باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از وضع ماده مسهل نهند صفت آن که تب بلغمی را نابیه سنامی مکی پنج مثقال اسفناخ نیم کوفته و تخم کاسنی نیم کوفته و پرسیاوشان بادیان تخم کرفس هر یک و مثقال از شکر مثقال پستان سی عدد و همه در یک سیه آب چوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و زنجبیل و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک و مثقال در آن حل کرده صاف نیم مثقال غاریقون بویینه پزیز را بنیده یک مثقال و عن بادام نرم ساخته بمکسر بنمایند

سوداوی اگر بود تپ ز گاز زبان	رباعی	وز قند و گل بنفشه شربت جوشان
هر روز یکی قاشق از آن اندر آب	۲۲۹	حل میکن و می نوش بخم ریحان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی	پتی که از رگها باشد	سودا	محکم نبض و تیرگی بول و گرائی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاز زبان

پنج مثقال در پیاله نیم آب جوشانند چون به نیمه سد صاف کنند و ابشت مثقال قند بنفشه صاف کرده آمیزند و بچوشانند تا بقوام آید هر صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل و در مثقال تخم ریحان قدری گلاب بمیخته میل کنند صفت مسلی که تب سوداوی از سر پیدا شده باشد و فیصدست سنامی مکی پنج مثقال اسفناخ نیم کوفته و گاز زبان پرسیاوشان و بادیان شا بهر تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک و مثقال عناب بست عدد و آلومی انجا ده عدد و همه در یک سیه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و چاره شغال شیر خشک و ده مثقال مغز فلوس در آن حل کرده و صاف نموده نیم مثقال غاریقون بویینه پزیز

گذرانند هیچ شقال و غن با و ادم ضافه نموده نیم گرم نبوشند غذا دل سونگ مقشدر مرغ
جوان کند و واضح باد اگر تک اسبب خون بود فصد باید کرد و اگر صفر بود مسل مناسب
آن باید و فائده ماده تب سوداوی اگر داخل عروق بود ریع لازم بکسری مملو مسکو
بای موحده و همین محله گویند نشانش لزوم است و در روز ریهانی اده شدت کند و اگر خارج
عروق بود ریع و اگر خوانند نشانش آن پس از روز و زوبت میکند و چون که در شروع آن چند
روز ترک چهارم روز میشود باین جا و را ریع خوانند و بر همین قیاس باعتبار شروع و گذشتن
نام اینچنین میگذرانند و خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر بکسری نامند لیکن ریع کثیر
الوجود است فائده با سودای طبعی متعفن شود یا غیر طبعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا
افزا و صغر بغض گواهی دهد و بر دوم دلالت قیاسی بر خلط شاد باشد چه هر خلط که بسوزد سودا
غیر طبعی میشود پس این ریع قسم دوم یا صفر اوی بود یا بلغمی یا دوسوی بود یا سوداوی
فائده در تب ریع روز و زوبت از غذا و آب خصوصاً از سر و آن از میوه تر یا هر چه باد بکینه
بود و گرم و خشک باشد یا زود متعفن شود چون شیر و جغات و شفتالو و انگور از خوردنش
منع کند نکته چون که اینچنین تب پوی می کشد همچو امراض منه پس بر همین سخت و دین نباید
فرمود بجز به نرم سیاه و من و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه از شیرین خوردن و خشم
کردن و رغن بسیار خوردن شیر خشیدن و فیه گوشت خوردن نه شور بای آن میخانها
خوردن آنچه بالا گفته آمد از آن بهم بر همین لازم است و حضرت استاذی مرحوم حکیم
نجیب آبادی معجون ریع را از مجربات عماد الدین محمود میفرمود و بنویسمی استودند که اگر
روز و زوبت قبل از دو ساعت مقدار خودی تا نیم شقال از این معجون کورجی ساخته بخورد
البته در سه زوبت قطع ماده ریع را میکند بفضل الشافی و این را حب لولو هم نامند اگر
حبوبش سازند صنعت آن هر و اید تا سفته و جند بید ستر و حلیت و دوا چینی و قرض
و شونیز و هر یکی از هر یک ستر و وافیون سداب فلفل از هر یک یک گرم همه را بکوبند

در تب
روز و زوبت
بر این معجون
در بکون

و بسایند و به پزیزند و غسل را بر جمله او میخنند گاه درین نسخه میخندند سائله هم سه مرتبه
 مگر اگر بدست نرسد چند بیدستر او درین و چند کنند دیگر میفرمودند که برای ریح و پنهانی گند
 و تپش لرزه مطبوخ خمس پنجم است صنعت آن خمس و صندل سمنج و کشیده و زنجبیل و زنجبیل
 و گلوئی از هر یک چهار ماشه گرفته در نیم سیر آب بچوشانند چون نیمه سه بایله و صاف نموده با
 نبات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چهار ماشه اصل السوسن اخل نمایند یا چاربخ
 رب السوسن اسفوف نموده اول و آخر را بنوشانند بالایش جوشانده مذکوره را بنوشانند اگر
 بزکچو بهم ترس و بچایش هموزن آن چهار ماشه یا سعد کوفی که نمونما در پهنی باشد افزاینده
 برای حیاتیات گند و اراض فرمنه مالی بسنت را که ممتزج بود بسیار خرب میفرمودند و صنعت
 آن برق طلا یک توله و درواید یا سفته دو توله و شجرف سه توله و مرج سیاه چار توله و سنگ بستر
 سوده اعنی مدبر و اصلح نموده در بولان ده کا و تا جفت و زرباین پنج که اول سنگ بستر که ساید
 در بارچه سفت عقی یعنی پوئلی بسته بر آوندگی نهاده که در آن بولان شد یک پاس آتش بپزند تا
 بخار بولان که در پوئلی سیده باشد همچنین تا بهفت روز کنند بعد از داخل در میان و در میان
 پنج توله انداخته همه اصلائی که را کنند بعد از عرق ده عدد کاغذی لیمود که را انداخته اند
 سختی نمایند که و شومنت روغن باقی نماید جدا کامل سختی همین است قدر شربت آن یک سنج
 یا طباشیر و ست گلو یک یک ماشه گرفته بود رب السوسن را سمنج افزاینده برای تپ گند
 تعلیق استخوان بازوی است طاروس مرغ و پد پد فیصد و مطبوخ گاو هم نفع دارد صنعت آن
 گلو پست نیب از هر یک یک توله و درواید یک سیر آب بچوشانند هرگاه که چارم حصه نمایند
 صاف نموده بیک توله سیاه گند شیرین کرده تا بست روز بنوشند که نافع است و چون حلیت
 بقدر نخوردن مجرب و داشته از حلیت در پارچه بسته در گلو و سختی را فریلانسته اند و
 حلیت را با یک فی قند گند سیاه آیسخته خوردن مجرب یافته اند دیگر مژه را گرفته در پارچه بسته
 تعلیق نمون هم نفع یافته اند دیگر آب لال یک قله قلعی را با یک لیوی کاغذی نشین نافع

یافته اند و یکرب الشفا که از ترکیب اطبای هند است برای حمی رنج و سایر تبهای غرضه و بخت و دوسه مرتبه در روز با وجع امراض عاده و باره نافع است نیز در ضلع مغلفه نگر در سال یکبار و دوسه و شصت و یک بجر میسراپتهای غرضه از نوه بودم درست یا ختم صنعت انیدان تخم کدو نازل از هر یک یک مثقال و راوند چینی چارماشته با و کرم ورق گل سرخ و زنجبیل و گل رومی از هر یک و دماشته و زعفران یک نیم ماشه همه جز را کوفته با یک نموه بخیته با یک دران شیه خشت شش ماشه حل کرده باشند سرشته جو بسازد و هر جی بقدر نخودی باشد از برای تب رنج پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه دازان باب نمکرم فرو برد و از برای دیگر مرض صبح ناشتا دو وعده

آخر که زرد رود و هدیق تاب تواند رباعی می ده ز پی علاج آن تابتون قرص کافور و شبیه و خرفه و قند ۳۳۰ آب جو و ماشه و عسل و مرغ جوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی دوق	ریدن گرمی غیر طبیعی	از اسباب سبب بودن تب	تب نرم و گرم و محلی	صفت قرص
	بعضای صلیخه صفا	محرقة و نظ الغب حمی	و یاری کی نبض و بی رنگی	کافور مطابق و شستن
	بدن گرم نمون آنرا و دریا از اسباب در چو	قاروره و باره و ختم	مصفی و حرم	
	او او و طوبات بدنی	انهم و هم غلبه و غلبه	رخساره بعد از	مغز تخم کدو و مغز
	هندیج فانی کردن	نیجوالی مغز و حرم عیبا	غذاست	تخم خرپوزه و مغز
		کشیدن و روقت نباشد		تخم خیار و مغز تخم
		گرم و خشک اجان		بهری از هر یک

پنج ورم و گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک سه رم و صمغ عربی و صندل سفید و نشا از هر یک و ورم و بادیان کافور از هر یک می همه او را وون کوفته و بخیته طباعل و پیغول سرشته قرصها کنند و هر صبح یک مثقال نیم پیاله آب شیر و خرفه که بقند سفید شیرین کنند

حل کنند و بیاشامند نمکته باید دانست که دق راسته رجه باشد هر یک علامت باشد که
درجه اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس زینک حاجت تپناها
شود و اشتداد پذیرد و علامت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف متواتر باشد درجه ثانیه
لانوی که مع علامات مذکوره باید که بر بازو شسته بند محکم زد و دم اگر رشته کشاوت
زیاده لانوی و ذبول عیان باشد و شش ریخته و دوق نیاید و نری هم معلوم نشود
زیرا که این لازمه حی عفتی است بشه طیکه دق هر یک بعضی نبود و ذبول درجه اول و میانه
و آخر باشد درجه اخیر ذبول علاج پذیر نیست درجه ثالثه رخیان می کش شدن ناخن
و بجز پوست و استخوان هیچ نماند نمکته دق را بسچیز باید دانست یکی نبض که گفته شد
دوم بول که در آن غغی پیدا یزد و صفا بعد ذبول و رسولی مانند صفا سبوسه شود
سوم بقرات آن هم بسته به معلوم توان کرد یکی تنگی که جای هم از آن بخوبی آگاه باشد
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی بیدار حرارت
بیشتر بیناید و شریانه ها و رگها گرمتر باشد سوم هر گاه که طعام خورد تپ تر نشود و نبض
قوی و اندک غظیم گردد نمکته چون معلوم شود که سببی را سبب خشکی اندر دل و نواحی آن
پیدا کرده است حکم دق کرده شود نمکته ذبول است که شبهه اندر رود و در شش خشک باشد
و سرهای استخوان ظاهر گردند و صدغها در ته نشینند و پوست پیشانی کشیده گردد و رقیق
و تانگی از پوست برود و بدان مان که مغبور است و ابرو ها گران چشمها بچشم خواب آورده
ماند و سبب بی و گردن باریک شود و گوشها تنگ گردد و خنجره و استخوان سینه برآید و اندک
بول و هینیت و چربی ظاهر گردد و موی دراز تر شود و پیش روی افتد و کتفها برافرازد
فقط اگر سر فو بد حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی شربت خشتاش می یسایند
صنعت آن پوست خشتاش پنج توله در سه پاؤ آب جو شاییده چون ثلث برده صاف
نموده در نبات یک پاؤ قوام سازند و قدری قدری بلیسد و نیز شیر گو سپند یا بزر را

این تاب کتایند بیک توله شربت ناکوره شیرین فرموده می نوشانیند و خوردن لعوق
 مغر تخم پنبه که در سعال غشیه شد نیز تجویز میفرمودند در اینجا باید دید و این غرغره را
 نیز تجویز میفرمودند که مایین پنج باشد و اصل السوس نقشه پود است خشکی اش را هر یک جای ران
 همه ادریک سیر آب جو نشایند صاف نموده غرغره بر روز و شب چند بار بآن کرده باشند
 و جوب شیر الانغ نیز مجرب است بر سنج ساطعی اهرق که خواهد در لب لایان سیاه ترکند که شیر
 بر بر سنج بگذرد و بعد از دو پاس پنج را با شکر نهند کور ساینده جوب بقدر بخورد و صبح
 و شام بچهار یک جوان اسوده باشد نافع با و بر آید دق بر سنج ساطعی را و شیر الانغ
 که سیاه بود آنقدر رز کند که شیر همان برگردد و تا سه پاس پس آنرا سوده بآن جوب بقدر
 کنار دشتی سازد یک زان صبح و یک شام بخوراند منقول از کریم بخش مرحوم طباح فقیه
 و این اجرب یافته اگر طفلی را تب خشکی عارض شود که روز بروز خشک شده باشد باید
 که مله ابار یک ساینده بچینه و زعفرات گاؤ که مای را تب شب در پارچه بسته بچکانند و بکشند
 صبح ساینده جوب آن بقدر بخورد سازند یک حب طفل را داده باشند صحت بخشد
 از حکیم غلام دستگیر خان بلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب یافته بود و جمعا باشد
 دستور علنج دق شیخ مت مع اسباب علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبدالسلام صاحب
 بلخ آبادی دام فیضانم بدانکه علامت آن خشکی است که بر مزاج مستولی شود و بوی
 آن بزودست و ضعف قوت که غدا مشابه جوهر عضونی شود و با اعضا نمی رسد این یا
 اسهال عارض شود یا از جهت صلابت معده و جگر و یا از کثرت میرات در عین حرارت
 و یا از رسیدن بخارات ردیه بارده بقلب اطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت
 در حالت ضعف و خفافت و اوقات آن طووبات اصلیه بعد از انجام دادن علامات ضعف
 این اسباب بیاض بول و بر و لمس لاغری بدن و صلابت نبض و بلوی آن مگر چون
 نهایت رسد بیس غالب آید و در نبض تو اثر حادث شود علنج در ابتدا تدارک کرده آید

و هنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر نارالم با شیر بادام و قلیلی مشک و عنبر بدینند و در اچینی و عود غرق و زعفران با شربت انار که بشهه ساخته باشند بخورند و زردک نیمه شربت و شهد و شیر گاوه بنوشانند و او بان مناسبه بر بدن بماند و کاه چاه و خود و گندم و انجیر خشک گل با بوند در آب جوشانیده و روغن یتون روغن کنجد روغن بان میخته احتقان کرده باشند و معاجین طبعه حاره و جد و در تریاق با استعمال آنند و شکر بجزه مرغ خوراندن مفیدست و هر سبب باشد رفع آن کنند و توجه بانا مشحرات و غیره

بحث علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء
والبدن من الاورام والقروح وعينها

عضوت چورم کند چه پشت پهلوی رباعی
گر ماده خون بود رگ خود بکشد اسهال و رخلطه در گوبد پیشش سسهل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان بیاورد	در خون گسسهل
یا نهفت اندام یا با سلیق را بکشایند و درو یا اگر خلط بلعی فیه سسهل آن نهفت اگر در رم ریخی بود این نشانه استعمال نمایند و دوماشته همراه آب نیکرم خورده باشد تخم مالون تخم خلبه بکشد و ایسی کاوخی همه سسهل میخندد گاه باند و تخم کتان که السی باشد مسله دوماشته به روز باب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع				
آنرا که نمود فلغمونی اشش و	رباعی	باید که بحقت آوری طبع فرو	وز اغذیه شرب جو و ماش و کدو	
از اثر به اشش هی شراب تارنج	اسهال			
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

۴۰
در این کتاب
در باب
در باب
در باب

فlegمونی	آماس در رغايت سرخی و پمینی و خون	تب تیز و در دو و تند بر مصنف
	روگو جوالی چشم و پیشانی و اندام	نیزک زدن مع رحمة الله باید کرد
	پینی آغاز کند و ممکن است گوارد همگی	دیگر نشان غلبه خون و مناسب است

که اول ادع مانند صندل سپید و سرخ و فلفل را با آب غلبه شعلک اند و میان چینی را با بار ادع چون جضض و زعفران مراند را آب کشیده بگویند و بار و غن گل بسایند و طلا نمایند و چون به بختگی رسد و سنگاری صواب تر بود پس بمرهم توجه نمایند برای ورم و شکستگی و در اعضا ضامه و تکیه بیاورند بر رقیقه ریخته مرغ ساییده بروم و غیره ضامه کرده باشند و پیاچک شتی تکیه نموده باشند تا دو هفته و ترکیب بیهار لیو آنکه لیو را در ظرف گلی انداخته عرق لیمویی کافه ای انداخته باشند تا آنکه جذب شود و بعد خشک شدن عرق بر چهار لیون ساییده و ریشنه نگارند از انواب حسین که این ضامه

حمه چه شود عارض کس سسهن جو	رباعی	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او
در شام و صبا خش بی تعدیل علاج	۳۳۴	شربت ز سکنجبین کن و آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمه بضم	سرخ باده	صفرا	سرخ بود چون انگشت بران نمند	سخت استفرغ
حامی حطی			مانع شود بزرگی چون بردارند	صفرا باید کرد و بطبو
			باز سرخ شود مع دیگر علامات آن	هلیله زرد و ما

آن پس فصد کنند بعد از اطعام داده بعضی شریف طلای سرخ و قابض کار برند و آب مغز بر بکشد اگر قرض آب که و آنکه قرع را در خمیر گرفته زیر خاکستر آتش کنند تا به پزد و نگاه بیرون آرند و آبی که داشته باشد بگیرند و روغن برای سرخ باده از بابو حاجی دارند علیخان صاحب مله به صنعت آن برگ پنبه برگ بکاین برگ ار هر برگ لامل برگ کمر و نده برگ سبب الحو

برگ کثیر همه اجزای اعضاء کفیه بستمه بر و غنای لسی سرخ کنند و بیرون آرند و نکند
هر روز و سه تا بایده باشند نافع باد و دیگر گل بپزی صندیل سفید صندیل سرخ کات سفید
بلای شیرمه اکوفته پیخته باب سرشته حب بقدر ماش سازند یک تنب عرق شسته و به بند و اگر بچه
نخود باشد در شیر مادرش دهن از ترشی و شیرینی و بادی پر هیزد از بیاض دیوان امید عیان جان

ریچی چوبود ورم زرقاخ مد	رباعی	گزوی نشود بیت زلی باد گره
می ده ز ملطف و زهر تخلیل	۳۳۴	خاکستر گرم کرده بروی می نه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم ریچی	آماس که از باد باشد	خوردن شیا	انتفاع با روغ	از آب زلال شوی
		باد انگیز و باغرم افزا	و خسروج ریح	مسکه نفع نیکو کند

ناید آنچه داده رارقین نماید و فایستعال بود و جوارش را چینی موجبیت مفید معجون فاسفهم

چون با ورم رخوشوی همخانه	رباعی	به زان نبود که قی کنی ستانه
دالگاه طلا کنی زخل و نظرون	۳۳۵	ممزوج آب مورد یاد و لانه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخو	آماس نرم	بلغم رقیق	نشان باغم جویند	صفت ترتیب طلا
				نظرون که پوره امی باشد بگویند به پیرند و سب که آب و یاب ال قدری غسل شتر نیام کنند

هر کس که گرفتار خنازیر شده	رباعی	در مانده این مرض بتقدیر شده
چون کرده ضما و فلفل خطمی زفت	۳۳۶	کارشن بره علاج و تند بیر شده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

خنازیر	آماسی باشد خرو استام اورطوبات	بر آمدن غدزیر کیفیت ترتیب	و حکم که بزنگ اعضا غلیظه خام بود بغل و گردن ماده ضما و فلفل و شقیق بود و بگوشت چسبیده هضم و تخم و برین ان هم میزد و گل خطمی یک شقال
<p>بگویند و به پیرند و زفت ده درم بگدازند و بهمه ابهم سه شته ضما و کنند کاتب الحروف</p> <p>عقر الله له و لوالدیه بارشاد استاد رحمه الله که از نجیب بادست اطریفل غدی ادرین ضما</p> <p>اکثر نافع یافته صنعت آن بلبله سیاه پانزده درم و پوست بلبله و آله منقی و تر سفید</p> <p>مدیر که از جوفش خالی کرده باشد و غدی که گردن گو سفندی باشد خشک کرده از هر یک هفت درم</p> <p>و افیتون فریطی ده درم و بسفایج فستقی اسطوخودوس سناسی کی از هر یک هفت درم</p> <p>و شیطرح هندی و نوشاد و غاریقون از هر یک سه درم و اینسون و مصطکی و خیر و آب و شکر</p> <p>از هر یک ده درم کوفته بخیت بروغن گاویا بادام شیرین چربیده و غسل سفید مصفی سه زن</p> <p>مجموع او و به چون سازند شترقی پنج درم و درین سام بر صفت نافع است چون بر آن طلا کنند</p> <p>اگر تابستنه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیرند سام بر صحت عد و آنرا در جوی و زنه و بنار</p> <p>چلیپا سه بند می چسبکی و نکلی و بسببیا نامند در یک سیر و غن نیب اخته بچشانند و میخ شل شود</p> <p>پیش خاکستر شاخ گا و ماده نه شقال را ن داخل کرده بر هم زنند و چند جوش داده فرو آورند</p> <p>و بکار برند دیگر خالص مندی راعرق کشیده از ان نوشیدن نیز نافع است و مجرب</p>			
پرخسته دلی که سله پید کرده	رباعی	در دایره خسته دلان جا کرده	چون او و به معقنه کرده طلا
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
سله	آماسی بود و شکل خنازیر اما بگوشت	بلغم	تقیه بلغم بایزد
	چسبیده نباشد گاه باشد که مقدار خرو غلیظ	چه بیان	پس او و به معقنه

طلایا باید کرد طریق آن آب یک بنا سیده و براده مس که آنرا تو بال میخوانند از هر یک و ششقال
زرنج و بوره ارمنی از هر یک یک مثقال همه اکوین و بهرینه و بده مثقال و عن کل شتر
اینکرم طلایا کنند دیگر ضا و مجرب برادر توامی بنجیب الله خان صاحب غفر الله له است
صنعت آن چونه خوردنی آب نادیده با سچی برابر آئینه بآب سرشته بر سلهه نفا
نخود گذارند که بلاد در اندران نفوذ خواهد کرد بعد سه و ز آب برگ نیب شسته باز تاز
ازان بران گذارند همچنین تلچا را بکنند که موادش بچته خواهد بر آورد پس آن هم نمند

عنه که بود بسلهه در شکل شبیه	رباعی	چون عارض کس شود چاهل فشیه
باید که بمالی و به بندی اسرب	۳۳۸	بر موضع آن بقول اهل تنبیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	آماسی بود زیر پوست نفوذ با غنم	نشانی هر خط بران	تدبیر مصنف	
	فندق زیاد از آن نشود	دال باشد	رحله الله باید کرد	
	در شکل مانند سلهه بود		دیگر اگر در جواب	

کشین تاز و سرکه سرشته ضا د نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم پس آن را دگنم
بآب کشین تاز ضا د کنند مجرب گویند

رنج سرطان کیسک پید کرده	رباعی	اندوه و غمشن بجان دل جا کرده
دفعش توان لی مساوی نبود	۳۳۹	در تنقیه سعی کرده و نا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود گرد	سودای محرقه	درد و سوزش التماج	مرحوم مانتن
	شکل مایل بسبزی	ازاده صفرا	و حوالی آن گما بر خاسته و متلاطم می فرماید که اگر	

و تیرگی و حوائی آنرا یا یلغم	بهمچو پایهای سلطان لون این گما	تفتیق و فتنه
رگهای خواسته	بسبزی زرد دانه اندامهای م	منی قویان که در اندام
و متغلی باشد	و متخلل پدید آید	تراید را البته

تفتیق منع میکنند سعی کرده و ناکرده برابر سیکرد و اگر حرارت عظیم بود و دغ کاوتها خوردن سود دار و حضرت شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهارنپوری رحمهم الله می فرمودند که سر کین بچه ماده گاؤ را با جغرات گاؤ آمیخته پارچه ادران تر کرده صبح و شام بران گذارند فوراً از لاله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش مظفر نگری سلمه الله تعالی است این ضما و صنعتی قطعه سرب با لعاب ایشه خطمی بساین بر سنگ خشن پس آنرا بر سلطان ضما و نمایند روزانه دوسه بار و شبانه هم دوبار باز استعمال نمایند از لاله ضما خواهد کرد ضما و یکسر سلطان ابی نظیر صنعت آن و صفحه سرب با هم بساین و بار خون گل سر و آب کشین تازه حل کرده بر سر سلطان طلائع نمایند سر هم سرطان مجرب است صنعت آن و غن کین بچه را گرم کنند و از یکدان سیر آورده سرد نموده دران یک چشمانک قنیل را انداخته خوب حل نمایند

اگر که بود رنج جذام از کیمیه رباعی	باشت غرضش گزین مرض که در دبه
باشت چو علامات فرونی و بش	بکشیای رگ و طبعیخ اقیتمون ده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخ رنگ بسیار یا بل بسیار پی تیر	فصد و رافوئی
			و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه	خون باید گرفت
			و بسته شدن منافذ بینی و ظهور غده در اعضا	و بعد هفت روز
			و دیدن خوابها حسب خلط و موسوی	طبعیخ اقیتمون
			و ابرو بریزد و ناخنهایش تیز و زلهای سطر	باید اوصفت آ

شود و سیاه و ریش ندامها و مرقا و خورشیدین بقول ابن جریر
 سنای یکی بهفت درم و پوست پلید کالی پنج درم و لبغایج نیم کوفته و بنفشه و بادیان
 کوفته و پرسیاوشان و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک سه درم آگوی بخار پنج عدد و عناب
 و پستان از هر یک بست عدد و در یک کاس آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پنج درم
 افیتمون در زهریطه کرده در آن آب تخم نموده بمالند تا مرقه خود را باز دهد پس بست شقال تخم
 و ده شقال مغز فلاس و آن آب حل کرده صاف نموده شقالی و غن با و ام شیرین ضمنا
 کرده نیم گرم رغبت فرمایند و غذا آب خود نیم کوفته و گوشت بلیکان فرنی و اچینی و عصاره
 و اسفناخ کنند و اگر ممکن باشد ریاضت آنقدر کرده باشند که عرق آید پس و غن مورد
 و روغن مصطکی با شیر زنان باییدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکبریم خان حبیب
 اسلام نگری سهارپوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاکینی
 رضی الله عنه سفوفی نقل میفرمودند که بسیار مجرب است اما جذام ترا صنعت آن بهتر است
 یک توله درم و سیاه دو چند آن هر دو را سه و زدر که ل سحی نماید و دریل گاه با و حنجره
 که گفته گردیده نافع تر باشد قدر شربت بقدر یک تی در برگ تلسی خورده باشند و غذا
 نان بخورند بی نمک و غن بسیار خورده باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفضل تعالی
 و چون درین عرصه بعضی ندر بدن خود قوت یابد قصد خود از بهفت اندام گیرد و حب عصاره
 نیز برای تقویت روح رفع قبض مفید است صفت آن سنای یکی نیم پاؤ و پلید کلا
 و پلید خرد از هر یک یک چشانک بنسلوچن شش ماشه چهار کوفته و پیخته و مغز املتان
 و گوشت و مویز شقی از هر یک یک چشانک نیم پیخته و ریش خالص یک پاؤ آمیزه در حبل و
 نملو لاساوی سازند و در بست و یک و زنجورند یا نوزده ماشه هر روز تا بست یک روز
 خورده باشند و از ترشی و بادوی پرهیزند و اگر اسهال خواهد چار عدد و حب ملوک الان
 اضافه کنند و دیگر نقوع مجرب از مولوی عجله لقا و اولد هنی مرحوم صنعت آن برگ حنا

۴۰
بیماریهای
ظاهر اعضای
بدن

و شاهانه و چرایی و بلبله سیاه از هر یک متعالی و فاضل سیاه نیکو فته ده عدد و شنب را آب
ترسانته صبح مالیده صاف کرده شکر سفید و مشتقال را آن اینجته نوشتند یک با بعضی و فغ
فساد خون کند دیگر حب سم الفار را نیز درین مرض موجب گفته اند صفت آن سم الفار سفید کانی
را در عرق یک هزار لیوی کاغذی ساییده خوب بقدر برنج بند و یک حب ابرو روز
بالائی داده باشد و از ترشی و شیر و برنج و مقاربت و روغن چراغ و مری پر هیز و نان شام
با دال و ننگ با روغن بسیار خورده باشد و اگر جذام یا این باشد روغن لبوب سبعة ابرین
مالیده باشد و دیگر روغن کونج با سم الفار قدری آیسخته بر بدن مالیدن خوب بر بدن آرد
و بدن اصفاف کند دیگر آستنانی بسبب گفت که خوانندین هر که بر همراه کرده نان خود و نیز برای
آتشک جذام حیرت یعنی اول هر که بخوراند و بالایش کرده نان خود بخوراند تا پانزده یوم
اما از ضررت احتراز لازم است و تا دوزیره بدید گویم اگر چه مزاج مطلق آن رطب و خشک
در چهارم درجه نوشته است مگر جالی است اگر ضرر کند با صلا حش بدافع گرمی خشکی بمسکه غمیره
کوشند خوب برای فساد خون سرخ باوه از حکیم غلام دستگیر انصاف بلوی مجرب است
صفت آن پوست درخت نیب پوست درخت بکایر منقر تخم نیب پوست بلبله زرد پوست
بلبله کابی و بلبله سیاه و آمله خشک پوست بلبله و برگ شاهانه و چرایی و سه پود که دستهای
و بریدند و نیل کفشی و گند با برمی هر که می جو آن سه پود شیشم و براده چوب بنوس
و براده چوب بیجا سار و چاکسوز کچور و دها و زیره سیاه و برگ بادرنجبویه برگ و خشک
و تخم کاسنی و گل سرخ و بسفنج فستقی و اقیتمون گل گاوزبان زهر یک سه پود و دانه عذاب
و پنج دانه همه با بر یک ساییده و یک توله سوت را در آب برگ نیب حل کرده او به ساییده
بدان سرشته چهار برابر کناری و شتی یا مونگ یا نخود قدر حاجت بندد از خوب کلان یک آنه جزو
خرد و دانه خورده باشد نافع با و اول تقیه کنند بعد اگر ضرورت فسادند خون گرفته
این معجون بخوراند که زاله مرض نکند از حکیم نیکو بخش صاحب سلمه به برای سلطان علی عثمانی

دارچینی سورنجان شقایق عود غرق مصطکی زعفران براده مندل سفید بستانک بلیله زرد
 الپچی خولنجان پیارون سنبل الطیب کبابه سمن سفید درمنج عطر بنی فانیل سفید بنه کوفته
 بیخته برغن بادام شیرین چرب کرده بعسل چاچند بسترند و هم بشان و برقی طلا و ورق نقره
 اضافه نمایند و در شربت یک مثقال بالای آن بنفشه عیاب گاوزبان در آب گرم ترکه
 صاف نموده نوبده باشند و برغن لبوب سبعة صنعت آن مغز بادام شیرین مغز خاخوزه و مغز
 فندق و مغز پسته و مغز گلوگان و گنج سفید و مغز نارچیل مساوی زن مثلاً یک سیر به
 کوفته آمیخته یک شب نگه دارند و صباح در جرئت عصاره ای و برغن آن کشته برای نسیان
 و خارش و جذام یا بس و دفع بی همت با آن حصول آه اکلا و طلا و سفید آبرو ابریک جز مغز فندق
 هندی هم میفرایند که آن بسی می شود و منقول از حکیم محمد بن یحیی متوطن که اتولی
 حال دارد بهراتیج سلمه به در پاره مجرب نصف است

یک حبازان همراه پنج توبه عرق بادیان خورانیده باشند مجربست و همچون عنبیه هم مفیدست
صنعت آن بادیان صنل سفید از هر یک و دریم و بسفایج و برگ سنای کبی از هر یک
یکم ام و عنبیه و درام شکر سفید یک سیر بهار اکوفته و بجنه در قوام شکر علی الرسم همچون شکر
صبح و شام چار چار خورده باشند جوب تشک ز مغفور حکیم غم خان خورجی خشکی دوزی
واله با جود فقیه مجربست ناخواه خراسانی اجوا این که فسل الپچی سفید لونگ مرچ سیاه پیسل سبزه
از هر یک سه شانه پان کلان پنجه سی عدد و همه در کرل هشت پاس بسایید بعد جوب
بقدر کنار دشتی سازد و در سایه خشک کند از آن یک گولی صبح و یک شام خورده باشد
که بدن آن بند چارده روز خورد غذا گوشت بز و نان گندم یا دال سوای دال مونگا و از ترشی و شیرینی
و شیر و جنرات و مرچ و مقاربت پرهیزد و این نسخه پنج آه طیار کند و هر چه باقی ماند خیر است

ای تن ز بروز غلات فرسوده	رباعی	تشویش تو دبیدم از آن افزوده
صفر چو برون کنی بمسهل خوردن	۳۴۲	سودت شودت شوی از آن آسوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نم	جوششهای نیه که با خارش	صفای	زرد رنگ بر پوست	نخت تسکین
	و سوزش و دود و در هم پیوسته و	حریف و لطیف	و اندر رگهای	کنند پس بمسهل
	بیکدیگر نزدیک باید یک تیره بود	با خون آمیخته	باریک در پوست	استفراغ نماید

و حوالی غده البصل و فوفل و گل رنی و اسفیداج و افیون و تشویر و بیرون و شیاق
با گلاب طلا باید کرد و قطره سه لایق ضعیف باید نهاد و غذایان گندم با دال عدس نمایند

گرد زرقاط چون تنفت فرسوده	رباعی	رگزن که جهان زمان شوی آسوده
عیساز شگاف یک یکش را و برو	۳۴۳	می پاشش وانی انزروت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقاط بغم	جوشن بود بر آب شبنم خون قیق و غلیان	نشانی از تعریف	خست گنند	پیش‌بست کیوا
فون و فتح	فاله زرخون آتش‌گرفت گرد آن بجزارت ناریه	آن طاهر	پیش‌بست کیوا	
و غنای شند و تدبیر مان حرمه نمانند و غذا اوال عددن با سر که گفته اگر نقاط را نکشایند باید که با سوزن زر کشایند				

ای کشته دل تو از دلم آزرده	رباعی	آزرد گیت از دم طغیان کرده
یا بیم بصحت چو نسیم ترا	۲۴۴	بکشی رگ خود و ملین خور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم بضم دال محله	نبره‌ای شده که معنی آن بر سر خون صفراوی	بیان شد	در آخر بحث شیرینی	
و لام و سکون سیم	رباعی بنشاند و چهارم کند یا باغم شور		تدبیرش گفته شد اما	

ماینی که مصنف مرحوم نوشته است جمیع دموی و صفراوی را نافع ست صنعت آن غناب و سپستان از هر یک پنجاه عدد و ترمه‌بندی و آلوی بخارا از هر یک ده شقال و غناب ثقلب تخم کاسنی نیم کوفته و گل نیلوفر از هر یک سه درم همه را در یک پیاله و نیم آب جوشانده تا به نیم پیاله صاف کنند و چاره مثقال ترنجبین سفید و آب مذکور حل کرده صاف نموده نیم گرم بپاشانند و غذا عدد سقش و کشینه و آب ترمه‌بندی کنند و بعد از قصد و تأمین هر شب با لیمو یا غوره یا سرکه ببت مثقال در روغن گل پنج مثقال باروغن کنجد بقدری گلاب آمیخته نیم گرم بمالند و صبح بجام دهند

آنرا که حصف بود و در ویش و چناه	رباعی	باید که بمحسام بود و بیکه و گاه
و رخسار حمام رسد فائده اش	۲۴۵	از غسل با سب و انتشار اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مصنف	بثور خرد و سرخ است که با خارشن بسیار و غلیظ باران است که بر ظاهر جلده پدید آید یا خال بایک در و فصد شدید بود و پس از آن ریه رقیقه عاده بسیار اندر تا بستان خصلت و نماین بمطبوخ گویند و بفارسی مصفویه آن وقت که مردم گرم هلیله و شایسته خشک میشه نمکند	بثور خرد و سرخ مانند جو ابرو است که بر ظاهر جلده پدید آید یا خال بایک در و فصد شدید بود و پس از آن ریه رقیقه عاده بسیار اندر تا بستان خصلت و نماین بمطبوخ گویند و بفارسی مصفویه آن وقت که مردم گرم هلیله و شایسته خشک میشه نمکند	علامت	علاج

که مفید است بعد از نمک حنایا سرکه بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد از تنقیه بطبخ با بون و اکلیل و سبوسین آن شستن و پس از آن روغن گل و سرکه مالیدن آن در جو و روغن گل طلا ساختن یا ماز و زرد چوبه کوفته و بجنه بروغن گل و گلاب سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن بعد یک ساعت آب سرد و سبوس شستن و بعد دست و آب کشیدن تر و سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و در آب سرد شستن مفید و چیزها سرد و تر باید خورد و مرهم بنرینب نیز مفید صنعت آن برگ نیم و برگ گلنار از هر یک یک تله برد و راجد اجدا ساییده قرص جدا گانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد بسوزاند پس روغن را از آتش فرو آورده صاف نموده سوم سفید و دونه و کافور چار تا زردان داخل نمایند و بر داشته نگاه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشند نافع دما

چون عارضه نبات لیلست ناگاه	رباعی	آید بطهور دار و مسهل خوا
و آنکه بگلاب و سرکه و روغن گل	۳۴۶	سیمال دسیق با قلابیکه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بنات لیل	جوششهای حر که با آنجا	انقباض سهام است	از تعریف ظاهر	رگ هفت اندام
بابای	و خشونت باشد و در شبها	و احتباس آنچه در زیر	ست	زنده و استقرار

سر دلو اسطه بسته شدن	بجاریت بسبب برودت	بمطبوخ هلیله
مسام عارض شود	هوا و فرو رفتن حرارت	و نفع صبر و

آب انما کنند پس دوییه بموجب فرموده ماتن رحمانه ماله طریق آن آرد با قلا و دوم
و گلاب و روغن گل از هر یک و شغال آب سرکه ده درم بهم شسته بیکدم بمالند و کسی را
که قی آسان شود قی کردن سود دارد و او را طریقل صغیر با عرق شنبه خورده خوردن تر نافع

از علت سغفات چو شد حال تباه	بباعی	اگر بسبب صحتت بود سهل خواه
مسلم چو شود خورده را ک اشتنان	۲ سهم	باسب که ضما و سازد ر بیکه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سغه	جوشش که اکثر بر سر پدید آید	اگر نز بود دوران	بر آمدن زردی و زردی	فصدیه را و دینند
	و از وریدی ظاهر شود و مانع غسل	فصلات غلیظه	در سر و رطوبت	و اسهال بمطبوخ
	رقیق باین سبب از شیر ترنج	عقده و رطوبات	رستیق از آن	هلیله و شانه کنند
	ترگویند و گاهی خشک	فا سده موجب	و حلا و می گوشتها	
	بود بندی گنج نامند	بود بجلد زبر	طایله و انشیای نیز	

نخوردن روز دوییه و پوست انار و مرز اسنگ خنابا یک ساییده بیه که در روغن گل منخته
طلاسازن رضما د شو که در مرافقه از بیاغن مالا نامحدود مع انده خا انصاف بلوی پیکری
مر د اسنگ سهاله نیلا متوبته که ریاضی مساوی الوزن یک یک توله در سبه چهل گلی نهاده
بر آتش شند تا سوخته گردد و بعد ساییده در روغن گا و که بست و یک مرتبه شسته بانه
پنج توله و جغرات ده توله آمیخته بر شور ضما د سازند

یا خا طر و او کو بود که بر ملت	بر آمدن قشقه سفید زبر	علاج متعین
در غلیظه منته بجا و دفع می شود	چون کاک و خنجر به می	بمطبوخ هلیله

و بلخیه شاهه و آب گرم با عاب تخم خطمی تخم کتان معفه را بشویند و بموم روغن و چربی
 و مرغ و روغن کرد و آنرا جرب آرند و سوط روغن کرد و و بنفشه بادام هم نافع و والد
 فقیر غفر الله له درین مرض موبر سر میگذاشتند و در هر ماه یک بار اجازت تراشیدنش
 بمریض میدادند اگر مریض طفل می بود این عمل تا عمر بست سالگی باور عایت میفرمودند
 بفضل الله الشافی زوال مرض می شد و احتمال روغن سرخ که نرادرانگه نری بیگانه سربل
 نامند هم بسیار مجربست و صفت ترتیب ضما و مصنف رحمه الله اینست زاک سیاه پنج درم
 و اشنان پنج مثقال بکوبند و بپزند و بسی درم آب که سرشته ضما و کنند و یکار از بگ پلاس
 کلاه سازند و بر آن روغن تلخ شرف مالیده روزانه جدید تا راجعین بر سر بسته باشند و بر کلاه
 رسمی پوشیده باشند یقینا دفع شود و مجربست از دود خان حرم ساکنین چه ساقی کوتوال عظمه غفر الله

بلخیه ترا چو عارض آید ناگاهه رباعی
 باید که پس از تنقیه از صبر و شوق ۲۴۸
 با سرکه کنی ضما و در بیگه و گاهه
 رنج و المت بجان و دل بداه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلخیه	قروح مع البثور	از بدین پشه	خفقان بود و باشد	اول قصه کنند بعد
	صاحب خشک	خیمه و تیل	که غشی فته و گاه باشد	استفراغ صفرا نمایند
	که دایان باید بلخیه باشد	که این ایشان باتپ بود	پس از آن تدبیر	

ضما و مصنف مغفور نمایند و کل از منی را بر سر که آینه طلا نمودن نیز مفید و هر باید و میوه
 و شرابهای تشنه قروح را فور دادن نافع است صفت ضما و ماتن حرم شوق ده درم را
 در شصت درم سرکه حل کرده پنج درم صبر قوطری سوده بر آن اضافه نموده ضما و سازند

در آبله و رنگ ای صاحب ۲۴۹ رباعی
 قی میکن و انراط مکن در محبت
 بر زخم عدوت خود و از گاه
 میخور هم چیز جز طعام بیگانه

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ننگیه	آبله فرنگ	خون با صفرا و جوشش بند باقی باید کرد و اینها سودا و بلغم و در اعضا زدن و حمام قشام		
<p>احتراز باید نمود و دیگر اگر تهر و خستگاهها را ورق و رقی تراشید. در سایه شک نموده سایید سفوف سازد و یک لایران باب بخورد تا پهل و زازاله فرنگیه و آلتنگ و نیتق انفس کنگ کنند آلت پیریز از ترشی و تلخی و با دمی مقاربت کند و خست اینج را کور می و دوازده کاظم علی و و باغ و وار کاواس که مملوک میر و اج علی و غه موجود در لکن و افق بر شرک بر می است</p>				
ای ز ابله فرنگ حال تو تباه	رباعی	دستت شده از دامن صحت کو		
در هر دو سه ماه فصد کن کایت	۲۵۰	از فصد شود دفع بوجه دلخواه		
شرح و تحقیق				
<p>بعد فصد بوقت اندام و فصد ماده مسلی که تخرج اخلاط ثلثه است بدینند کلمین المصنف رمه لته صفته غاریقون بوسینه پیگز را بنده یک شتقال یا ریح فقیر و دو انگ بهم آخته در شربت بنفشه بپزند و غلوه کرده سحر و برند هر گاه که بعل در آید و چای نوبت با جات رسد سنای ملی پنج شتقال و بسفایج نیم کوفته و غلبه شتقال هر یک شتقال و گل سرخ و پریاوشان شاه تر از هر یک شتقال نیلوفر یک شتقال و پیستان سی عدد همه ادویه کاسه آب جوشانند تا بنیله صاف کنند پاتره شتقال شیر خشت را آب آن حل کرده نیم گرم بپاشند چون عمل و آخر شود روز دوم شربت قند با گلاب و تخم بربان بخت نمایند و غذا نخورند آب کنند در دفع فرنگیه چه در ویش و چه شاه رباعی باید بجد نیت بندد نیکو خواهد یا از حب سیماب خور و یا ز سفوف ۲۵۱ یا دود کف جویه سخن شد کوتاه</p>				
شرح و تحقیق				

۴۰
در دفع فرنگیه چه در ویش و چه شاه رباعی باید بجد نیت بندد نیکو خواهد یا از حب سیماب خور و یا ز سفوف ۲۵۱ یا دود کف جویه سخن شد کوتاه

صفت حب چیده با کشیم و سکن یای معروف که سیاب بود و فلفل چارشتال بلبله
سه شتال کوفته و بخته و سیاب هفت شتال قند سیاه پانزده شتال روغن زرد و روغن
از هر یک شش شتال همه ابرسم آمیزند و کف مال کنند تا جویه کشته شود و بهنج زده حصه کنند
هر روز در حصه اغلول کرده یک بخش را بمباح و دیگر را با خر و زرد و زرد خود را با عسل
پوشند تا صحت پیدا آید غذا شیرین بهنج بی نمک بکنند و فیه سوده یا نبات سوده و نان
مایه دار بی نمک یا پنجه بره یا زغال بی نمک خورد و صفت سفوف سیاب بلبله زنگی پوست
بلبله زرد و پوست بلبله کابل پوست بلبله و فلفل از هر یک و شتال کوفته و بخته و سیاب
هفت شتال شکر شانزده شتال همه ابرسم آمیزند و بکف بجان تا سیاب کشته شود و بهنج
چاره حصه کنند هر روز در حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلاب عقب
آن میل نمایند و خود را با عسل پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورد و صفت
سیاب و در کردن سیاب شش شتال اسه بخش کنند و هر روز یک بخش را در ظرف آهن گرم
در زیر دامن و دکنند و خورده را با عسل پوشند و پیش از خورد کردن با رچه کرباس بر گردان
و گردن خود پیچیده تا دو روز گریبان بدماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که
صحت شود غذای مذکوره خورد و اگر سه هفته تار و زشت عقب هر روز مقدار ماش از
سیاب با سفیده برگ تمبول خورند یا صلایه کرده فرو برند و برین اوست نمایند همه
جراحت آبله ادرهم روهم در اعضا دفع کنند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره
بواسطه سیاب که بخود جذب کند ضعف پذیرد اقلیمیای زرد کوفته و بخته و صلایه کرده و صلا
بمیل طلا و چشمش کند تا بخار سیاب از خود جذب کند و باصره بحال صلی باز آید و این علاج
خاصه مولف است و گویم که میل طلای خالص چشمشیدن تدبیر جامع اوراق است

علاج آباز نعل
که در سیاب

از هر یک
چون علاج
۱۱۱۱۱۱

از رنج فرنگی است حال توتبه	رباعی	گویم سخنی در دل خود دار نگاه
تزدیک مجربان موافق اقتصد	۲۵۲	قیر و طی جیوه است بوجه دلخواه

شرح و تحقیق

صفت قیروطنی چیه موم نیم شقال رسته شقال و عن کاو و نیج شقال و عن پیه که دوبر
 که لبه آب بسته باشد حل کرده و شش شقال سیاه چار شقال خنای سوده اضافه نمائ
 و کف مال کنند تا سیاه کشته شود پس سه بخش نهانید بهر روز یک بخش را مالند به پیش
 و زیر بغل و کمر آن نهانند و خود را با اعتدال بکشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خود
 و اگر چو بشو بان تشویش بد اول چند روز جهت تسکین در آبی که در آن خطی یا بخاری یا
 جو شاییده باشد صاف کرده زمان بان بان مضغه کنند و در بان گیرند و آنرا لعاب
 و بان فتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جوش خرفه و طباشیر مساق را با السو کوفته و خینه
 بر موضع جوش مالند و اگر جراحت آبله من شده باشد بهرم نوره را صبح و شام گذارند
 صفت مرم نوره موم سفید و یازد بهر یک سه شقال و در عن گل را عن کنج شقال
 حل کرده و آبکی که لبه آب را شسته باشد و در سایه خشک ساخته و بخینه و صلا می کرده
 دوازده شقال کثیر اسوده یک شقال ضافه بر آن نمایند و صلا می کنند تا مرم شود و اگر خشکیها
 سفید رنگ شکل گریون که داد باشد بردست و پایا عضو بگیرد پیدایش شود و فلفل سیاه را در
 آب جو شاییده عضو را بخارانی ارد یا آب نر بلبله که نه بر عضو طلا کند نیست حاصل تقریر
 مان جمله درین ضا مانز و فیه التشنج با و فرنگ نار فاسی آبله و رنگیه و جرمه و جرمه
 یک جنس است گو با انواع مختلف اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یک گیر بلکه
 متحد باشد برای ازاله جمله قسام جهان و نسخه که در با سوزا و جوب نوشته ام کافی
 باشند فارح الیها و تدبر حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب باودی سفوف سودا و پنبه
 بسیار میستوند صنعت آن که بریت صند و سیاه زهر یک شش شش شده و در کجی سنا
 و حب ملوک مدبر یک تولد رنگ بصری شش شده هر چهار را ساییده و آب پاؤ سیر در
 ظرف آب دیده بچو شایند تا آنکه خشک شود پس فلفل ابر در و ساینده گاه با و قد بر

ف
 علاج جوش
 سر سبب

از دورنی تا چار رتی در بتاسه نهاده بالاایش شیر گاؤنم سیر بنوشاند هرگاه که خواهرش ملوک
شود شیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر گچ شری خور و دور و
دیگر تبرید تخم خیارین و تخم خسره ساییده و آب شیر به برآورده به نبات شیرین
کرده بنوشد همچنین سه روز کند از ترشی و مرچ و قند سیاه و مقاربت پرهمیزد و صلا
بواسیر خونی راند به که خون می آرد و اگر دوا صلاح آن را ملحوظ دارد

انی از قوبا رو خلاصی جسته	رباعی	جسته تن خویش از علت رسته
از خردل و خل صناد میکن که شود	۲۵۳	در باغ امل نهال صحت رسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی بیرون گریون خون شیرین	در قرح جلد بود و خارش بسیار	صفت صماق	
	و هندی او نامند و آن که بآن بود	باشد و از آن قشور و زخمی	رحله قرح خردل	
	خشوتی بود که بر ظاهر جلد	غلظه آید یا غلوس نایی ریزد اگر شست	پنج مثقال بکوبند	
	پیدا شود و رنگ آن گاهی	یا رطوبت غلظه بود و رنه مثل یک	و به پزند و بدو	
	بسیاری گاهی مثل لک نهی	و بلغم شور و سبوس دور شود	پنجاه سال سرکه	

صماق کنند و این معنی باید کرد که قوبای خار گبوست فرو رفته باشد و احتیاج بآن بود که
جراحت کنند و اگر خار نبود گوگرد کوفته و بخیته سیاه بکر بپزد و ته گزاند از هر یک
و و مثقال و روغن و خالص روغن پیچیده بزرگ سبب شسته باشند از هر یک پنج مثقال
همه اهرم آینه خسته کف مال کنند تا سیاه کشته شود و سه بخش سازند هر روز یک حصه از
آفتاب گرم یا پیش از آفتاب مالیده بآب نیم گرم در حمام یا خارج حمام بشویند و این را و جرب
و خارش اعضا را نیز مجرب نوشته است دیگر برای قوبا که سبب است تعالیان را چه ترپداشته با
این نسخه مجرب است صنعت آن سها گاو کیا و کند بک زد و مقل و لوبان و کت سفید

مسامی اجزای آنها را بسیار در عرق لیموی کاغذی و خوب بندند یک حب و آب پیاز
بر قوبا مالیده باشند در هفتۀ عشره از آن مرض می شود دیگر سیاهاب چار باشد و زاک سفید
بریان تیلیا سو با گله بریان کند یک روز از هر یک چار چار باشد سوامی سیاهب هم را
در کمال خشک بسایند چون نیک ریگ گردد با یک توله روغن گاو و بسایند یک روز
بعده سیاهب را با ناخته باز تایک و زبساند بعده باز و توله روغن گاو و در آن ناخته
تایک و زببایند پس در ناخته نگارند و با استعمال آن دیگر قسمی از قوبا است که آنرا
اکوتانساندین ضما و محرب برادر توامی مغفور نجیب الله خالص صاحب ست برای من صنعت
ست در و مرج سیاه از هر یک شش ماشه هر دو را ساییده در نیم پاؤ روغن گاو آغشته صبح
و شام بر آن ضما کرده باشند نافع باد دیگر چار توله روغن گل و در کرجیا ناخته گرم کند
بعده شش ماشه موم خالص را با ناخته بکفچ بگردانند پس سفیدی یک بقیۀ مرغ در آن
آئینۀ فو را پس آورده در آن مردانگ شش ماشه و سفیده کاشغری و کافور و قندیل از
هر یک سه ماشه هر چار اجزا را ساییده بیایند و خوب بسایند و از آن بر زخم چاهن ضما
کرده باشد از کلیسا خان خورجوی دیگر مرهم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای
زخمها صنعت آن روغن سرخف نیم سیر در آن کچله و نیم توله البسوزان پس آورده
در آن عرق نیب یک پاؤ و عرق چرتۀ یک پاؤ و ناخته بنزد چون بر روغن سدر آن موم
سفید و رال سفید و پیله گره بهتر از هر یک نیم نیم پاؤ بیندازد چون گداخته شود بکنک
حل سازد هر گاه که کفیات شود برادر و برامی قوبا استعمال آرد و هر گاه که برای چاهن
استعمال آن منظور بود باید که درین هم اگر یک توله بود یک شتۀ قوتیای سبز و و ماشه
صابون اسایند و در آن آئینۀ بر چاهن مالیده باشند از آن فقیه حقیر میگویم که برای جمله
اقسام قوبا خا بر بود یا غائر این خوب نه می نویسم بسیار مرست صنعت آن کافور
سها گچوکیا نوشادر رسپو گویند که از هر یک سه ماشه و نیکل اتوهایک شتۀ هم را را

در دو توله عرق لیموی کاغذی ساییده خوب بقدر کنار درشتی سازند و خوشک نایند
و هنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواه شیر تخم مان بکوبند و در آن ساییده چند روز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در بفته ازاله میکند بیکم که اگر برگ سولی میسر نشود سه شانه تخم ترب
در آن اخل کرده بسایند و خوب سازند و آب ساییده باستعمال آورده باشند و دیگر هر
از حافظ یعقوب خان خوجوی برای قوبا و خارش بسیار مجرب است صنعت آن روغن شرف
نیم پاؤ را گرم کنند پس م ح خالص و توله را در آن گذارند بعد در آن توتیای سبز بریان
دو ماشه لاسوده آمیزند پس بنفشه یک توله را مقرض گردانند و در آن آمیزند و برشته
نگاه دارند و بروقت ضرورت باستعمال آن فقط و قسمی است از قوبا که آنرا از رنگ نهایی
نامند و لا بچونده بر بدن می بر آید و بعد شش ماه ریش میکند و ازاله آن بسیار مشکل است
لیکن بکرمی قاضی حکیم الهی بخش صاحب نظف نگر می سلمه الله تعالی و عم فیضانه شریقی
بفقر نشان داده اند و بارها بعد تشخیص آن تجربه و دردم که باستعمال شربت مذکوره اکثر
یک ربعین گاهی در دو ربعین بفضل الله الشافی و بعونه زوال مرض شده است و می شود
صفتها و صنعتها تخم کثوشت یک نیم درم و زرد و زرشک از هر یک دو نیم درم و گل بنفشه
سه نیم درم و پیریا و شان اصل السوس مقشره بکوفته و بسفایج و سنای ملی و گاؤز با
و بلبله سیاه و بلبله کابی از هر یک دو نیم درم و بلبله زرد و تخم هندسی از هر یک پانزده درم
و الومو و زمنقی از هر یک پانزده دانه و نیلوفرد و نیم توله و عناب سپستان از هر یک
بست و پنج عدد و کوفتنی را کوفته در دو سیر عرق شاهتره لشت نمایند صباح بخوشانند
چون ناشی برود مایه صاف نمود و در نیم سیر نبات قوام سازند و نگاه دارند یک توله
از آن وقت شام و یک توله از آن هنگام صبح نوشیده باشند و در شش توله عرق شاهتره
سربابو دیگر نم نموده باشند و الا فلا نافع باد و دیگر برای قوبا روغن کینر سفید مفید است
صفت آن روغن کنجد نیم پاؤ و برگ کینر سفید نیم سیر هر دو را در یک سیوی آب نه نشه

بجوشانند چون به نصف آب سدر و کنند در روغن ازان بگیرند و بمالت نافع باد از بزرگ
مردم حکیم نجیب الله خان صاحب خورجی برای قوبا و جربست تخم موی تخم ذراک در
عرق لیموی کاغذی یک عدد ساییده و او را خاریده بمالند در هفته دو و سه و از حافظ
مولوی منشی نصر الله صاحب لایتی چونه قلبی آب سیده مرچ سیاه آبنابندی هر سه اسب
بر روغن گاو آمیخته بر چهار جن نمود نمایند و عضو او را آفتابانی نگاه دارند و چند روز فک نشود و گاهی

گودی چو زحمت جرب و خسته	رباعی	باید که بجام روی پیوسته
سر رشته صحت بکف خود طلب	۲۵۴	پیوند تواز با شرت بگسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گر بکفی خارش	آمیختن صفرا و سودای حترقه	بودن خشک بیشه یا	تدبیر و احتیاج
	خشک بود یا یا بلغم شور یا خون بنیدن	خارش بسیار و شور	فرموده مان	
	تیره بندی بسیار	مصلح گرم و چربیهای	باید لانه بیا	رحم لانه باید کرد
	کحلج نامند	نخلین بسیار و حلاوی دیگر	زرد آب پیدا	اگر خشک بود
	اغذیه رویه یکموس	شدن بجهت پیش	ال سفید بماند	
سایه در روغن یا سین نیم پا و در طشت انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود قوبا بنم				
سه شنه سوده در آن اندازند و بمالند بعد سیاب سه شنه را در آن اندازند و بمالند هرگاه				
که جمله جزا خوب آمیخته شوند قدری قدری آب مان انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه				
در آن جذب شده باشد هرگاه آب جذب نشود هر قدر آب که ماند برین زدند و اگر بچو				
روغن رو شده باشد آنرا در ظرف چینی بر دارند و نگاهدارند و بقدر ضرورت بر بدن				
مالیده باشند و استعمال چند روز خارش رفع شود اما باید که بدن مرصع خالی از غلیظ				
سودا باشد و نه قلع می آرد زیرا که این رو سیاه است و هر دو رو که سیاه باشد				

۴۰
در غلیان بود افلاک می آرد اگر در سه جای مخصوص از بدن بزور مالیده شود و اگر غایت تر بود این طلا میفید و صنعت آن آینه بلدی و نیز البنج و کند یک نواز هر یک شش باشد و توتیای سبز بریان و ماشه را کوفته بخته باریک کرده در فیه مرغ خالی کرده پیر نموده بآرد او را گرفته در خاکستر خواجه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت برآورده او را به ازان در بیضه برآورده بر روغن خنبل نیم پا و حل کرده بشب بربدن بالند و صبح بآب گرم بشویند زوال مرض رسد و زمیشود و حضرت استاذ می عالم کات الیهوی جناب لانا احمد علیا چیر یاکوئی رضی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این ضحاک و جرب و فقیر نیز بار بار با آرمودم صنعت آن چوک کچی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن کند یک رده همه لمساکد کوفته و بخته بر روغن هر صف حل ساخته در شب بشویم نگا داشته صبح بربدن بالند و بعد یک ساعت بدن اگل مالیده بشوید و رسد و زود رفع خواهد شد و حضرت استاذ می حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک شقال را و شش قواله آب کاسنی شش قواله آب باده تر کرده نقوع آن بآب تمهیدی چار قواله اگر حرارت زیاد بود بنوشانند تانه و زوتوتا اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند بفضل تعالی زاله مرض خواهد کرد و اگر آینه بلدی شش باشد توتیای سبز کند یک نولاسار سه باشد و آب یک نولاسار یک تر داشته بعد ساییده بافتاب نشسته بر تمام جسم مالند و بعد یک ساعت بآب گرم غسل کنند تا سه روز جرب و رشود برای جرب هر قسم که باشد از برادر م مغفور حکیم تجیب الله خان خوجومی مجرب است یک پور تخم یاچی توتیای سبز کند یک نولاسار یک در سکه گاو قدری قدری انداخته بیا میزد و یک نولاسار یک با از آب شسته زفتا نشسته بر زخم مالند بعد سه گین کیش یعنی گاو میش نازانیده بر جسم مالند و بعد ساعت بآب سرد غسل کنند تا سه روز شفا یابد و هم در علاج جرب بفرماید

دانا شده چون که از جرب و نخست ربا می خورد دست از آب شترچ پیوسته

اثر این مواد کرده و بهر طلا ۲۵۵ گوگرد و سورت و دهر بن کجی خسته

شرح و تحقیق

صفت طلای مصنف جو مقیروط که پیر خشک باشد کوفته و بیخته تا دو ساعت را بزم
تواند بعد به دست مالند تا همچو مرم هم شود با بخرات ترش یا سرکه سی مثقال و گوگرد زر کوفته
و بیخته ده مثقال روغن کنجد پنج مثقال همه را هم آبیخته سه حصه کنند و هر شب یک بخش
بمالند و مصلح بحام یا خارج آن سبوس گندم و سرکه مالیده آب نیارم بشویند دیگر این
مرم خام نیز برای جرب تر و خشک ثورات خارشناک مجرب برادر توامی حکیم خجسته
صفا مغفورت صحت آن دانست کافور و دانه الاپیج سفید زهر یک شش شمشه بهار است
بر روغن بزرگ و یک بار شسته باشد آبیخته نگا دارند و هر جرب مالیده باشند هر قدر که نتواند
مالد الفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام دستگیر خان صاحب بلوی مدظله شاهانه و جرب
و سره بپوکه و صندل سرخ و صندل سفید و مندی و هلیا سیاه از هر یک توله پوست کچال
پوست نیل برک نیل تخم نیل پوست مولسری و جالنده و دودی کالان براده شیشم سرخ
رنگ افیتون پوست بلبلای پوست بکاین از هر یک شش توله کوفته بیخته شنبه آب پائزده
شماران صبح هفت میر عرق بکشد قدر شربت شش توله نافع باد و دیگر مرم علاج خارش اعضا گو

بی زخم است گراید درین منظر لکه	رباعی	خار بدن اعضاست ترا بیکه و که
از سسل پی در پی و حمام مدام	۲۵۶	زین رطبه برمی بجانب صحت ره

شرح و تحقیق

پس از تنقیه بدن بمسح بر شرب آب لیو یا غوره یا سرکه روغن گل یا کنجد و قوری کلاب
بر طریقی که رجحان دلم البشیر رباعی دو صد و چهل و چهار نوشته شده است آبیخته نیگرم
بر بدن مالند و مصلح بحام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود باید که زموک
صفرایچو خسر پوزه و طفل و شمشیر غیره پدید و چنانچه مصنف رحمتی نماید

از خارش اعضا چو شوی دختسته پیر بهین کن از مولدات صفر		رباعی ۲۵۷		تشویش سدا تر از ان پیوسته چون شد و شراب علو و مغر پسته	
		شرح و تحقیق			
این نکته که مانع حرم گفته لائق حفظ و یادست پس اگر خارش را اعضا عارض شود این مرهم خام را با استعمال آن و دفع بردارند صنعت آن سکیو و کافور و مردانگ و نوشنا و طوطیای بنر بریان مساوی وزن خوب کوفته و بخیته باریک ساییده و در سکه گاه که آن را یک صد و یک بار شسته باشند آویخته در آفتاب شسته بریدن لذت نافع دبا		رباعی ۲۵۸		در علت ثولول شنو مساله سازی چو فسیله بهر اغش	
		شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
ثولول	رنج که مسته بود	خط غلیظ بلغمی سوداوی که بر آمدن افزونی اول فصد گیرند از بهر و این سودا از خون بود گوشت غیر طبعی	الک خون غالب		
داند پس مسهل دهند بخرج سودا و بلغم بعد از تطبیح آن کنند با غلیظه طبعیه حیده الکیمو و بنک مسکه مسهرا را مالند یا فقیله و شن کنند و از طرف آخرش دودش بمسکه ساند که مضحی شده خواهد افتاد و دیگر طلائی که قلع شکلیل میکند صفت آن ماز و شب یانی و تخم جریب کوفته و بخیته بریده گاو سرشته چند نوبت طلا کنند		رباعی ۲۵۹		در کثرت و مهلت بیان کفر قاعده بکشارک و مسهل خور و میسا طلا	
		شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	

دخس بفتح ال	ورمی بود نزدیک	ریختن مایه خون	مالن بسرخ بود	تدبیر مصنف
محملة الف کشید	بناخن انگشت	غلیظ بود	و در بسیار کند	مغفور علاج کلی
و کسرخای عجمه	بهندی کنی		بناخن انگشت	بضابطه قانون
و سین محمله	نامند و هم بسره		شهادت بود در دست	و نهادن در بر

و بخ نیز مخدر میگردد و بالیدن و غن گاو و نمک نیز محبت و بعضی از جربان شنیده شد که پنج سینه ناسی اسایده بدون آب برگ برگه نماده نیگرم کرده بر دواخس هر روز دو بار بنهند ان شاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی ایدیده شده که در دوازده زنگشت است مثلاً یا از بسیار یا نصف یا خضر دست بر بخیزد پس بدست میرود بین تمام بدن منتشر شود و مردم هلاک میگردد و علاجش تجربه جمعی حکیم نبی بخش صاحب کیرتوری سلاله تعالی چنین فرموده که آب طشت کرده در آن سیر ساییده دوست را برشته بجای بند دست محکم بسته در آن آب اندر دیک ساعت بخومی نگاه دارند پس آلوده سیر آتیکو فو ضع در دهنند از آله و در خواهد کرد بفضل الشافی و گویند اگر فرید بوی را کوفته ساییده یا بران بند فور بود را در و کند و همچنین از جربان یاد دارم که چچمی ایران بند بسیار اش و دواخس میگردد

دنبال گرت غنچه صفت نکشاده	رباعی	دل تنگی تور و بکی نهاده
تقسیم کن از خرد دل و اخیر و مویر	۲۴۰	کز قید مرض ره ی شوی آزاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علائت	علاج
دوبل و دل	زخمی عمیق صنوبری	نخون تیز که با رطوبت	سرخ رنگ بود	رگ باید زد
باشد	شکل بود که در بدن	غلیظ آمیزد و از	و مؤلم در	و استفرار باید کرد
پیدا گردد		روایت بهضم پیدا شود	ابتدا باشد	و عا کم باید خورد
وازلای و گوشت حلوا آنها پرینیر باید نمود و سنجبین باید نوشت و نهاد و میساید کرد				

نکته
در این
موضع

مع
مواضع
در این

طریق ترتیب فضا و انجیر تر یا خشک است بچو شاند تا مته را شود باده عدد یا هفت شقال
مویزدانه بیرون کرده بکوبند که چو هم شود و در پنج درم خرد کوفته و پیخته بران اضافه
نمایند و نیم گرم ضماد کنند از میا بنی عطیه الله خا نصاحب شاهجهان پوری بقیم خوب
برای و پیخته که سلطان باشد و هر قسم و تل و چهار جن اکوت و دادر امفید است صنعت
اول و غن کخدر خوب گرم کند پس از دیگران فرو و آورده کیله اصاف کرده در آن بپزد
و نگاهدارد و بر مرض کور مالیده باشد اما وقت مالیدن روغن حرکت داده باشد تا کیله
آمیخته گردد و دونه نشین نباشد و چند بار طلا کردن بعون الله دفع خواهد شد

هر کس که پی خراج رگ بکشد	رباعی	در راه مرض داد و داد و داده
باید که کند ضماد انجیر بود	۲۶۱	از خوردن تلخ و تیز باز ستاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خسراج	آماس باشد گرم که در غشاء	باده غلیظه بود که از طبیعت	شدت درد	باید و التفت
بضم خای	موضعی بود که مواد بجا نماند	بعضی دفع کرده باشد و سبب	و تعدد بود	که تعدد نشان
معجمه	ریخته پیخته شود و میگیرد	آن بجای ممکن نبود	جمع مده است	

و سکون درد و نرمی ورم دلیل پیچتن مده باشد در ابتدا رنگ نند و مسهل دهند و اگر
در اطراف بود و مانعی نباشد قی فرمایند که بهتر از مسهل است و در انتها این ضماد
بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شد و معالجات را ضرورت که در جمیع او را م
از احوال ربع غافل نباشد قانون اگر ورم مجاور عضو میس نباشد پس را ابتدای ورم
علاج بر وادع کند مثل گل زنی و اقا قیا و کشنیز و صندلین و آرد جو و در ترزاید جمع
میان اود و منحه نماید و مانند کشنیز دیگر تخم خطمی و در انتها می ورم مرغی و محل را با نمک
آرد چون بایونه واکلیل و نخود و آرد جو را در آب برگ خطمی آمیخته نند و در آن خطاطر منحل

بکار برد و اگر در مفاصل و عضلات بود و هنگام ضرورت علاج بقصد تنقیه نمایند
 فافهم چون دانه ورم تجلیل نرود و روکج شدن بند منفعی نپذیرد مانند تخم کتان آنجکه
 ضاوه نمایند که چخته شود و بشکافد و رنه سرگین بپوشد و رنه خشن بپوشد و رنه
 و السلام برگ چوبی برگ کپا کازی برگ ستیاناسی برگ کندوری هر یک اکوفته قوی
 ساخته بروغن گاو سنج کند پس آورده در آن خم خام یا سفید بگذارد و برآورد و استعمال
 بآشی زردیل چون بدو افتاده **رباعی** از درد عنان صبر را کف داده
 تنفیه کن از بوره و صابون **۲۴۲** اگر ستر کنند بخوابش پیش استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبیلو	انامی بود اکثر گردشکل شبیه بخارج اما گرم نبود بزرگ تر از دمل شود	ماوه بلغم غلیظه غیر تضییع بود که از سور مضطرب و یکی زرد آب گند نمی چکاند و سنج و آنجا استعمال میکنند	رنگ و مانند لون جلد باشد و در بنید باشد و دو کمی دارد و صابون بپاشد و آنجا استعمال میکنند	سفت تر تریب صفا و مذکور و صابون بپاشد و آنجا استعمال میکنند

و بدو استعمال غسل سه رفته نیم گرم ضاوه کنند مگر همه که جمیع اقسام زخم را نافع است اما اگر زخم کهن
 باشد یک و زبران برگ نیب اکوفته به بندد و روز دوم زخم را آب جوشانده نیب نشوید
 بر آن استعمال مگر نه مانند صفت آن قنیل گیروی گوالیاری و برگ حنا از هر یک شش
 و مر دانگ سه کاچو کیاتیلیا و سندر از هر یک سه شانه و مرغ سیاه یا زرده دانه به
 ساییده به نیم پا و روغن گاو آئینند و این را هر هم خام سرخ نامند مگر هم فخری از شام
 شلغم لایق کرده در روغن کنجد بریان کنند که سرخ شود پس آنرا از روغن و کرک و روغن
 اباریک ساییده بچخته قدری قدری بروغن مذکور انداخته چپ کرده انداید باشد و از روغن
 آن پر نیز چون بقوام آید و سیاه گردد کافور ساییده از یکلان و آورده در آن خم آب میخته

باز قدرنی دم دهد بعدا گاه دارد که سخت خواهد بود اما اگر قدری آب زنجبیل گرم بپایند و ملائم خواهد ماند هر قدر که نسته خواهد بود مفید تر خواهد بود و در سه بار ازین هم ننهدن مل و بپایند اینکو بکنند

از آکله هر که ناتوان گردید	رباعی	هر لحظه زافزون شدنش ترسیده
باید که گل ارغنی و سه که مدام	۲۴	برگردد بر احتش بود مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	بمراحتی که عضو بخورد و فساد روح و فارسی خوره	هیوانی است	طهو سیاهی یا سبزی از آتش یا بدوای دوش	
	گویند و آن عبارت است بر سنجین خلط	که بگوشت نواحی است	یا زراوند مدح و قلع قطا	
	از تا کل و تغفن	اکال سبی جو	تعدی کند مثلا اگر کج که بیخ زرد باشد مع سبه	
	و فساد که در اعضا		در عضو پدید آید تا شام و درغ نه فحوائی مرض بکال	
	افت		بقدر فلو س ما پی و سه که ملا نماید یا گرم	
			و سعت گیر و بسپارن و غن بر وضع کله	

طاعون چو شود عارضت می بخوار	رباعی	صبرت ز دل حسته شود آواره
خواهی که شود بر تو در صحت باز	۲۴	بشگاف که غیر ازین نباشد چاره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آماسی است که اکثر در ایام	ماده	حرقت شدید بود و قی	باید دانست که او
	و باطامه میشود سنج یا زردی که	سبیه	هم باشد مخفان و غشی	مغابن که ورم پس
	یا سبزی یا اسلم سبج باقی تیب		بود و در اعضا ضعیف بود و ورم بغل و ورم	
برین ان باشد نیز داخل در و باندا اگر علامات مذکوره باشد علاج هر یک جدا گانه مجرب است				

اما مصنف مرحوم غفر از شکاف و ارجا ره ندیده است گویند که درین قصد خوب نیست
بلکه ایا که توجه طبیب مصروف بر تبرید قلب تقویت آن با طایفه اشربه و طیوب غذایه
مبرور و معطله خون باشد اطلیه که بر سینه نهند صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اشربه شربت انار و شربت سید شربت به و شربت کادی و شربت حاصل شربت
غوره و شربت اترج و شربت نارنج و طیوب بنفشه و نیلوفر و گل صندل و گل کادی
و کافور و سیب به و گل بن مست و اعذیه مبرور و عدس و موصول از جوزه و بیدیه و آب
بجخته بسر که نهاده باشند و قرص سالن که باین محوم و بقول مبرد و کشنیز ساخته شده
دیگر هم خام که برای ثبوت اطفال نهایت مقید است صفت آن حنا و قندیل و مرونگ
و مرج سیاه و طبع طهای سبزی بریان کشته سفید زرد و چوب جله را مساوی گرفته و بجخته
باریک نموده در مسکه آینهخته بر شور مالیده و چسپانیده و برای ماکو ته هم چسب است
اگر بقتضی هوا می خواهد مرض بانی که عام بود و تب باشد یا هیضه یا سیک یا پشه نوزید یا
آید از ادویه که نوشته میشود بتی خواهد نرد ساخته بسوزاند و رفع میشود و مجرب است لونیک
و اچینی دیو داجهر کپور کچری نر کچری را با سبزی پانچ بوبان سفید براده و صندل سفید و مصر
تاج پات میدا لکتری سنج اظفار الطیب بریان بر و غن چنبیلی سلا رس و می مصطکی کافور
مشک سعد غیر پوست اترج چوب جها و شکیر سرخ عود و عرق بهمه کوفتنی را کوفته بجخته
شکر سرخ و سلا رس آینهخته بقدری صمغ عربی که باب حل کرده باشند سرشته بتی خواهد
سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سید حیدر علی مرحوم حیدر آبادی ترکیب دیگر است
ساختن بتی و نرد مرکی عود اگر کنگر کافور اظفار الطیب بریان بر و غن گل بار غن چنبیلی
نماینده آنقدر که بود و سبک تیریات و اچینی صندل سفید پانچ بوبان کنگر و غن ان مشک
فقیح از خر و غن و سه یا گل آن ناگرم و ته میا لکتری تیر کاهول یعنی و گز بول ایریا
سج چنایا لکتری به اجو کوب کوفته بجخته در سلا رس چار چند آینهخته مانند و سازند و اگر

نزد ساختن منظور بود بجلاب سوده خشک نموده در سلار سحی چندان میختمه نزد سازند اگر
 بتی ساختن منظور بود سوای مید الکرمی در گلاب ساییده و سلار سحی میختمه بر چوب
 بتی سازند و مید الکرمی را باریک کرده بتی را بر آن غلطانند و خشک سازند و بکار بند
 آنرا که بثور لبنی شانه را بنوه رباعی گردید از این مرض لاش براندوه
 گراز پس تنقیه زخل و شوی نیز ۲۶۵ تشمید کنی ز صحت آید بشکوه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بثور لبنیه	جوششهای	ماوه صمدیه که بطریق	بثور سفید که بر پیشانی	تنقیه بدن و داغ
	سفید نرزه بود که	بخارج بجلد دفع میشود	و بینی و خساره و زخمها	از بلغم بجمب
	چون بثورند از آن	و بمسام میر و بسبب	از چهره بر آید چنانکه	پیدا یار بکنند پس
	و آنه ششهاش بر آید	غلطت تحلیل نمی شود	الو یا نقطه شیرست	روی اسجالیات

شویند و ده شقال شو نیز را بقدر ضرورت آن سر که گرفته در آن بسایند و بر و بماند
 یعنی بر آن بشب ضا و کنت و صبح آب نیم گرم بشویند دیگر خاکستر چوب انگور را طلا
 ساختن نیز مفید دیگر مرم سین یا رضا حب خیشکی خورجی که در فن نصب قلام شجار
 نظیر خود ندارد نیز برای این مرض زخم دندان و و جد ری و دتل و وسیله مجربست صنعت
 آن الایچی سفید یا زده عدد و سفیده کاشغری شش ماشه و مردانگ و ماشه و توتیائی
 و ورق و رال سپید یک توله هم را سر سه سا بسایند و پنج خند قوقی که بسکه پیر باشد
 یک تله و برگ پنج انگشت که سبها لو باشد یک تله را ساییده جدا جدا قرصین اول
 بر وغن نیب نیم پا و بسو اند پس وغن ازان صاف کنند و ادویه مسوقه را در آن
 انداخته باز و جوش دهند و فوراً بچستی تمام آن همه ابر روی آب شبنم که در طشت
 باشد آلوده باشند فرو ریزند و بعد سر و شدن آن بدیگر آب شبنم مجدد آید که بثره

و هر بار آب شنبینه مجدداً انداخته شسته باشند بعد تمام شدن شمارند و آن را
بردارند و بطرف نگاه دارند و با استعمال آن نفع با و

ای دیده از رشته در دلی انداخته را با عی | اجزای تحت رانده چون شیرازه
اگر مرکب داروی مسهل گزوی ۲۶۶ | اگر دبتو عسل سندرستی تازه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بندی خون تیز و کوا	اول تیره می برآید و متفنج میشود مصنف رحمه الله	پس آن بلیه میکند و سوراخ کرده اند و میگوید که بعد	چیزی سپید از آن ظاهر میشود و با مسهل بطبع
نار و دهنار و یا بلغم حرق	گویند شش	دوران میشود یک جبهه زیاد از افاقیتمون مضد	و حرکت نمی نماید بعد برآمدن با سلیق با صفا	

از جانب مخالف کنند اگر غلبه خون دارند و تقلیل و لطیف غذا نمایند و آب نمک شیرین
سه و زرد ظرفی پرورده خورند و نهی بزرگوار شقال و سیر سبز سه شاخ یا خشک یک شقال
گرفته بهم آمیزند و صلایه کرده بر موضع جراحت نهند و جراحت را پیشتر از آن که رشته
تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن گاؤ را
که در آن سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو موقوف مانند تار رشته فرو
شده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تخم بزرگانه قوم باشد اگر
بر موضع رشته بزنند همه می برآید و تمام از بدن بیرون می آید دیگر اگر فیل عرق مدنی
مجبب قیصر است اگر ایضاً حبل روز بخورد بفضل الشافی شفای یابد صنعت آن پوست
بلیله زرد و بلیله سیاه و بلیله کابی و پوست بلیله و آله منقوش بر بلیله و بر نخ و بلیله
و قنبیل از هر یک دو و نیم شقال همه را کوفته و پیخته و بر روغن بادام شیرین یا روغن گلاب

در تمام عروق
نکته با عی
و با عی
در تمام عروق

چرب نموده بمحلول مصفی سه چرخه علی و ویه بسته شد قدر شمرت این سه شقال آب کشان
 به روز آب نیکم برگ نیب شسته باشند و طولانی آن کرده همین برگ جوشانده
 بر آن بسته باشند اگر مریخ بدین کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند بمیو را دو پار
 کند در یک پارچه سهاله خام را با یک ساییده چار باشد پیر سازد و بر آتش نهند هنگامیکه
 جوشانند بر نموده بند دو تاسه و زنجیرین کنند صحت یابد انشاء الله الشافی دیگر
 کافور و توله و زنجیر و توله و قند سیاه که سه توله کافور و زنجیر را ساییده در قند حل
 کرده بر پاهای که مدور تر آید باشد و کادوکی و سوراخی در آن گذاشته بر نموده چسب
 آعق مدنی از آن بسوزد رخ بر آید در دوسه و ز شفا و نماید انقباض این علت بیشتر
 بخوردن طعامهای غلیظه و نوشیدن آبها نیکه در آن سرکه و بول حیوانات می قاطع
 پدید آید دیگر برای ورمیکه بعد از زخم عرق مدنی حادث شود این منما دافع است
 صنعت آن شیشه کوفته و بنجته آرد ماش و زرد چوبه و فلفل مرخ و پیاز پخته و مغز بادج
 پخته و روغن چرب و روغن زرد و زعفرانی پخته تا مثل مرهم شود نیکم بر ورم آن بندند مجرب
 اگر با غار بیماری رشته این جب انخورد و در تحلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند
 مینج گلوچه قند سیاه آمیخته گولی بندد و بخورد و همچنین بهفت گولی همین وزن طیار سازد
 و تا هفته خورده باشد چون الله می شود از یادگار رضائی

ای از جدی در ره جان رسائی	رباعی	باماش و عدس آنکه مائل آئی
از شمرت غناب شود بهبودت	۲۴۷	بآب گلاب رغبت از سر مائی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدری	آبله که بیشتر	جوش خون	تب ای نور و پشت آما سیدن	مصنعت گوید
بچکان ابو د	و تعفن	روی و سرخی آن و گران و خشکی حلق و رمله که اگر		

بفارسى چچك گویند.	وازجاد آمدن در خواب	آبله هر روز ششم
و در بنگه سیتلا و اما نامند	و سوسى نفس خاری نامند	و هفتم بروز نکند

هر روز و هشتقالی دیان و پنج عدد انجیر بخوشانند و صاف کنند و بشربت غلاب شیرین کرده بدهند و بادیان بنفشه و شبت در ماش و عدس اندازند و غذا سازند و اگر بچه طفل شیر باشد مادرش را بدستوریک گفته شد تدریج فرمایند و نزدیک نخل و آبله کف پامی مرصع را خنابند و کافور با سرمه در آب کشیده مزج کرده در چشمش چکانند تا چشمش از آبله باز آید محفوظ ماند و در سینه دهم و چار دهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا روی بختگانند و اگر در بختگان دیر کند چوب صندل برگ آس را در هوای گرم بموس صیف چوب کند و که بموس را در هوای سرد بموس ششاد زیر دامن ریخت و دکنند گویند که دانه لاکه دو نشه عیس مسلم و بجهت برابری آن و نبات سفید و هشتقالی اجوشانده نوشیدن نیز چچک مفید است **فائده** هر چه بچهریم رسیدن پدید شود اسلم باشد فقط فائده اگر مرصع رنگ و گل محل یا با سلیق یا قیفان نند و اگر خورد بود بجماعت فرمایند یا بدیو چه خون کم کنند فائده چچک بچوشن خون افزون نشاند بدهند و از خوردنش منع نمایند تا ناروت رشی ترشح فائده اگر غلیان خون قوی نبود و آبله کم باشد چهره های خشک صلا ندهند فائده از شیرینی و گوشت و روغن بر نیز نمایند فائده طفلی که دو ساله بود در فصل بهج هرگاه که خوف بروز حصه جدری بود یک عدد و دو عدد زنج کردن که ابتدای پشت است باندازند فائده در خانه که هوا ایش معتدل باشد مسکن ریخت نمایند فائده تن با جامه ملایم از پنبه پوشیده دارند فائده آبله نکند که هند تا عرق کند فائده صندل کافور و گلاب اگر گریه بود بویانند و گلاب در بینی مالند تا بنفش شود فائده آب کشیده خوراندند و در چشم کشند و هم سرمه بدهند در چشم کشیده باشند فائده در ابتدا یک رم زیره ساییده بدهند تا زود بر آید و تب کم شود فائده عدس مقشر و نخود بریان مقشر بدهند تا زود بر آید فائده غذا پیشش

و بعد از آن مال خشک بدهند که وفق است فائده بعد بخت شدن آبله بر خاکستر نرم یار
از زن یا بر جو بغلطانند فائده طفل که ورا گاهی چپک نه برآمده باشد شیر اول و زیاد و پ
را که آید به باشد بنوشاند یا پارچه که در آن شیر تر کرده داشته باشد بعض یک م در آب
شسته بنوشانند گاهی نه بر آید مجرب فقیرست فائده گوشت خاق را کباب کرده خورند
همین فائده و حکم دارد مجربست فائده چون تمام بر آید و تنپ کم نشود کچری نرم بدهند
و آنرا شیرین اندکی یا کشمش فائده بعد از آنکه آبله از بدن ایستد خشک و دودغ شیرین
بخوراند فائده چون بخت شود نان جوار باشد بدهند تا خشک کند نکته اگر نفس
مریض بر جای بوده شعور بر حال میل بغذا و آب برقرار باشد محل ته در نبود فائده
اگر تنپ سخت گرم بود و غلبه صفرابیند سخت صفر را بملین کم کنند اگر طبع نرم نباشد
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد و بعض گفته اند که سن فصد چارده سالگی
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد و طفلی که یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد
و تبرید و تلکین طبع تا همان وقت است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن بانهها
ممنوع است مگر وقت غلیان سن شبان عادت هم ملحوظ باشد فائده بجز دهن و آبله
و جدوت تنپ چپک مریض نارادانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهتوت برای حلق
سودمندست فائده شراب شقائق که لاله هزاره باشد برای حیات و بانی و جدوی
و حصه نافع است صنعت آن گل شقائق بیست مثقال ادر نیم سیراب بگوشتانند چون
بنصف رسد بالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بمقوام شربت آورند
شربت برای طفل نیم مثقال و بر سر صندل شقائق را و اصل حبت تلطیف ماده و تصفیه آن
و تصفیه مسام و بروز آبله بنایا به جلد نافع فائده ضابطه بعلاج چپک سرخچمی نگار
توجه باید شنید که حذاق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد میکردند و زود
می انداختند حکما در فی زمانه که کمتر از پیر زمانند از علاج این مرض دست کشیدند و گفتند

که عجایز و نسوان خود درین باب کمال دارند رحمت باد بران زنان مردان سیرت
و نظرن باد برین مردان نان بهت پس سیگویم که تامل تام در فصل این مضمین باحوال
محموم باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن مضد رگ باید زد و در غیر آن لو بالیندا
که بندهیان لو چسپانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین جیل و زنکنند و اگر کند
کم کند روز اول شیر تخم که دود و توله و لعاب سپغول شش باشد و شربت نیلوفر و توله
و خاکشی چار باشد پاشیده بنوشانند دیگر در اول عتاب هفت دانه گل نمشته شش
شب عرق عناب شعلب نیم پا و عرق گاوزبان نیم پا و خیسایند صلیح مانیده
صاف نموده شیر تخم که دود و توله و شیر تخم هندوانه و توله باللعاب سپغول شش
شربت نیلوفر و توله آمیخته خوب کلان چار باشد بران پاشیده بنوشانند روز دوم
و خیسایند عتاب هفت دانه و گل نمشته چار باشد و شیر تخم که دود چار باشد و تخم که
چار باشد یا لعاب بهدانه چار باشد یا لعاب سپغول چار باشد و شربت زرشک چار توله
یا سکنجبین ساده چار توله یا شربت تمر سندی چار توله آمیخته بنوشانند و بر روز سوم و
چهارم بدستور کند و این دوزان سن کامل است و طفلان اچهارم حصه زین باید داد
دیگر مرورید یک باشد یا دوماش حسب سن با عرق گاوزبان هفت توله یا عرق عناب
هفت توله و عرق کیو هفت توله و عناب هفت دانه دران خیسایند و خاکشی چار باشد
بران پاشیده استعمال نماید و مرورید بخرد درست هم تا هفت دانه برای اطفال و تا
چار دانه برای کامل السن مسلم بلع کنانیدن تجربه رسیده با همین عرقها و خاکشی استعمال نماید
پس زناشات بر روز این طبع با استعمال رو که خوبست مویز منقی سده اند و انجیر سفید لایقی
یک آن اصل السوس مقشر یک باشد و عرق عناب شعلب چار توله و عرق گاوزبان پنج توله
بجوشانند چون ببلت رسد بالیده صاف نموده خاکشی چار باشد یا دوماش پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاد در روزن باید افزود اگر طبع نرم بود و جو محض پنج دانه نمشته شربت

حب لاس یک توله با مروارید سوده یک نیم سنج با عرق بارتنگ پنج توله بنوشاند اگر
 حدت زیاده باشد صرف عرقیات بد بد و غذا دال و خشک و ناشپاتی پیش از بروز
 و بعد از بروز بد بد بعد از شربت خشکی دانه‌ها این تدبیر باید کرد که طباشیر کبود یک
 زهر مهره خطالی یک سنج عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک نیم سنج شربت
 حب لاس یک توله آمیخته نوشانیده باشد و شنج لایق از یک زلوتا زیاده فصل
 ربیع در پنج کردن که ابتدای پست است انداختن مانع عروضا مین صست چنانکه در
 سلف سم در خورجه بوده است باز این سم را تازه باید کرد و السلام این همه از معولات حکیم
 مرزا علی شریف خان خات خلیف مرزا محمد زمان خان ست شربت چچیک پنج کادی
 پنج کوی کلان پنج توله آب پیچیده در آب یک شب روز تر داشته جوشانیده صاف
 نموده در بنات سفید شربت سازن جوان ایک توله در آب آمیخته نوشانیده باشد که بسیار
 دفع چچیک میکند از حکیم حاجه حسین الدین صاحب موم حیدر آبادی

در سنج بعد روز ثالث ترشی رباعی زنهارده و گرنه بیسمار کشی
 در تنقیه سعی کن بروز اول ۲۶۸ رگ زن چو درم شود اگر تیز ترشی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصبه	دانه‌های سرخ	تیزی گرمی	تب احمی و بد بوی نفس انداختن تدبیر این	علاج
بفتحتین	و باریک و سوزنده	و جوشش	و اضطراب بخودی و تشنگی و چچیک انداختن	علاج
	که بر بدن پدید آید	خون	نه پزودنه یکم کند بلکه خشک ریشه قولان تن حرمانه	علاج
	بفارس می سرخچانند		کرد و پوست او همچو پوست و دیگر در علاج	علاج
	و بهنگام کسر آید		فرو د آید	حصبه می فرماید

از علت حصبه یک خونین جگری رباعی از بودن این مرض باندوده در

برش بفتح	انقطاع سیاه ریزه بقدر رانده خون سبز	بیشتر بر دوسم الفار سفید یک سرخ
های مومده	کنجد که بر صورت بهم میرسد بود حرق	باشد گرد و سوسا که چو کیا شده
ورای ممله	و گاه مائل سرخی و کمودت	شکل باضلع و صندل سفید یک توله
وشین معجمه	نیزه باشد بفارسی کنجدک	خرد خرد بگلای سوده باریک
	نامند و بهند سے تل	نموده باشی که تخم ترب
آینه خسته خوب سازند و رشبازان بقدر ضرورت بگلای سوده بر رو مالیده بخسپند		
صباح سبوس گندم را و آب جوشانیده صاف نموده بآن و بشوید یا ماچشم را محوطه و از		
نمش بفتح یا	قطعه سیاه رنگ یا مائل ماده دسوی اکثر بصورت بهم برای هر چهار قسم	
بکسر فون میم	بسرخی مدور است که در سوداوی میگردد دیگر اعضا باید که اول فضا گیرند	
وشین معجمه	پوست بدن ظاهر شود	هم شیخ الرئیس چون پس اسهال خلط شود
	هندی لمن	گوید آنچه مائل است به طبع و اخفیتون
		بود نمش باشد نیزه و بلیا و مارا که بین
		بسیاهی برش و نمایند بعده ضحاک
مجلیه استعمال فرمایند اگر تغییر رنگ و از باد و سرما بود بگیه ند با قلاهی مقشره و آرد کبر سنبله		
و آرد تر من و تخم ترب تخم خربوزه و آرد تخم و نشاسته و آرد جو برآه جمع کند و بدان بشوید		
و غذا نخود آب و خایه مرغ نیم پرشت و مارالحم و انجیر و نان سیده و شیر تازه و شراب		
ریحانی و شیر و شراب با هم آمیخته و اطریفل خرد و بلیله مرغی خرد که رنگ و با برود		
و زعفران با حی بخته سود دارد لیکن زیاده از نیم درم زعفران در تابستان نباید خورد		
خیلان جمع خال	و انهای خرد سیاه	خلط سودا و یا جسم برآمده استادی مرموم
است شعر معصفا	مائل بزدی یا	عکس مدور بر بدن حکیم نجیب بادی
رخ چه تر خال	بسرخی یا کد	میفرمودند که برآ

نکبان بواسطه زنگی کج				خیلان تفتیه خلط
کیا ماضی قرآن هوا				سودا با استعمال نفون

هلیله سیاه با آب شاهتره مروق چند روز نمودن مفید است غلط اما نصف مغفور نیز
که پس از آنکه با روی مسهل هلیله پرورده مالمست نمایند و غذا آب مرغ جوان ماش مقشر و
کشیز تر خورند و هر شب سینه با قلا و پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مردانگ و تخم ترب
و مقعر تخم خیار و مقعر تخم بوزه و مغز بادام مقشره با سریره بکوبند و به پیرند و با آب کشکج
سرمشته بشب طلا کنند و صبح بحام رفته بشویند و واضح باد که کف اکثر برقت منی و
جریان آن بهم عارض میشود و هم اصحاب همی رنج و زنان باردار را نیز سیدای شود پس
برای ازاله مسبب علاج سبب فرمایند و در بحث هر یک علاجش جویند فافهم

گرود چوبق پدید مانی بروی	رباعی	تیزاب ز بعد مسهل پی در پی
علت زعلیل رخ نهد سوی عدم	۲۷۱	صحت آید بساط غم گرود و ط

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیل	سبب	علائم	علاج
بهق	علتی است هر دو را حیوان	نشان ابيض آن که سپیدی باریک	در بق ابيض تفتیه	
	که اکثر بدن خورده ایجا	و گردست که بر ظاهر جلد دفعه می برآید	بلغم و در استخوان	
	نوجوانان غلیظه و تشنه	چین میگرد و علامت اسودانکه	سوا غایب چپا	
	پدید آید بیک باشد	نشانهای سیاه است که بر ظاهر جلد بهم	پیش افکار و بق	
	سیوهان	به سبب دفع طبیعت صفای محترقه را	نمنا کیفیت	
	و چپینانند	بجلد پوست بدن خشن و سار و هرگاه	آنت که نال	
	و دو قسم بود	اورامی مالنند پوستها چو سیوس	یک غیر شوه میچ	
	سفید و سیاه	انان میرند و بعده سخی میگرد و	بکوبند بهر صفت	

وقایله بچکانند بر رسم هوسان و حضرت مرحوم حکیم نجیب باوی میفرمودند که جایگاه که بقول
بود جلد را سیاه میکنند و آن خال نمی باشد نوشادر را در آب تر کرده آب را بر جلد بمالند با قلم
در آب ایروصل ساخته ضاوت کنند زود صفای جلد خواهد کرد و صنعت تیزاب فاروق بنجین
میفرمودند که کیس نیم سیئه شود صاف پاویله در ظرف گلی خوابانند که در ده بطریق معروف میکنند

ای آنکه پی دفع برص نوشی می رباعی و رصیف دختران و دربار و دردی
این عارضه قابل و اگر بود ۲۷۲ بودی بمیت رخصاصی زوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	واغهای سفید یا سیاه عتیقست و ظاهر جلد روز بروز پدید میشود و سریت باطن میکنند چون تمام بدن شامل شود علاجتش از معجزه بود	رطوبت بلغم یا سودا	چون سوزن در استادی می جو موضعش فروزند حکیم نجیب باوی خون نمی برآید جوب شک خلاف بق	تجویز میفرمودند

صنعت آن پوست پنج عشرشش توله و تخم جوزاثل سه توله شک یعنی سنگیاد و ماشه بهما را
در آب نجیل تر ساییده جوب بقدر باجره بندند یک گولی خورده باشند و پرهیز از ترشی
نمایند و سفوف کیمی را که نجیر و شتی باشد نیز مجرب میفرمودند صنعت آن با بچی را که نیم پا
باشد بولان ده گاو نازانیده سرخ رنگ بست و یک وزتر داشته خشک نموده منقشر
ساخته بسایند و بر آن سفوف چمال کیمی که قشر درخت آن باشد و سفوف پوست
درخت نیب که بسیار کنند باشد هم وزن با بچی گرفته با هم آمیزند و گاه در اندیکه رم
از آن بهر آب جهاوشش که هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و جغرات و حموضات
و باد و بلغم افرایه پرهیز دارند دیگر تخم املی را در آب سه وزتر نموده منقشر کرده بر آن با بچی
شامل کرده بآب خوب ریخته ساییده و گاه در و از آن بهر واغهای برص ضما و کرده باشد

تا بهفته اما اگر خارش بسیار در ترک کرده باز بعد دوسه و زضا دو کنند هرگاه که در بدن سحر
ظاهر شود و آب را ن بر آید ترک کند انشاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بعد استعمال
این وانه خارش شود و نه بهی آید باید که سه ماشه با پنجه را در یک چشمانک آب بشنید داشته
صبلح آب اللش بنوشد و هر روز قدری از با پنجه افزوده باشد تا بیک توله رسانیده تا چهل روز
نوشیده باشد بعد ضما نماید شفا خواهد یافت و اگر با پنجه ساییده را در ظرفی نگاه دارد و
آن متعفن نشود که در آن کرم افتاده خشک شود استعمالش نفع و سیرج تاثیر باشد اگر در آن
بجائی سخت بود پیچو کف دست باید که آن خشک شده را در نوق لیموی کاندی ساییده
ضماد کرده باشد دیگر اگر چهل و رخت فالسه اجوشانیده در آن با پنجه بقر ضرورت ساییده
تا هفت روز یا پانزده روز بروز و شب هفت بار ضما کند بعد ترک کن گویند که نگردد
بعد بشت روز از ترک نگ اصلی پیدا خواهد کرد و الله اعلم حضرت قدوة العرفاء و سالما لکمالا
سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم لوهاروی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت
فرموده بودند می نگارم یا ناید کرد و صنعت آن بیار دکانا که یک سیمر با پنجه سه پا و دوز
جدا جدا خوب کوفته و بخته با یک سه سخی کرده با هم بیلیند و شش ماشه از مجموع وزن کرد
وقت صبح در قدری آب باران نوعی که دو در آب مخلوط گردیده در حلق فرد روز و بخته
بنوشد اگر آب باران خاص نباشد بهتر است و الا آب تالابی که آب باران پر شده باشد بعد از
واز و زیکه سرخ و در خوردن نماید آن در را بنویسد تا ایام فراموش نشوند هر روز متواتر تا
چهل روز بخورد و درین روزها که و انمخورد به بیند که دست می آرد یا نه اگر دست درین شش
نیاید سه ماشه دیگر بران افزاید اگر ازین قدر نیز دست نیاید بیک توله ساند ایمانا اگر علاج
بارد باشد و از یک که هم دست نیاید و سه ماشه دیگر بروی بفرایند هرگاه دست آید بهمان
قدرا که گفتا کند هفت روز متواتر بلا ناه استعمال نماید چون مدت دو یا چهل روز رسد و چهار روز
بعد یا قبل جای برص چهره و غیره سیاه و تار یک گرد و از آن جم نکنند زیرا که تبدیل رنگ جوهر

صحت است غذایان گندم و دال سونگ شسته اگر سیر یا پیاز داغ کند مضائقه ندارد اما از
 مچ سیاه و سرخ پرهیزد اگر دال سونگ مقشر نفرت آید گوشت حلوان بر راپخته گوشت
 و شوربای او را بنان گندم خورد و مصالح نمک پیاز و زردچوبه مضائقه ندارد اما مچ سیاه
 و سرخ نباشد و سوای ازین و غذا از جمله غذیه پرهیزد اینجا از قسم خوردن و میوه ها و سبزیها
 و شیرینی تلخی و غیره باشد پرهیز نماید حتی که بد بان نرسد نشاء الله الشافی شفا یابد و از چای
 یا نرنج روز از شروع و استعمال تبرید نماید گاهی بروز سوم و گاهی بروز چهارم تا مدت
 اتمام میعاد و اوقات عصر نموده باشد و بعد از میعاد و اهر روز تبرید بهر دو وقت
 یا یک وقت نوشیده باشد تا تسکین کلی گردد نسخه تبرید کاهو و کاسنی خیارین و کشنیفر و غیره
 و نبات موافق دستور بعمل آرد و نافع باد ضاد یک برص اطفال ابر طرف سازد صنعت آن
 مصطلکی زرنخ سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زفت از هر یک جزوی زفت را در عسل و
 سرکه بگذارد باقی اجزا را کوفته و بچینه بآن سرشته ضاد سازند برای برص قوبا و خارش
 و خناری و دمل کشان ورم پس گوش این و غن میل آن است الا چکی کلان سحی لویه پهنک
 سرخ با بزره و حبسب ستور و روغن کشند از حاجی بابو نوازش علی خان مرحوم دیوکاندر نام
 و زنجبی است که بکناره دریا اکثر با فراطمی باشد برگ آن مثل کشنیفر می باشد پس برگ آن را
 ساییده بر برص ضاد کنند وقتی که در آن سوزش معلوم شود فوراً آب شوییده شود و رنه
 آبله خواها یا فتاد درین باب احتیاط ضرور فقط

ای آنکه گرفتار غم از مقامی صحت طلب طلائع از زینق مزیت	رباعی ۲۷۳	از ساغر غم مدام درد آشامی تاکی بمرض روی ره ناکامی
تشریح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
مقام بالفتح	چهارپایک همتک	تغصن طوبیث و انچه چسان بودن
علامت	علاج	صفت طلائع مشکو

جم چون چیز باینکه دفع مولد	مسام بحدیکه چون نظر کنند خیال	سیما به مثقال
عنه بود بسوخته	میکنند که گویا پنج بویست که اندک در	حنای سوده دروغ
مانند انجیر خشک و جلد	کرده است بسبب حرکت آن بکین	زیت یاروغن کاه
رانه شستن و چوک	چون آب نیگرم بر آن ریزند	از هر یک پنج مثقال
آلوده و رنگا به شستن	سر خود را بر آرد و غارشن بسیار کند	و روغن پیله گردونه

که بسه آب شسته باشند و مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیاب کشته شود شب در اعضا مالند و صبح بحمام روند گویم موجب خود که در سیاب یک توله عرق یک پا متوسط آمیند که کشته خواهند شد و آنرا در رشته آلائند و رشته را دو بافت آویزند با در که خواه گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سپشت و جرب دیگر مردانگ ششش داشته و سیاب یک توله بهر دو را ساییده بر روغن یا سمن آمیخته بر بدن مالند و آب نیگرم غسل کنند از آله مرض میکند

ای آنکه کثرت عرق می نالی	رباعی	ظاهرتنه درین عارضات بجالی
بد بود چو نباشد عرق تنی شای	هم ۳	کز صندل آب غوره در تن مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت الساع مسام و جرب شدن قوت از بهضم جرب	ضعف بین	تدبیر یا تنجیم یا کبر
				حضرت سیاه شده

شاه عبدالمعظم لوهاری رضی الله عنه را همین مرض تا از دو سال عارض بود که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حج را پیش از آنکه در هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت بموافقت بموافقت از باب سکندر برگردید و بمصر بمبئی رسانید چو آنکه موسم حج گذشته بود و در آنجا قیام فرمودند هرگاه که قافله حجاج هند

بعد از ادا و اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم دهلوی مظلوم و دیگر علما را
صالح بران شد که حضرت تشریف بهوپال بردند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زمین
آنجا را مقبره بنده نوشته بودند اینجا داعی اجل البیک گفتند و نقل مکانی فرمودند
تا پنج نیند هم محرم سال یک هزار و دوصد و شصت و شش هجری سالی الله تعالی
علیه و علی آله و اصحابه و سلم و بر زمین جهانگیر آباد آسودند رضی الله عنه

بشنو ز من ای که از شنان بیتابی	رباعی	مسهل خور و آب برگ سیب آبی
با مرتک و تو تیاب میز و جمال	۲۷۵	باشد که ازین مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صنان بضم	گنده بغلی که	تغصن خلطی که در حوائط قلب یافتن بی	استفراغ فضول و دیدن	یا کرد
صاد ممله و	بد بوی انبیل	است یا خوردن چیز بایک	از بول یا	واحتداد اخلاط را تسکین
فتح نون و	باشد یا از	حرکت پنجه زدن و حریف	غیر آن	باید فرمود و درین باب
الف تون	غیر آن	باشد ظاهر بدن مانند کلو	نوشیدن تا جیل دریایی را	مجبور یافته ام و غسل کرده شود
		و میر حلیه خوردن نکردن	و تظلمه می بیند جوهر آید	
		غسل بعد از جنابت		

از آتش اگر دست تو سوزد گر پای	رباعی	در عضو دیگر بگیر کافور و بام
آمین بر که و پنج ساز خنک	۲۷۶	و انگاه زمان مان ملامی فرمای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوزن با آتش	فتادون آتش یا	در دو برآمدن	تدبیر مصنف معفو
		شی گرم بر بدن آبله		باید و آب مسکین نوز

سوده چنانکه گفته شد طلا بر آن بایز نمود و دیگر برگ پوی را که گیاهی است هندی ساینده
برعضوی که تازه سوخته باشد مانند دیگر برگ شاخ گل مندی که در هند غیه چاشنیست
ساینده ضاد کردن فیض و جبرست دیگر بلدی و جفات را با هم ساخته و در هم آئینخته برعضو
سوخته نهند یا برعضو سوخته را در آرد خشک نگه دارند تا آنکه سرد شود و با برگ سیب اسوده
بروض موقوف نمایند یا برعضو سوخته شد خالص مالند یا ساشه شکافور را در غیبی پیخته مرغ
آئینخته برعضو آتش سیده ضاد سازند و زانویش موقوف میکنند برآمدن آبله امی یا جبرست

باشد چو ز داجیه است بدعالی	رباعی	یا خود ز حدوث داء الثعلب مالی
به بود بزدیت پدید آید اگر	۲۷۷	بر موضع آن پیا از غصص مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
داء الحیة	نخجین سوزی	علت برود و علت مایه	نشان کپک	تدبیر هر خلط از اسهال و مقصد
پاشیدن	رویه مستکنه در جلد	از هر خلط	و تکیه بر موضع کتد و تدبیر آن	
قشرهای قوی	و بن موی که حاصل	باید گرفت	و دلت طلا مناسب است	
بود	نیش و از خلط اربعه	نمایند و روغن شونیز		

دواء الثعلب ریختن بگوشتا بشرح صدر
بهترین دویه است برای رویانیدن سوزی بر موضع داء الحیة و داء الثعلب را مل کنند و
کاف و بوقی و برص و مانع تا کل انسان و زمین را نیز میکند آشناییدن یک نمده روز چون
بیا شناسند از آن یک درم تا دو درم هر روز مانع شیب است و در حیض و عا د می کنند
شعوت باه رفته را و عینین را مانع و سخت کننده قضیب است و محل صلابت طحال
صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و صلیت ده درم و شکوفه درم و نوشا
یک درم مغز بادام تلخ ده عدد و ده درم و در قرع محکوس انداخته بطریق چیده روغن کشند

یار و غن بقبر ع و نایق کشند و در شیشه نگاه دارند

هر که که طبعی نبود شیب کسی رباعی
چون غیر مرطبات رغبت بکنند ۲۷۸
در راه دوا اگر شیب بود دست سی
در مدت اندکی برد نفع بے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبعی	سفید شدن	بلغم یا خشکی	نشان آن خلط ادران	در بلغمی از حوضه
	موی پیش از	و این کمتر است	یا شند و نیز خشکی دهان و	و کثرت فصد
	پیرس		یا کمر یا نواالت خشکی کند	جماع بریزند که

اینکه دو پیری می آرد و اگر سبب شیب خشکی بود مرطب باید خورد تا رفع خشکی کنند
انگور و خربوزه و واضح باد که شیب غیر طبعی اکثر کثرت بلغم میشود برای آن حضرت حوم
استاذی حکیم نجیب بادی دوائی السنه را تجویز میفرمودند نسخه آن با جزئیات از موهو
مقصود علی سپه کلان مرحوم آن مغفور یافته ام اینست صنعت آن پوست بلیله کابل
سی هشت شقال پوست بلیله زر در بست او چار شقال بلیله سیاه سی هشت شقال
و آمله مقشقه نقد آن و پوست بلیله و شونیز و پوست ترنج از هر یک بست چار شقال
و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک بست آرد و شقال و زنجبیل و فلفل مویه نارس یک
و الیچی خرد و الیچی کلان و کبابه بلادر و شق از هر یک و آرد و شقال و مویه منقش شقال
و تخم حیارین چارده شقال همه کوفته و پیخته در نبات سه صد پنجاه شقال قوام سخت نموده اینخته
چوب آتش شصت بست یک بزور سال خورده باشند و خضر استاوی حله اولان قبادین کبر میفرمودند از این بابت

آنرا که بود وجودت شمر بسی رباعی
گور و غن با دام و لعاب پیبوس ۲۷۹
گر در دشت علاج باشد هوسی
می مال زر روی دست در هر نفسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
جموده اشعر	بیماری در هم گرمی و رفتن سوی بود خشکی چون بی رنگی	انتقال چغیرهای سرد تر یا نهضت اعصاب به قول بطیخ هندی و متض شدن از روغن بادام چیزها گرم خشک شدن شکر و نجیل آینه بکثرت مالیدن		
چون خسته دل از تشقق شغری	رباعی	گویم خنکی گر سخن من بشنوی		
باسکه لعاب خطی آینه به مال	۲۸۰	کز به چنین من علاج ست قوی		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
تشقق اشعر	شق شدن سوز خشکی مزاج	عدم رطوبت بینی خشکی در		
مرحوم باید کرد واضح باد اگر رویانیدن سوی مطلوب بود روغن زرد و بیضه بمالند که سوی رویانند صنعت آن بستانند زرد و تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قدری نوشاد رسوده بروی ریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند کنند و قدری سوی اسپ یا لیف خرمایا سینک بدان بوتل نهند و بگیند ظرفی دور میان سوراخ کنند و سر بوتل از آن سوراخ بر آورند معکوس و محکم گردانند و انگشت در آن طرف کنند و آتش زنند چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کویلا دیگر اندازند و بنفشه دهند تا آتش در پوشش بوتل فروخته شود و ظرفی در نشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن در آن چکد و ریزد با استعمال آرند در دو هفته سوی بر آرد				

ای گشته عیان لاغریت بسیار	رباعی	در راه مداوا کثرت اجساری		
باید که بعیشت گذر دهم ولی	۲۸۱	با کثرت صحبت نباشد کاری		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
---------	-------	-----	--------	------

هر زال مفرط	بسیاری لاغری کمی خون موجب نشان بهر یک	از آله سبب که موجب
	آن بود یا غیر آن	آن بود یا نه نمود پس

خدای جید کیوسن طبیبی باید خوراند و باد آن مرطبه لک باید فرمود و مشغول بهر در
باید بود و فاهم بر آن دفع این معنی را بجنب مخصوص است رساله بعدا گانه بطریق استاد مرحوم خود حکیم
بنحیب آبادی است می نگارم از نادرستور العمل باید کرد که این عمل دفع بسیار امراض است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین فی الصلوة والسلام علی محمد افضل الانبیاء و خاتم السلفین و خیر النبیین
و علی آله اصحابه جمیعین میگویی بعد العیلم نصر الله غان احمدی خوشی که خورجی غفر الله له
ولو الله احسن الله الیها و الیه که این ساله است در قواعد استعمال را بجنب که استحضارش
طالب طب افتد و رست اللهم عنه و خلاص اعمالی بدانکه سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب
طریق استعمال را بجنب چنین میفرمودند که بگینه پنجاه مثقال شیر بزجران سرخ رنگ از رقیق
چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از دو پچه نرانیده باشد
و چهل روز از زاییدن گذشته باشند و پیش از گرفتن شیر چند روز از وی مدت هفته باشد
تعلیف بز از غنای شعلب شاهتره سبز و جو سبز و بقریات بارده مانند خرفه و کاهو باید کرد
و چندین استعمال را بجنب بنظر نقره یا کالی صاف یا سنگ مس قلعی اگر کرده بر آتش جوشانند
در جوش سوم یا چهارم بجنبین صاوق الحوضت که شیرینی آن برابر سرکه یا کم از آن باشد
یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمو یا آب غوره و قدری مثلاً سه یا شش مثقال موی یا سنگ
اندازند که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سرکه افیتمون و هلیله سیاه و نمک بشب
بخیسانند صبح صاف نموده در شیر بپزند از نمک دلی است پس انوقت احتیاج انداختن
سکنجبین نموده بعد از آن که شیر بریده شود طرف از آتش فرو دارند و از صافی سسته
بگذرانند قدری نمک نمانده باز یک و جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صاف

غالب باشد یا شربت عناب یا آلویا بنفشه علی‌رأی الطیب بهر چه مناسب اند
 اضافه کرده بخوراند و در آشتای جوش لازمست که بچوب بخیر بستانی یا دشتی که آتش را
 بهندی کیمی نامند و اگر نباشد بچوب خربا پوست او را دور کرده و سه و چهار پارچه نمود
 بآن تحریک شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دهم بفرایند که بیک نیم پیل رسد
 و بحسب توضع مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دوا آن ماء الجبن چهل روز
 یا بست و یک و نیم ازین مفوض برای طبیعت قائمه و مقطر دادن شروع از نه تولد
 کنند و دو تولد افزوده باشند بهتر باشد چنانچه علی‌قوت فقط و بعضی تا سه ماه
 نوشانند و بعضی ابست روز علی‌قدر الحاحه لیکن اگر منظور بود که بزودی فراغ شود
 وزن زیاده کرده شود مثلاً ربع سیر فقط و اگر حاجت فصر باشد پیش از دوا آن الجبن
 تنقیه باید کرد و بعد هفته از آن اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف
 لا جورد و شربت معموله حب فیتون در امراض سوداویه سفوف چوب گز و ناراری
 و جرب سقعه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و بهر یک این نسخ باختر رساله نوشته میشود
 انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشد و دست بخوبی نه نیامده تنقیه تمام
 نشد پس ششم و دهم و دوازدهم غرض فلوس خیار شنبه سه تولد و شیر خشت چار تولد و ترنجبین
 چار تولد در ماء الجبن باید افزود و بعد از آن سفوف و حب شربت بکار باید برد و گاهی
 برای تلخیص تنها شیر خشت و ترنجبین اگر مزاج مقتضی تخلیل یاب باشد گلشن و تولد
 داده میشود و اگر کسی از انزال و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از آشتای مذکوره باشد
 بچسته بز شیر را بر بند و طریق اینست که چسته را از نمک شسته و صاف نموده خشک
 کرده نگاهدارند و شیر را جوش دهند و بقدر نه ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا تولد چسته
 را ساییده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر بنجد شود بعد از آن بکار و قطعه قطع کنند
 و نمک اندازند و در صافی دوخته کرده جالی بیاورند تا آب قدری قدری بکشد بعد از آن

صحیح جو شاییده کف گرفته صاف کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان مرغ
و غیره است در کتب طبیه دیده و بایکه ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه نوا
بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که چند قدم و بعضی چهل قدم
کرده اند بگرد بعد از آن و حصه دیگر را همین طریق بخورند و بایکه رنگی کم بنوشند و در ماء الجبن
رطوبت بسیارست و گرمی باعث ایل غذا بایده که بعد از چار پنج ساعت بخورند و غذا شور یا
قلیه یا خشکه یا شلبی گوشت یا با گوشت و برنج را بایده که در آب سبوس کنند یا بادیا
تا چار ساعت بخومی ترک کنند و شسته بنهند تا سده و لزو حبت نیارد و نان در آشنای
ماء الجبن اگر خورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و جغرات و بالائی و غیره
و از غلطات چون باد بخان و حلیه غیره و از حلویات و حموضات شدیده و از بقولات
لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه عوارض نفسانیه واجب شناسند و در هیچ
کوشند و بهترین ماء الجبن برای امراض البخیر یا از شیر بزست و اگر بهم نرسد از شیر گاو و با الجبن
از شیر شتر بخت سدد و استسقا مناسبت و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان غایت
که در بند می ماه کنوار و کائنات پهاگن و حیث باشد چه زمان اختلاف در حرارت بود
بود و از مغرب طم که ماء الجبن بیسازند طریقتش نیست مغرب لقمه دو دقیقه که پانزده
مشقان باشد گرفته نرم و رطوبت شیر مغلی بنیدازند و بچوبالنجیر می جنبانند تا شیر بریده
پیش در آرد و بگذارد که سرد شود پس در پارچه دوته انداخته بیاویزند و آبیکه بکند طرف
چینی گیرند بعد از آن حک قدری نداخته جو شاییده کف گرفته صاف نموده بادویه بنهند
بخورند و متبقی اندک و مقرر اند اطبا که ماء الجبن نافع ترین مسهلست و با وجود اسهال غذا
بدن میشود و در علل حاره و سوداوی و التهاب جذام و دار الفیل و یرقان و حرقت بول
و ضعف کلیه و تصاده آن و شان و قروح جدید و حدیثه و قدیمه بدن و شری و ظلمت
و نفیقه و انصباب و آبسوی چشم و پاک استسقا و حرارت که در رخافت بدن و چوب

و کف مستعمل میشود و سفوف مبارک صنعت آن حجازی منی مغسول و لا جور از هر یک
 دو درم و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک چارم و قتیون
 بروغن بادام آغشته و به نعلنج از هر یک هفت درم و سنای ملی و گل نبشته از هر یک
 پنج درم و تخم شانه یک ایم و تخم بالنکوسلیم سه درم و دویه بکونید و بهرنه و غیر از هلیله
 که اینها را پارچه بپز نمایند و غیر از تخم بالنکوسلیم که او را ناکوفته آینه بند و هم چند همه شکر سفید آینه
 از چار درم تا هفت درم سفوف نمایند اعنی از چارده ماشه خورده باشند و بعرق گاؤز با
 و شبگیر گرم بخورند و اگر به بدن درم محموده مشوی و رین سفوف افزاینه قوی گردد با سهال
 پس این سفوف مبارک مفیدست بجهت مایه خویا و بهق اسود و خدام و اورام سوداوی
 و جرب حکم قوی با و طریق تشویه محموده یعنی سقمونیا که مخرج صفرا با الخاصیته است و مخرج
 بلغم بالکینه فینه ایست که او را در به که آبی باشد خواه در امر و خواه بسبب سوراخ نموده
 سداه یا او را دوپاره نموده یک پاره را قدری خالی کرده در آن محموده را مانده بپاشند و دیگر
 بند نموده خواه بپوشه را خالی کرده در آن آنرا مانده بخیمه گرفته در آتش نمهند و بعد سرخ شدن
 بر آن رو بکار برین فقط دیگر برای اخراج سودا با مارا بحکم هلیله سیاه و نار دین از هر یک
 یک توله پاؤ بالا و غار لقون و اقیتمون از هر یک پنج ماشه و باور بخوبی و درم و تخم
 چار ماشه کوفته بخته سفوف نموده یک شقال زان میدهند قال سیدنا الحکیم النجیب آبادی
 المحرم باید که در چهل و زبر و زعشره سهیل کرده باشند باین طریق که نهار بحین وقت شب
 سفر خیار شنبه تر کرده صبلح مالیده صاف نموده و ترنجبین یا شکر خام سرخ و شیش
 و سنای ملی و قمر بندی هر چه مناسب اند اضافه کرده با سفوف مذکوره بدهند و ذکر
 ناما بحکم سفوف بدستور باین پنجین هر عشره کرده باشند بعد انضراع ازان بعرق گاؤز با
 تخم ریحان یا فرنج مشک تا چار روز داده باشند اگر مناسب حال یا ضعف داند یا قوی
 بوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام داده باشند تا که بآن رفع ضعف

و تقابست شده باشد که بیدار افتد و بی اینها با ماراجین ریاسه توله استعمال نمایند صنعت
 گاؤزبان فرنج مشک بادرنجونه اسطوخودوس و فیتمون از هر یک ه درم پس فیتمون را
 در پارچه کتان یعنی خاصه هندی بسته و در یک ادویه در شصت درم سرکه آب و چند
 سرکه بشب نجیسانند و صبح بچوشانند هرگاه که آب سوخته شود و سرکه باقی ماند صاف
 کنند و یک سده است درم شکر سفید نداخته قوام بکنجین نمایند و بکار آرند سقوط کز
 که برای جرب معفه و سوزاک آتشک هر قسم بکه باشد بسیار مفیدست خصوصاً
 بعد از نقیبه بار با تجربه رسیده صنعت آن هلیله زرد چار درم و هلیله کبابی و ونیم توله
 و هلیله یازده ماشه و شایسته سیاهه و خوب گز یازده ماشه گل سرخ شش ماشه و یونجه پنی
 پنج ماشه و برگ سنای کلی هشت ماشه و هلیله سیاهه ده ماشه کوفته و پیخته هم وزن آن
 ادویه شکر سفید آیمونه سفوف سازند یک ام ازین سفوف بآب نیم گرم وقت صبح بخورند
 حب فیتمون صنعت آن محموده یک پیچ و ایارج فیترا در و درم و شحم خنظل و غارقیون
 و خراسنی و فیتمون و مثقال زرق از هر یک و درم و تربد سفید یک ام کوفته و پیخته جو
 سازند و ورق رشربت از آن نه ماشه که دو مثقال باشد آتش شربت معموله صنعت آن
 گاؤزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش مثقال ورق بادرنجونه و مثقال گل سرخ و
 گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنج مشک تخم فرنج مشک هلیله سیاه و فیتمون
 و بسفاج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای کلی از هر یک و مثقال نبات پاؤسیر
 و گلاب پاؤسیر شنبادویه و ادرب نجیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر
 عوض نبات ترنجبین نیم پاؤسیر شست نیم پاؤ اضافه سازند مناسب است اگر شربت را
 دو توله بدون ماراجین استعمال کنند باید که با عرق گاؤزبان شش که بدین رسفوف
 لاجوردانیست صنعت آن نمک نفطی و لاجورد مغسول از هر یک یک پیچ و غارقیون
 سیخ نیم و بسفاج فستقی و گاؤزبان گل گاؤزبان فیتمون اسطوخودوس از هر یک

و پیاره می باشد برانند و در سنانند و هر پیاره را جلد گانه ساینده و هر یک چشم کشند که آب بسیار از چشمان مسوخ جاری و روان گردد و از پلاک کین شود و خورانی در یک یا دو روز یا نوشانیدن و غن ر دیر مجربست اگر کسی که کلمه که حیوانی خرد میویدار مثل و دست بجم رسد یا بعضو بایا که بر اسنجا برک صدر برکالد اگر کسی در خورده باشد عرق بزرگ مذکور بنوشاند فوراً رفع سم آن میکند مجربست برای دفع سمیت خف و ساز هر مار هر ترم ایستغفار نیمه کوفته در آب نداخته جوشن چند چون برنج رسد صاف کوبه بنوشند از دانه اسراج است و صاف کوبه هر گاه که رسد ز عقرب از بخبری رباعی زخمی که دلت را کند از عیش و سی چون قصد تو به بود و بود و سیر و نمک ۲۸۴ میساز طاک که به بمقتصد و بری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن	بیمجری	زخم و سوزش موضع گزیدن بر آمدن	اول تدبیر
گزیدم	مردم		خون و زرم موضع لدغ و صلابت	منصف محرم
			و سخی آن ملسوخ بر بدن خود گاهی	کند دیگر دند
			گرمی گاهی سحری در یابد و کرب فطر	سایه و بزرغ
			و ضعف قلب طاری گردد و عرق	گزیده تمام
			سر دای و اختلاط عقل و اختلاج لب	کند و یار عرق
			و فواق قوی شدید نفخ و ریاح در شکم	برگه پنج یا تخم
			و تغییر رنگ و طبری فود و دندان بهم	تریا ساید
			اگر نبش شمران افتد غشی آرد و اگر	ضماد تخم
			بر عصب سد صرع صداع پیدا آرد و	مجرست دیگر
			چون اعضا فروست شوند و قیض	تبا کوا باکم

ورم کند و متعذر بر آید لا علاج بود ساییده ضما و
 کنت و بعد یک ساعت باب گرم بشویند دیگر پنج و برل مرتی که نزارام چنانهم نامند ساییده
 ضما و کردن و بافتاب نگاه داشتن خواه با تشنگی آب و ن نیز فربل در دست و مجرب دیگر
 پنج چرخیده را ساییده ضما و کردن قدری ازان به راه صبح سیاه و آب ساییده نو شایسته
 نیز مجرب است و واضح باد که عقرب یا شیشه است که دم خود را بر داشته و باند کرده میرود
 یا جزاره است که دم خود را بر زمین انداخته میرود و کشیده می برد این اگر چه زاول کو چک
 باشد اما در سمیت کالان تپوقی تر بود که گزیده آن بهلاکت میرسد خصوصاً سیاه پس
 از آنکه سم جزاره شیر تازه و رب سیب بهی و شیر کاه و اخور و نافع گفته اند و هر مرضی
 که بگزیده نش عارض شود علاج آن نمایند دیگر از سالاری را اول خورجه منقول است که اگر
 عقرب گزیده را هموه ساییده بجای لدغ ضما و کنند یا شب یمانی ساییده و در گوشه
 بدن منقور را تسکین در و میکنند باید دانست که چون هر کس درم جزاره سمحا جم کنند پس
 میان مجرب نبیند زده پر کردن ضرورت ورنه مملکت است و کشته و زلوانه ختن
 هم منقید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب باومی میفرمودند که اگر سببی را در
 عروق مولی ساییده بر موضع گزیده که درم ضما و سازند فوراً تسکین پیدا می
 را با نمک سوده بر موضع لدغ نمایند فوراً آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده
 کرفس را هرگز نخورد که او را مملکت است چنانکه خود مصنف میفرماید

ای آنکه بشیوه خورده بودی	رباعی	گویم تو گر بزرگی و گر خوردی
عقرب چو ترا گزید بهر رنگ هست	۲۸۵	هست دار که گر کرفس خوردی

شرح و تحقیق

زیر که باعث سرعت تاثیر سم است در بدن و تدبیری ندارد
 آنرا که گزیده از بهر بهی رباعی باید که سفوف کرده شونیز و بی

در آنگاه باب گرم و استخوان و نمک ۲۸۹ همچون کنی بوی خوش نیست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نمک الیسیا	گرمیدن دلمه که در بدن می گذشت	آنگاه در عصب	بامی گرمی نش گاه سرخ و گاه تیره و سیاه و در آنگاه که در بدن می گذشت	بهر استنغی بایا کرد
آترانی بوناب	آترانی بوناب	سرخ آن اندک جمع و خاک	سرخ آن اندک جمع و خاک	در آب گرم
کیه امان	کیه امان	میشود و زود تسکین	میشود و زود تسکین	در آب گرم
		و از سیاه در زبیا	و از سیاه در زبیا	در آب گرم
		و شری آن عارض میگردد	و شری آن عارض میگردد	در آب گرم
		و از سفید اندک در دهان	و از سفید اندک در دهان	در آب گرم
		و اختلاف بطریق از آنچه	و اختلاف بطریق از آنچه	در آب گرم
		پشت آن خطه طبراق است	پشت آن خطه طبراق است	در آب گرم
		خداوند فرستاده شود	خداوند فرستاده شود	در آب گرم
		مکس میباشند و در چای	مکس میباشند و در چای	در آب گرم
		و در مصر بسیار میشود	و در مصر بسیار میشود	در آب گرم
		درم عارض میگردد	درم عارض میگردد	در آب گرم
		که چون آده گرمی کند	که چون آده گرمی کند	در آب گرم
		طوبت از همین آن برآید	طوبت از همین آن برآید	در آب گرم
		بسیار در عصب	بسیار در عصب	در آب گرم
		شکر عارض میشود	شکر عارض میشود	در آب گرم

آنگاه که گرمی در بدن است باید که زردی دست از هر می

یبوست و کجبین دبی و پس از آن ۲۸۷ بر موضع زخم در وی سرکه بنی

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الزنبور	گزیدن زنبور و آن منبسط برنگ زرد و سرخ و سیاه قسم بزرگ آن که سرخ رنگ و صفت نخل باشد اگر بران روغن گاو و زرد مرده و پیشود و چون سحر که بران پاشند باز به حالت اصلی آید و چون روغن چرانغ بران نهد می نزشنش یک نیش بود و ماده اش او نیش باشد	بیختری و غیره باشد و در رم بهمد	در دو سوتش و خار نش و غیره و حکیم نجیب اوی میفرمود که شش باشد کشینه خشک لاکو فته بخته آب سرد بخورند مجرب است میگویم فقیه جامع این که ناجیل دریای را در آب سوده نوشیدن و بمقام گزیدن ضاد	تدبیر مصنف مرحوم حضرت استاذی مرحوم و در رم بهمد که شش باشد کشینه خشک لاکو فته بخته آب سرد بخورند مجرب است میگویم فقیه جامع این که ناجیل دریای را در آب سوده نوشیدن و بمقام گزیدن ضاد

مگر تجربه ام رسیده است اما زنبوریکه بر موش مرده نشسته باشد و باز انسان بایستد و
همان روز هلاک میکند دیگر ضاد و شاهتره تازه را موش در آنسته اند برای گزیدن زنبور
و دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده نمودن پس مفید دانسته اند

هر که که تن تراورین و حشمت علی ۲۸۸ زخم سگ دیوانه کند غم فرسای
از بهر طلای سیر و پس از آن ۲۸۸ خاکستر تاک و سرکه بروی افزای

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
عضل الکلب	گزیدن سگ دیوانگی و توران	انگه پیش سرخ و لعاب زرد تدبیر بنی	عضل سگ دیوانه تدبیر بنی	تدبیر بنی

چو معنی	خطا شود	رود و ستر پیشان فکند و دم در میان هر دو پای نشاند و بعضی
خفته گشته باشد	پایان	نمود و در پیه بر زمین کشد و ستاند راه رود و پیه بدواند و سوار
بومنی کلب	با اگر دیو	رسد بر و حمله نماید و از آنکند اگر کند گرفته کند پیاده تا عرق کند
بکسر لام	نباشد یا	و دیگر سگان و بگرنیزند و اگر باو میرسد تعلق و جرات راه
سگت یونم	غفلت	میکند بجزکت دم و غیره و اگر گرفته شود هیچ خود شدن ندیده
باشد	کسیکه او را	و اگر نشسته شود از آب ترسد و نیامد و علامت بلکه منقرض نماید
آریه است		معضول نمیکند بعد چند روز حالتی غیبه می نماید تا سه و قرص
		مثل دیوانگی او را پیداید و اندیشه های بدواند و بزرگ تر باشد
		و شناسائی احتمال عقل و خشکی ذهن تشنگی و شاید غرض
		خواه های پریشان هر ب نور و صفت تنهایی ماتن بر حوت تمام
		و اندام سرخ شود و با گرد و آب ترش صورت سیاه و خرم کردن
		سگ پیش نظر نماید عرق سرد و غشی پدید آید باشد و بعد زخم
		و باشد که از سگ کن و از راه پیدایشان نور و نور و گاهی و پسند
		خرد و دمانند بچامی سگت این و گاهی حبس و در اسال شود
		بول شود و بر گزیدن دم و مرصع باشد و سببش گوشه و گاه شخ
		آنکه این جانوران طرف و مانع روند و بد مانع یا موی گوش خرد
		سجرات معهود نمایند که تیغ خیالات بد و جگر و پیدایشان
		پیدا شود و هرگاه در آینه روی خود نمیند نشنا و رفته می قند
		و از این ترشند و بعضی از صراط و اثر این پیدگی آلوده و خوارانید
		بعد هفته از گزیدن و بعضی بعد شش ماه و در و چرک گوش خرد
		بعضی بعد هفت سال و بعضی بعد چهار سال و در آب ساییده

تا بهست سال هم می شود و بعد شش ماه بر زخم بالین هم	کاتب الحروف هم شاید نهوده است			
--	-------------------------------	--	--	--

مضمونست گوش خردندان سنگ بجا راجعین طبع افیتون طبع را نرم دارند و وقت گزیدن
یا روز اول تا دوم داغ کنند و باید که داغ بزرگ بود این عمل تا بهفته امکان دارد که گفته اند
با داغ و درگاه نباید رفت و از سه مانگاه باید داشت با داغ و سید داغ و استادی محرم حکم
بجسم با دی میفرمودند که نوشیدن آب گاهی یوانه گزیده را در کشتی ناحیل دریای یاد در
به یاله پنج یا چوب جها که نر باشد مزیل سم است و در دادن آب حیاء با کنند و مگر می شیخ غلام حسن
مردم جوئی حب و ارش که گرمی باشد و آنرا برهنه می نیلایا کنه انا من و در دو سم برسات کش
بر و خندان شب بویا کا بویا که می نشیند و ترکی الا کلک در پشت و علی کو چک نامند بسیار مجرب
نموده می فرمودند صنعت آن یک عدد و تبلیه است چا بگس ق. بی صوف بانات در یک توله
قدسیان آلوده و گویا بقدر غلوطه است زن پیش از پانزده روز و در پیش از هشت روز
هنگام صبح بخوراند که او را بول بسیار خواهد کرد و بعد فراغ از او را پس از گذشتن دو یا سه روز
که پیشاب بند شود و کلیف بصلح و بر آمدن که مرفع کرد و یک نیم پا و جغرات را در آب
حل کرده بنوشاند و هنگام شام خشک و جغرات بخوراند نافع باد و اگر در آمدن بول کلیف شود
یا دره شکم شود مضطرب نباید بود و السلام و صاحب خیره هم غرض هم بنخیره و از آنرا که
می کاروان هم مجرب است و و یک نسخه از او ص مختصر آنکه بگیرند و را سیج و اندر داغ به بندند
پس داغ از وی بریزند و دیگر تازه داغ و در آن گفتند تا سه بار پس اندر سینه شک کنند و
بسایند باد و چندان عدد منقشره از او ص سازند و و دانگ ازین همراه آب گرم یا اندر شراب
دهند و تدبیر عرق آوردن بر ریاضت و گرما به غیر آن کنند و اگر باین و آتشکی پیدا شود مسک
و روغن گاو دهند نافع باد و برگ پاپیل سیر یعنی جوی السس فضل سیاه به نه اسایند اگر چه
گزیده دیوانه با و از کردن هم سیده باشد بخوراند همین تا به نه روز به بندند شافی باد و مجرب باد و اگر

فازد بر هم الفار که سنجی شود و از هر فیون عرق ارند سبز و توله یا نالی افتد ز نیم پا و در آب سایند
خوردن و فاد ز هر گزیده مار عرق پنج چشمانک تقید انجریک توله سپکری ست قوا حیث
می نگارم بجای وحیث از فقیر یاد باید گرفت فاد نه نفس شست آن پس دقیق و علم آن نیک
باریک ست بیشتره الطیما ازین خبر ندارند اما بریم دست بر وضعت دست بلا رعایت قواعد آن سیرت
و پیچک نمی دانند و خود را متق اقرار می میگردد اند چه مراد از دیدن چنین نبض آن باشد که سن هم
بر وجهی که ای این فی داخل و اقرار حق خود میکند پس واجب ست برداند طبع که اصول و فروع
نبض خوب یاد گیرد و عامل بآن باشد که نبض از دل خبر میدهد و اگر دهن سلیم و طبع مستقیم نشسته
و از دست زمانه فرصت نیا پس اینقدر بر یاد گرفته تا از لوازم داند که گفته می شود بآنکه نبض نیز
و پر که سریع و منطلی باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض باریک تیره دلالت کند بر غلبه صفه و
نبض گران نرم که متلی ولین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و تری مزاج و نبض کشیده دال بر غلبه سودا
بود و نبض مختلف که قریب و بیک که نماید دلالت کند بر مجامده طبعیت و نبض غالی که چند حرکت
سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر غایت مجامده طبعیت دلالت کند و نبض
و طبع الفار که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی
نهایت مغریر رسد پس از آن قوت باز آید و نبض عظیم میشود و آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت
می آید و باز نحو عظیم می نماید مانده بآن قوت و عظم که ابتدا نموده بود آنرا ناقص الرجوع گویند و
این مذموم بود و نبض بالمدد را اعتبار ست که نه بار پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب خوف و حمای
بود و در نه اینهمه نبض متفاوت کنند و بعد آن اعتباری نمایند و نبض مسلی که منسوب بدو حرکت
و آن همچو دو دم موش بود که بیدار از جانب گنده نهاده متصل گنده شود و آن ال بر ضعف قوت
و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکه از عرض انگشت بیشتر که دو نرم بود و گاه خرد و گاه بزرگ
همچو و اگر که بافتادن چیزی سخت بدریا و تحریر یک آن آب ریایا امیر سدر این ال بر حرارت و رطوبت
و مقدمه است تقاست و نبض باریک سخت که باریک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض

و این نشان

و دومی آنکه است نوعی کت بود که گاه در زیر انگشت ناپدید و در فرق میسان هر دو اند
 نامش کنند آن باشد بضعفت و سقوط قوت و مجاهده طویبت و فیض منشاری آنکه گسختند و نرم نمایند
 و متغایر حرکت و بود که زیر انگشت چو آن زمان تره نماید و آن را در ام است و عجب است آنکه بجنب باشد
 و میسر و قشر آنکه حالت شبیه عینه است یا شبیه زراعت را نهایت خمدن بود و آن را با شکر بر حرارتش و
 قوت شدت حاجت و صلابت آنکه بعضی مایه می بود چون شفته تافتند که باز میگردد و مایه می
 و آن است یکسکه بر پوست ضووف قوت فایده در امراض یا آب کشایند و شکر و قوام و آن شاق و میسر
 فارسی و روم و هند بر آنست که در جراحات و زشتی جهت پیدا میشود و آن بسیار می جود و دوم
 شفته می شب سوم بسیار می خفتن در روز چهارم به بند کردن بواج و آن پنج می خوردن بلعام بر سیری
 ششم نوشیدن آب شب پس طریبات باید که بعد میل کنند و نزد فقیه بالاحیاء می خورد و آن را جید می
 نوشیدن معدی نیست فایده آنچه نوشته ام لائق حفظ است که تجربه سی و هفت سال است
 امید که دستور مقبولان گردد و فایده اگر طالب تقدیمه المعرفه فنی و قوام کلیه و مسایبای
 قرشی را یاد گیرد لطفی نگردد باید فایده طیب را باید که متقی و متورع بود و طایع نباشد و از اموال
 گرفتن و آن خدمت محتاجان و فقره کردن و در مایه صحت از ایشان خواستن طمع نباشد
 فایده طیب را باید که از صحبت عالم اجتناب کند و صحبت اسیر اختیار نماید که این فن
 بدون دولت و دولتمند رونق نگیرد و شرف نه پذیرد فایده اسرار را بر غیر لائق طمع
 و فاسق و یهوده گو بود فاش نکند فایده اگر مردی لائق از یگان یا بیگانه بدست رسد
 تعلیم سطر را از ورغ نکند که نخل باشد و ظلم فایده باید که نسخه حرف صاف لائق حال بعض
 بود فایده لازم بر طیب است که در او از خود طلبیده یک یک و او دیده و شناخته بود
 صحت کرده و فقط خاتمه کتاب ثم هذا الكتاب فی البلده حمید آباد فی العاشر من جمادی الآخر
 سنة ثمانین و ثمانین بعد الالف و المائتین من هجرة نبی المقلین الفه حمید العظیم نصر الله
 الاحمدی الخیشکی الخورجی غفر الله له و لوالده و لجمع المؤمنین و المؤمنات من الاحیاء و الاموات فقط

فهرست ادویه شرح رباعیات یوسفی بطور قیادین

باب الف		باب الباء الموحدة		باب التاء الفوقانية	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	حب انار	۱	پاشویه برای دردم	۴	تبرید
۵	ایوانج فیتقا	۱۴	پاشویه برای سهام	۱۲	تعلیق برای عصاب
۱۳۲	امل نید	۵۶	پوئلی برای رمد	۲۴	تمرنج
	ایضا از سیب طالب علم	۵۹	باسلیقون	۳۲	تعلیق برای صرع
	لکتهوی بجنوری	۶۱	بیض مکلس	۱۶۶	تکید بوا سیر
۱۶۷	اطریض مقلی	۹۴	بخور جوا دین	۲۵۳	تمرنج برای قوبا
۱۶۳	امروسیا	۱۶۲	برشعسا	۲۵۲	تمرنج برای جرب
۱۸۲	اطریض کبیر	۱۶۶	بخور بوا سیر	۲۶۱	تیزاب فاروق
۲۳۶	اطریض کبیر برای جرب	۱۶۶	بخور خروج مقعد	۲۶۲	تبرید
۲۶۶	اطریض عرق	۱۶۶	ایضا	۲۶۳	تمرنج برای دفع پیش

باب الجیم

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش مالینوس	۱۶۶	جوارش عظم	۱۶۶	جوارش عود ملین
۱۹	جوارش ناید	۳۹	جوارش مصططی	۱۹۰	جوارش عطانی
۹۰	جوارش زرد	۱۶۶	جوارش زرد	۲۱۴	جوارش لولوی
۱۶۶	جوارش عود	۱۶۶	جوارش عود	۲۶۶	جوارش عود

باب الحاء المعجمة

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
حب بنفشه ۱۳۲	حب شاه پند بر آتزله ۴۵	حب بنفشه ۲
حب تپ مرکب "	حب ذهاب "	حب اسطوخودوس ۶
حب کبریت کلان "	حب دافع باغم ۴۹	حب ایارج ۴
حب کبریت دیگر "	حب المسک ۹۱	حب توقایا ۶
حب باضم ۱۳۹	حب دیگر حب المسک "	حب افیتون ۸
حب ایضا "	حب ای بجه الصوت ۱۱۴	حب اسطوخودوس "
حب پیارا نگا "	حب باقلا ۱۱۵	حب لوامی تلکیمکنی ۱۸
حب حیات "	حب حریره "	حب حقنه خمر ج سودا ۲۰
حب پیارا نگا دیگر ۱۴۲	حب باقلا دیگر "	حب حقنه ۲۳
حب ماوند ۱۴۹	حب لندرا حکیم عطا الشرف صاحب تلکیمی ۱۱۸	حب برای صرع ۳۳
حب مروارید ۱۵۶	حب نفث الدم ۱۱۸	حب شفا برای صرع و لرزه "
حب پنج جوز نازل "	حب حقنه برای مالت الصده ۱۲۳	حب اذراق حکیم طایبید برای مالت صرع ۲۴
حب تجرب منکره بنی "	حب حریره ۱۳۱	حب ایضا "
حب ای حسن شکم "	حب پندری مندره ۱۳۲	حب ایضا محمد خان لکنوی "
حب برگ پرا سبب الطفال ۱۵۷	حب ایضا از حکیم امر سنگه "	حب لثوه ۳۳
حب برای ایضا "	حب ایضا از حکیم طایبید ۱۳۳	حب منقی بدن ۳۷
حب برای ایضا "	حب ایضا از حکیم فی بخش ۱۳۴	حب کبریت از سیدی "
حب طوک برای قواش ۱۶۰	حب ایضا از حکیم فی بخش ۱۳۵	حب کبریت مختصر سموم ۳۸
حب که روانه ۱۶۳	حب ملین ۱۳۶	حب منقی دماغ ۴۲

حب افیون	۱۹۰	حب جواهر	۱۴۴	حب سکین فواز	۱۴۳
حب جهت مغوظ	"	حب استعمل باد و نایم	"	حب هابس خون	۱۴۴
حب مقوی جماع	"	حب قتل	۱۴۶ ۱۴۵	حب آشک	"
حب کفوت اصلی خفشد	"	حب تخم شاه پسند	۱۴۴	حب ترکمان	"
حب باه	"	حلوائی بادام	۱۴۳	حب پیرس کون بواسیر	"
حب سوزاک	"	حلوائی بیضه	۱۴۰	حب لولوی	"
حافظ الجنین	۲۱۳	حب مول	۲۰۳	حب صبر	۱۹۲
حب قنه	۲۲۷	حب الاتی از استاذ موم	۲۱۸	حلوائی صبر	۲۱۶ ۲۱۸
حب انشقای هندی	۲۲۹	حب لولو	۲۲۱	حب برای غلبه زرد کیم	۲۲۷
حب سم الفار برای جذام	۲۴۰	حب عطائی	۲۴۰	حب قی از سامعی شیراز	۲۳۰
حب قوبا	۲۵۳	حب حیوة	۲۴۱	حب سیاب	۲۴۱
حب اقیقین	۲۸۱	حب شک برکرس	۲۷۲	حب جامی در کردن کنگرک	۲۷۰
		حب گزین سگینه یوانه	۲۸۱		
باب الحار المعجینة					
رباعی نام دوا		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	
حب ساندله برک بدری	۲۴۷	حب شالحدید	۱۴۷	حبیه از برادر دم مغفول	۱۲۶
حب ایضا	"			حب فیض الله خلاصه	۲۲۷
باب الدال المسلمة					
رباعی نام دوا		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	
دوای دبه	۳۲	دوای المسک البارو	۲۸	دوای المسک القتل	۲۶۳

۳۸	دوای متقی	۱۳۴	دوای المسک الحلو	۲۶۸	دوای اسنه برای فتنه شیب بخیر طبعی
۴۹	دهن الحیوة	۱۵۴	دوای الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۶	دهن سام برص		

باب لزال المعجزة

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۵۵ ذرو راخبر	۸۸ ذرو رتخاخ	۱۴۴ ذرو ربواسیر

باب لزال المصاة

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۵ روغن قسط	۵۸ روشنایا	۱۴۰ روغن لبان
۶ روغن فرنیون	۶۹ روغن ترب	۲۱۸ روغن شبت
۷ روغن باوام	۷۰ روغن مورد	۲۴۰ روغن لبوب سبعة
۸ روغن بابونه	۷۲ روغن گل	۲۵۳ روغن کینر سفید برافرو
۱۴ روغن جوز	۱۲۶ روغن نینلوفر	۲۵۳ رشته برای دفع پیشتر
۴۲ روغن ثونیز	۱۳۳ رگس	۲۶۶ روغن نیر برای کبر
۴۹ روغن بوم	۱۸۸ ربعصرم	۲۸۰ روغن سفید برای کبر

باب لزال المعجزة

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۷۲	زهر و خالی مع شفا	۱۴۸
زرق		

باب السین المصاة

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا

سفوف مسرسل شاپینه	۱۳۹	سفوف تقوی معده مخصوصا اصحاب دیوبند	۵۶	سرکه مرکب برای زهر
سعود برای سرسام	۱۵۶	سفوف برای اسهال خونی و صفراوی	"	سفوف برای رفع رت و در رونی و مغنط
سرکه شاه عبدالکریم و صاحب برای سلاق	۱۵۷	سفوف برای تبس لطفال	"	سفوف یک مغنط منی
سرکه شاه عبدالکریم و صاحب برای شربت	"	سفوف ایضا	"	سفوف یکر بر جریا و تقویه
سرکه پسته چکر	۱۶۱	سفوف جوت حیات	۶۸	سفوف یکر مغنط و رفع جریا
سرکه بهار و پودا	"	سفوف برای ایضا	۷۵	سعود
سرکه مرکب برای کومه	"	ایضا	۱۱۶	سبوس گندم
سفوف بادیان	۱۶۲	سفوف برای که و دانه	"	سفوف سیاه غلامی صاحب برای ضیق
سفوف بایک برای کاشتر	۱۸۳	سفوف فاع حسن ل	۱۲۵	سفوف برای خفقان
سفوف کشته اسرب	۱۹۰	سفوف برای جریان	۱۳۲	سفوف و جع المعده از سیم خدا بخش برای میره
سکنجبین	"	سفوف برای تغلیظ	۱۳۷	سفوف دم الاخون از حکیم امی بخش صاحب
سنون	"	سفوف باه	۱۴۱	سفوف نبض السدید
دیگر سنون مجرب	۲۲۱	سفوف سونجان برای عرق النساء	۲۸۱	سکنجبین اقیتمون
سنون حلاط احمد علی چیریا کورن سفوف	۲۶۲	سفوف یکری برای برص	۱۵۲	سکنجبین دیناری
سنون دیگر	۷	سفوف بلبله	۱۶۲	سفوف زحیر صادق
ست لوبان	۳۱	سکنجبین غصلی	"	سفوف مقلیا شام
سفوف بحال	"	سرکه غصص	"	سفوف یکر بر جریا صادق
سفوف سیاه برای فیتون	۴۹	سفوف بهبوط فقیر	۱۶۶	سفوف که خون او اسیر نند
سفوف سل	۵۵	سرکه احسانی	۱۶۱	سفوف برای حصاة کلیه
ایضا و نزل و سعال و غیره	۵۶	سرکه چشتام	۱۶۷	سفوف برای حصاة مثانه

۱۷۱	سفوف مغاظ	۲۵۲	سفوف اسود
۱۸۳	سفوف جریان	۲۸۲	سفوف اوجہ مبارک برائے
۱۸۴	سفوف ایضاً	۲۸۱	سفوف مبارک برائے
۱۸۵	سفوف سیاه دادر		امراض سوداوسے
۱۹۲	برای فتح		سفوف ہلیہ سیاه
۲۲۰	سفوف ہر تال ہر تال		سفوف گہر برای امراض
۲۲۴	سفوف کاہیا		سوداوسے
۲۵۱	سفوف بیاب		سفوف لاجورد برائے
			امراض سوداوسے

باب اشہین المعجۃ

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا			
۲	شربت لیو	۵۵	شیاف اخضر	۸۲	شربت زوفا
۳	شربت نقشه	۵۶	شیاف احمد	۸۳	شربت کبیر
۴	شربت افیتین	۵۷	شیاف احمد برای مد	۸۴	شربت خشخاش
۵	شربت عذاب	۵۸	شیاف مامیثا برای مد	۸۵	شربت تسمیثا
۶	شیاف کرم	۵۹	شیاف کندہ	۸۶	شربت تسمیثا
۷	شافوسات	۶۰	شیاف زعفران	۸۷	شربت تسمیثا
۸	شربت چوب شیشم	۶۱	شیاف گل گنبد جناب	۸۸	شربت تسمیثا
۹	شربت اب لیو	۶۲	شیاف مال صاب قتلہ	۸۹	شربت تسمیثا
۱۰	شعوم	۶۳	شیاف خالصہ	۹۰	شربت تسمیثا
۱۱	شیاف گل گنبد برای مد	۶۴	شیاف زعفران	۹۱	شربت تسمیثا
۱۲	شیاف گل گنبد برای مد	۶۵	شیاف زعفران	۹۲	شربت تسمیثا
۱۳	شیاف گل گنبد برای مد	۶۶	شیاف زعفران	۹۳	شربت تسمیثا
۱۴	شیاف گل گنبد برای مد	۶۷	شیاف زعفران	۹۴	شربت تسمیثا
۱۵	شیاف گل گنبد برای مد	۶۸	شیاف زعفران	۹۵	شربت تسمیثا
۱۶	شیاف گل گنبد برای مد	۶۹	شیاف زعفران	۹۶	شربت تسمیثا
۱۷	شیاف گل گنبد برای مد	۷۰	شیاف زعفران	۹۷	شربت تسمیثا
۱۸	شیاف گل گنبد برای مد	۷۱	شیاف زعفران	۹۸	شربت تسمیثا
۱۹	شیاف گل گنبد برای مد	۷۲	شیاف زعفران	۹۹	شربت تسمیثا
۲۰	شیاف گل گنبد برای مد	۷۳	شیاف زعفران	۱۰۰	شربت تسمیثا
۲۱	شیاف گل گنبد برای مد	۷۴	شیاف زعفران	۱۰۱	شربت تسمیثا
۲۲	شیاف گل گنبد برای مد	۷۵	شیاف زعفران	۱۰۲	شربت تسمیثا
۲۳	شیاف گل گنبد برای مد	۷۶	شیاف زعفران	۱۰۳	شربت تسمیثا
۲۴	شیاف گل گنبد برای مد	۷۷	شیاف زعفران	۱۰۴	شربت تسمیثا
۲۵	شیاف گل گنبد برای مد	۷۸	شیاف زعفران	۱۰۵	شربت تسمیثا
۲۶	شیاف گل گنبد برای مد	۷۹	شیاف زعفران	۱۰۶	شربت تسمیثا
۲۷	شیاف گل گنبد برای مد	۸۰	شیاف زعفران	۱۰۷	شربت تسمیثا
۲۸	شیاف گل گنبد برای مد	۸۱	شیاف زعفران	۱۰۸	شربت تسمیثا
۲۹	شیاف گل گنبد برای مد	۸۲	شیاف زعفران	۱۰۹	شربت تسمیثا
۳۰	شیاف گل گنبد برای مد	۸۳	شیاف زعفران	۱۱۰	شربت تسمیثا
۳۱	شیاف گل گنبد برای مد	۸۴	شیاف زعفران	۱۱۱	شربت تسمیثا
۳۲	شیاف گل گنبد برای مد	۸۵	شیاف زعفران	۱۱۲	شربت تسمیثا
۳۳	شیاف گل گنبد برای مد	۸۶	شیاف زعفران	۱۱۳	شربت تسمیثا
۳۴	شیاف گل گنبد برای مد	۸۷	شیاف زعفران	۱۱۴	شربت تسمیثا
۳۵	شیاف گل گنبد برای مد	۸۸	شیاف زعفران	۱۱۵	شربت تسمیثا
۳۶	شیاف گل گنبد برای مد	۸۹	شیاف زعفران	۱۱۶	شربت تسمیثا
۳۷	شیاف گل گنبد برای مد	۹۰	شیاف زعفران	۱۱۷	شربت تسمیثا
۳۸	شیاف گل گنبد برای مد	۹۱	شیاف زعفران	۱۱۸	شربت تسمیثا
۳۹	شیاف گل گنبد برای مد	۹۲	شیاف زعفران	۱۱۹	شربت تسمیثا
۴۰	شیاف گل گنبد برای مد	۹۳	شیاف زعفران	۱۲۰	شربت تسمیثا
۴۱	شیاف گل گنبد برای مد	۹۴	شیاف زعفران	۱۲۱	شربت تسمیثا
۴۲	شیاف گل گنبد برای مد	۹۵	شیاف زعفران	۱۲۲	شربت تسمیثا
۴۳	شیاف گل گنبد برای مد	۹۶	شیاف زعفران	۱۲۳	شربت تسمیثا
۴۴	شیاف گل گنبد برای مد	۹۷	شیاف زعفران	۱۲۴	شربت تسمیثا
۴۵	شیاف گل گنبد برای مد	۹۸	شیاف زعفران	۱۲۵	شربت تسمیثا
۴۶	شیاف گل گنبد برای مد	۹۹	شیاف زعفران	۱۲۶	شربت تسمیثا
۴۷	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۰	شیاف زعفران	۱۲۷	شربت تسمیثا
۴۸	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۱	شیاف زعفران	۱۲۸	شربت تسمیثا
۴۹	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۲	شیاف زعفران	۱۲۹	شربت تسمیثا
۵۰	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۳	شیاف زعفران	۱۳۰	شربت تسمیثا
۵۱	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۴	شیاف زعفران	۱۳۱	شربت تسمیثا
۵۲	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۵	شیاف زعفران	۱۳۲	شربت تسمیثا
۵۳	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۶	شیاف زعفران	۱۳۳	شربت تسمیثا
۵۴	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۷	شیاف زعفران	۱۳۴	شربت تسمیثا
۵۵	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۸	شیاف زعفران	۱۳۵	شربت تسمیثا
۵۶	شیاف گل گنبد برای مد	۱۰۹	شیاف زعفران	۱۳۶	شربت تسمیثا
۵۷	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۰	شیاف زعفران	۱۳۷	شربت تسمیثا
۵۸	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۱	شیاف زعفران	۱۳۸	شربت تسمیثا
۵۹	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۲	شیاف زعفران	۱۳۹	شربت تسمیثا
۶۰	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۳	شیاف زعفران	۱۴۰	شربت تسمیثا
۶۱	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۴	شیاف زعفران	۱۴۱	شربت تسمیثا
۶۲	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۵	شیاف زعفران	۱۴۲	شربت تسمیثا
۶۳	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۶	شیاف زعفران	۱۴۳	شربت تسمیثا
۶۴	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۷	شیاف زعفران	۱۴۴	شربت تسمیثا
۶۵	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۸	شیاف زعفران	۱۴۵	شربت تسمیثا
۶۶	شیاف گل گنبد برای مد	۱۱۹	شیاف زعفران	۱۴۶	شربت تسمیثا
۶۷	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۰	شیاف زعفران	۱۴۷	شربت تسمیثا
۶۸	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۱	شیاف زعفران	۱۴۸	شربت تسمیثا
۶۹	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۲	شیاف زعفران	۱۴۹	شربت تسمیثا
۷۰	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۳	شیاف زعفران	۱۵۰	شربت تسمیثا
۷۱	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۴	شیاف زعفران	۱۵۱	شربت تسمیثا
۷۲	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۵	شیاف زعفران	۱۵۲	شربت تسمیثا
۷۳	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۶	شیاف زعفران	۱۵۳	شربت تسمیثا
۷۴	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۷	شیاف زعفران	۱۵۴	شربت تسمیثا
۷۵	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۸	شیاف زعفران	۱۵۵	شربت تسمیثا
۷۶	شیاف گل گنبد برای مد	۱۲۹	شیاف زعفران	۱۵۶	شربت تسمیثا
۷۷	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۰	شیاف زعفران	۱۵۷	شربت تسمیثا
۷۸	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۱	شیاف زعفران	۱۵۸	شربت تسمیثا
۷۹	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۲	شیاف زعفران	۱۵۹	شربت تسمیثا
۸۰	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۳	شیاف زعفران	۱۶۰	شربت تسمیثا
۸۱	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۴	شیاف زعفران	۱۶۱	شربت تسمیثا
۸۲	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۵	شیاف زعفران	۱۶۲	شربت تسمیثا
۸۳	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۶	شیاف زعفران	۱۶۳	شربت تسمیثا
۸۴	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۷	شیاف زعفران	۱۶۴	شربت تسمیثا
۸۵	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۸	شیاف زعفران	۱۶۵	شربت تسمیثا
۸۶	شیاف گل گنبد برای مد	۱۳۹	شیاف زعفران	۱۶۶	شربت تسمیثا
۸۷	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۰	شیاف زعفران	۱۶۷	شربت تسمیثا
۸۸	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۱	شیاف زعفران	۱۶۸	شربت تسمیثا
۸۹	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۲	شیاف زعفران	۱۶۹	شربت تسمیثا
۹۰	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۳	شیاف زعفران	۱۷۰	شربت تسمیثا
۹۱	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۴	شیاف زعفران	۱۷۱	شربت تسمیثا
۹۲	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۵	شیاف زعفران	۱۷۲	شربت تسمیثا
۹۳	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۶	شیاف زعفران	۱۷۳	شربت تسمیثا
۹۴	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۷	شیاف زعفران	۱۷۴	شربت تسمیثا
۹۵	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۸	شیاف زعفران	۱۷۵	شربت تسمیثا
۹۶	شیاف گل گنبد برای مد	۱۴۹	شیاف زعفران	۱۷۶	شربت تسمیثا
۹۷	شیاف گل گنبد برای مد	۱۵۰	شیاف زعفران	۱۷۷	شربت تسمیثا
۹۸	شیاف گل گنبد برای مد	۱۵۱	شیاف زعفران	۱۷۸	شربت تسمیثا
۹۹	شیاف گل گنبد برای مد	۱۵۲	شیاف زعفران	۱۷۹	شربت تسمیثا
۱۰۰	شیاف گل گنبد برای مد	۱۵۳	شیاف زعفران	۱۸۰	شربت تسمیثا

۱۳۶	شراب جبال آس	۱۵۲	شربت بزوری	۲۲۹	شربت گاوزبان
۱۳۷	شراب مثلث	۱۵۴	شربت زرشک	۲۳۰	شربت خشتی
۱۳۵	شربت انار نیوش	۱۵۸	شربت سیب	۲۵۳	شربت اورنگی
۱۳۷	شربت هندبار	۱۷۸	شربت ریواج	۲۱۱	شربت معموله برای
۱۵۲	شربت بزوری بارد	۲۲۷	شربت فستین		امراض سوداوی

باب تضاد اجمعه

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۱۲ ضاد عصابه	۱۳۹ ضاد انواع متسقا	۲۴۷ ضاد سقعه
۵۲ ضاد سلاق	۱۵۳ ضاد حرم	۲۵۳ ضاد اکوته
ضاد موسه برای سلا	ضاد جهت اسهال	ضاد چهاجن
۵۶ ضاد رسوت برای سلا	۱۶۳ ضاد کدودانه	۲۵۴ ضاد مولانا برای جز
ضاد دیگر برای رسد	۱۹۰ ضاد عضو مخصوص	۲۶۲ ضاد ونبله
۷۶ ضاد برای آوردن کرم	۱۹۰ ضاد عنی	۲۶۶ ضاد دمای عرق بدنی
۱۰۸ ضاد برای خنق	۱۹۸ ضاد مانع افراط جیفر	۲۷۲ ضاد باجی برای برص
۱۳۰ ضاد ورم الشیمی	ضاد برای ایضا	بشج صدر
ایضا	۲۰۹ ضاد ورم رحم	۲۷۶ ضاد عضو سوخته
ایضا	ایضا	۲۸۳ ضاد ات لدغ الصمیه
ایضا	۲۳۷ ضاد ساعه	۲۸۴ ضاد گزیدن کزدم
ایضا	۲۳۹ ضاد سرطان	۲۸۶ ضاد گزیدن ریشلا
ایضا	ضاد سرطان از عظیم	۲۸۷ ضاد گزیدن زنبور

باب الطاء المسماة		باب الطاء المسماة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳	طلای صداع صفراوی	۱۵۷	طبیخ دیگر
۵	طبیخ بادیان	۱۶۶	طلای مجبوبات اسیر
۱۰	طلای صداع بارود	ایضا	طلای بواجیر
۱۲	طلای تحقیقه	۱۷۱	طبیخ حب القلت
۳۸	طلای جنت ندر	"	طبیخ
۷۷	طلای برای خفایا نف	۱۷۷	طبیخ حصاة الشان
۸۳	طلای ماشری	۱۹۰	طلای برای رفع سستی عضو مخصوص
۱۱۵	طبیخ زوفا	"	ایضا
۱۵۷	طبیخ خنجرای صحیح	۱۹۵	طلای برای رفع سستی
باب العین المسماة		باب العین المسماة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	عرق بهنگار	۲۱	عمل یعنی حقنه
۷	عرق پان	۲۶	عرق تنباکو
۱۹	عسل بادور	۱۱۶	عرق ابنه
۲۸	عرق تاج عبدالکریم خان	۱۳۲	عرق کیکوار
۴۰	عرق منندی	"	عرق پیاناکا
		۱۴۳	عرق آهن
باب الغین المعجزة		باب الغین المعجزة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۴۶	عرق بادنجان برک	۱۴۶	عرق جماد
۱۵۳	عرق جماد	۱۵۲	عرق جماد برک
۱۶۰	عرق جماد برک	۱۶۰	عرق جماد برک

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۵	غره برای سرفه و سعال	۱۰۶	غره برای سرفه و سعال	۱۰۷	غره برای سرفه و سعال
۴	دیگر	۱۰۸	غره برای خنق	۱۰۹	دیگر
۴	دیگر	۱۱۰	غره دیگر	۱۱۱	غره دیگر

باب الف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۱۲	غره برای سرفه و سعال	۱۱۳	غره برای سرفه و سعال	۱۱۴	غره برای سرفه و سعال
۱۱۵	غره دیگر	۱۱۶	غره دیگر	۱۱۷	غره دیگر

باب القاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۱۸	غره برای سرفه و سعال	۱۱۹	غره برای سرفه و سعال	۱۲۰	غره برای سرفه و سعال
۱۲۱	غره دیگر	۱۲۲	غره دیگر	۱۲۳	غره دیگر
۱۲۴	غره دیگر	۱۲۵	غره دیگر	۱۲۶	غره دیگر

باب کاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲۷	غره برای سرفه و سعال	۱۲۸	غره برای سرفه و سعال	۱۲۹	غره برای سرفه و سعال
۱۳۰	غره دیگر	۱۳۱	غره دیگر	۱۳۲	غره دیگر
۱۳۳	غره دیگر	۱۳۴	غره دیگر	۱۳۵	غره دیگر

کشته طلق کردن خوراک	۱۵۰	کما و برای رفیسته	۱۹۰	کشته رطل	۱۹۰
کشته نقره	۱۹۰	عضو مخصوص	۱۹۰	کلاه پلاس	۲۴۶
باب اللام					
رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا
۲	لخنه برای سر	۱۱۵	لوق	۱۱۴	لوق کتان
۱۳	لخنه سر سام	لوق مغز تخم بیدیه	لوز پای	۱۹۱	لوق دیان
باب المیم					
رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا	رباعی نام و وا
۳	منفع صفر	۳۹	مار العسل	۹۲	مضنه
۷	ایضا	۴۰	مارا اصول	۷	مضنه دیگر
۷	مسسل منفر	۴۲	معجون نفوی بر مقلوج	۷	مضنه دیگر
۶۰	منفع بلغم	۵۲	میل سرب	۱۳۳	معجون با نقوع چوبی
۸	منفع سودا	۶۵	معجون تنکی بر مقلوج	۱۴۰	میوسن
۷	معجون سنجاح	۷	میل بادیان	۱۴۰	معجون خاشاک بر مقلوج
۱۹۷	مضرع اعظم	۷۲	مرهم ابیض	۱۴۵	معجون بنفشه براس
۸	مسسل خلط ناشه	۷۵	مسسل خلط غلیظه	۱۴۵	زحیر کاذب
۱۸	ملوئیه یعنی معجون قلا	۷۸	مرهم	۱۴۹	مرهم بوا سیر
۱۹	معجون باد ر	۸۳	مسسل خفیف	۷	معجون مجوز حکیم
۳۲	معجون ام العیسان	۸۴	مطبوخ بلبله	۷	شقاقه و له و له بهادر
۷	معجون فاوایا بر مقلوج	۸۶	ملین	۱۴۸	مرهم مقل

۱۴۰	مسهل صفا	۲۲۲	معجون نقرس	۲۴۴	ملین موسی و صفراوی
۱۴۱	معجون زجاج	"	مسهل	۲۴۵	مرهم سبتر نیم
۱۴۲	منفع ابریشم مقتدل	۲۲۷	معجون منفع	۲۵۲	مرهم نوره
۱۴۳	معجون ترجمین	۲۲۸	مسهل بغم	۲۵۳	مرهم قوباز جافه طایفه قوباز
۱۸۱	معجون سلس	۲۲۹	مسهل سودا	۲۵۵	مرهم بزرگ برادر قوامی مخفف
۱۹۰	معجون نیله مانع تقطیر	"	معجون ربع	۲۵۷	مرهم خام برای جرب
۱۹۶	مرهم مردانگ	"	مطبوع خس	۲۶۲	مرهم خام سرخ برای هر قسم
۲۰۲	ملین	"	مالنی بست	۲۶۳	مرهم خام برای شوره اطفا
۲۰۹	معجون	۲۳۹	مرهم سرطان	۲۶۵	مرهم سید خان خشکی خورج
۲۱۸	معجون برای جمع مثقال	۲۴۱	معجون عشب	۲۸۱	باران بکین

باب النون

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	نقوع مسهل صفا	۱۴۳	نسخه هیضه مجوزه والد مرحوم فقیر	۱۴۷	نسخه پتبره بود برای کحشاء
۲۴	نطول	"	نسخه پیرا را کابرا	۱۹۰	نسخه باه
۳۲	نقوع مرغه	"	نقوع برای	۲۰۸	نقوع برای تنقیه حم
۷۶	نشوق	۱۵۳	ورم طحال	۲۰۹	نطول ورم جسم
۱۳۲	نک سلیمانی	"	نسخه که خون بواسیر را بسته کند	۲۲۷	نقوع حکیم عطا الله شرف
"	نسخه هیضه مختصر برادر قوامی نجیب الله خان صاحب مرحوم	۱۹۶	نطول برای کحشاء	۲۴۰	نقوع برای اجرام از میکم عبدلقدیر مرحوم ولد ذبی
۱۴۳	نسخه هیضه	۱۷۱	نطول برای کحشاء	۲۵۴	نقوع برای جرب

مختصر حال انتقال مصنف کی کتاب قزوئے عاجی عجل الرحمن شہناک عظمیٰ لہما اللہ الوہاب

مناجیہ فیصلہ کر اہمیت جامع شریع و طریقت معین ملت ہندیہ بجلو نشین طبعیہ قادر فیہ نقشبندیہ شیخ صوفی معتز
عاجی حکیم محمد عجلہ العلیہ علیہ السلام صاحب خانہ صاحب مدعی غیشکی خوجوی جو ایک زمانہ دراز سے
بعد منفرد و بیارت مادیہ سورہ کے اپنے وطن بلوچ میں تعلیم اتباع شریعت و بیعت سلسلہ طریقت کا
افانہ فرماتے تھے اور نزدیک و دور کے ہزاروں آدمی ان کے ارشاد و ہدایت سے فیض ظاہری و باطنی
پاتے تھے جو دو و سخاوت ان کی عالم میں مشہور و محسن خلق ان کا معجزہ روزگار پر مسطور ہے جب مہمانہ وصال
وحدت کا قریب یا تو بظہور مہمانہ طالبین بعد نظر ثانی کے اکثر نسخہ معجزہ کو اس کتاب میں بڑھایا اور بحال
شوق و آواز و بارہ چھاپنا کے عاجز کو فرمایا ہنوز یہ کتاب پوری چھپنے نہیں پائی کہ دفعہ تیرہ وحشت اتر آئی کہ جتنا
ممدوح نے بغاوت اس سال و وقت ظہر کے بروز شنبہ ۲ محرم ۱۳۱۲ ہجری کو ذوق و شوق مصال آجی
کا کلمہ شہادت پڑھتے ہوئے عالم آخرت کی طرف رحلت فرما لے افسوس کہ جو امید ان کی تھی کہ یہ کتاب اپنی زندگی میں
پوری چھپ جائے وہ برسنائی پہ ہو سہیت کار ہا برنیاید از تدبیر و یقین اللہ بایستاد و قدیر و آخر کار ناچار مجلس
واقعہ ناگزیر گھبراہٹ کی کتاب کی منظوری کی گئی اس کے حروف و مصنف کے (پہنچ و غم) میں سہا ہی کا لباس تھی
پہننا غمگینوں کی صورت بنائی چونکہ ان کا کتاب کی طبع کا مصنف مغفور کی زندگی میں ہوا اور طبع میں
خاتمہ بخیر ہوئی تھی تو خاتمہ کتاب میں فی کثیر اور کما مناسب معلوم ہوا اور قطعہ تاریخ انتقال بھی مرقوم ہوا اور

ای صد در بیغ حضرت عبدالعلیم نے	رحلت کی اس جہاں سے جہان کو الوداع
کیونکہ نہ کہ بحر سخاوت تھی اور نہ ذات	ہر اک کو اپنے ظاہر و باطن کا فیض تھا
در ویش با صفا تھے امارت کی آثر میں	شب زعمہ دار و عابد و مرقاض و پارسا
چہرہ تھا او کا آئینہ نور معصرت	سینہ تھا او کا مخزن اسرار و لیا
بالینہ حکیم بھی تھے حاذق الزمان	یہ نسخہ اک نمونہ ہوا ان کے کمال کا
محسن تھے صبر ہمد و احسان ہوا ان کا	گرتا ہوں حق سے بخشش محسن کی التجا
سال وصال میں بھی جو تھا اسکا احترام	(بلخ جہان قائم ہو) مشکوئے کی دعا

